

عارف، پارلمانتاریست
حرفه‌ای نیست
گفت‌وگو با محمدعلی وکیلی



درباره یک آقای حجازی
مهدی محمدی

وزش باد در جهت
مخالف اصلاح‌طلبان است
گفت‌وگو با صادق زیباکلام



کینه قدیمی
جریان احمدی‌نژاد
مالک شریعتی

گفت‌وگوی مثلث با عباس‌علی کدخدایی سخنگوی شورای نگهبان

هم صلاحیت داریم هم اختیار

قدیری ابیانه: شورای نگهبان حق تشخیص مصلحت ندارد
سیدمحمد هاشمی: این گره به دست رهبری باز می‌شود
ابوالفضل شکوری: وکالت ربطی به قاعده نفی سبیل ندارد

خطر عدالت‌خواهی منهای ولایت

برخی طیف‌های سیاسی به بهانه یک انتصاب،
سیدعلی اصغر حجازی از مسئولان معتمد
دفتر رهبری را مورد انتقاد قرار دادند

لشکر شکست خورده

مثلث، وضعیت فراکسیون امید و ریاست
محمد رضا عارف را بررسی می‌کند

نو وهابیت

محمد بن سلمان چه نقشه‌ای
برای روحانیون محافظه‌کار
عربستان دارد؟

حزب الله اجازه تنش نمی‌دهد

یادداشتی از سفیر سابق ایران در سوریه
پیرامون استعفای سعد حریری

سانسور

نماد آگاهی
چرا رسانه‌های غربی
حماسه اربعین را
سانسور می‌کنند؟

طاهری از فوتبال ایران

شکست خورد
یادداشتی از
بهمن فروتن درباره
استعفای مدیرعامل
پرسپولیس



با کوثر کارت

از تیم محبوبتون حمایت کنید



• امکان افتتاح حساب در هر یک از ۳۵۱ شعبه موسسه اعتباری کوثر در سراسر کشور
• حمایت از تیم بدون پرداخت هزینه و تنها با افزایش تراکنش های مالی با کوثر کارت





aparat.com/iranpl.ir



p.r.@iranpl.ir



instagram.com/iranpl.ir



telegram.me/iranplir



www.iranpl.ir



کتابخانه بازسازی شده ارغوان تهران

کتابخانه عمومی ارغوان واقع در بوستان ارغوان خیابان دولت، در سال ۱۳۸۵ تأسیس شد. این کتابخانه در حال حاضر با مجموعه‌ای بالغ بر ۳۰ هزار جلد کتاب و داشتن بخش‌های کتب لاتین، نشریات، کودک، منابع دیداری و شنیداری و سالن مطالعه (روزهای زوج ویژه آقایان و روزهای فرد ویژه خانم‌ها) به مردم منطقه ۳ تهران خدمت‌رسانی می‌کند. امکان دسترسی به این کتابخانه از طریق خطوط قطار شهری (خط یک: ایستگاه‌های شهید صدر و قلهک و خط سه: ایستگاه نوبنیاد) میسر است.



کتابخانه‌شناسی

کارتون کتاب



طرح: سومین دوسالانه کارتون کتاب

ندا اشجعی

پیشنهاد کتاب

از حضور راوی در لانه جاسوسی است که شامل روزنوشت‌های وی درباره مشاهدات خود در این مکان است. نویسنده کتاب بیان می‌کند: «برنامه‌ریزی تسخیر لانه جاسوسی، توسط دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف و پلی تکنیک (امیر کبیر) انجام شد و آن‌ها از دانشجویان دانشگاه‌های تهران و ملی (دانشگاه شهید بهشتی) برای اجرای برنامه دعوت کرده بودند. این کتاب دریچه‌ای تازه به وقایع تسخیر لانه جاسوسی و روز ۱۳ آبان را به روی خواننده می‌گشاید و او را از نمای نزدیک با اتفاقات آن روزها آشنا می‌کند. با توجه به اینکه گزارشات به صورت روز شمار نوشته شده، جزئیات حوادث و حس و حال آن به خوبی به مخاطب انتقال می‌یابد، همین‌طور متن نسبتاً کوتاه گزارش‌های روزانه نیز بر اثر بخشی آن افزوده است.

وطن ریشه کن و نقشه‌هایشان را نقش بر آب کرد. اراده و بصیرت ملت شریف ایران موجب شد، ساختمان دیپلماتیکی که حیات خلوت آمریکا در ایران محسوب می‌شد، امروز به یکی از جاذبه‌های گردشگری پایتخت ایران تبدیل شود. «روز خدا» خاطرات روز شمار سید محمد هاشم پوریزدان پرست از دانشجویان پیرو خط امام از نخستین روزهای تسخیر لانه جاسوسی است. کتاب «روز خدا» با بررسی علل و زمینه‌های تسخیر سفارت آمریکا در ایران آغاز می‌شود و به موضوعاتی چون قائله گنبد، عدم همراهی دولت موقت با سیاست‌های انقلاب اسلامی و مروری بر فعالیت‌ها و ترور شهید مطهری و نیز فعالیت‌های سیاسی و مطبوعاتی بنی‌صدر و رحلت آیت‌الله طالقانی می‌پردازد. متن این کتاب در ادامه شامل روز شمار ۲۴ روز

وقتی خدا بخواهد یک هدف الهی محقق شود؛ حتی اگر دشمنان تا بن دندان مسلح، به انواع امکانات مادی مجهز شوند کاری از پیش نخواهند برد و عاقبت «روز خدا» فرامی‌رسد. حماسه آگاهانه دانشجویان قهرمان در ۱۳ آبان ماه سال ۱۳۵۸ یکی از روشن‌ترین مصداق‌های این کلام بلند امام خمینی رحمت‌الله علیه است: «سلاحداران نادان، هرگز نخواهند توانست بر اراده یک ملت حاکم گردند». وقتی آمریکایی‌ها که با پیروزی انقلاب اسلامی به شدت خسارت دیده بودند و دستشان از منافع استراتژیک‌ترین کشور وابسته به آمریکا (ایران) کوتاه شده بود با همه عوامل پیدا و پنهان خود، دست به کار انجام کودتایی علیه انقلاب نوپای اسلامی شدند؛ بصیرت و تدبیر جوانان انقلابی آخرین بازمانده‌های ملعونشان را از خاک پاک



نام کتاب روز خدا
نویسنده محمد هاشم پوریزدان پرست
انتشارات سوره مهر
تعداد صفحات ۲۴۰ صفحه

خبر ویژه

خبر ویژه: فصلنامه «تحقیقات اطلاع‌رسانی و کتابخانه‌های عمومی» منتشر شد

شماره ۸۹ فصلنامه علمی- پژوهشی «تحقیقات اطلاع‌رسانی و کتابخانه‌های عمومی» شامل ۷ مقاله پژوهشی و سخن سردبیر با عنوان «رابطه رؤیت‌پذیری و منزلت اجتماعی» منتشر شد. علاقه‌مندان می‌توانند نسخه الکترونیکی این شماره را در وبسایت فصلنامه به نشانی www.publi.ir مشاهده کنند.



فصلنامه «تحقیقات اطلاع‌رسانی و کتابخانه‌های عمومی» در حوزه‌های موضوعی کتابداری، اطلاع‌رسانی، مآخذشناسی، نسخه‌شناسی، آرشیو، مدیریت اطلاعات و شبکه‌های اطلاعاتی، فناوری اطلاعات و ارتباطات، مباحث فلسفی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و تربیتی مربوط به این حوزه مقاله می‌پذیرد.



برای مشاهده آخرین اخبار نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور می‌توانید توسط گوشی تلفن همراه خود از رمزبینه‌های روبه‌رو عکس بگیرید

بسته‌های پر حجم رسید

بسته‌های اینترنت بلند مدت

#۲*۱۰۰* یا my.mci.ir



هواد اول

www.mci.ir

LTE

4G



4.5G

فرهنگ معاصر فارسی

نام مؤلفین: غلامحسین صدری افشار، نسرین حکمی، نسترن حکمی

ناشر: فرهنگ معاصر

تعداد صفحات: ۱۳۵۴



ویرایش قبلی این کتاب، با عنوان «فرهنگ زبان فارسی امروز»، در سال ۱۳۶۹ و توسط مؤسسه نشر کلمه منتشر شده بود و بعدها ویرایش‌های بعدی آن با عنوان «فرهنگ فارسی امروز» و نهایتاً «فرهنگ معاصر فارسی» به مخاطبان عرضه شد. انتشارات فرهنگ معاصر، ویرایش چهارم این فرهنگ‌نامه عمومی را در سال ۱۳۸۱ منتشر کرده است و تا سال ۱۳۹۳ به چاپ هفتم رسیده است.

ویرایش سوم این فرهنگ‌نامه در سال ۱۳۷۷ برنده جایزه کتاب سال شد و به لحاظ روانی و سادگی، روشن بودن و دوری از ابهام و کاربردی و عملیاتی بودن، از بهترین فرهنگ‌های لغت کنونی به‌شمار می‌رود. ملاک تدوین این فرهنگ، زبان فارسی امروزی است. این فرهنگ، هر واژه را ساده و روان تعریف می‌کند، از مثال‌های متعدد برای روشن‌تر شدن کاربردهای گوناگون واژه‌ها سود می‌برد و از پیوست‌های سودمندی نظیر جدول‌های اندازه‌گیری وزن، سطح، انرژی، حجم و غیره نیز استفاده کرده است. مؤلفان این فرهنگ، معتقدند که بیش از هر فرهنگ فارسی دیگری که تاکنون منتشر شده، توانسته‌اند واژه‌های رایج زبان فارسی امروز را گردآوری، تعریف و عرضه کنند و نیز ادعا می‌کنند که شاید کار آن‌ها، نخستین فرهنگ فارسی باشد که در آن، همه واژه‌هایی که به کار رفته، تعریف یا به واژه رایج‌تر از خود ارجاع شده است.



محتلت

جلد دوم

نووهابیت

محمد بن سلمان چه نقشه‌ای برای روحانیون محافظه کار عربستان دارد؟



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَكَلَّمَكَ جَعَلْنَاكَ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ
وَيُكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا

هفته‌نامه سیاسی، فرهنگی با رویکرد خبری، تحلیلی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مصطفی آجورلو

سردبیر: سعید آجورلو

درس آموزی از مکتب عاشورا

تکلیف ما در آستانه شهر محرم الحرام چیست؟ تکلیف علمای اعلام و خطبای معظم در این شهر چیست؟ در این شهر محرم، تکلیف سایر قشرهای ملت چی هست؟ سیدالشهدا و اصحاب او و اهل بیت او آموختند تکلیف را: فداکاری در میدان، تبلیغ در خارج میدان. همان مقداری که فداکاری حضرت ارزش پیش خدای تبارک و تعالی دارد و در پیشبرد نهضت حسین-سلام الله علیه- کمک کرده است، خطبه‌های حضرت سجاد و حضرت زینب هم به همان مقدار یا قریب آن مقدار تأثیر داشته است.

آنها به ما فهماندند که در مقابل جائر، در مقابل حکومت جور، نباید زنها بترسند و نباید مردها بترسند. در مقابل یزید، حضرت زینب-سلام الله علیها- ایستاد و آن را همچو تحقیر کرد که بنی امیه در عمرشان همچو تحقیری نشنیده بودند، و صحبت‌هایی که در بین راه و در کوفه و در شام و اینها کردند و منبری که حضرت سجاد-سلام الله علیه- رفت و واضح کرد به اینکه قضیه، قضیه مقابله غیر حق با حق نیست؛ یعنی، ما را بد معرفی کرده اند؛ سیدالشهدا را می‌خواستند معرفی کنند که یک آدمی است که در مقابل حکومت وقت، خلیفه رسول الله ایستاده است. حضرت سجاد این مطلب را در حضور جمع فاش کرد و حضرت زینب هم.

امروز کشور ما هم به همین نحو است. سازمان عفو

خبرنامه

موشکی که خواب سعودی‌ها را آشفته کرد
نامه پشیمانی بارزانی
وحدت شیعیان ایرانی و عراقی
مرزبان‌هایی که آتش به جان همه زدند

۸-۱۷

گفتارها

اربعین؛ نماد آزادی
انتقام از مقابل ایران با داعش
پارادوکس‌های ناتمام مرد خاکستری
طرح ترامپ؛ نظم جدید خاورمیانه

۱۸-۲۵

سیاست

هم صلاحیت داریم هم اختیار
سپنتا حق ورود به شورای شهر ندارد
شورای نگهبان حق تشخیص مصلحت ندارد
عارف پارلمنتاریست حرفه‌ای نیست

۲۶-۵۷

تحریریه:

دبیر تحریریه: مصطفی صادقی

سیاست: مصطفی صادقی (دبیر)- علی حاجی ناصری- امید کرمانی‌ها

حنیف غفاری

بین‌الملل: سعیده سادات فهری (دبیر)

اقتصاد: محمدمهدی صدرزاده (دبیر)

دیدار: افشین خماند (دبیر)

ورزش: مهدی ربوشه (دبیر)

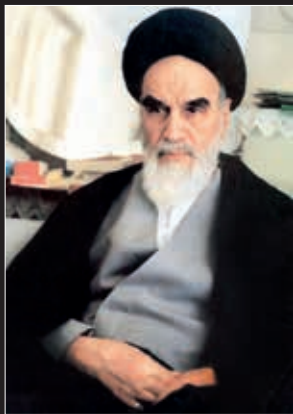
فکرنو: علی حاجی‌ناصری (دبیر)

فرهنگ: امیر خوش‌صحبان (دبیر)

بازار: محمد شکراللهی (دبیر)

مشاور هنری: نیما ملک‌نیزی

مثلاً: هفته‌نامه‌ای خبری، تحلیلی است که سعی دارد روایتی منصفانه و عادلانه از واقعیت‌ها ارائه دهد. نامش تمثیل و اشارات است به سه ضلع استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی. مرامش تقویت گفتمان انقلاب اسلامی، چارچوبش اسلام، انقلاب، امام و رهبری، آرمانش گسترش و سیادت اسلام‌خواهی در سراسر جهان و عزت مسلمانان، توسعه و پیشرفت ایران اسلامی و رفاه مردم شریف ایران و رونق گرفتن عدالت، مرزش رواداری و تألیف قلوب اهالی انقلاب و ایستادگی در برابر مقابلان گفتمانی و عملی نظام و سیاق و مشرب‌مان نجابت قلم و روزنامه‌نگاری مومنه و تلاش در جهت رونق گرفتن سنت گفت‌وگو میان فرهیختگان و نخبگان کشور است. امیدواریم که در روایت‌مان صادق، بر مرام‌مان مستمر و دائم، بر چارچوب‌مان مستقر، بر آرمان‌مان مومن، بر مرزهایمان مراقب و هوشیار و بر سیاق‌مان استوار بمانیم.



مادی است و برای خود جز منافع مادی چیزی را ارزش نمی دانند. و ما امروز اینطور مبتلا هستیم. آن پیرمرد سالخورده زاهد عابد متعهد را می کشند و آن فساق و آن منافقین می گویند که این را ما کشتیم؛ برای اینکه مستقیماً در شکنجه ها و در قتلها، مستقیماً دخالت داشته است! این چه بی آبرویی است که اینها دارند؟! چه سنخ تربیتی است که اینها شده اند؟! از آن طرف، آنهمه تهمت به جمهوری اسلامی و از آن طرف، اینطور جنایات به اشخاصی که شهید در خلوت با خدا هستند و روزها در جهاد، تکلیف ماها را حضرت سیدالشهدا معلوم کرده است: در میدان جنگ از قِلت عدد نترسید، از شهادت نترسید.

بین المللی، که من باید بگویم «سازمان جعل بین المللی»، «سازمان کذب بین المللی»، در یک بیانیه ای که صادر کرده است، همان تهمت هایی که در صدر اسلام به اسلام، به رسول خدا و به اولاد و اتباع او می زدند، زاید بر او را بر کشور ما زده اند. همان دروغهایی که اتباع یزید منتشر می کردند، امروز همین سازمان عفو بین المللی - به اصطلاح - منتشر می کند یک همچو دروغهایی را. انسان خجالت می کشد که بگوید ما در یک کشورهایی و در یک زمینی زندگی می کنیم که اینها رسانه های گروهی اش است و اینها هم سازمانهای عفو بین المللی و سازمانهای دیگرش است. انسان عار دارد که بگوید ما در عصری زندگی می کنیم که تمام ارزشها، تمام ارزشها فدای قدرتهاست، فدای منافع

بین الملل

هشدار به مفتی ها
کودتا برای بقا
زدن زیر میز بازی
بازخیزی بحران



ورزش

حرکت کی روشنی طاهری
طاهری از فوتبال ایران شکست خورد
جنگ با تلویزیون برای بقا
تلویزیون باید قانع شود که حق واقعی فوتبال را بدهد



دیدار

بهشت برمودا
غیر قابل مهار
پرواز به وقت فجر
تنگه ابوغریب



طراح جلد: مصطفی مرادی



با تشکر از: دکتر دارابی - دکتر آیتاله ابراهیمی - دکتر عیسی رضایی
مهندس صدوقی حسین محمد پورزند - محمدابراهیم محمد پورزند
حسین مجاهدی - حاج آقا توکلی - علیرضا حسن زاده - هادی انباردار

سازمان آگهی ها: تلفن: ۸۵۰۵۸۴۸-۰۹۱۲
چاپ: هنر سرزمین سبز - پردازش تصویر رایان
توزیع: نشر گستر امروز
نشانی: تهران، خیابان شهید عباسپور (توانیر)، خیابان نظامی گنجوی، کوچه پناه،
پلاک ۱۹
تلفن: ۸۸۱۹۸۲۰۷

گرافیک و صفحه آرایی: فاطمه قناتی - علی آجورلو
افشین جم و محمد محمودی
پردازش تصاویر: هومن سلیمیان
عکس: امیر طلایی کیوان - عدنان جعفری و محمد برنو
ویرایش: ژیل شاکری - امیر عزیزی، نرگس حاجیلو و فاطمه پورمهر
مدیر مالی: محمدرضا پالیزدار
سازمان آگهی ها: محمد شکراللهی
بازرگانی و بازاریابی: محمدعلی آجورلو
امور اداری: علیرضا اسداللهی - علی اکبر پیمانی
انفورماتیک: شهرام زحمتی
ناظر چاپ: بابک اسکندرنیا

شامگاه شنبه ۱۳ آبان ماه، موشک بالستیک دور برد (برکان H۲) نیروهای یمنی به سوی فرودگاه بین المللی ملک خالد در ریاض شلیک شد. متعاقب این حمله، پایگاه اخبار السعودیه از شنیده شدن صدای انفجاری قدرتمند در نزدیکی ریاض خبر داد. این اتفاق بازتاب های فراوانی داشته است.

تیتریک

موشک علیه موشک

انصارالله پاسخ حملات عربستان را داد

موشکی ارائه می کند و این تعرض مستقیم نظامی علیه عربستان است.

این اظهارات در حالی از سوی ولیعهد عربستان سعودی مطرح شده است که وی به واسطه کودتا در بارو دستگیر کردن ده ها شاهزاده سعودی و از بین بردن چند تن از آنها، بیش از پیش در معرض دید تحلیلگران بین المللی قرار گرفته است. در هر حال، محمد بن سلمان که از وی به عنوان نماد شکست آل سعود در یمن یاد می شود، سعی دارد با مقصر اعلام کردن ایران، شکست سنگین و مفتضحانه آل سعود در یمن را بر گردن جمهوری اسلامی ایران بیندازد.

وزیر خارجه عربستان سعودی نیز مدعی شد که موشک شلیک شده به سمت ریاض، ایرانی بوده و با حمایت سپاه و حزب الله لبنان به سمت عربستان شلیک شده است! عادل الجبیر در گفت و گوی اختصاصی خود با شبکه خبری سی ان ان، با تکرار یاهو گویی ها و تهمت های سران سعودی علیه کشورمان، بار دیگر مدعی شد که موشک بالستیک پرتاب شده از سوی یمن به سمت ریاض، ایرانی بوده است.

بر اساس این گزارش، جبیر گفت: «این یک موشک ایرانی بود که توسط حزب الله و از مناطق تحت تصرف حوثی ها در یمن شلیک شد.» وی با مطرح کردن این موضوع که ریاض این اقدام را به منزله «عملی جنگی» می بیند، گفت: «ایران نمی تواند به سمت شهرهای عربستان موشک شلیک کند و از ما توقع داشته باشد که اقدام متقابل انجام ندهیم.»

ضد موشکی این کشور، این موشک را قبل از اصابت در آسمان منهدم کرده است. با این حال اخبار منتشر شده از سوی رسانه های مختلف و از آن مهم تر، نوع واکنش مقامات سعودی نشان داد که موشک بالستیک یمنی ها به هدف مورد نظر در فرودگاه ملک خالد اصابت کرده است. شبکه خبری المیادین نیز اعلام کرد ساکنان ریاض اصابت موشک «برکان H2» و شنیدن صدای انفجارهای پیاپی را تایید کردند.

«شرق لقمان»، سخنگوی نظامی ارتش یمن اعلام کرد که اصابت موشک (برکان H2) به محوطه فرودگاه «الملک خالد» واقع در شمال شرقی ریاض، «شلیک هشدار» بود. لقمان گفت: «حمله موشکی یمن به محوطه فرودگاه بین المللی «ملک خالد» صورت گرفته است، این در حالی است که یگان موشکی ارتش یمن می تواند حتی سالن های فرودگاه را نشانه بگیرد، ولی به دلیل اینکه به غیرنظامیان آسیبی وارد نشود از هدف قرار دادن آن خودداری کرد.»

آشنفتگی شاهزاده جنجالی

محمد بن سلمان متعاقب حمله موشکی یمن به ریاض، در یک موضع گیری شتابزده، ایران را نسبت به تعرض نظامی مستقیم به عربستان محکوم کرد. ولیعهد سعودی و وزیر دفاع عربستان در تماس تلفنی با «بوریس جانسون»، وزیر خارجه انگلیس، شلیک موشک بالستیک یمن به ریاض را محکوم کرد. محمد بن سلمان افزود: «ایران به نیروهای یمنی و حوثی تجهیزات

طی روزهای اخیر و متعاقب شلیک موشک بالستیک انصارالله به فرودگاه ریاض، مقامات آل سعود و حامیان آنها در ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی به شدت نگران آینده جنگ یمن شده اند. از سوی دیگر، دونالد ترامپ، رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا با نسبت دادن این اقدام به جمهوری اسلامی ایران، بار دیگر دشمنی خود را با نظام و ملت ایران آشکار کرد. آنچه مسلم است اینکه اقدام اخیر گروه های مقاومت در یمن، بار دیگر سوالات زیادی را در داخل جامعه عربستان در خصوص جنگ فرسایشی در یمن و شکست ریاض و متحدانش در این جنگ مطرح کرده است، جنگی که هر اندازه از آن می گذرد، نمادها و نشانه های شکست سعودی ها در آن نمایان تر می شود...

شلیک موشک بالستیک نیروهای یمنی به ریاض

شامگاه شنبه ۱۳ آبان ماه، موشک بالستیک دور برد (برکان H2) نیروهای یمنی به سوی فرودگاه بین المللی ملک خالد در ریاض شلیک شد. متعاقب این حمله، پایگاه اخبار السعودیه از شنیده شدن صدای انفجاری قدرتمند در نزدیکی ریاض خبر داد.

العالم نیز به نقل از خبرگزاری یمن گزارش داد که حمله موشکی یمن به فرودگاه ملک خالد در ریاض برای اولین بار انجام شده است. یگان موشکی یمن اعلام کرد که موشک بالستیک با دقت هدفش در فرودگاه ملک خالد شهر ریاض را در هم کوبیده است. این در حالی است که رسانه های عربستان مدعی هستند سامانه پدافند



وی همچنین در ادامه سخنان خود به ماده ۵۱ منشور سازمان ملل در خصوص محفوظ بودن حق هر کشوری برای حمله به کشور متجاوز را خاطرنشان کرد و مدعی شد این حمله موشکی یا کمک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و حزب الله انجام شده است. ما این حق را برای خود محفوظ می‌دانیم که اقدام متقابل مقتضی در زمان مقتضی علیه این اقدام انجام دهیم!

وی با بیان این ادعا که این کار، اقدامی بسیار خصمانه بود، افزود: «ما از سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸ شمسی) دست دوستی خود را همواره به سوی ایران دراز کرده‌ایم و آنچه به عنوان پاسخ دریافت کردیم، مرگ و تخریب بوده است.»

ماهیگیری ترامپ از آب گل‌لود

در حالی که اتهام پراکنی ناشی از بهت و حیرت مقامات آل سعود علیه ایران ادامه داشت، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا نیز سعی کرد با اظهاراتی وقیحانه، این روند را تقویت کند. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا در جریان سفر ۱۲ روزه‌اش به کشورهای آسیایی مسئولیت شلیک موشک از یمن به پایتخت عربستان سعودی را متوجه ایران کرد و گفت: «از نظر من حمله (به عربستان) کار ایران بوده است اما سامانه ضد موشکی ما بر آن غلبه کرد.»

وی همچنین ساقط شدن موشک بالستیک بر فراز ریاض (بر اساس ادعای خود) را نشان‌دهنده توانایی سامانه ضد موشکی آمریکایی فروخته‌شده به عربستان دانست و افزود: «هیچ‌کس توانایی ساخت آنچه ما می‌سازیم را ندارد و ما اکنون این [سامانه] را در تمام جهان می‌فروشیم.»

این ادعای ترامپ در حالی صورت می‌گیرد که ادعای عدم اصابت موشک بالستیک یمنی به فروگاه ملک خالد ریاض، صرفاً توسط رسانه‌های حکومتی در عربستان مطرح شده است. بسیاری از منابع خبری در منطقه، اصابت موشک بالستیک یمنی‌ها به فروگاه را تایید کرده‌اند.

هشدار شورای عالی سیاسی یمن به آل سعود

شورای عالی سیاسی یمن در بیانیه‌ای اعلام کرد درباره ادامه سکوت توهین‌آمیز جهانی هشدار می‌دهیم همه فروگاه‌ها، بنادر، گذرگاه‌ها و مناطقی که برای متجاوزان مهم است هدف مستقیم حملات خواهد بود.

شورای عالی سیاسی یمن افزود از اقدام یگان موشکی در رونمایی از سامانه جدید موشکی دریایی و هدف قرار دادن ریاض، پایتخت متجاوز استقبال می‌کند. حمله به فروگاه ملک خالد در ریاض قلدربایی متجاوز را از بین برد و نشانگر ارتقای خبرگی و مهارت یمنی‌هاست. ارتقای توانایی نظامی یمن باعث شد بخش زیادی از ماشین جنگی کشورهای متجاوز از میدان خارج شود. ادعای قاچاق موشک از ایران یک بهانه برای تحمیل محاصره هرچه بیشتر به یمن است. اقدام به بستن گذرگاه‌های یمن تأکیدی بر این نکته است که این جنگی سعودی-یمنی با حمایت آمریکا و انگلیس و اسرائیل است. در برابر اقدام متجاوزان به محاصره و جلوگیری از ورود مواد اساسی و فرآورده‌های سوختی به بندر الحدیده سکوت نخواهیم کرد.

اتلاف نظامی به رهبری عربستان سعودی از مارس

۲۰۱۵ دخالت نظامی در یمن را آغاز کرده و همواره مواضع حوثی‌ها را که کنترل بخش بزرگی از کشور را در دست دارند، مورد حمله قرار داده است. بنابر اعلام سازمان ملل، در نتیجه این حملات تاکنون ده‌ها هزار غیرنظامی یمنی، شامل زنان و کودکان جان خود را از دست داده‌اند.

واکنش سردار کوثری

به ادعای مقامات سعودی و آمریکایی

ادعاهای صورت گرفته از سوی سران کاخ سفید و آل سعود علیه ایران (در جریان حمله موشکی اخیر به فروگاه ملک خالد ریاض) با واکنش مقامات کشورمان روبه‌رو شد. در این خصوص جانشین قرارگاه ثارالله گفت: «نسبت دادن حمله موشکی یمن به ریاض در راستای پروژه ایران‌هراسی است. سردار اسماعیل کوثری در واکنش به ادعای آمریکایی بر اینکه یمن برای در هم کوبیدن ریاض از موشک‌های ایرانی استفاده کرده، این ادعا را دروغ محض برشمرد.

جانشین قرارگاه ثارالله تأکید کرد: «ما در هر کجایی که لازم باشد حاضر خواهیم شد و اقدام به کمک می‌کنیم، همان‌طور که دولت قانونی عراق، سوریه و مسئولان سیاسی آن کشورها درخواست کردند و ما به آنجا رفتیم.» انصارالله یمن با تکیه بر توانمندی‌های خود و با استفاده از سلاح‌هایی که از قبل داشتند، ریاض را مورد هدف قرار دادند.

کشورهای استعمارگر مانند آمریکا و رژیم صهیونیستی فکر می‌کنند که همیشه باید بر سر دیگران بزنند، اما این بار یمن ضربه‌ای به آنها زد تا بفهمند که طعم ظلم چقدر تلخ است.

جانشین قرارگاه ثارالله با اشاره به حملات همیشگی عربستان به ملت یمن، تصریح کرد: «چرا وقتی عربستان بر سر مردم بی‌گناه یمن بمب و موشک می‌ریخت کسی چیزی نمی‌گفت، اما اکنون که ارتش یمن فقط یک پایگاه نظامی را مورد هدف قرار داده صدایشان درآمده است؟ نسبت دادن حمله موشکی یمن به ریاض در راستای پروژه ایران‌هراسی است، زیرا در این پروژه تیرهایشان به سنگ خورده و حالا راه دیگری را می‌آزمایند.»

هشدار سازمان ملل

در خصوص اوضاع انسانی در یمن

از سوی دیگر، اوضاع انسانی در کشور یمن همچنان وخیم گزارش شده است. دفتر حقوق بشر سازمان ملل ضمن هشدار نسبت به وقوع فاجعه در یمن، از عربستان خواست گذرگاه‌ها را باز کند. دفتر حقوق بشر سازمان ملل در بیانیه‌ای ضمن ابراز نگرانی نسبت به حملات ائتلاف عربی در صنعا، درباره وقوع فاجعه در یمن به دلیل بسته شدن تمامی گذرگاه‌های زمینی، هوایی و دریایی توسط عربستان هشدار داد. این سازمان نسبت به عملیات بمباران ائتلاف عربی به رهبری عربستان ابراز نگرانی کرد. این دفتر اعلام کرد که درباره این مساله که آیا بستن گذرگاه‌های یمن مجازات دسته‌جمعی غیرقانونی به حساب می‌آید، تحقیق خواهد کرد چرا که اگر شریان امدادرسانی به یمن بازگشایی نشود این مساله برای هفت میلیون یمنی که با گرسنگی مواجه هستند، فاجعه‌بار خواهد بود. سازمان جهانی بهداشت نیز اعلام کرد، محاصره

ائتلاف عربی علیه یمن تلاش‌ها برای مبارزه با وبا در یمن را با مشکل روبه‌رو می‌سازد. از سوی دیگر، مارک لوکوک، نماینده دبیرکل سازمان ملل در امور بشر دوستانه گفت: «طرف‌های درگیر باید از مانع‌تراشی در امدادرسانی به نیازمندان امتناع کنند. باید هر چه سریع‌تر گذرگاه‌ها از جمله فروگاه صنعا و بندر حدیده باز شوند. آژانس‌های انسان‌دوستانه بی‌طرف و مستقل هستند اما کارمندان آنها با مانع‌هایی در مسیر امدادرسانی روبه‌رو هستند.»

روایت واشنگتن پست از جنگ یمن

در میان تحلیل‌هایی که طی روزهای اخیر در خصوص جنگ یمن منتشر شده است، تحلیل روزنامه واشنگتن پست تحت عنوان «یمن: قربانی اصلی نقشه‌های ولیعهد عربستان برای قبضه کردن قدرت» جای تامل زیادی دارد. در این خصوص واشنگتن پست نوشت: یمن، فقیرترین کشور خاورمیانه؛ اصلی‌ترین قربانی چالش ولیعهد جوان عربستان برای قبضه کردن قدرت در کشورش است.

در قسمتی از این مطلب به قلم ماکس بیراک آمده است: «آسیب تهاجم ناگهانی محمدبن سلمان، ولیعهد عربستان برای قبضه کردن قدرت در این پادشاهی؛ بیش از همه گریبان یمن فقیرترین کشور خاورمیانه را خواهد گرفت که همین حالا هم گرفتار بحران فاجعه انسانی است.» به نوشته واشنگتن پست، یمن بیش از دو سال است که صحنه نبرد میان نیروهای ائتلاف به ریاست عربستان با یک گروه شبه‌نظامی این کشور است.

ولیعهد قدرت و نیرو گرفته عربستان، روز یکشنبه کمی بعد از اقدام به برنامه گسترده پاکسازی در خاندان سلطنتی و سایر مسئولان رده‌بالای این کشور، اعلام کرد که ائتلاف با قدرت تمام همه مرزهای زمینی، دریایی و هوایی یمن را خواهد بست، محاصره راه‌های هوایی-دریایی و زمینی یمن؛ پاسخ عربستان به حمله موشکی شبه‌نظامیان حوثی به ریاض، پایتخت عربستان است. نیروهای ائتلاف به رهبری عربستان همین حالا هم از دسترسی به تمام بنادر یمن جلوگیری می‌کنند. اگر بسته شدن کامل تمامی مرزهای یمن اتفاق بیفتد، آنگاه بحران گرسنگی مردم این کشور از آنچه هم‌اکنون هست، بدتر خواهد شد؛ خطری که از قبل هم احساس می‌شد.

حوثی‌ها در سال ۲۰۱۵ شهر صنعا، پایتخت یمن را تصرف کردند و به دنبال آن ائتلافی به ریاست عربستان وارد مداخله نظامی در یمن شد که در عرض این مدت دو سال و نیم، بخش اعظم اقتصاد یمن و زیرساخت‌های آن را نابود کرده است.

به ظن قریب به یقین؛ معمار اصلی تهاجم نظامی ائتلاف به یمن؛ محمدبن سلمان است.

سازمان‌های امدادرسان بین‌المللی گزارش می‌دهند که هفت میلیون یمنی در آستانه گرسنگی قرار دارند و ۱۰ میلیون دیگر هم نیاز مبرم به مواد غذایی دارند. وبا در این کشور شیوع یافته است و بیش از ۸۰۰ هزار نفر مبتلا به این بیماری‌اند و بیم آن می‌رود که آمار مبتلایان به این بیماری تا پایان سال از مرز یک میلیون تن هم بگذرد. جنگ هم به سهم خود تاکنون جان ۱۰ هزار یمنی را گرفته است که اکثر زیر حملات هوایی ائتلاف جان خود را از دست داده‌اند. ►

نامه پشیمانی

بارزانی به مقامات ایرانی نامه فرستاد

دوران اوج روابط در دهه‌های هفتاد و هشتاد میلادی شده است. بارزانی در این نامه که به وسیله برادرش سیداد بارزانی برای سردار سلیمانی فرستاده، از آنچه در کردستان رخ داده، ابراز پشیمانی و ابزار امیدواری کرده، شرایط به حالت عادی بازگردد. طالبانی نوشت: «بارزانی در نامه‌اش به سلیمانی گفته که آمریکایی‌ها دوباره به کردها خیانت کردند، همان‌طور که در توافق نامه سال ۱۹۷۵ در الجزایر این کار را انجام داده بودند.» کنسولگری ایران در اربیل پیشتر اعلام کرده بود بارزانی پیام تسلیتی را برای سردار سلیمانی فرستاده است. بارزانی به تازگی در پیامی درگذشت پدر سردار سلیمانی را تسلیت گفته بود که برای برخی غیرمنتظره بود اما با توجه به عمق روابط ایران و کردستان و همچنین رویکرد تازه بارزانی برای نزدیکی بیشتر به ایران، این اتفاق برای ناظران آگاه چندان دور از انتظار نبود. تاکنون این ادعا از سوی مقام‌های رسمی جمهوری اسلامی ایران تأیید یا تکذیب نشده است. ▶

رهبر کرد، بارزانی از سلیمانی خواسته است تا برای جلوگیری از افزایش خشونت‌ها و کشتار مردم، بغداد را به گفت‌وگو با اربیل تشویق کند. به ادعای این گزارش‌ها مسعود بارزانی در نامه‌ای به سردار قاسم سلیمانی ضمن اظهار پشیمانی از دوستی با آمریکا، خواستار بهبود و ارتقای روابط با ایران شد؛ واکنشی که با توجه به تحولات رخ داده در اقلیم کردستان و عدم همراهی آمریکا با طرح رئیس اقلیم در حساس‌ترین لحظات حیات سیاسی بارزانی، دور از انتظار نبود. مسعود بارزانی در نامه‌ای به سردار قاسم سلیمانی، خواستار بهبود و ارتقای سطح روابط و بازگشت به

۱ منابع خبری «کرد» از ارسال نامه محرمانه رئیس حزب دموکراتیک کردستان عراق به فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران خبر دادند. وبسایت شبکه خبری اس‌ان‌جی، گزارش داد که «رانج طالبانی»، یکی از رهبران اتحادیه میهنی کردستان عراق خبر داد که مسعود بارزانی دو نامه محرمانه را برای سردار قاسم سلیمانی فرستاده است. طالبانی در کاربری توئیتر خود مدعی شد بارزانی دو نامه به سردار سلیمانی فرستاده است، یکی درباره ابراز تسلیتش بابت درگذشت پدر سردار سلیمانی که رسانه‌ای شد و دیگری، درباره موضوعاتی که محرمانه ماند. طبق ادعای این



مرکزی عراق تحویل خواهد داد و بدین ترتیب، اقلیم کردستان منابع مالی در اختیار نخواهد داشت. باید دید بارزانی برای بازگرداندن شرایط کردستان به وضعیت عادی، گام‌های عملی نیز برمی‌دارد و به نشانه حسن نیت شرایط را برای عراق یکپارچه و بدون حضور عناصر خارجی فراهم می‌سازد؟ به نظر می‌رسد بارزانی در درون اقلیم کردستان با انتقادات زیادی روبه‌رو شده است و از همین رو به ناچار دست کمک به سوی کسانی دراز کرده که پیشتر به او هشدار داده بودند که در مسیر غلط حرکت می‌کند. ▶

حاضر به همراهی نشد و این همه‌پرسی را بی اعتبار خواند. عدم همراهی آمریکا، عربستان و سایر کشورهایی که صرفاً در ظاهر با بارزانی دست دوستی داده بودند، سرخوردگی مقامات محلی کردستان عراق و غیرقابل اعتماد بودن آمریکا و عربستان را برای ایشان مشخص کرد. پس از همه‌پرسی، ارتش عراق کنترل نقاط کلیدی کردستان نظیر چاه‌های نفتی کرکوک را که در سال‌های اخیر و با تحریکات داعش در اختیار عناصر اقلیم کردستان بود، به دست گرفت. همچنین ترکیه اعلام کرد، از این پس همه هزینه‌های خرید نفت از کردستان را به دولت

بازگشت بارزانی

۲ مسعود بارزانی و حزب دموکرات کردستان عراق، نقش محوری در برپایی همه‌پرسی تجزیه کردستان عراق داشتند و دیگر گروه‌های اصلی در اقلیم کردستان به واسطه آنکه از سوی ملیشای حزب دموکرات، به خیانت متهم شده بودند، در واپسین ساعات منتهی به زمان همه‌پرسی، با این طرح خطرناک همراهی کردند. پیش از این، رئیس اقلیم کردستان عراق با وجود هشدار ایران و سایر کشورها، همه‌پرسی را برگزار کرد. در آن مقطع سردار سلیمانی به کردستان عراق سفر و با مسعود بارزانی درباره عبور از این گزینه و برقراری بستر گفت‌وگو و کسب امتیاز برای کردستان گفت‌وگو کرد اما بارزانی در نهایت همه‌پرسی را با وجود مخالفت یکپارچه بین‌المللی، برگزار کرد.

با این حال، مشخص بود که این همه‌پرسی فرجامی نخواهد داشت و پس از برگزاری همه‌پرسی تجزیه، حتی آمریکا که پایگاه‌های نظامی در کردستان ایجاد کرده نیز

دین الهی

محمدجواد لاریجانی در خلال گفت‌وگویی درباره سپنتا نیکنام گفت: «نه تنها اقلیت‌های مذهبی به ویژه شهروندان زرتشتی و مسیحی از اقلیت‌های شریف ایران هستند، بلکه اقلیت زرتشتی تحت تعالیم حضرت زرتشت (علیه السلام) از روحیه بسیار مسالمت‌آمیزی در زندگی با بقیه بهره‌مندند. شاید شما در برخی از اسناد تاریخی خوانده باشید که زرتشت یعنی «زردشتر» و خیلی‌ها معتقدند که حضرت زرتشت همان



صالح یغمیمر (ع) است که در قرن از آن صحبت شده است. به هر صورت فقهای مابین زرتشت‌را از ادیان رسمی دانسته‌اند و در قانون اساسی هم صراحتاً به آن اشاره شده و حقوق بسیار جالبی برای آنها در نظر گرفته شده است.»

آمریکایی‌ها تلفن همسر آقای ظریف و صالحی را هک کردند!



حسن عباسی ادعا می‌کند: «اخیراً یک تیم نفوذی از کشورمان به بخش ایران سازمان امنیت ملی آمریکا نفوذ کرده بودند. براساس اطلاعات به دست آمده این سازمان تلفن تمام اعضای مذاکره‌کننده هسته‌ای و اعضای خانواده آنها را هک کرده بودند و حتی می‌دانستند که سر سفره شام چه می‌خورند و حرف‌های خانوادگی آنها را شنود کرده بودند و من اینها را می‌گویم که NSA بداند ما به آن نفوذ کرده ایم.» او ادامه می‌دهد: «ما تلفن‌های اشتون یونیورس را هک نکرده بودیم اما آنها تلفن همسر صالحی و وظیفه راه‌هم هک کرده بودند.»

احتمال استفاده سوریه از گزینه نظامی علیه کردها

یکی از فرماندهان روس مستقر در سوریه تلویحاً از احتمال استفاده نظام سوریه از گزینه نظامی برای بازپس‌گیری مناطق تحت کنترل کردهای مورد حمایت آمریکا در شمال سوریه خبر داد. سخنگوی پایگاه هوایی روسیه در حمیمیم سوریه گفت: «ممکن است گزینه نظامی تنها گزینه پیش روی دمشق برای تعامل با مناطق خارج از کنترل دولت سوریه



در شمال کشور باشد.» تاکنون تنها این ترکیه بود که خواهان حمله به مناطق کردنشین سوریه بود. اما اظهارات فرمانده روس نشان می‌دهد که خبرهای مهمی در ارتباط با کردستان سوریه در راه است.

افشاگری تازه علیه سیاستمداران دنیا



گاردین با انتشار پرونده‌ای جدید از اسناد مالی شخصیت‌های معروف جزئیاتی از سرمایه‌گذاری‌های خارجی ملکه انگلستان، وزیر تجارت آمریکا و ده‌ها شخصیت مطرح دیگر افشا کرده است. این اسناد نشان می‌دهد که حدود

۱۳ میلیون دلار از دارایی‌های شخصی ملکه خارج از این کشور و در جزایر معاف از مالیات «کیمن» و «برمودا» ذخیره شده‌اند. از جمله دیگر افرادی که نام آنها بین ۱۳/۴ میلیون سند افشاشده پرونده پارادایز آمده، «ویلیبر راس» و وزیر تجارت آمریکا است. به ادعای این اسناد، «راس» از طریق یک شرکت ترابری به نام «نویگیتور» در روسیه، تجارت مشترکی با داماد «ولادیمیر پوتین» رئیس‌جمهور روسیه دارد. این اسناد را گاردین منتشر کرده است.

تمجید آشنا از آیت الله علم‌الهدی



حسام‌الدین آشنا، مشاور رئیس‌جمهور در کانال شخصی خود در مدح امام جمعه مشهد نوشت: «مصاحبه آیت‌الله علم‌الهدی با ضمیمه روزنامه قدس برای نسل جدید مهم است. به شخصه از دوران دانشجویی تا کنون با بسیاری نظرات و اقدامات ایشان صریحا مخالفت کرده‌ام اما نمی‌توانم امروز ایشان را به دیروزشان تسری دهم. چرا که نسل‌های اولیه دانشگاه امام صادق (ع) تربیت شده فرهنگ انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و آزاداندیشی و دوران‌اندیشی حضرت مهدی، باقری و علم‌الهدی هستند.» وی همچنین آورده: «مواضع سال‌های اخیر ایشان در بسیاری موارد با اصلاح اطلاعات ورودی قابل تصحیح بوده است.»

بازداشت ۲۳ نفر به اتهام ارتباط با پرونده ترور مجلس



دادستان تهران در خصوص پرونده اقدام گروهک تروریستی داعش نسبت به مجلس از شناسایی و دستگیری ۲۳ متهم مرتبط با این پرونده و رسیدگی به اتهامات آنها در ناحیه ۲۳ دادسرای تهران خبر داد.

جعفری دولت‌آبادی، در خصوص پرونده دیگری از گروه داعش گفت: «این پرونده موضوع اتهامات اشخاصی است که با خانواده‌هایشان به قصد پیوستن به گروهک داعش از ایران خارج شده و از راه ترکیه به سوریه رفته بودند و پس از عقب‌راندن گروهک داعش از خاک سوریه، به ناچار به ایران بازگشته‌اند.» وی اظهار داشت: «اکثریت این افراد زانی هستند که شوهران‌شان جزو سربازان گروهک داعش بوده و در جنگ به هلاکت رسیده یا دستگیر شده‌اند.»

تور آسیایی

ترامپ به چند کشور در قاره آسیا سفر کرد

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده در سفر آسیایی طولانی مدت خود علاوه بر ژاپن و کره به چین هم سفر کرد. بسیاری منتظر بودند وقتی که دونالد ترامپ وارد خاک کره می‌شود شاید حرفی یا موضوع خاصی را مطرح کند اما عملاً این اتفاق رخ نداد. دونالد ترامپ روز سه‌شنبه گفت که معتقد است تلاش‌های بین‌المللی به رهبری ایالات متحده برای فشار بر کره شمالی افزایش داشته و حتی نتیجه‌بخش بوده است. اما او از خاک کره صحبت تنش‌زایی برای ملت‌های منطقه فضا انجام نداد و از الفاظی مانند مردم موشکی در طول زمان حضور در پایتخت کره جنوبی استفاده نکرد.

دونالد ترامپ در جمع خبرنگاران گفت: «من فکر می‌کنم پیشرفت زیادی در موضوع کره شمالی داشتیم. ما قدرت زیادی را نشان دادیم. من فکر می‌کنم آنها فهمیده‌اند ما قدرت بی‌ظنری داریم که تاکنون وجود نداشته است و من از این اتفاق راضی هستم.» این نظرات از سوی ترامپ برای نخستین بار اعلام می‌شود که در آن معتقد است از فشارها علیه تهدیدهای کره شمالی راضی است. از طرفی هرچند گزینه نظامی از چرخه کاری دونالد ترامپ خارج نشده است اما بسیاری امیدوار بودند که یک راه‌حل دیپلماتیک به جای تهدیدات نظامی ارائه شود.

جنوب و جوش کره شمالی

ترامپ هرچند در سخنرانی‌های قبلی خود بیش از دیپلماسی بر اهرم نظامی تأکید داشت و حتی راهکارهای دیپلماتیک را بهیچ‌وجه می‌دانست اما در سفر خود به کره به نظر می‌رسد تمایل او برای حل و فصل تهدیدات کره شمالی از طریق دیپلماتیک بیش از استفاده از اهرم نظامی بود. ترامپ گفت ما کارهای زیادی انجام دادیم که به آنها امیدواریم. ما از خدا می‌خواهیم که هیچ‌گاه از اهرم نظامی استفاده نکنیم. ترامپ همچنین تأکید کرد که امیدوار است کره شمالی به میز مذاکره بیاید و تأکید کرد برای مذاکرات باز و مستقیم با کره شمالی آماده است.

دونالد ترامپ در سومین روز از سفر آسیایی از توکیو به سئول سفر کرد. مهم‌ترین دستورکار او در ژاپن و کره جنوبی که متحدان کلیدی ایالات متحده در منطقه به

حساب می‌آیند، مهار کره شمالی است که در حال افزایش تهدیدات خود در حوزه سلاح‌های هسته‌ای و موشک‌های بالستیک در منطقه است. ترامپ در خاک کره نیز بار دیگر بر ضرورت جلوگیری از پیشرفت‌های کره شمالی تأکید کرد و گفت: «زمان آن است که به صورت فوری و قاطعانه کار کنیم.» گفتنی است دونالد ترامپ این سخنان را در حالی مطرح کرده است که در آستانه نخستین دیدار خود از چین قرار دارد که تأثیرگذارترین کشور بر کره شمالی به حساب می‌آید. چین و روسیه دو متحد کره شمالی به حساب می‌آیند که از این کشور خواسته‌اند برنامه‌های موشکی و هسته‌ای خود را کنار بگذارند. با این حال دونالد ترامپ در نشست خبری مشترک خود با رئیس‌جمهور کره جنوبی تأکید کرد که کره شمالی یک تهدید جهانی است که نیازمند یک اقدام جهانی است. ترامپ همچنین تأکید کرد که شکی نیست ایالات متحده در صورت لزوم برای محافظت از خود و متحدانش در آسیا در برابر تهدیدات کره شمالی از نیروی نظامی استفاده می‌کند.

در ادامه سفر دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا به چین، او در سالی بزرگ خلق در میدان تیانمین پکن، مراسم امضای ۱۹ سند همکاری به ارزش ۹ میلیارد دلار با حضور ویلیبر راس، وزیر تجارت آمریکا و ونگ یانگ، معاون همتای چینی وی به امضا رسید.

ونگ در این مراسم گفت: «این قراردادها که تأثیر مثبتی در تراز تجاری دو کشور خواهند داشت، تنها بخشی از ادامه همکاری‌ها خواهد بود.»

راس نیز با اشاره به اینکه عدم تعادل تراز تجاری بین دو کشور یکی از محورهای اصلی دیدار دوجانبه روسای جمهور آمریکا و چین بوده است، گفت: «ایجاد زمینه مناسب برای معاملات شرکت‌های متعلق به دو کشور هدف مشترک ماست.»

گفتنی است ترامپ اولین رئیس‌جمهور آمریکاست که برای پذیرایی به شهر ممنوعه در پکن وارد شد. به اعتقاد برخی از ناظران هدف ترامپ از این سفر این است که کره شمالی را تا سطح مهم‌ترین موضوع امنیت ملی بالا برد و در این سفر، نهایت تلاش خود را خواهد کرد که به بقیه و بالاخص چین بفهماند که می‌خواهد فشار شدیدی را علیه کره شمالی اعمال نماید. او بعد از چین به ویتنام و فیلیپین نیز سفر کرد. ▶

ولیعهد عربستان بطور به ترامپ رشوه داد؟

یک افشاگر سعودی که گفته می‌شود خود یکی از اعضای خاندان سلطنتی است فاش کرد که محمد بن سلمان به ترامپ یک میلیارد دلار رشوه داده است. مجتهد گفت: «با حضور ترامپ در عربستان و حمایت‌های واشنگتن بود که بن سلمان ۳۲ ساله توانست بن نایف و دیگر شاهزاده‌های کهنه کار را از گردونه رقابت خارج کند.» این افشاگر بدون آنکه منابع خود



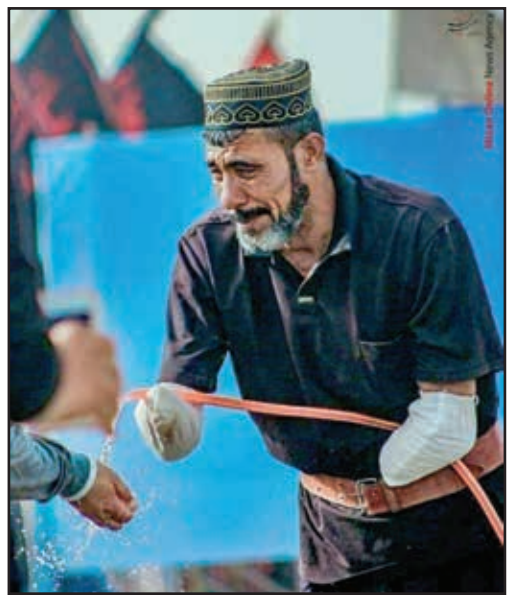
را مشخص کند، ادامه داد: «در جریان سفر ترامپ به عربستان در ماه مه، یک قایق حامل یک میلیارد دلار به صورت محرمانه به هیات آمریکایی داده شد که به نظر می‌رسد هدیه شخصی از جانب محمد بن سلمان باشد.»

وظیفه سپاه



سردار رمضان شریف در خصوص شائبه فعالیت‌های سیاسی سپاه‌القائ نگرانی‌هایی در این زمینه گفت: «به نظر می‌رسد در این باره یک ترس ساختگی و غیرواقعی القا شده

است. باید اینکه سپاه مدافع انقلاب اسلامی است و باید نسبت به توطئه‌ها در بزنگاه‌هایی مانند انتخابات که دشمن تلاش می‌کند از ناحیه آن به کشور ضربه وارد کند، شکی است؟» سخنگوی سپاه تأکید کرد: «تلاش و ایستادگی سپاه برابر توطئه‌ها و طراحی‌های دشمن و نقشه نفوذ آن را نباید دخالت در انتخابات تعبیر کرد.» شریف همچنین گفته که برخی افراد ممکن است از سپاه استعفا دهند و در انتخابات شرکت کنند و این ارتباطی با سپاه ندارد.

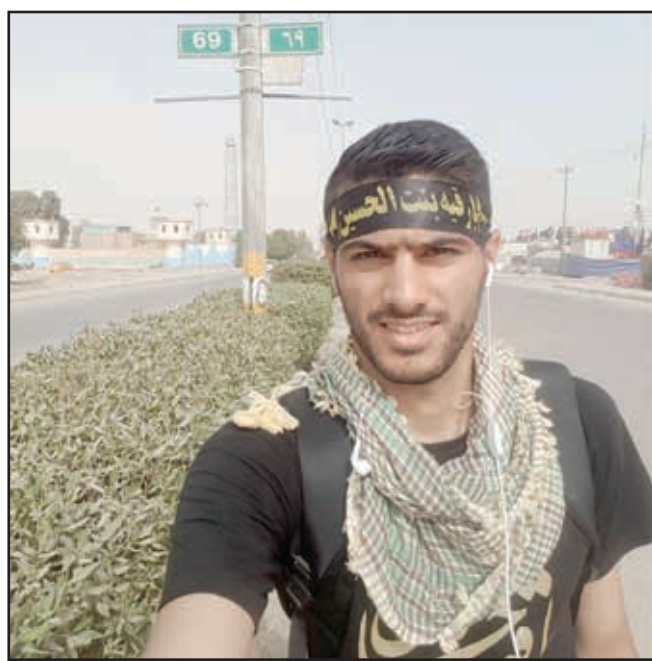




روزانه حجم بسیاری از عکس‌های خبری به ما می‌رسد. تعداد این عکس‌ها آنقدر زیاد است که گاهی به راحتی از کنار آن عبور می‌کنیم اما شاید بهتر باشد روی بعضی از عکس‌ها تأمل بیشتری داشته باشیم. مثلث در این صفحات، هفته را با مرور عکس‌ها از نو یادآوری می‌کند.

تصویرنگاری





به اینستاگرام مثلث بیونید

اینستاگرام هفته نامه مثلث فعال شده است. کاربران این شبکه اجتماعی می توانند با پیوستن به اینستاگرام مثلث تصاویر مربوط به هفته نامه را مشاهده کنند.

mosalas_magazine

وحدت شیعیان ایرانی و عراقی

و تقریباً هر سال اربعین آنجا بوده ام. آنچه به مرور در حال رخ دادن است رشد شیعیان عراقی است. شیعیان ایرانی نگاه های سیاسی و کلان و حاکمیتی در آنها جدی است اینها در دوران نظام اسلامی پرورده شده اند. اما شیعیان عراقی در ابتدا آنچه می فهمیدند فقط عشق به حسین بود که در شمایل نفرت از آمریکا و احترام به علما و احترام به زوار خود را نشان می داد. بعد از گذشت سال ها خصوصاً بعد از ماجرای داعش امروز حقیقتاً با یک صحنه عمیق و وسیع از بصیرت و عزم مواجهیم. علاقه ای که این جماعت به هویت شیعیان ایرانی دارند در گفت و گوهای عادی شان قابل مشاهده است.

وقتی قیام رخ می دهد هر قومی همه دارایی های خوب اخلاقی و شخصیتی خود را بروز می دهد. اما این بار صحنه زیبا از دارایی های دو قوم کنار هم هماهنگ شده اند. ایرانی که حاضر است کیلومترها پیاده با زن و بچه به دیاری بیاید که دقیقاً نمی داند در آن چه رخ می دهد آن هم میلیونی. ایرانی که پشت کوله اش شعار عربی می نویسد که ما و شما گوشت و پوست و خونمان یکی است. ایرانی که در پس این واقعه قصه

ظهور را می فهمد و معنی مبارزه را درک می کند. و عراقی میهمان نواز، عراقی احساساتی، عراقی متواضع و معتقد. آدم خجالت می کشد در این صحنه دیدنی وحدت اسم ایران و عراق را بیاورد. همانکه همه می گویند خوب است زایر و خادم...

امروز شیعه ایرانی و عراقی بر بستری از قیام و انقلاب عراقی ایرانی حول ابا عبدالله خلیلی حرف ها برای گفتن دارند. اینها هم طعم قدرت در شمایل یک حکومت را چشیده اند هم طعم مبارزه و هم طعم آرمان هایی که جز در قواره حاکمیت الهی قابل دستیابی نیست. ▶

زیارت اربعین مهم ترین سوژه این هفته فضای مجازی بود. کاربران بسیاری تصاویری از زیبایی ها و خاطراتشان را در فضای مجازی منتشر می کردند و یا از خاطراتشان در این سفر معنوی می نوشتند. به طور کلی می توان گفت در این هفته بیشترین تعداد اخبار فضای مجازی به پیاده روی عظیم شیعیان در اربعین اختصاص داشت.

علی مهدیان که سال هاست از دوران صدام حسین به عراق سفر می کند درباره نگاه تشیع در ایران و عراق یادداشتی را منتشر کرده که در آن آمده است: «مباحثه

حضرت امام و آیت الله حکیم درباره آمادگی مردم برای انقلاب شنیدنی است. حضرت امام معتقد بودند مردم آماده قیامند و مرحوم حکیم مخالف بود. بعدها از امام نقل شد که بیان مرحوم حکیم درباره شیعیان عراق صحیح بود و نه ایران. شهادت شهید صدر و خواهرش هم نتوانست اتفاقی جدی در عراق رقم بزند. صدام و محمدرضا بعد از کودتا خیلی شبیه بودند. بلکه برای اسرائیل و آمریکا شاه ایران ارجحیت داشت به دیگر حکام منطقه. اما در

ایران قیامی رقم خورد که هیچ کس باورش نمی کرد. در حالی که عراق در سکوت بود.

سال ها بعد قیام شیعیان را در نجف و کربلا صدام به خاک و خون کشید و باز هم سکوتی مرگبار. اما قیام عراقی شیعیان را امروز باید به تماشا نشست. امروز که حرکت معنوی میلیونی را حول ابا عبدالله با دستان خالی شان رقم زده اند. امروز که عکس های جوانان پهلوان حشد الشعبی ستون های مسیر زائران را زینت بخشیده. امروز که میزبان بی ادعای شیعیان ایران شده اند و مرج البحرين یلتقیان. من از دوران صدام به زیارت کربلا مشرف شده ام



به ما پیامک بزنید:

۳۰۰۴۱۱۷۱۱

✓ چه عجب آقایان فهمیدند مذاکره با آمریکا دیوانگی است. حرفی که چهار سال دلسوزان انقلاب می گفتند.

✓ دوستی، رابطه و مذاکره با آمریکا مصداق بارز این بیت مشهور سعدی (علیه الرحمه) است: یار ناپایدار دوست مدار / دوستی را نشاید این غدار!

✓ چرا مشابه سرنوشت مبهم فیلترینگ هوشمند با بودجه ۱۱۰ میلیاردی صدها طرح و شاید هم بیشتر هر سال و در دولت های مختلف بدون نتیجه اتفاق می افتد و متاسفانه همیشه در حال تکرار است.

✓ چرا هر قانونی که به جیب مردم نزدیک تر است و زودتر نقد می شود و به جیب دولت می رود هنوز به مجلس نرسیده، تصویب می شود اما اگر نتیجه عکس آن را داشته باشد سال ها پشت در مجلس می ماند.

✓ خودتان قضاوت کنید آیا حضور خانم ها در ورزشگاه جایز است؟ آن هم باتوجه به فرهنگی که داریم!

✓ حیف از آن ملاقاتی که آقای ولایتی با سعد حریری خان داشت!

✓ مدیر شرکت توتال گفته از هر تحریمی علیه ایران پیروی می کنیم! چشم دولت تدبیر و آقای زنگنه روشن!

✓ سعد حریری که مادرش از شاهزاده های آل سعود است همواره به عنوان یک عروسک کوکی آل سعود عمل کرده. با نشست علمای مقاومت در بیروت، دیدار آقای ولایتی با مستولان لبنان از جمله خود حریری و اظهارات آقای عون، خشم و عکس العمل آل سعود کاملاً قابل پیش بینی بود.

✓ از آقای روحانی باید تشکر کرد که باعث شد چهره کنیف آمریکا برای ایشان و دیگر افراد خوش باور به دشمن روشن شود. اگر چه در این راه هزینه سنگینی را کشور پرداخته است و سنگینی آن روی دوش مردم خواهد بود.

✓ دولت مدعی تدبیر دائم از دولت نهم و دهم انتقاد می کرد که دوران آزمون و خطا گذشته است. سوال از این دولت این است که شما چرا آزمون و خطا کردید با آمریکا؟

✓ ملت عزیز بیاید دست در دست هم دهیم و این طاعون بیکاری را رفع کنیم. بیکاری رفع نمی شود مگر اینکه از خرید جنس خارجی اجتناب کنیم چرا که خودمان هستیم که باعث بیکاری جوانانمان می شویم.

✓ امروزه انتقاداتی به آقای احمدی نژاد می شود ولی ایشان این اندازه شهامت داشت که یک زن را به عنوان وزیر معرفی کند.

بازتاب های یک جلد



دلبسته دکتر ولایتی برای اربعین

چرا سیب‌های کناره جاده را نمی‌بینید؟

هفته گذشته که بحث اربعین در فضای مجازی یک بحث داغ و به‌روز بود یک پست اینستاگرامی از دستار حقوق شهروندی رئیس‌جمهور خانم مولودی بحث‌برانگیز شد. در این پست او به زباله‌های کنار راه اشاره کرده و می‌پرسید آیا این رویه بی‌توجهی به نظافت با آموزه‌های اهل بیت همخوانی دارد یا نه؟

به این بهانه وحید یامین‌پور تویییتی علیه او منتشر کرد که دیگر کاربران مجازی باتوجه به ادبیات آن با این توثیت مخالف بودند و خانم مولودی نیز در جواب تنها به دادن این پاسخ بسنده کرد که «زیارت قبول». با این حال سایر کاربران مجازی از یک زاویه دیگری نیز به ماجرا نگاه کردند.

یکی از مهم‌ترین متن‌هایی که در این باره منتشر شده بود این متن خطاب به خانم مولودی که می‌پرسید: «چرا سیب‌های بدون مشتری باغداران ارومیه را کنار جاده ندیدی؟» دوستی می‌گفت برخی اگر در عاشورا هم حضور داشتند به خیمه‌زدن اهل بیت علیهم السلام در آن بیابان خرده می‌گرفتند که شاید اکوسیستم جانداران آن ناحیه گرم و خشک دچار اختلال شده است. قیاس مع الفارق است، اما تفاوت را ببینید! یکی در میان آن همه زشتی و پلیدی ظاهری، مارایت الا جمیلا سر می‌دهد و دیگری در میان این همه عشق و زیبایی باطنی، تصویر زباله‌زاترین را بر جسته و نقد می‌کند. راستی خانم دستیار حقوق-شهروندی! شما که چشمانی تیزبین، روحی بلند و زبانی نقاد دارید چرا تصویر تپه‌های سیب بی‌مشتری باغداران ارومیه را در کنار جاده‌ها ندیدید و از حق و حقوق آنها سخنی به زبان نیاوردید؟ چرا برای حقوق شهروندی سپرده‌گذاران فرشتگان و کاسپین قلمفرسایی نکردید؟ چرا سرمایه‌گذاران پدیده تاکنون صدایشان را از حلقوم شما نشنیده‌اند؟

مرزبان‌هایی که آتش به جان همه زدند

هفته گذشته در پی درگیری نیروهای مرزبانی ناجا با شهادت ۸ تن از نیروهای مرزبانی ناجا در منطقه مرزی چالدران گروهک‌های تروریستی در منطقه مرزی چالدران، ضمن وارد شدن تلفات سنگین به گروهک‌های تروریستی، ۸ تن از نیروهای هنگ مرزی چالدران به شهادت رسیدند. به دنبال این اتفاق تصاویر و فیلم‌های این افراد که در دوران سربازی از خودشان در فضای مجازی منتشر کرده بودند به‌طور گسترده‌ای باز نشر شد. اسحاق جهانگیری در پیامی به مناسبت شهادت آنها نوشت: «شهادت مظلومانه تعدادی از مرزبانان شجاع و فرزندان رشید ملت ایران در منطقه چالدران به دست اشرار مسلح و تروریست‌های جنایتکار، مردم قدرشناس ایران را عزا دار کرد. اگر چه از دست دادن فرزندان فداکار، مصیبتی بزرگ است اما تردید ندارم که این گونه اقدامات ددمنشانه، عزم جمهوری اسلامی ایران را در مبارزه با تروریسم بیش از پیش جدی‌تر خواهد کرد. همچنین در این پیام بیان شد: این مصیبت غم‌انگیز را به رهبر معظم انقلاب، نیروهای مسلح، هم‌زمان این عزیزان، مردم شریف استان آذربایجان غربی و به‌خصوص خانواده‌های بزرگوار آنان صمیمانه تسلیت می‌گویم و برای این شهدای والا مقام علو درجات و برای بازماندگان صبر و اجر مسئلت دارم.»

بررسی رسانه‌ای هفته

۵ اصل برای فهم تحولات پرشتاب منطقه



مهدی محمدی در سرمقاله روزنامه وطن امروز به تحولات اخیر منطقه پرداخته و پنج اصل برای فهم شرایط موجود را برمی‌شمرد: یکم- شدت تحولات در منطقه خاورمیانه اکنون بسیار بالاست. بازیگران مختلف گویی به این نتیجه رسیده باشند وقت در حال از دست رفتن است. دوم- اصل بنیادین توصیف‌کننده همه تحولات این است که نظم مبتنی بر بسیج تکفیری گری علیه مقاومت به پایان

رسیده و ایران در حال تحمیل اصول خود به خاورمیانه پساداعش است. در این شرایط است که بازیگران مختلف سعی می‌کنند هدف‌های جدید انتخاب کنند. آمریکا هدف «بازطراحی خاورمیانه» را رها کرده و به «بالاس» نیروها می‌اندیشد. اسرائیل از هدف «فرسایش مقاومت» فاصله گرفته و بیشتر به «جلوگیری از حماس شدن ایران با مرزهای خود» می‌اندیشد. سوم- اصل بنیادین دیگر این است که دولت آمریکا در تلاش برای احیای اهرم‌های خود در منطقه است اما در میانه این تلاش در یافته‌های برخی اهرم‌ها را دیگر در اختیار ندارد. در بهترین حالت، آمریکا در تلاش برای توانمند کردن بازیگران منطقه‌ای علیه ایران است اما هم‌زمان و به‌طور فزاینده‌حس می‌کند تقویت این دولت‌ها مستقیماً به معنای تقویت افراط‌گرایی است که اکنون از کنترل خارج شده و در حال هدف گرفتن غرب است. چهارم- اصل بعدی که باید به آن توجه کرد اینک اگر چه درست است که ائتلافی علیه «مقاومت پیروز» شکل گرفته اما این ائتلاف اولاً گزینه‌ای برای عقب راندن مقاومت ندارد و ثانیاً هدف آن جلوگیری از بدتر شدن اوضاع است نه پیروزی. او در آخرین نکته در این باره می‌نویسد: پنجم- آخرین اصل این است که من تصور می‌کنم راهبرد ضد مقاومت به شدت مردم‌محور است و روی تقویت میانه‌روهای غربگرا تمرکز دارد. آمریکا به استراتژی سنتی ترکیب تندروها و میانه‌روها روی آورده و به‌ویژه در ایران و لبنان روی غربگرایان حساب کرده است. تمرکز جدی آمریکا بر استفاده از گزینه تحریم هم ریشه در همین طمع دارد که به ایجاد شکاف میان مردم و مقاومت بسته است. این جایی است که مقاومت باید درباره آن هوشیار باشد. بقیه صحنه‌ها با سهولت بسیار بیشتری قابل مدیریت است.

تیتیری که کیهان را توقیف کرد



چه بکنند! این تیتیر با واکنش‌هایی در سطح رسانه‌های بین‌المللی همراه شد که باعث شد در نشست هیأت نظارت بر مطبوعات، موضوع تیتیر کیهان مطرح شود و به این روزنامه بابت درج این تیتیر تحت عنوان اقدام خلاف مصالح و امنیت ملی تذکر داده شود. کیهان در واکنش به این تذکر، روز بعد ذیل تیتیر یک «مصلح ملی در حمایت از مظلومان یمن است، نه نگرانی برای برج‌های دویی» در صفحه نخست خود، پاسخ داد: «هیأت نظارت احیاناً از سر تعجیل و البته مدعیان اصلاحات از سر تهاجم به این موضوع ساده و بدیهی دقت نکرده‌اند که آنچه کیهان به عنوان تیتیر خود برگزیده، در واقع تهدیدها و وعده‌های پیشین انصارالله خطاب به عربستان سعودی و امارات است.» پس از آن معاونت مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اعلام کرد که براساس اعلام دادستانی تهران این روزنامه برای دو روز متوالی توقیف خواهد شد؛ تصمیمی که سرپرست اداره کل مطبوعات و خبرگزاری‌های داخلی تأیید کرد. در نهایت آن گونه که معاونت مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اعلام کرد، دادستانی تهران براساس شکایت دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی، مبنی بر اقدام روزنامه کیهان بر خلاف سیاست‌های اصولی و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران در مسائل و امنیت منطقه‌ای، این روزنامه را برای دو روز (شنبه و یکشنبه) توقیف کرد.

مسئولیت‌پذیری یا فرافکنی بچگانه در بازار پول!



مهران ابراهیمیان در روزنامه جوان نوشت: واقعیت این است که هر کس و هر طیف فکری بسته به نوع نگاه سیاسی و نوع مسئولیتش در این باره اظهارنظر می‌کند و همچون فیلی در تاریکی مشکل را توصیف و قرائت خود را از این وضعیت ارائه می‌کند! اما طنز تلخ در این روزها زمانی رونمایی می‌شود که برخی کارشناسان اقتصادی به استناد تاریخ

تأسیس پلیس مالیاتی توسط مورگان شوستر در اقدامی فرافکنانه سعی دارند تمام تقصیر را بر گردن یک قوه دیگر یا نیروی انتظامی بیندازند! سعید لیلان که برخورد با موسسات را پروژه‌ای انتخاباتی و سیاسی دانسته مدعی است برای برخورد با بانک‌ها و موسسات خاطی بانک مرکزی ابزار لازم را نداشته و باید پلیس و نیروی نظامی برای برخورد با موسسات غیرمجاز داشته باشد و گرنه! «قوه قضائیه و نیروی انتظامی باید گزارش از وضعیت سیستم بانکی تهیه و با خاطیان برخورد کنند.» همچنین وی گفته بانک مرکزی نیرویی ندارد و فقط چند کارمند دارد، مسئولیتی در قبال تخلفات بانکی نداشته و تنها مسئول تعیین نرخ تورم است! چنین استدلال‌های بچگانه و در حمایت از یک طیف سیاسی و رئیس کل بانک مرکزی نه فقط رافع مسئولیت این نهاد کلیدی در کشور نیست، بلکه این حرف‌ها در سال ۲۰۱۷-۲۰۱۸- معادل ۱۳۹۶- و توسعه ابزارهای الکترونیکی و گزارش‌گیری‌های بانکی، نوعی توهین به شعور کل جامعه است!

فضاسازی علیه ایران

سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) ۴۷۰ هزار سند درباره القاعده را که در مخفیگاه اسامه بن لادن رهبر سابق این گروه تروریستی به دست آمریکا افتاده بود را منتشر کرد. در بخشی از این اسناد ادعا شده که ایران با القاعده ارتباط داشته است. انتشار این اسناد از سوی سازمان سیا در شرایط فعلی به جز فضاسازی علیه ایران هیچ هدف دیگری را دنبال نمی‌کند. درواقع دستگاه‌های اطلاعاتی غرب و به خصوص آمریکا تلاش دارند با مرتبط کردن ایران به گروه‌های تروریستی در منطقه، تهران را به مداخله در امور کشورهای دیگر متهم کنند و انتشار این اسناد نیز در راستای همین برنامه صورت گرفته است.

گفتارها

سانسورِ نماد آگاهی

چرا رسانه‌های غربی حماسه اربعین را
سانسور می‌کنند؟

سعید سبحانی

خبرنگار

داده و مانع از انعکاس جوانب معنوی و مذهبی آن در رسانه‌هایشان می‌شوند. این رویکرد مغرضانه رسانه‌های غربی، در طول سال‌های اخیر و متعاقب اقبال عظیم مسلمانان و غیرمسلمانان به مراسم اربعین بیش از پیش نمود یافته است.

نکته دیگری که در این خصوص قابل تأمل است، مربوط به ماهیت اربعین است. بدون شک، حضور ده‌ها میلیون زائر حسینی در عراق نماد شور و شعور جهان اسلام در مواجهه با کفر و جریانات وابسته به آن محسوب می‌شود. این شور و شعوری که در بطن حماسه اربعین جولان دارد، تن دشمنان جهان اسلام و در راس آنها ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی را به لرزه درآورده است. در شرایطی که واشنگتن، لندن و تل‌آویو طی دهه‌های متعددی و خصوصاً طی سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری فرهنگی زیادی را در راستای فاصله‌گیری مسلمانان و خصوصاً جوانان از مکتب اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) صورت داده‌اند، چنین حضور عظیم و یکپارچه‌ای نماد شکست غرب محسوب می‌شود. همان‌گونه که بارها اشاره شده است، غرب و

در این خصوص نکاتی وجود دارد که لازم است به آنها اشاره کنیم:

یکی از مهم‌ترین دلایلی که رسانه‌های غربی از انعکاس حماسه اربعین در رسانه‌های خود خودداری کرده یا آن را به صورتی محدود پوشش می‌دهند، مربوط به تأثیری‌پذیری آنها از حکام و سیاستمداران غربی است. بدون شک، اکثریت قریب به اتفاق سیاستمداران غربی گسترده‌گی و شکوه حماسه اربعین را بر نتافته و آن را نماد آگاهی و بیداری جهان اسلام در برابر توطئه‌های خود می‌دانند. بدیهی است که در چنین شرایطی آنها علاقه‌ای نسبت به انعکاس بزرگ‌ترین گردهمایی دنیا ندارند. نکته قابل تأمل اینکه رسانه‌های غربی در مقام گفتار، همواره خود را مستقل از سیاستمداران تلقی کرده و نسبت به اصل بی‌طرفی در انعکاس مطالب و رویدادهای جهانی تأکید دارند! همین مجال (ایام اربعین) کافی است تا نسبت به ادعای پوچ بسیاری از رسانه‌های غربی در خصوص استقلال از ساختار سیاسی کشور‌هایشان آگاه شویم. نکته قابل تأمل اینکه بسیاری از رسانه‌ها سعی دارند این حماسه عظیم را در حد یک گردهمایی سنتی! پوشش

عظمت حماسه اربعین بر هیچ کس پوشیده نیست. امسال نیز به مانند سال‌های گذشته، مشتاقان زیارت حضرت امام حسین (علیه‌السلام) و یاران باوفای ایشان، با پای پیاده به سوی حرم مطهر این امام همام روانه شدند تا بار دیگر «لیلیک یا حسین» گویان از این چشمه فیض و رحمت الهی بهره‌مند شوند. بدون شک اربعین حسینی، بزرگ‌ترین و وسیع‌ترین حماسه در دنیا محسوب می‌شود. حضور ده‌ها میلیون زائر حسینی در عراق جلوه ویژه‌ای به این مراسم می‌بخشد. با همه این اوصاف، همچنان شاهد سانسور هدفمند و یا ایجاد محدودیت در انتشار اخبار مربوط به این حماسه عظیم در رسانه‌های غربی هستیم. به راستی چرا رسانه‌های غربی بر خلاف ادعای خود مبنی بر لزوم گردش آزاد اطلاعات، این حماسه را در حد یک خبر یا گزارش کلی پوشش داده و توان خود را روی انعکاس دقیق و وسیع آن متمرکز نمی‌کنند؟ به عبارت بهتر، چرا رسانه‌های غربی به انعکاس نادرترین رویداد خبر جهان و بزرگ‌ترین حماسه قرن نمی‌پردازند؟



رژیم صهیونیستی سرمایه گذاری زیادی روی اضمحلال فرهنگی و دینی در جهان اسلام صورت داده اند. ترویج الگوواره های زندگی غربی و غیر اسلامی در جهان اسلام در همین راستا صورت گرفته است. با این حال، اربعین فرصتی برای بازگشت انسان به خویشتن است؛ بازگشتی که مانع از غرق شدن انسان در افکار و دغدغه های مادی و زندگی روزمره می شود. بدیهی است که این موضوع به هیچ عنوان مطلوب مقامات غربی و دشمنان فرهنگ اسلامی نیست. اربعین، نماد فرهنگ اسلامی ناب و احیای این فرهنگ در عصر فعلی است.

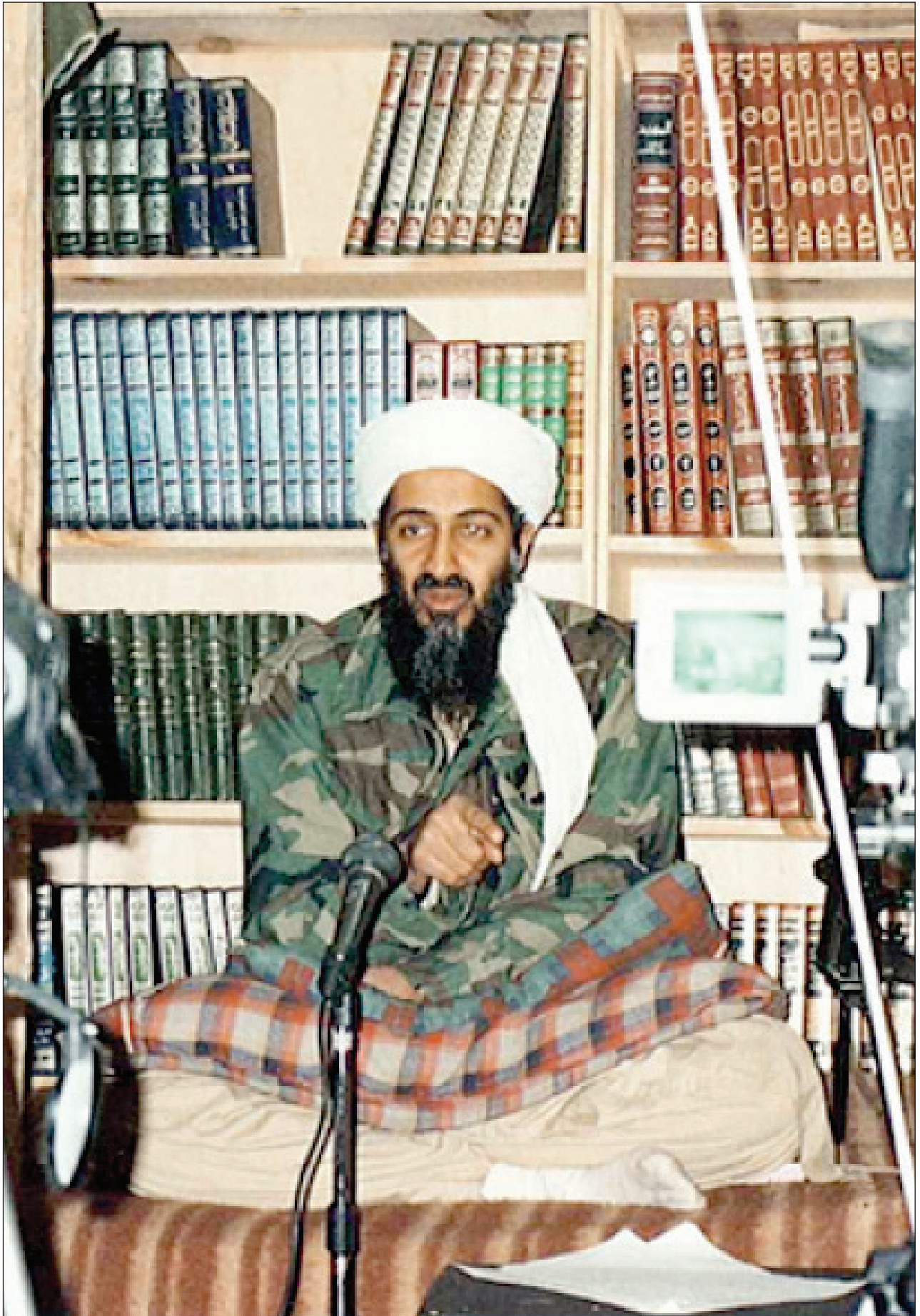
آخرین نکته در این خصوص، به شرایط امروز منطقه باز می گردد. ایالات متحده آمریکا و متحدان منطقه ای آن از جمله آل سعود که مروج ترور و خشونت محسوب می شوند، طی سال های اخیر سعی کرده اند با تزییق بحران امنیت در عراق، سوریه و دیگر نقاط منطقه موجی از رعب و وحشت را در میان کشورهای مسلمان حاکم کنند. با این حال در جریان برگزاری مراسم اربعین، ده ها میلیون نفر بدون توجه به این رعب افکنی و به عشق زیارت حضرت امام حسین (علیه السلام) راهی کربلا

می شوند. این ایستادگی و شجاعت در مسیر دین، همان چیزی است که سران غربی و سعودی و صهیونیستی به شدت از آن وحشت دارند. واقعیت امر این است که گفتار مقاومت آزادی، گفتاری است که ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی و متعاقبا سران سعودی تلاش زیادی برای مقابله با آن کرده اند. آنها در مقابل ترجیح داده اند مثنی و روش «وابستگی» و «انفعال» را در جهان اسلام ترویج کنند. آری! حماسه اربعین نه تنها گفتمان پویایی و آزادی و مقاومت را ترویج می کند، بلکه گفتمان تسلیم در برابر ظلم و انفعال و سکون را به

چالش می کشد. رمز اصلی وحشت غرب و متحدان آن نسبت به حماسه اربعین نیز در همین است. در چنین شرایطی رسانه های غربی نیز همگام با سیاستمداران این کشور نیز با سانسور هدفمند حماسه اربعین، در صدد جلوگیری از انتقال پیام نهفته در این حماسه به افکار عمومی دنیا هستند. با این حال، پیام اربعین هر ساله به صورتی عینی تر و پرشور تر از گذشته به همه دنیا مخابره می شود.

امسال نیز حماسه اربعین به صورتی پرشور و گسترده در کربلای معلی برگزار شد. حماسه ای که مشاهده آن، لرزه بر اندام جریان کفر و الحاد و وابستگان سیاسی، منطقه ای و رسانه ای آنها انداخته است. بدون شک هر اندازه زمان سپری می شود، «اربعین» بیش از پیش به نماد آزادی، آزادی و شور و شعور تبدیل می شود. در چنین شرایطی، غرب با وجود همه ابزارهای رسانه ای و تبلیغاتی ای که در اختیار دارد، قادر به کمرنگ کردن این حماسه بزرگ نخواهد بود؛ حماسه ای که برخاسته از فطرت انسان های آگاه و آزاد در سرتاسر دنیاست و هر سال، پرشور تر برگزار می شود. ▶

امسال نیز حماسه اربعین به صورتی پرشور و گسترده در کربلای معلی برگزار شد. حماسه ای که مشاهده آن، لرزه بر اندام جریان کفر و الحاد و وابستگان سیاسی، منطقه ای و رسانه ای آنها انداخته است



فضاسازی رسانه‌ای

اسناد القاعده هیچ سندیتی ندارد

بنابراین این جریان، باز کردن یک پرونده مختومه شده بدون مستندات قابل قبول است که در فضای کلی تخریب چهره ایران شاید کارکرد داشته باشد، اما نمی‌تواند به عنوان یک سند محکمه‌پسند ارائه شود و باید به عنوان یک خبر در راستای اقدامات تکراری ایالات متحده از آن عبور کرد. زیرا در حجم اطلاعاتی که منتشر می‌شود باید دید چه اندازه به یک موضوع خاص مثلاً ایران پرداخته شده است. این ادعا هم جهت تأثیرگذاری بر افکار عمومی، تا مدتی توسط رسانه‌ها به عنوان موضوعی جدید مطرح می‌شود و سپس اخبار آن برچیده می‌شود.

درواقع این اسناد به صورت کلی منتشر شده و یک مورد هم در این بین به ایران مربوط می‌شود. به همین خاطر نباید این موضوع را به عنوان یک اقدام مستقل و مهم برشمرد. ضمن اینکه باید در افکار عمومی این موضوع را مطرح و تفهیم کرد که اصالت و صحت این سند به هیچ عنوان اثبات نمی‌شود و ایران با تکیه بر شواهد و اسنادی که موجود است از هر گونه ادعایی در این خصوص مبرا است. ▶

اخیر سازمان سیا وجود دارد این است که به نظر می‌رسد این اتفاق بیشتر یک فضاسازی رسانه‌ای است.

طبق گزارش رسانه‌های غربی که از قضا با جمهوری اسلامی هم همپوشانی ندارند، این گزارش و اسناد در واقع برآورد داخلی گروه القاعده بوده است و هیچ سندیتی ندارد. گویا در مکاتباتی که بین اعضای گروه القاعده انجام گرفته و در اختیار بن لادن هم بوده، این گونه ارزیابی کرده‌اند که ایران آماده است در ازای حملات القاعده به آمریکا، پایگاه‌های حزب الله در لبنان را در اختیار القاعده قرار دهد. اما در واقع این گزارشات ادعایی بیش نیست و هیچ مدرک معتبری دال بر صحت و سقم آنها وجود ندارد. ضمن اینکه دشمنی و مقابله جمهوری اسلامی ایران با القاعده را نمی‌توان با ارائه اسنادی این چنین بی‌اساس مورد تردید قرار داد. زیرا عملکرد ایران و عملکرد القاعده و طالبان نشان می‌دهد که اصولاً و طبق شواهد و اسناد، ایران و القاعده نمی‌توانند هیچ نوع همکاری با هم داشته باشند. حتی با فرض اینکه چنین ادعایی نیز مطرح شده باشد، عملکرد ۱۵-۱۰ سال اخیر ایران ناقض این بحث است.

◀◀ امیرعلی ابوالفتح

تحلیلگر مسائل آمریکا



در پی انتشار آرشو بزرگی که سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا شش سال پیش از محل اختفای اسامه بن لادن، رهبر گروه تروریستی القاعده به دست آورده بود، ایالات متحده آمریکا مدعی وجود روابط مبهمی بین این گروه تروریستی با جمهوری اسلامی ایران شده است.

ایالات متحده همواره در تلاش است تا از ایران تصویر یک کشور حامی تروریسم را ارائه کند و قریب به چهل سال است که به انحصار گوناگون و در قالب پرونده‌های مختلف، چنین اتهامی را به ایران وارد می‌کند. براساس دستوری که داده شده سازمان سیا، اسنادی در ارتباط با بن لادن منتشر کرده است که در لابه‌لای این ۴۷۰ هزار سند منتشره، سندی هم دال بر ارتباط نزدیک ایران با القاعده وجود دارد. اما نکته‌ای که در مورد ادعای

انتقام از مقابله ایران با داعش

هدف آمریکا از متهم کردن ایران به ارتباط با بن لادن چیست؟

اسلامی است، تا از این طریق به پروژه ایران‌هراسی که به کمک عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی کلید خورده کمک کرده و ایران را در منطقه منزوی کنند.

این در حالی است که جمهوری اسلامی همواره با گروه‌های تروریستی چون القاعده و داعش مبارزه کرده است. بنابراین جمهوری اسلامی ایران باید بسیار هوشمندانه عمل کند تا از مظان اتهامات بی‌اساس آمریکا و هم‌پیمانانش دور و مصون گردد.

از طرف دیگر باید گفت مجموعه تعابلاتی که در خاورمیانه رخ می‌دهد نیز با هم مرتبط هستند. مسلماً ارتباط معناداری میان استعفا گریانه سعد حریری از نخست‌وزیری لبنان، اتفاقاتی که توسط بن سلمان در عربستان سعودی رخ می‌دهد و افشای اسناد سازمان سیا در ارتباط با اسامه بن لادن وجود دارد. زیرا همانطور که می‌دانیم بن لادن میلیاردر سعودی بود که گروه تروریستی القاعده را با حمایت عربستان تأسیس کرد.

بنابراین در این برهه دستگاه دیپلماسی ایران باید در جهت خنثی سازی توطئه واشنگتن وارد عمل شود. زیرا از یک سو آمریکا و اسرائیل درصدد ایجاد فضای متشنج ایدئولوژیک بین ایران و عربستان از منظر شیعه و سنی هستند تا شرایط مذاکره بین این دو کشور فراهم نشود.

از طرف دیگر رقبای ایران خشمگین از موفقیت‌های تهران در مبارزه با داعش در منطقه و سوریه، در تلاشند تا مبارزه و پیروزی جمهوری اسلامی با تروریست‌ها را تحت الشعاع قرار داده و کمزنگ کنند. ▶

ارتباط با مسائل منطقه‌ای و اختلاف نظری که با ایالات متحده دارد عامل مهمتری در افشای این اسناد است. به احتمال قوی، آمریکا سناریوهایی در ارتباط با ایران دارد و جریان مبارزه با تروریسم که در منطقه خاورمیانه در عراق و سوریه به وجود آمده و همکاری‌ای که جبهه مقاومت با روس‌ها انجام داد برای واشنگتن گران تمام شده است.

درواقع صحنه خاورمیانه به دو جبهه تبدیل شده است. یک طرف عربستان و اسرائیل و متحدان شان قرار دارند و در سمت دیگر جریان مقاومت یعنی ایران، عراق، سوریه و حزب الله لبنان. از آنجایی که جبهه مقاومت توانست ابتکار عمل را در خاورمیانه به دست بگیرد، ایالات متحده تا حد زیادی منفعل شد؛ بنابراین آنها اکنون درصدد هستند با انتشار این اسناد، ایران را به همکاری با بن لادن، القاعده و داعش که از نظر تفکر ادامه بن لادن است، متهم کنند.

همچنین شاید این جبهه در نظر دارد زمینه‌سازی کند تا ایران را بعد از داعش در مظان اتهام تروریسم قرار دهد و این نگرش سخیف را در مورد جمهوری اسلامی به وجود آورد که ایران نیز بخش دیگری از جریان رادیکال

صحنه خاورمیانه به دو جبهه تبدیل شده است، یک طرف عربستان و اسرائیل و متحدان شان قرار دارند و در سمت دیگر جریان مقاومت یعنی ایران، عراق، سوریه و حزب الله لبنان

◀◀ پیرمحمد ملازهی

کارشناس مسائل منطقه



آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) در جدیدترین اسناد خود که آن را به تازگی منتشر کرده، مدعی ارتباط بن لادن، سرکرده سابق گروه تروریستی القاعده با ایران شده است.

اگرچه این اسناد جزئی از ۴۷۰ هزار فایلی است که در ارتباط با حمله شش سال پیش به مقر اسامه بن لادن رهبر القاعده در پاکستان منتشر شده است، اما این افشای سیا برخلاف قانون سی ساله آمریکا در مورد اسناد محرمانه است. در ایالات متحده آمریکا قانونی وجود دارد که هر سی سال اسناد محرمانه‌ای را که وجود دارد، باید در اختیار محققین قرار دهند و علنی کنند.

این قانون کم و بیش در ارتباط با اکثر مسائل محرمانه‌ای که آمریکایی‌ها با آن درگیر بودند افشا شده است. اما در مورد اسناد مربوط به بن لادن که گفته می‌شود به هنگام کشتن او در پاکستان به دست آمده هنوز بازه زمانی سی سال طی نشده است.

این موضوع نشان می‌دهد که اهدافی پشت پرده این حرکت آمریکا و سازمان سیا وجود دارد. به خصوص که بن لادن در این اسناد مدعی شده که با ایران در بنغازی همکاری داشته است. جدای از صحت و سقم ادعاهایی که در اسناد بن لادن وجود دارد و در حالی که ایران همواره با گروه‌هایی همچون داعش و القاعده در حال مبارزه بوده است، شرایط کنونی که ایران در



طرح ترامپ؛ نظم جدید خاورمیانه

آمریکا به دنبال خارج کردن ایران از ایفای نقش در منطقه است

همکاری با القاعده به استناد اسناد و مدارک کشف شده از مخفیگاه بن لادن در زمان دستگیری او در پاکستان، در تلاش است ایران را مرتبط با حادثه ۱۱ سپتامبر معرفی کند و از سوی دیگر مقامات سایر کشورهای منطقه را جهت اتخاذ مواضع ضد ایرانی با هدف پرونده سازی و گشودن یک موج تبلیغاتی و جنگ روانی علیه فعالیت های ایران در منطقه تحریک کند.

باتوجه به وضعیت موجود سیاسی منطقه و شکست داعش در سوریه و عراق، آمریکا به دنبال خارج کردن ایران از ایفای نقش سازنده در آینده عراق، سوریه، لبنان و یمن است و به همین جهت با اتهامات وارده در تلاش است گروه ها و بسیج مردمی در عراق، سوریه و یمن را که از حمایت ایران برخوردار هستند منحل کند. درواقع آنها می خواهند ایران را از ایفای نقش سازنده در آینده سیاسی این کشورها دور کنند. به نظر می رسد آمریکا در این خصوص با روسیه هم به توافق رسیده و منتظر فرصت مناسب جهت اعلام رسمی سیاست مشترک در نظم جدید خاورمیانه هستند که این موضوع در سفر وزیر دفاع روسیه به عربستان و انعقاد قراردادهای تسلیحاتی بین روسیه و عربستان سعودی و سفر نخست وزیر اسرائیل به روسیه مورد بررسی قرار گرفته است. در چنین شرایط سیاسی - منطقه ای، موضوع برجام در واقع به عنوان یک اهرم فشار جهت متوقف کردن اقدامات ایران مورد استفاده قرار گرفته است و با موضوع توافق هسته ای یک سیاست خودکنترلی در ایران ایجاد کردند. همچنین در خارج از چارچوب برجام در حال تشکیل یک اتحاد ضد ایرانی با حضور اکثر کشورهای عربی موثر، رژیم صهیونیستی و آمریکا به بهانه خطرات فعالیت های ایران در منطقه هستند. نکته مهم اینکه اتحاد برای خلع سلاح حزب الله لبنان و قطع کردن حضور ایران در مسائل لبنان، سوریه، یمن و عراق از دیگر سیاست هایی که است که محور عربی - عبری - غربی دنبال می کنند که به صورت ضمنی از سوی مقامات اروپایی هم مورد پذیرش قرار گرفته است، چرا که شاهد هستیم منابع مالی عربستان جهت سرمایه گذاری در بخش های اقتصادی ورشکسته کشورهای اروپایی سرازیر شده است. ▶

این مسائل خارج از موضوع برجام است اما همان طور که رئیس جمهور فرانسه اشاره کرده راجع به این موضوعات نیز بایستی مذاکره کرد که این موضوع نشانگر همراهی اروپا با آمریکا در خصوص پرونده تروریستی و حقوق بشری علیه ایران است.

آمریکا جهت ایجاد یک اجماع جهانی علیه جمهوری اسلامی ایران از ابزارهای مختلفی استفاده می کند. در مقطع فعلی اتهامات مطرح شده از سوی سعد حریری، نخست وزیر لبنان علیه ایران و حزب الله، نسبت دادن موشک شلیک شده از سوی ارتش یمن به فرودگاه ریاض عربستان به ایران و اتهام تشکیل گروه های مبارز شیعه همچون حزب الله در لبنان و یا دیگر گروه ها در عراق و سوریه در واقع اتهامات جدیدی است که دولت آمریکا با همکاری رژیم صهیونیستی و عربستان آنها را دنبال می کند. این گونه اتهامات با هدف مقابله با اقدامات صلح جویانه و حمایت از مردم مسلمان و مظلوم منطقه توسط ایران است. در این خصوص ما شاهد یک سری تغییرات بنیادین در تعاملات سیاسی خاورمیانه هستیم که مهم ترین آنها اتحاد بین کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی علیه ایران و گروه های مبارز مردمی در منطقه است. هدف و محور اصلی این اتحاد، سیاست های آمریکا در خاورمیانه را بر اساس موضوع تضمین امنیت اسرائیل شامل می شود که این سیاست با روی کار آمدن دولت ترامپ سرعت گرفت و پس از لوزه های اتحاد عربی، صهیونیستی و آمریکایی در داخل عربستان سعودی مشخص شد. پس از آن، روی کار آمدن یک پادشاه جوان و همسو با سیاست های آمریکا و اسرائیل در عربستان نیز جهت رهبری کشورهای عربی منطقه بود که مهم ترین هدف این راهبرد سیاسی ایجاد مناسبات سازنده با رژیم اسرائیل و دشمنی با ایران و گروه های مبارز شیعی در منطقه است. در چنین فضای سیاسی و تغییرات گسترده در منطقه، آمریکا جهت توجیه هرگونه اقدامات نظامی و یا تحریمی علیه ایران با هدف توجیه افکار عمومی مردم آمریکا و جهان نیازمند یک بهانه قابل توجیه بود که آن، حمایت و همکاری ایران با القاعده قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر است. آمریکا با سندسازی علیه ایران و اتهام

میر قاسم مومنی

مدیر عامل موسسه مطالعات بین المللی چشم انداز ابرار نوین

توافق هسته ای ایران با کشورهای عضو گروه ۵+۱ یک اتفاق مهم بین المللی بود که می توانست معادلات سیاسی و بین المللی را در دو سطح خاورمیانه و جهان تغییر دهد. با توافق انجام گرفته، ایران با رفع برخی تحریم های می توانست در مسیر توسعه اقتصادی و سیاسی گام های مهمی را بردارد و از سوی دیگر توسعه مناسبات سیاسی و اقتصادی ایران در منطقه افزایش یابد. در این میان عربستان سعودی به عنوان بزرگ ترین مخالف و رقیب سیاسی ایران در منطقه، این توافق را در مخالفت با سیاست های منطقه ای خود معرفی کرد که این امر سران ریاض و برخی رژیم های عربی را نگران کرده بود. اما روی کار آمدن دونالد ترامپ به عنوان رئیس جمهور آمریکا، معادلات و نظم منطقه ای را دچار تغییرات ژرفی کرد و آن ایجاد یک اتحاد عربی و صهیونیستی در مقابل ایران و گروه های مبارز مردمی بوده است. باتوجه به اینکه توافق برجام یک توافق بین المللی زیر نظر شورای امنیت سازمان ملل متحد است، هرگونه تخطی آمریکا از این توافق می توانست اعتبار بین المللی آمریکا را زیر سوال ببرد و به همین جهت آمریکاییان به دنبال پیگیری سناریوی جدیدی با همکاری کشورهای عربی و صهیونیستی علیه ایران بودند و آن متهم کردن ایران به حمایت از تروریسم و نقض حقوق بشر است. این سناریو به عنوان دو سیاست متفاوت اما همسو با اهداف آمریکا در مقابل ایران مورد توجه قرار گرفته است. در خصوص اتهامات حقوق بشری، آمریکا به دنبال همراه کردن بخشی از جامعه ایران با اهداف خود در داخل کشور است و در خصوص تروریسم نیز این کشور در پی ایجاد اجماع جهانی و منطقه ای علیه کشور است که در این خصوص مساله پروژه های موشکی و بحث حمایت از گروه های مردمی در عراق، سوریه، بحرین، یمن و القاعده در افغانستان به عنوان محورهای اتهامات آمریکا علیه ایران مطرح است. البته از نظر مقامات اروپایی

شوگ به سعودی

عربستان شکست سنگینی از یمن خورده است

این بازی روانی باقی نمانده است! افکار عمومی دنیا و منطقه پس از دو سال حقیقت شکست سعودی ها در یمن راد رک کرده اند.

در چنین شرایطی عربستان همچنان در دور باطلی قرار گرفته است که فرجام آن کشتار بیشترین مسلمان و شکست سخت ریاض خواهد بود. آیا زمان آن نرسیده است که چشمان بسته بانیان کشتار در جهان اسلام روی حقایق جاری در منطقه باز شود؟ آیا رقص شمشیر سران آل سعود در میان تشویق های مکرر سران آمریکایی، صهیونیستی و اروپایی همچنان باید ادامه داشته باشد؟ آیا زمان آن نرسیده است تا سران سعودی از سرنوشت صدام، بن لادن، قذافی، پینوشه، اسلوبودان میلو سوویچ و دیگر دیکتاتورهای مهره های بی اراده غرب که در نهایت توسط خود دولت های دموکرات و جمهوریخواه آمریکا ذبح شدند، عبرت بگیرند؟

نتیجه

حاصل بیش از دو سال و نیم تجاوز آل سعود، چیزی جز شکست سنگین ریاض و هلاکت تعداد زیادی از نیروهای متجاوز و از همه مهم تر، بقای انقلاب یمن نبوده است. بدیهی است که پس از پایان جنگ در یمن نیز سران سعودی باید به عنوان جنایتکاران جنگی به سبب توحش و کشتاری که در یمن به راه انداخته اند مورد بازخواست، محاکمه و مجازات قرار گیرند. نکته مهم اینکه حتی آل سعود با بهره گیری از کمک های القاعده نیز نتوانسته اند اقدامی در خصوص مصادره انقلاب ملت یمن و نابودی این حرکت عظیم مردمی صورت دهند. ایستادگی در برابر حملات آل سعود و متحدان آن، برگ زرینی در کارنامه ملت مقاوم یمن محسوب می شود؛ ملتی که توانسته است آل سعود را تحقیر کرده و شکاف های موجود در دربار سعودی ها را از این طریق تشدید کند. کالین پاول، وزیر امور خارجه اسبق ایالات متحده آمریکا، اواسط امسال به صورتی صریح عربستان را بازنده و شکست خورده جنگ یمن دانست. بسیاری دیگر از تحلیلگران غربی و منطقه ای نیز دیگر نمی توانند چشمان خود را روی شکست سنگین سعودی ها در یمن بسته و به توجیه این ناکامی بزرگ بپردازند. ►

دین الهی روی آورده است. عربستان سعودی هم اکنون در تقابل مستقیم با انقلاب ملت یمن و خواسته های مشروع آنها مبنی بر رهایی از چنگال دیکتاتوری به نام منصور هادی قرار گرفته است. آیا سرای این آزادیخواهی، گلوله و کشتار است؟ به نظر می رسد محاسبات غلط و فاجعه بار راهبردی و تاکتیکی مقامات آل سعود تاریخ انقضایی ندارد!

بدیهی است که هر اندازه زمان بیشتر بگذرد، دامنه شکست سعودی ها در یمن گسترده تر می شود. در چنین شرایطی محمد بن سلمان به عنوان وزیر دفاع سعودی ها چاره ای جز عقب نشینی از مواضع خود در صنعا و عدن نخواهد داشت. امروز همگان بر این باور هستند که آل سعود در یمن و در مقابل انصارالله به بن بست رسیده و آل سعود باید ضمن پاسخگویی نسبت به جنایات خود در یمن، انصارالله را به عنوان اصلی ترین بازیگر سیاسی در این کشور بپذیرد.

این نخستین بار نیست که آل سعود در جنگ یمن دست به مداخله نظامی می زند. در دهه ۱۹۶۰ میلادی، یک بار آل سعود و صهیونیست ها علیه سوسیالیست ها و ملی گرایان یمنی با یکدیگر متحد شدند تا از فروپاشی نظام پادشاهی در یمن جلوگیری کنند، ملی گرایانی که طرفداران جمال عبدالناصر بوده و تمایلاتی سوسیالیستی داشتند. در آن زمان، آل سعود به بهانه کافر بودن سوسیالیست های طرفدار ناصر، به همراه صهیونیست ها و اردن علیه آنها اقدام نظامی گسترده ای صورت داد و آنها را به خاک و خون کشید. این بار نیز سعودی ها با صهیونیست ها در یمن هم پیمان شدند تا انصارالله و مردمی که به این گروه اقبال داشتند را از بین ببرند اما در این معادله با شکستی سخت مواجه شدند. آنچه تل آویو، ریاض و واشنگتن پیش بینی نکرده بودند، مقاومت مردم یمن بر سر دفاع از آرمان های خود بود.

اقدام اخیر رزمندگان انصارالله در شلیک موشک به فرودگاه ملک خالد ریاض، بار دیگر پرده از ضعف و ناتوانی سعودی ها و متحدان آنها در مقابله با یمنی ها برداشته است. در چنین شرایطی محمد بن سلمان و همراهانش سعی دارند با فرافکتی و نشانه گرفتن انگشت اتهام به سوی جمهوری اسلامی ایران، از بار روانی شکست همه جانبه خود در یمن و منطقه بکاهند، حال آنکه دیگر جایی برای

حنیف غفاری

روزنامه نگار



«یمن» طی دو سال اخیر به نقطه آشکار ساز شکست آل سعود در معادلات منطقه و نظام بین الملل تبدیل شده است. از فروردین ماه سال ۱۳۹۴ تا کنون، محصول تجاوز ریاض و متحدان آن به یمن، چیزی جز فرسایشی شدن جنگ و از بین بردن زیر ساخت های این کشور نبوده است. چنانچه ژنرال کالین پاول، وزیر امور خارجه اسبق ایالات متحده آمریکا اذعان کرده است، قرار بود این جنگ در مدتی کوتاه پایان یابد و سران سعودی با تصرف صنعا و عدن، انصارالله و طرفداران آن را از بین ببرند!

با این حال، هم اکنون بیش از دو سال از جنگ یمن می گذرد و انصارالله در کنار ارتش و ملت یمن مقاومت جانانه ای را در برابر آل سعود صورت داده است. بسیاری از رسانه ها و منابع خبری و تحلیلی در غرب و منطقه، از تشدید اختلافات در دربار سعودی در خصوص جنگ یمن خبر داده اند. بسیاری از شاهزادگان سعودی معتقدند که محمد بن سلمان با ورود به جنگ یمن، شکست سختی را به دربار سعودی تحمیل کرده و وی نه تنها لیاقت پادشاهی عربستان را ندارد، بلکه باید پاسخگوی هزینه هایی باشد که در این جنگ ایجاد کرده است. البته بن سلمان نیز با شناسایی مخالفان خود (مخالفان ادامه جنگ در یمن)، آنها را به بهانه فساد مالی به زندان افکنده است. نکته قابل تامل اینکه بسیاری از شاهزادگان دستگیر شده سعودی، از منتقدان سیاست داخلی و خارجی محمد بن سلمان و پدرش هستند.

امروز آل سعود به جنایات خود در یمن (تحت حمایت سازمان های به اصطلاح بین المللی و حقوق بشری) ادامه می دهد. آری! آنچه امروز در یمن می گذرد یک تراژدی تمام عیار است. عربستان به عنوان کشوری که طی نیم قرن گذشته حتی یک گلوله مشقی به سمت اشغالگر اصلی منطقه یعنی رژیم صهیونیستی شلیک نکرده است، هزاران موشک و میلیون ها عدد سلاح را در منطقه جابه جا کرده و به نسل کشی پیروان آخرین و کامل ترین

پارادوکس‌های ناتمام مرد خاکستری

اعتراف آمانو در خصوص بند T برجام

سعید سبحانی

خبرنگار

مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در تازه‌ترین سخنران خود، از یک سو تأکید کرده است که راستی آزمایی بند T ضمیمه اول توافق هسته‌ای بر عهده آژانس نیست و از سوی دیگر، تأکید کرده است که آژانس می‌تواند به همه اماکن نظامی و غیرنظامی در ایران (به بهانه بازرسی از فعالیت‌های هسته‌ای ایران) دسترسی داشته باشد. قبل از نقد اظهارات اخیر آمانو، لازم است مروری بر اظهارات اخیر وی در خصوص بند مورد مناقشه ایران و آمریکا (بند T مندرج در ضمیمه نخست توافق هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱) داشته باشیم. یوکیو آمانو در این خصوص می‌گوید: «این بند به کالاهای دارای مصارف دوگانه مربوط می‌شود نه دسترسی‌های آژانس به سایت‌های ایران. کالاهای دارای مصرف دوگانه، کالاهایی است که اکثراً دقت بالایی دارد و به خاطر این دقت بالا، هم در صنایع غیرنظامی و هم در صنایع هسته‌ای، کاربرد دارند؛ برخی مبدل‌های الکتریکی و حتی دستگاه‌های اندازه‌گیری نتیجه تراشکاری در این مقوله دسته‌بندی می‌شوند. بند T برجام در خصوص کالاهای دارای مصرف دوگانه است و نه درباره دسترسی (به سایت‌های ایران). پروتکل الحاقی، بحث کالاهای دارای مصرف دوگانه بند T برجام را (از قبل) پوشش می‌دهد. آژانس هم بر این موارد نظارت دارد.»

در این میان، سوالات و نکاتی وجود دارد که نمی‌توان به سادگی از کنار آنها گذشت. نکته اول، به اظهارات آمانو در خصوص امکان نظارت آژانس بر اماکن نظامی در ایران مربوط می‌شود. بدیهی است که یکی از اهداف ایالات متحده آمریکا (مهم‌ترین هدف آن) از مانور روی بند T برجام، ایجاد مغری حقوقی برای بازرسی از اماکن نظامی در ایران بوده است. حال که آمانو خود نیز اقرار دارد که راستی آزمایی بند T برجام بر عهده آژانس نیست، وی با استناد به کدام ماده از برجام یا قطعنامه ۲۲۳۱ مدعی بازرسی از اماکن نظامی کشورمان می‌شود؟! سوال دیگر اینکه اساساً چرا مناقشه بر سر بازرسی

از اماکن نظامی ایران، در حال حاضر و پس از دو سال از انعقاد توافق هسته‌ای با ایران از سوی آژانس مطرح شده است؟ چرا پس از سفر نیکی هیلی به وین و دیدار وی با آمانو، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی این مساله (امکان بازرسی از اماکن نظامی ایران) را هر بار در کنار اعلام پایبندی ایران نسبت به توافق هسته‌ای مطرح می‌کند؟! از همان ابتدای طرح اتهامات آمانو در خصوص بند T ضمیمه اول توافق هسته‌ای، مقامات ایرانی و روسی به آژانس اعلام کردند که راستی آزمایی در این خصوص بر عهده آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و بازرسان آن نیست. بر اساس بند T از ضمیمه نخست برنامه جامع اقدام مشترک، ایران از طراحی، ساخت، خرید یا استفاده از برخی از اقلام با کاربری دوگانه مانند دوربین‌های سرعت بالا یا چاشنی‌های انفجاری و همچنین مدل‌های رایانه‌ای ادوات انفجار اتمی منع شده است. با این حال طی ماه‌های گذشته، برخی اتاق‌های فکر در ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی که در صدد تخریب برجام بوده‌اند، با بیان این ادعا که برجام در مورد ساز و کار راستی آزمایی بند T سکوت کرده، می‌گویند آژانس بین‌المللی انرژی اتمی باید برای اطمینان از پایبندی ایران به این محدودیت‌ها، بتواند خارج از ساز و کار ۲۴ روزه بازرسی‌ها از اماکن مشکوک، به صورت روتین به مراکز غیرهسته‌ای از جمله سایت‌های نظامی ایران دسترسی داشته باشد.

آنچه مسلم است اینکه نه اصرار مقامات آمریکایی بر سر بازرسی از اماکن نظامی ایران و نه اتخاذ رویکرد غیر شفاف و مبهم و دوگانه از سوی مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در این خصوص تأثیری در اراده جمهوری اسلامی ایران مبنی بر حفظ اسرار نظامی خود در برابر بیگانگان نخواهد داشت. همان گونه که اشاره شد، رویکرد دوگانه آمانو در این خصوص صرفاً استقلال آژانس را زیر سوال خواهد برد و از اعتبار این نهاد بین‌المللی خواهد کاست. آمانو که خود حدود دو ماه قبل و پس از سفر نیکی هیلی، از اعضای ۵+۱ خواست تا در خصوص بند T مندرج در ضمیمه اول برجام شفاف‌سازی کنند و اختیارات آژانس را در این خصوص تشریح نمایند، هم اکنون خود

نیز نسبت به عدم امکان دسترسی به اماکن نظامی ایران (مطابق بند T) اذعان دارد. بنابراین جنجال آفرینی‌هایی که علیه ایران طی دو ماه اخیر و بر سر تفسیر این بند صورت گرفت، جملگی بیپه‌وده بوده و صرفاً منجر به صرف وقت و انرژی از مقامات سازمان انرژی اتمی و وزارت امور خارجه کشورمان شده است. بدیهی است که آمانو باید بابت ایجاد این هزینه برای کشورمان پاسخگو باشد.

آنچه مسلم است اینکه آژانس نه تنها بر اساس بند T ضمیمه اول توافق هسته‌ای، بلکه بر اساس بندهای دیگر برجام نیز حق دسترسی به اماکن نظامی کشورمان را ندارد. اخیراً رهبر معظم انقلاب اسلامی به نکات بسیار مهمی در خصوص توان دفاعی و امنیتی کشور اشاره فرمودند. معظم‌له در این خصوص با اشاره به ناراحتی و عصبانیت قدرت‌های استکباری از اقتدار منطقه‌ای ایران تأکید کردند: «دشمنان نظام اسلامی عناصر اقتدار ملی کشور را عامل مزاحم خود می‌دانند و با آنها مقابله می‌کنند و بر همین اساس با افزایش اقتدار جمهوری اسلامی در میان ملت‌ها، در منطقه و فراتر از منطقه مخالفند زیرا این اقتدار، عمق راهبردی نظام اسلامی است.»

رهبر انقلاب اسلامی، مخالفت قدرت‌های استکباری با توان دفاعی کشور را نیز در همین چارچوب ارزیابی و تأکید کردند: «راه مقابله با این مخالفت‌ها، این است که برخلاف خواسته آنها، بر عناصر اقتدار ملی، تکیه و ایستادگی کنیم.» حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در همین خصوص گفتند: «همان‌طور که قبلاً بارها اعلام کرده‌ایم و باز هم اعلام می‌کنیم، امکانات و قدرت دفاعی کشور قابل مذاکره و چانه‌زنی نیست و در خصوص ابزارهای دفاعی کشور و هر آنچه اقتدار ملی را تأمین یا پشتیبانی می‌کند، هیچ‌گونه چانه‌زنی و معامله‌ای با دشمن نداریم و راه اقتدار را با قوت به پیش خواهیم برد.»

بدیهی است که بر اساس همین مواضع قاطعانه، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز حق خدشه‌دار کردن اقتدار ملی و دفاعی کشورمان را به بهانه‌های راستی آزمایی فعالیت‌های هسته‌ای ما ندارد؛ قاعده‌ای که آمانو باید آن را هر چه سریع‌تر درک کند. ▶



کلیدهای گفتن و شنیدن با کودکان و نوجوانان

نام مؤلف: آدل فابر، الین مازلیش / مترجم: زهرا جعفری

ناشر: مؤسسه انتشارات صابرین

تعداد صفحات: ۲۷۳



پیش از تألیف این کتاب، خانم فابر و خانم مازلیش در حوزه ارتباط میان بزرگسالان و کودکان، فعالیت‌های بسیاری داشته‌اند که ازجمله آن‌ها می‌توان به کارگاه‌هایی اشاره کرد که ویدئوهای آن‌ها هزاران مخاطب داشته است. طبیعتاً مخاطب برنامه‌های او، در درجه‌ی نخست، والدین و معلمان هستند که برقرار ساختن یک ارتباط سالم با کودکان و نوجوانان، بیش از هر چیز دیگر، برایشان از اهمیت برخوردار است. این کتاب، حاصل سال‌ها کار و تجربه حرفه‌ای این دو نویسنده است و می‌تواند در خصوص درگیری‌های والدین با فرزندانشان، برای آن‌ها بسیار راهگشا باشد. پدر و مادرهایی که در میان حجم انبوه اطلاعات در دنیای امروز، گاهی سردرگم می‌شوند؛ این کتاب از مجموعه کتاب‌های «کلیدهای تربیت کودکان و نوجوانان» است که مخاطب اصلی آن‌ها والدین هستند و سعی دارند تا یک سلسله راهبردهای عملیاتی را در اختیار پدر و مادرهای امروزی قرار دهد.

مؤسسه انتشارات صابرین کتاب حاضر را با عنوان «کلیدهای گفتن و شنیدن با کودکان و نوجوانان» به چاپ رسانیده؛ اما این کتاب، پیش‌ازاین هم با عنوان‌هایی مانند «به بچه‌ها گفتن، از بچه‌ها شنیدن» و «چگونه به کودکمان گوش کنیم و چگونه با او صحبت کنیم؟» توسط ناشران دیگری به چاپ رسیده بود.

این کتاب شامل هفت فصل است که در فصل اول، بحث کنار آمدن کودک با احساساتش مطرح می‌شود. در این فصل احساسات مختلف کودک، اعم از خشم، ترس و ... و نحوه‌ی مقابله‌ی با آن، بررسی می‌شود. از فصل دوم تا ششم، به ترتیب، مباحث مربوط به جلب همکاری، جایگزین‌های تنبیه، تشویق به استقلال، تحسین و تمجید، و آزاد کردن کودکان از نقش بازی کردن، طرح‌شده و به‌صورت بسیار کاربردی، با مثال‌ها و تمرین‌های متنوع، راهکارهایی در این زمینه‌ها ارائه می‌شود. درنهایت، در فصل هفتم، مؤلفان به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری و بیان اهداف خود از این کتاب، می‌پردازند.

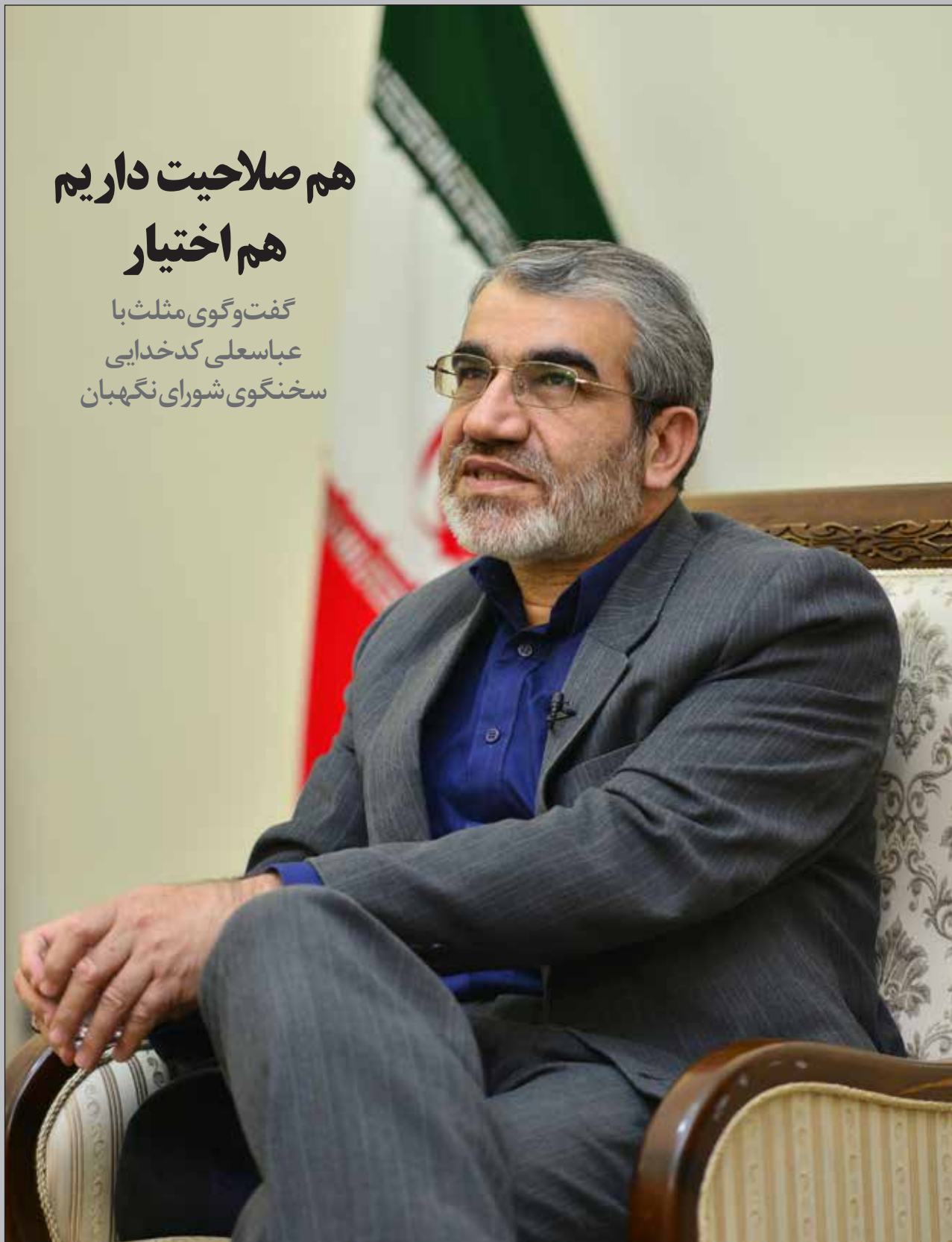


مورد عجیب سپنتا

درست در شرایطی که از طرف مقامات دولتی از جمله واعظی اعلام شد که سپنتا نیکنام می‌تواند تا تغییر قانون در جلسات شورا حضور یابد، دیوان عدالت اداری اعلام کرد که چنین چیزی صحت ندارد. حالا همه چشم دوخته‌اند به توافقی که گفته می‌شود در جلسه بین روسای قوا در این مورد حاصل شده است.

هم صلاحیت داریم هم اختیار

گفت‌وگوی مثلث با
عباسعلی کدخدایی
سخنگوی شورای نگهبان



نمایند مسیحی و زرتشتیان به نماینده زرتشتی رای بدهند. در آن مناطق، مسلمانان به مسیحیان رای نمی دهند. یا کلیمیان به مسلمان رای نمی دهند. ایراد شورای نگهبان هم به قانون مصوب مجلس همین بود که در مناطقی که اکثریت غالب مسلمان هستند، نماینده اقلیت نمی تواند حضور داشته باشند و اگر جمعیت غالب از اقلیت باشند، ایرادی ندارد.

برخی می گویند شورای نگهبان در موضوع سپنتا نیکنام عملاً به انتخابات شوراهای ورود کرده و خلاف قانون مرتکب شده است، نظر شما در این مورد چیست؟

▲ شورای نگهبان هیچ ورودی به انتخابات شوراهای نکرده و باتوجه به اصل ۹۹ قانون اساسی، هیچ اصراری هم برای ورود به انتخابات شوراهای ندارد. آنچه اتفاق افتاده مانند گذشته است که فقهای شورای نگهبان یک تبصره از یک قانون را خلاف شرع تشخیص داده اند که این تبصره نیز مربوط به ماده ۲۶ قانون انتخابات شوراهای شهر و روستاست و این اعلام نظر، مربوط به انتخابات شوراهای تلقی شده است.

سوال این است که باتوجه به یک دور سابقه عضویت سپنتا نیکنام در شورای شهر یزد چرا این بار عضویت وی تعلیق شده است؟

▲ چون فرض اولیه این بوده است که اقلیت ها در مناطقی که اکثریت جمعیت آنها همان اقلیت دینی باشند برای شوراهای انتخاب می شوند، در گذشته به مساله ورود نشد اما در مرحله اجرای قانون عملاً مشاهده شده که اقلیت ها در منطقه ای که اکثریت جمعیت آنها مسلمان است نامزد شوراها شده و بعضاً انتخاب هم شده اند. این امر مورد اعتراض واقع شده بود که آیا چنین برداشتی از تبصره یک ماده ۲۶ قانون انتخابات شوراهای می شود؟ فقهای محترم شورای نگهبان در این رابطه اعلام کردند که اگر چنین برداشتی بشود، اطلاق تبصره ماده ۲۶ قانون انتخابات شوراهای خلاف شرع است و در نظریه اعلامی تاکید هم کرده اند که انتخاب اقلیت ها در شوراهای مناطقی که اکثریت جمعیت آنها مسلمان هستند خلاف شرع است.

این اعلام نظر مربوط به انتخابات شوراهای شهر و روستا بوده و گرنه اگر همین شخص محترم (سپنتا نیکنام) مطابق قانون اساسی نامزد اقلیت های زرتشتی برای مجلس شورای اسلامی می شد، کاملاً صحیح و بلامانع بود. ►



در بحث مجلس، قانون اساسی صراحتاً سهمیه ای را برای اقلیت ها در نظر گرفته تا در مناطقی که جمعیت پیروان آن اقلیت مذهبی حضور دارند به نماینده خود رای دهند.

۱ لغو عضویت یک عضو غیرمسلمان در شورای اسلامی شهر یزد یا ادامه عضویت وی، این روزها محل چالش بسیاری بین سیاستمداران شده است. به یک معنا آنچه رخ داده این است که موافقان و مخالفان این تصمیم شورای نگهبان هر کدام با استناد به تفسیر خودشان از قانون بر درستی نظریه خود اصرار دارند. این وسط هنوز تکلیف سپنتا نیکنام مشخص نشده است. در این بین عباسعلی کدخدایی، سخنگوی شورای نگهبان معتقد است: «آنچه شورای نگهبان انجام داده است، طبق قوانین موجود بوده است و نگاه شورای نگهبان، به یک انتخابات با یک فرد خاص نبوده است.» با سخنگوی محترم شورای نگهبان در این مورد گفت و گو کرده ایم.

تکلیف این کمیته چیست؟ آیا این مساله و جاهت قانونی دارد؟

▲ من اصلاً اظهارنظری در این زمینه ندارم؛ بالاخره مجلس شورای اسلامی و هر جای دیگری که اختیارات قانونی داشته باشند و ورود پیدا کنند، ما دخالتی در صلاحیت و اختیارات نهادهای دیگر نداریم. اگر طبق قانون است، عمل کنند.

شما این مشکل را بیشتر فقهی می دانید یا حقوقی؟

▲ اصل این ماجرا، که ایراد شرعی است. مبانی شرعی آن به جای خود؛ مبانی قانونی آن را هم که عرض کردم و آقایان فقهای شورای نگهبان به استناد این قوانین، این اختیار را دارند که اعلام نظر کنند و مجلس هم در جریان بوده است و این اصلاحیه برای سال ۱۳۷۹ است. آیین نامه داخلی مجلس در آن سال اصلاح شده است و متعلق به امروز و دیروز نیست.

شما گفته اید که سپنتا نیکنام می تواند نماینده مجلس شود. تفاوت عضویت فرد غیرمسلمان در مجلس شورای اسلامی با شورای اسلامی شهر در چیست؟

▲ این اشتباهی است که غالب افرادی که انتقاد می کرده اند، بیان می کنند و به اساس کار توجه نمی کنند. در بحث مجلس، قانون اساسی صراحتاً سهمیه ای را برای اقلیت ها در نظر گرفته تا در مناطقی که جمعیت پیروان آن اقلیت مذهبی حضور دارند به نماینده خود رای دهند. برای مثال، کلیمی ها به نماینده کلیمی، مسیحی ها به

ماجرای سپنتا نیکنام همچنان ادامه دارد و با نظری که شورای نگهبان داده است این عضو منتخب شورای شهر یزد از ورود به جلسات باز مانده است. سوال اول من این است که مبنای ایراد شورای نگهبان برای عدم مجوز عضویت یک اقلیت دینی در شورای اسلامی شهر و روستا چیست؟

▲ از جهت قانونی، اصل چهارم قانون اساسی است که به صراحت می گوید تمامی قوانین و مقررات بایستی مبتنی بر موازین اسلامی باشد و تشخیص این مساله را هم بر عهده فقهای شورای نگهبان گذاشته است. در ادامه ماده ۲۰۱ قانون آیین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی و در تبصره ۲، وقتی که فرصت های مذکور در قانون اساسی مطرح شده بود برای اعلام نظر شورای نگهبان، آقایان فقها ایراد گرفتند که در مواقعی که خلاف موازین شرع است، نمی تواند محدود به یک زمان خاصی باشد و از این جهت آیین نامه اصلاح شده است.

بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان اکنون این قانون حاکم است؛ که به فقهای شورای نگهبان اجازه داده است هرگاه یکی از قوانین را خلاف شرع، تشخیص دادند، اعلام نمایند. طریقه آن هم این است که بر اساس ماده ۱۹ آیین نامه داخلی شورای نگهبان، به آقای رئیس جمهور، روزنامه رسمی و مجلس ابلاغ می شود. این مراحل هم تماماً در رابطه با تبصره ماده ۲۶ قانون تشکیل شورای اسلامی شهر و روستا انجام شده است.

نکته این است که برخی معتقدند این تصمیم شورای نگهبان از لحاظ زمانی و موقعیت کنونی، «مصلحت» نیست. بحث آنها این است که تصمیمی گرفته شود که ماحصل آن منجر به اخراج عضو زرتشتی شورا، از آنجا نشود. به یک معنا معتقدند حتی اگر این حکم بر مبنای مسائل شرعی گرفته شده باشد می توان بر مبنای مصلحت جامعه آن را مسکوت گذاشت.

▲ این مساله مربوط به امروز نیست. دقت کنید که شورای نگهبان در تاریخ ۱۳۹۶/۰۱/۲۶ یعنی قبل از برگزاری انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا؛ موضوع را هم برای آقای رئیس جمهور، هم برای رئیس مجلس و هم به روزنامه رسمی، ارسال کرده است. پس نظریه شورای نگهبان، پیش از انتخابات شوراهای بوده است.

یک دیدگاه مصلحت اندیشی همواره در نظام ما حاکم بوده است که بارزترین نماد آن را شاید بتوان ایجاد مجمعی با همین عنوان و کارکرد دانست؛ آیا شورای نگهبان، بادر نظر گرفتن مصلحت، حکمی در این زمینه صادر خواهد کرد؟

▲ نمی دانم؛ در واقع صلاحیت ندارم تا در این زمینه اظهار نظر کنم. آنچه شورای نگهبان انجام داده، طبق قوانین موجود بوده است. صلاحیت و اختیار آن را هم داشته و قبل از انتخابات هم انجام داده است. نگاه شورای نگهبان، به یک انتخابات با یک فرد خاص نبوده است و تنها تبصره ای از قانون را خلاف شرع اعلام کرده است. کما اینکه قبلاً هم در خصوص قانون مجازات اسلامی چند موردی پیش آمده که برخی از مواد این قانون را بعد از گذشت چند سال، شورای نگهبان خلاف شرع اعلام کرده است و این امر، رویه است.

هم زمان برای حل این مشکل، از جانب سران قوای مقننه و مجریه، اقداماتی در دست انجام است. به طور مثال، رئیس قوه مجریه، کمیته ای را برای رسیدگی به این مشکل، مأمور کرده اند.

سپنتا حق ورود به شورای شهر ندارد

حکم جدید دیوان عدالت اداری صادر شد

۲ پیچیدگی در مورد پرونده سپنتا نیکنام آنچنان است که هر خبری که می‌تواند تعیین‌کننده نهایی در این مورد باشد اندکی پس از انتشار با خبری تکذیب می‌شود. آخر هفته‌ای هم که گذشت چنین رخدادی دوباره تکرار شد.

درست در شرایطی که از طرف مقامات دولتی از جمله واعظی اعلام شد که سپنتا می‌تواند تا تغییر قانون در جلسات شورا حضور یابد، دیوان عالی عدالت اداری اعلام کرد که چنین چیزی صحت ندارد. حالا همه چشم دوخته‌اند به توافقی که گفته می‌شود در جلسه بین روسای قوا در این مورد حاصل شده است.

مورد عجیب سپنتا

سپنتا نیکنام که پیش از این و در دوره چهارم شورای شهر نیز منتخب و مورد اعتماد مردم شهر یزد بوده است، از مدت‌ها قبل از انتخابات دوره پنجم با حواشی‌ای برای حضور در این انتخابات روبه‌رو بود اما صلاحیت او با وجود نامه دبیر شورای نگهبان برای عدم حضور اقلیت مذهبی در انتخابات شورای شهر یزد تأیید شد و مردم شهر یزد هم دوباره او را انتخاب کردند. این مساله به دیوان عدالت اداری رسید و این مرجع چند ماه پس از انتخابات و در تاریخ ۱۳ شهریورماه رأی شکایت یکی از رقبای ناکام انتخاباتی سپنتا نیکنام در شعبه ۴۵ دیوان عدالت اداری حکمی را مبنی بر توقف موقت و جلوگیری از فعالیت این عضو زرتشتی شورای شهر یزد صادر کرد.

فروردین‌ماه سال جاری آیت‌الله جنتی، در جریان بررسی صلاحیت نامزدهای انتخابات شوراهای شهر و روستا، ابلاغیه‌ای را برای جلوگیری از تأیید صلاحیت نامزدهای اقلیت‌های مذهبی در انتخابات شوراهای منتشر کرد. در این ابلاغیه تأکید شده بود: «با عنایت به اطلاعات واصله از برخی مناطق کشور که اکثریت مردم آنها مسلمان و پیرو مذهب رسمی کشور هستند و افراد غیر مسلمان در این مناطق خود را داوطلب عضویت در شوراهای اسلامی شهر و روستا کرده‌اند و با توجه به اینکه تصمیمات شوراهای در خصوص مسلمین بدون لزوم رسیدگی آن در شورای نگهبان لازم‌الاتباع خواهد بود، تبصره ۱ ماده ۲۶ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ نسبت به چنین مناطقی با نص فرمایشات بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی علیه‌الرحمه مغایر است و بنابراین خلاف موازین شرع شناخته شد.»

ابلاغیه‌ای که مخالفانی هم داشت و در صدر این مخالف‌ها، علی لاریجانی، رئیس قوه مقننه، بود. او با فاصله کمی ابلاغیه آیت‌الله جنتی درباره رد صلاحیت اقلیت‌های دینی در انتخابات شوراهای شهر را رد کرد و مستقیماً به هیات نظارت بر انتخابات شوراهای داد قانون در مورد حضور پیروان ادیان الهی در انتخابات شوراهای رعایت شود و تغییری در آن صورت نگیرد.

سپنتا نیکنام که به‌طور مشخص تنها فرد مورد خطاب این ابلاغیه در آن زمان بود، در انتخابات شرکت کرد و با نزدیک به ۲۲ هزار رأی، نفر هفتم منتخب مردم یزد شد اما این روند مخالفت‌وار ادامه پیدا کرد و شکایت یک رقیب انتخاباتی که اتفاقاً در پاسخ استعلامات و شکایت‌هایش از استانداری نتیجه‌ای دریافت نکرده است، از دیوان عدالت اداری سر درمی‌آورد و منجر به حکم توقف موقت و جلوگیری از فعالیت این عضو زرتشتی شورای شهر یزد

نکند، آقای نیکنام می‌تواند مانند دوره گذشته در جلسات شورای شهر حضور یابد.» رئیس دفتر رئیس جمهوری با تأکید بر اینکه همواره نظر شخص رئیس جمهور و دولت نیز همین بوده است، خاطرنشان کرد: «نمی‌توانیم ناگهان قانون را تغییر دهیم، بلکه باید هر قانونی که در زمان معین به تأیید شورای نگهبان رسیده، از نوعی اعتبار برخوردار باشد تا همه کشور و نهادهای مختلف روی آن حساب باز کنند.» واعظی همچنین درباره جزئیات نامه اخیر رئیس جمهوری به مقام معظم رهبری گفت: «رئیس جمهوری در نامه‌ای به رهبری موضع خود و دولت را درباره عضویت عضو زرتشتی شورای شهر یزد اعلام کردند.» اما ساعتی از انتشار این خبر نگذشته بود که روابط عمومی دیوان عدالت اداری با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد: «دستور موقت صادره در خصوص عضو شورای شهر یزد به قوت خود باقی است.» متن کامل اطلاعیه دیوان عدالت اداری به شرح زیر است: «با توجه به برخی اخبار در رسانه‌های جمعی، مبنی بر اینکه آقای سپنتا نیکنام می‌تواند در جلسات شورای اسلامی شهر یزد حضور پیدا کند و به فعالیت خود ادامه دهد یا اینکه در این قضیه با قوه قضاییه توافقی صورت گرفته است، بدین وسیله اعلام می‌دارد دستور موقت صادره از شعبه ۴۵ دیوان عدالت اداری به قوت خود باقی است و در این خصوص از ناحیه ریاست محترم قوه قضاییه نیز دستوری صادر و ابلاغ نشده است.»

نامه روحانی

در روزهای اخیر البته خبر یک نامه مهم در این مورد نیز مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفت. اول از همه این معصومه ابتکار بود که خبر از نامه‌نگاری روحانی به مقام معظم رهبری در این مورد داشت. او این خبر خود را بلافاصله تکذیب کرد اما روزنامه فرهیختگان که این خبر را به نقل از او چاپ کرده بود در شماره بعدی خود به نقل از یک منبع آگاه نزدیک به شورای نگهبان از ارجاع نامه حجت‌الاسلام روحانی به رهبر انقلاب در خصوص موضوع «سپنتا نیکنام» به شورای نگهبان خبر داد و نوشت: «گفته می‌شود این نامه متضمن دستور خاصی از سوی رهبر معظم انقلاب به شورای نگهبان نبوده است و صرفاً به این شورا ارجاع شده است. این نامه ظاهراً شامل پنج پیشنهاد از سوی رئیس جمهور برای حل این مساله است. این خبر چند روز بعد از سوی مقامات دولتی تأیید شد.»

انتقاد آیت‌الله یزدی از علی لاریجانی

اما از نکات مهم این ماجرا انتقادهای آیت‌الله یزدی از علی لاریجانی بود. او در یک مصاحبه کم‌سابقه گفت: «من بدون تعارف یک مقدار تقصیر را به آقای لاریجانی می‌دهم. از کسی که فضای کلی علوم حوزوی را می‌شناسند و روحانی‌زاده‌اند، تعجب می‌کنم که کوتاه می‌آیند و نظر غیر دقیق می‌دهند. صرف رئیس مجلس بودن کافی نیست که هر چه به ذهن‌شان می‌رسد مطرح کنند. بهتر بود قبل از طرح این مساله، با حقوقدانان و فقها مشورت می‌کردند و دلایل قانونی و شرعی این کار مطلع می‌شدند. جواب عده‌ای که خیال می‌کنند از این موضوع می‌توانند بهره سیاسی ببرند و آب را گل‌آلود کنند، این است که شورای نگهبان یک کار قانونی و شرعی انجام داده که قانون اساسی بر عهده‌اش گذاشته است. جالب است بدانید پیش از این نیز تا به حال ۱۳۵ بار موارد شبیه این وجود داشته است و این اولین بار نیست که فقهای

می‌شود. اسفندیار اختیاری، نماینده زرتشتیان در مجلس شورای اسلامی که می‌تواند یکی از نمونه‌ها برای نمایندگی یک نماینده اقلیت برای همه مردم یک شهر و کل ایران باشد، در واکنش به این حکم دیوان عدالت اداری درباره سپنتا نیکنام، در مصاحبه‌ای این حکم را بدعتی خواند که اگر دائمی شود می‌تواند تمام انتخابات آینده را تحت تأثیر قرار دهد. در عین حال مسئولان دولتی شهر یزد هم موضوع را پیگیری کردند و اعلام شد این حکم قطعی نیست و استانداری از رأی مردم صیانت می‌کند و پاسخ حقوقی مستدلی تهیه و به دیوان عدالت اداری ارسال شده است. در نهایت نیز کمیته سه نفره حقوقی هیات نظارت بر انتخابات شورای اسلامی شهر و روستا در استان یزد تشکیل جلسه داد و یک بار دیگر صلاحیت سپنتا نیکنام را اعلام کرد. اما خود سپنتا نیکنام فارغ از این چالش بین قوای اعلام کرده که در این مدت حکمی به او مبنی بر توقف فعالیتش ابلاغ نشده و این موضوع صرفاً برگه‌ای بوده که در شبکه‌های مجازی منتشر شده است. بنابراین هیچ خللی در انجام وظیفه‌اش به‌عنوان عضو شورای شهر یزد ایجاد نشده و پیگیر امور شهری خواهد بود.

در همین حال علی افخمی فتح‌آباد، دبیر اجرایی هیات عالی نظارت بر انتخابات، با تأکید بر اینکه تلاش ما در کمیته سه نفره هیات نظارت بر این بوده است که ابهامات این موضوع برطرف شود و دفاعیات را در جلسه ابتدای هفته به دیوان عدالت اداری ابلاغ کنیم، افزود: «ما از عملکرد خود و رأی مردم دفاع می‌کنیم و دفاعیات خود را هم به‌طور جدی ارائه خواهیم کرد اما به نظر می‌رسد با مساله حقوقی بالادستی مواجه هستیم که چندان به اقدامات ما در این سطح مربوط نیست و باید از بالا حل شود.»

سپنتا امیدوار شد

اما خبر تازه در این مورد این بود که رئیس دفتر رئیس جمهوری با اشاره به توافق مجلس و قوه قضاییه درباره حضور عضو زرتشتی شورای شهر یزد در جلسات این شورا گفت: «نظر دولت و شخص رئیس جمهوری همواره بر این بوده که نمی‌توانیم قانون را ناگهانی تغییر دهیم. او درباره وضعیت حضور عضو زرتشتی شورای شهر یزد در جلسات این شورا اظهار کرد: «با توجه به اینکه نظارت بر برگزاری انتخابات شوراهای عهده مجلس شورای اسلامی است، مجلس از ابتدا موضوع مربوط به آقای نیکنام را دنبال کرده و خوشبختانه به توافقات خوبی نیز با قوه قضاییه رسیده‌اند.» وی افزود: «براساس توافق مجلس و قوه قضاییه مقرر شده تا زمانی که قانون تغییر

سپنتا نیکنام که پیش از این و در دوره چهارم شورای شهر نیز منتخب و مورد اعتماد مردم شهر یزد بوده است، از مدت‌ها قبل از انتخابات دوره پنجم با حواشی‌ای برای حضور در این انتخابات روبه‌رو بود اما صلاحیت او با وجود نامه دبیر شورای نگهبان برای عدم حضور اقلیت مذهبی در انتخابات شورای شهر یزد تأیید شد و مردم شهر یزد هم دوباره او را انتخاب کردند.



شورای نگهبان گفتند بخشی از یک قانون خلاف شرع است و ممکن است آخرین بار هم نباشد و بنابراین بیانه رسمی داده و روزنامه رسمی چاپ کرده است. مستند این کار نیز مبنای سخن حضرت امام (ره) است که در سخنرانی خود به صراحت مطرح کرده‌اند که ما در آن بیانه این مستندات را هم ذکر کردیم. حتی مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی هم که حکم قانون دارد - به فرموده حضرت امام - اگر یک جایش را فقهای شورای نگهبان گفتند خلاف شرع است، باید اصلاح شود و متوقف بر هیچ موافقت دیگری نیست. تصریح می‌کنم که احترام به حقوق اقلیت‌های دینی، از وظایف حاکمیت است و در قانون اساسی هم به آنها تاکید شده است و باید محفوظ بماند. اقلیت‌ها در احوال شخصیه‌شان به تبع تکالیف دینی و آیینی خود عمل می‌کنند و در امور حقوقی و سیاسی و اجتماعی، مانند سایر افراد دیگر تابع مقررات کشورند. بنابراین اگر دعوی ملکی دارند باید به دادگستری بروند، اگر مسائل عامه‌ای دارند باید مثل سایر افراد عمل کنند اما در رابطه با طلاق و نکاح و ارث و وصیت، اینها را باید طبق مسلک خود عمل کنند. حتی راجع به این، در زمانی که رئیس قوه قضاییه بودم مسیحیان به آنجا آمدند و گفتیم که به کشیش‌هایشان مراجعه کنند و یکی از کشیش‌ها را به عنوان مرجع مسائل خود معرفی کردند. پس این گونه نیست که اگر برای لغو یک قانون که مغایرت با شرع است فقهای شورای نگهبان و اساس اصل چهار بخواهند از جایی استعلام کنند، به محض اینکه این استعلام از آنها شود و این توجه نسبت به آن قانون جلب شود و مخالفت و مغایرت با شرع آن ثابت شود، فقهای شورای نگهبان می‌توانند آن را ملغی کنند. حتی اگر از مرجع دیگری بپرسند درست نیست. حتی مرجع تقلید دیگری که در رساله‌اش این را بگوید، باز هم حق ندارد نظر دهد. اگر یک مساله‌ای را گفتند آن مرجع دیگر نمی‌تواند دخالت کند و نمی‌تواند بگوید با این فتوای من موافق است یا مخالف. اقلیت‌های محترم بدانند که شورای نگهبان مخالف حقوق شهروندی نیست. آنها هم مثل همه مردم در کشور ما در حال زندگی هستند. در شهرهای مختلف مثل اصفهان که زندگی می‌کنند و همین طور در همه شهرها که اقلیت‌های مذهبی ما در حال زندگی هستند. این اقلیت‌ها کارهای مذهبی را طبق مذهب خود عمل می‌کنند اما در بقیه کارها مثل بقیه مردم می‌مانند و باید مقررات عمومی را رعایت کنند. اینها هم جنگ و سربازی می‌روند، مسائل شهادت و اسارت و جانبازی هم شامل اینها هم می‌شود، همه یکی هستند و قوانین شامل همه می‌شود.»

اصولگرایان و تصمیم شورا

از نکات دیگر قابل توجه در این مورد انتقادهای برخی چهره‌های اصولگرا از شورای نگهبان در این مورد بود. احمد توکلی در یادداشتی لزوم فهمیدن و پذیرش رفتار حاکمان از نگاه مردم را یادآوری کرده و توضیح داده است که این بی‌توجهی لطمه سنگینی به آبروی نظام می‌زند: «ماجرای رد عضویت آقای سپنتا نیکنام، هم‌وطن زرتشتی یزدی، پس از یک دوره عضویت در شورای شهر یزد و انتخاب مجدد، پرسش‌هایی را در سطح جامعه برانگیخته که توضیح روشن برای آنها برای حفظ جایگاه شورای نگهبان و حفظ مصالح خارجی نظام، ضرورت روشنی دارد. بی‌توجهی به این ضرورت، لطمه سنگینی به آبروی نظام می‌زند.»

او صلاح نظام را در این می‌داند که فقهای شورای نگهبان با رهبری درباره این موضوع مشورت کنند: «ایا صلاح نبود فقهای محترم موضوع را در مشورت با رهبری به جایی می‌رسانند و اگر باز بر سر نظرشان باقی می‌ماندند، تمهیداتی رسانه‌ای در نظر گرفته می‌شد تا پرسش‌های پیش

از آنکه از زبان دشمنان اسلام به گوش برسد، خود آقایان مطرح می‌کردند و پاسخ می‌دادند؟»

دو نفر از اعضای شورای نگهبان هفته گذشته در صداوسیما حاضر شدند و از تصمیم این نهاد در رای به حضور نداشتن نیکام در شورای شهر دفاع کردند. برای بسیاری پرسش ایجاد شده بود که چرا در صداوسیما اجازه طرح اظهار نظر مخالف داده نشده است. مثلاً مجید انصاری گفته بود حاضر است در این باره با فقهای شورای نگهبان مناظره کند؛ اما عباسعلی کدخدایی در پاسخ به او گفته است: «نظرات شورای نگهبان به دلیل اینکه فقهی و حقوقی است، قابل مناظره نیست».

حالاتی که در یادداشت خود از همین نقطه شروع کرده و نوشته است: «من صلاحیت بحث ماهوی ندارم؛ ولی اگر استناد به نظر امام در صحیفه است، آیا حکم جماعی است یا اختلافی؟ اگر جماعی نباشد که چنین به نظر می‌رسد، نمی‌توانستید به افکار و نظر مرجع دیگری رجوع کنید؟ در گذشته گاهی فقهای محترم شورای نگهبان اظهار نظر بر مبنای فتوای امام (ره) را رافع مشکل نمی‌یافتند و به توصیه خود امام، به فتوای مراجع دیگر رجوع می‌کردند.

اگر اجماع باشد، از نظر موضوع شناسی که راقم این سطور ادعای قدرت شناخت در این عرصه را دارد، مجلس و شورای شهر که مجلس محلی است، ماهیتاً یکسان هستند و اگر امری در مجلس محلی جایز نباشد، در مجلس ملی نیز جایز نیست و اگر بنا بر مصالح برای مجلس ملی پذیرفته شده است، هر مصلحتی آنجا در آن زمان مطرح بود، در اینجا و امروز آن مصلحت شدیدتر وجود دارد».

ضرغامی هم مصلحت نظام را در باقی ماندن سپنتا نیکام در شورای شهر یزد دیده و در مطلبی که تعجب همگان را به دنبال داشت، نوشته است: «به اعتقاد من حفظ حرمت و جایگاه نظام جمهوری اسلامی ایران در داخل و در سطح جهانی بالاترین مصلحت نظام است. جامعه را به سمت دوقطبی‌های کاذب سوق ندهیم و برای بوق‌های تبلیغاتی جهانی سوژه و لقمه آماده فراهم نکنیم. ضمناً مسلمان‌ها در شوراهای شهری چه تخم دوزرده‌ای برای مردم کردند که حالا یک زرتشتی نمی‌تواند؟!» محمدرضا زائری هم دیروز با انتشار تصویری از طلبه‌ای که با قمه به او حمله شده بود نسبت به این تصمیم انتقاد کرده است.»

شورای حل اختلاف قوا ورود کند

عباس سلیمی‌نمین با اشاره به نظر شورای نگهبان با

بیان اینکه نباید از این موضوع این گونه استنباط شود که ما با عزیزان زرتشتی در کشور مشکل داریم، گفته است: «زرتشتیان در مجلس شورای اسلامی نماینده دارند و ما هم ارتباط حسنه‌ای با آنها داریم، ولی اختلاف نظر کارشناسی به وجود آمده که در حال رسیدگی است و حل می‌شود. این اختلاف به این دلیل است که در یک جایگاه فردی زرتشتی به مجلس شورای اسلامی راه می‌یابد، اما در جایگاه دیگر یک اقلیت نماینده اکثریت می‌شود.»

علی لاریجانی، رئیس مجلس، هم در ردیف مخالفان لغو عضویت سپنتا نیکام است. نماینده زرتشتی‌ها در مجلس به ایسنا گفته است که لاریجانی، رئیس کمیسیون شوراها و مجلس را مسئول پیگیری پرونده سپنتا نیکام و لابی با دیوان عدالت اداری کرده است. اگرچه آیت الله محمد یزدی، از اعضای شورای نگهبان، به «تسним» گفته است: «مجلس اصلاً حق ورود به آن (نیکام) را ندارد؛ چون جنبه شرعی مصوبات مجلس هم باید طبق نظر فقهای شورای نگهبان باشد و این فقها باید مصوبات را از جنبه شرعی تأیید کنند. بنابراین، در این موضوع بدون دلیل سروصدا راه انداختن و آن را به یک مساله سیاسی و اجتماعی تبدیل کردند.»

روایت مطهری

فقهای شورای نگهبان در شاکله استدلال خود به این گفته امام استناد می‌کنند که مهر ۱۳۵۸ گفته بود: «اعضای شوراها باید مسلم باشند». علی مطهری در نامه‌ای به دو عضو شورای نگهبان که روزنامه اعتماد منتشر کرد، نوشت: «این نوع برداشت از کلام امام خمینی (ره) نوعی نمود به ظاهر الفاظ است که اخباری‌ها انجام می‌دادند و اصولیون و مجتهدان در دفاع از عقل، مبارزه سختی با آنها کردند.» مطهری در ادامه با اشاره به اینکه در بیان دلیل دیگران به اصل چهارم قانون اساسی استناد کرده‌اید که می‌گوید: «تمامی قوانین و مقررات... باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است»، نوشته است: «فرضا بپذیریم که تبصره یک ماده ۲۶ اصلاحیه قانون شوراها که کاندیداتوری پیروان ادیان الهی دیگر را مجاز شمرده است خلاف شرع است، این نحو عمل کردن فقهای شورای نگهبان که می‌گویند هر لحظه که ما احساس کنیم قانونی خلاف شرع است، ابلاغ می‌کنیم و آن قانون از اعتبار ساقط است، هر کس هم اعتراض کند مخالف نظام است؛ معنی حرف شما

این است که قوانینی که سال‌هاست در حال اجراست و قبلاً نیز به تأیید شورای نگهبان رسیده است، ناگهان اعلام می‌شود که اعتبار ندارند. در این صورت فعالان اقتصادی و فرهنگی که کار خود را با این قوانین تنظیم کرده‌اند چگونه به فعالیت خود ادامه دهند. آیا این نوع رفتار ریسک سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی را بالا نمی‌برد؟» مطهری نوشته بود: «طبق این رویه، هر روز صبح که از خواب بیدار می‌شویم باید ببینیم چه قوانینی از طرف شورای نگهبان مردود اعلام شده است. تشرع و تدین و نگرانی فقهای محترم شورای نگهبان از مسئولیت الهی را درک می‌کنم که می‌خواهند قانونی که از نظر آنها خلاف شرع است، یک لحظه هم معتبر باقی نماند؛ همان طور که این تشرع و نگرانی در کلام جناب آقای جنتی در ماجرای حذف خانم مینو خالقی از مجلس دهم پس از کسب آرای لازم، مشهود بود. ایشان گفتند می‌دانیم که قانون می‌گوید پس از رای آوردن یک کاندیدا اگر سند جدیدی درباره صلاحیت او پیدا شد باید در زمان بررسی اعتبارنامه‌ها در مجلس رسیدگی شود، اما چون می‌دانیم مجلس او را رد نمی‌کند خودمان رد می‌کنیم تا مسئولیت شرعی به گردن ما نباشد. اینجا هم قاعده‌ها همین طور است و فقهای محترم می‌خواهند زودتر به مسئولیت الهی خود عمل کنند غافل از اینکه نظام امور کشور را به هم می‌ریزند و حقوقی از مردم ضایع می‌شود». البته این تشرع قابل تقدیر است اما راه اعمال آن این نیست بلکه اگر قانونی را خلاف شرع می‌دانید، باید به دولت و مجلس اطلاع دهید تا آنها با ارائه لایحه یا طرح، آن را اصلاح کنند نه اینکه هر چند وقت یک بار راساً و با یک ابلاغیه، قانونی را لغو و انضباط اقتصادی، فرهنگی و سیاسی کشور را مختل کنید. معنی این کار این است که هیچ قانونی پایدار نیست و هر لحظه ممکن است لغو شود. این امر با طبیعت قانون سازگار نیست. امیدوارم از این رویه که کیان نظام جمهوری اسلامی را تهدید می‌کند، بازگردید و البته مجلس به وظیفه ذاتی خود در دفاع از ثبات قوانین و حقوق شهروندان عمل خواهد کرد». سپنتا نیکام یک زرتشتی است که دوره قبل هم عضو شورای شهر یزد بود؛ یعنی شورای نگهبان در آن دوره هیچ مخالفتی با حضور او نکرده بود. در هنگامه انتخابات اخیر شورای شهر، شورای نگهبان از مخالفت با حضور او در انتخابات شوراها شهر خبر داده بود اما علی لاریجانی، رئیس مجلس اظهار نظر شورای نگهبان را وارد ندانست و سپنتا نیکام از سوی هیات نظارت بر انتخابات شوراها (که اعضایش از نمایندگان مجلسند) تأیید صلاحیت شد و رای لازم را هم از مردم گرفت. اما ماجرا اخیراً و دوباره به علت یک شکایت، داغ شده است. چندی پیش نامزد شکست خورده در انتخابات شورای شهر یزد شکایتی در دیوان عدالت اداری مطرح کرد و دیوان هم رای به تعلیق عضویت زرتشتی شورای شهر یزد داد. شورای نگهبان هم به صورت جدی دوباره به ماجرا ورود و اعلام کرد که عضویت نیکام در شورای شهر باید لغو شود. شاکله استدلال شورای نگهبان را در این سخن آیت الله یزدی می‌توان پی گرفت.

او به تسنیم گفته است: «بنده اصلاً کاری به زرتشتی، یهودی یا اقلیت خاصی ندارم و کلی عرض می‌کنم که اگر جایی اکثریت قریب به اتفاق شان مسلمان باشند، غیرمسلمان نمی‌تواند برای آنها تصمیم بگیرد. قانون انتخابات صراحت دارد که اشخاص می‌توانند برای عضویت در شورای شهر کاندیدا شوند، اگر فردی در شهری انتخاب شد که اکثر قریب به اتفاق آن مسلمان هستند و وی در اقلیت بود، او در شورای شهر نمی‌تواند برای شهری که اکثر مسلمان هستند، تصمیم بگیرد».

به هر روی حالا همه منتظر تصمیم نهایی در مورد این پرونده جنجالی هستند. ▶



علی مطهری در نامه‌ای به دو عضو شورای نگهبان که روزنامه اعتماد منتشر کرد، نوشت:

«این نوع برداشت از کلام امام خمینی نوعی جمود به ظاهر الفاظ است که اخباری‌ها انجام می‌دادند و اصولیون و مجتهدان در دفاع از عقل، مبارزه سختی با آنها کردند.»

شورای نگهبان حق تشخیص مصلحت ندارد

گفت‌وگو با محمد حسین قدیری ابیانه

امید کرمانی‌ها

خبرنگار

موضوع لغو عضویت سپنتا نیکنام در شورای شهر یزد این روزها مورد توجه رسانه‌هاست، به نظر شما آیا شورای نگهبان اقدام درستی انجام داد یا خیر؟

▲ ما موظفیم اسلام را ملاًک عمل خود قرار دهیم. اینکه اسلام چه می‌گوید هر کس شاید برداشتی داشته باشد اما طبق قانون اساسی ملاًک عمل نظر شورای نگهبان است. حتی شاید در بین علما کسانی نظر دیگری داشته باشند، اما قانون اساسی علمای شورای نگهبان را مسئول تشخیص شرعی بودن یک مسأله قرار داده است. ما احترام اقلیت‌های دینی اعم از زرتشتی، یهودی و مسیحی را نگه می‌داریم اما آن طور نیست که آنها بتوانند بر امت مسلمان حاکم شوند، چون آنها اصولاً رسالت پیامبر اسلام را قبول ندارند. با این وجود اسلام، دین یهودیت و مسیحیت را به رسمیت می‌شناسد و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز علاوه بر پیروان این دو دین، زرتشتیان را به رسمیت می‌شناسد.

آیا عضویت یک اقلیت دینی در شورای شهر به معنی حاکمیت او بر مسلمانان است؟

▲ بستگی دارد. اگر مجلس شورای اسلامی نظر شورای نگهبان را قبول نداشته باشد طبق قانون موضوع به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع می‌شود. فقهای شورای نگهبان حق تشخیص مصلحت ندارند. فقط موظف هستند براساس اسلام نظر دهند. اما همان‌ها در مجمع تشخیص مصلحت نظام حق اعلام رای براساس مصلحت دارند. در گذشته پیش آمده که فقها در شورای نگهبان رای را صادر کردند که همان‌ها در مجمع تشخیص مصلحت رای دیگری دادند. بعضی‌ها به بهانه حمایت از حق زرتشتی‌ها برای عضویت در شورای شهر، شورای نگهبان را مورد هجمه قرار می‌دهند. این اقدام زشت و غیر قابل قبول است.

موارد مشابه آقای سپنتا نیکنام هم وجود دارند، ضمن آنکه آقای سپنتا نیکنام در دوره چهارم نیز عضو شورای شهر یزد بود، چرا این دوره فقهای شورای نگهبان چنین حکمی دادند؟

▲ من فکر نمی‌کنم موضوع به شخص آقای سپنتا نیکنام برگردد. وقتی موضوع در رسانه‌ها مطرح شد، فقهای شورای نگهبان فارغ از مصداق حکم فقهی دادند.

مجلس شورای اسلامی ناظر و دولت مجری انتخابات شوراهای شهر و روستا است، وقتی مراجع چهارگانه صلاحیت نامزد و ناظر و مجری صحت انتخابات شورای شهر یزد را تایید کردند، به نظر شما چرا شورای نگهبان ورود کرد؟

▲ مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند تصمیمی را بگیرد که مغایر با نظر اسلام باشد. پس اقدامی در ایران باید مطابق با معیارهای اسلامی باشد. معتقدم سپردن نظارت بر انتخابات به دولت و مجلس کار اشتباهی است. کما اینکه در جاهای مختلف شاهد بودیم به دلیل جناحی بودن مجلس و دولت، اصولگرایان و پابندان به ولایت نتوانستند به انتخابات شورای شهر راه پیدا کنند و صلاحیت‌شان رد شد چون مجلس و دولت به جای نگاه ملی، دیدگاه جناحی داشتند و از موقعیت‌شان سوء استفاده کردند بنابراین قوانین

محمد حسن قدیری ابیانه می‌گوید: «مجلس شورای اسلامی و دولت در قضیه سپنتا نیکنام موظف به اعمال نظر فقهی شورای نگهبان هستند، حالا اگر اختلاف دیدگاهی بین شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی وجود دارد، باید موضوع برای اعلام نظر به مجمع تشخیص مصلحت نظام برود.» این کارشناس مسائل سیاسی معتقد است: «فقهایی شورای نگهبان حق تشخیص مصلحت ندارند. فقط موظف هستند براساس اسلام نظر دهند. اما همان‌ها در مجمع تشخیص مصلحت نظام حق اعلام رای براساس مصلحت دارند.»

انتخابات شوراهای باید اصلاح شوند. در هر صورت مجلس و دولت نباید کاری را خلاف اسلام انجام دهند.

چندین مرتبه مجلس طرح داد که شورای نگهبان مسئولیت نظارت بر شورای شهر را برعهده گیرد، اما شورای نگهبان این مصوبه مجلس را رد کرد با این استدلال که در قانون اساسی وظیفه نظارت بر انتخابات خبرگان رهبری، ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی صرفاً به شورای نگهبان محول شده است، آیا این انتقاد به شورای نگهبان وارد نیست که قبول مسئولیت نکرد؟

▲ قبل از برگزاری انتخابات شوراهای، شورای نگهبان نظرش را درباره نامزدی اقلیت‌های دینی به دولت و مجلس شورای اسلامی اعلام کرده بود، اما آنها به نظر فقهی شورای نگهبان بی‌توجهی کردند. اینکه شورای نگهبان نظارت بر انتخابات شوراهای را نمی‌پذیرد به خاطر محدودیت امکاناتش در بررسی صلاحیت نامزدها است. در کل اگر دولت و مجلس شورای اسلامی نظر فقهی شورای نگهبان را رعایت می‌کردند، امروز این وضعیت پیش نمی‌آمد. البته اقلیت‌های دینی خودشان می‌توانند شوراهایی داشته باشند و مسئولان آن شورا می‌توانند بیایند با دولت و مجلس

و نهادهای حاکمیتی مسائل‌شان را مطرح کنند.

الان مجلس شورای اسلامی می‌گوید مواد قانون شوراهای مشخص است و نظر فقهی شورای نگهبان مکانیزم قانونی برای اعمال و اجرا ندارد، در واقع قانونگذار راهکاری برای اعمال نظر فقهی شورای نگهبان در انتخابات شوراهای تعبیه نکرده است، نظر شما چیست؟

▲ هر قانون و مقرراتی باید در چارچوب قانون اساسی باشد، بنابراین قوانین موضوعه کشور باید منطبق بر قانون اساسی باشند نه مجزا از آن. ما باید قوانین خود را در این زمینه‌ها اصلاح کنیم.

خیلی از منتقدان نظر فقهی شورای نگهبان را خلاف حقوق شهروندی می‌دانند، چون منتخبی که از سوی مجری و ناظر انتخابات تایید شده، حالا مرجعی خارج از چارچوب قانونی برای حضورش در شورای شهر ایجاد مانع می‌کند، پاسخ شما به این نقد چیست؟

▲ نباید از این زاویه به حقوق شهروندی نگاه کرد. چون این حرف را می‌شود درباره انتخابات ریاست جمهوری هم زد، یعنی اگر کسی نتواند نامزد انتخابات ریاست جمهوری شود نقض حقوق شهروندی اتفاق افتاده است.

به نظر شما اگر الان آقای سپنتا نیکنام اسلام بیاورد می‌تواند وارد شورای شهر یزد شود؟

▲ ما قومیتی به مسائل نگاه نمی‌کنیم. البته اینجا دو بحث به وجود می‌آید. الان اسلام بیاورد یا آنکه زمان پنجمین دوره انتخابات شوراهای اسلام آورده باشد. اگر قبل از نام‌نویسی کاندیداهای انتخابات شورای شهر، اسلام آورده بود که مشکلی پیش نمی‌آمد و وارد شورای شهر یزد می‌شد، اما اگر الان اسلام بیاورد به نظر من دیگر در دوره فعلی نمی‌تواند عضو شورای شهر یزد شود، اما برای دوره ششم انتخابات شوراهای می‌تواند کاندیدا شود و در صورت کسب رای مردم به شورای شهر یزد برود. ▶





این گره به دست رهبری باز می شود

بررسی راهکار حقوقی برای حل و فصل ماجرای «سپنتا نیکنام» در گفت و گو با سید محمد هاشمی

خاطر تاکید می کنم که تصمیم اخیر شورای نگهبان به هیچ وجه با اصول حقوقی و انسانی سازگاری ندارد. متأسفانه به نحوی رفتار می کنند گویا کسانی که دینی غیر از اسلام دارند، کافر هستند. این درحالی است که خود قرآن نیز بین ادیان تفاوتی قائل نمی شود و می گوید «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ...» در حقیقت تاکید می کند که همه از اجر خدا برخوردار هستند. بنابراین یک زرتشتی خداپرست می تواند بر اساس اصول دموکراسی در سرنوشت خود و کشور مشارکت داشته باشد.

با این وجود، چرا باز هم شورای نگهبان حضور او را بر اساس فقهی خلاف شرع دانسته است؟
 ▲ همه اینها ناشی از آن است که برخی خودشان را برتر از همه می دانند. قانون اساسی از یک سو همه را برابر دانسته و از سوی دیگر به رغم اسلامی بودن کشور برای اقلیت های دینی حقوق سیاسی و اجتماعی قائل شده است. به اضافه اینکه همه مردم به عنوان ملت ایران عضو دموکراتیک هستند. وقتی می گوئیم «جمهوری اسلامی» باید به جمهوریت نیز توجه داشته باشیم. جمهوری یعنی مردم. اسلامی بودن نیز منافاتی با مشارکت سیاسی اقلیت ها ندارد چرا که اسلام دین سازش و دوستی است.

طی ۳۹ سال گذشته با چنین مشکلی برخورد کرده بودیم؟ اگر این اختلافات سابقه داشته است، چطور رفع شده بودند؟

▲ خیر، چنین اختلافی قبلاً ایجاد نشده بود. حتی آقای سپنتا نیکنام نیز در دروه قبلی شورای شهر نماینده بوده و فعالیت کرده است بنابراین اینها

از جمله اقلیت های مذهبی است. اقلیت های دینی بر همین اساس حق مشارکت سیاسی و اجتماعی نیز دارند. همچنان که قانون اساسی زمینه لازم را برای حضور نماینده اقلیت ها در مجلس شورای اسلامی فراهم کرده و در اصل ۶۷ وقتی نحوه سوگند خوردن نمایندگان مجلس را توضیح می دهد، می گوید: «نمایندگان اقلیت های دینی با ذکر کتاب آسمانی خود ادای سوگند می کنند».

در مورد داشتن نماینده در شوراهای محلی نیز اصل قانونی مشخص وجود دارد؟

▲ وقتی در قانون اساسی اجازه داده شده که اقلیت ها در مجلس شورای اسلامی نماینده داشته باشند، آنها به طریق اولی می توانند در شوراهای محلی نیز نماینده داشته باشند. از طرفی وقتی ماده ۲۰ قانون شوراهای ضرورت اعتقاد و التزام به اسلام سخن می گوید تبصره ای وجود دارد که می گوید اقلیت های دینی باید به کتاب آسمانی خود التزام داشته باشند و سوگند یاد کنند. به همین

اختلاف اخیر مصداق موضوعاتی که باید به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع شود، نیست. موضوعاتی به مجمع می رود که در مجلس تصویب شده و شورای نگهبان رد می کند و مجلس نیز حاضر نیست اصلاح کند. اختلاف در مورد فعالیت نیکنام موضوعی روشن تر و ساده تر است زیرا اساساً شورای نگهبان بر خلاف قانون عمل کرده است.

تعطیل فعالیت یک عضو زرتشتی شورای شهر یزد اخیراً به چالشی جدی تبدیل شده و همه فعالان سیاسی و مسئولان در مورد روش حل و فصل آن اظهار نظر می کنند. نظر شما در مورد این ماجرا چیست؟ اساساً ممانعت از ادامه فعالیت سپنتا نیکنام قانونی است؟

▲ مسلم است که زرتشتی ها و دیگر اقلیت های دینی نیز اهل این کشور بوده و دموکراسی اقتضا می کند که آنها نیز در مسائل کشور شرکت داشته باشند. وقتی از دموکراسی صحبت می شود در واقع از مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود صحبت می کنیم نه مشارکت مردم مسلمان. البته در قوانین موجود مندرجاتی مبنی بر عدم مغایرت تصمیات با اسلام و شرع وجود دارد اما این مندرجات نباید حقوق اقلیت ها را نقض کند. مردم ایران از هر قوم و قبیله و مذهبی دارای حقوق مساوی هستند بنابراین نباید اصل برابری را نادیده گرفت. به همین خاطر انجام هر اقدام و اتخاذ هر تصمیمی که با اصل برابری و حق برابر منافات داشته باشد نقض قانون اساسی است.

قانون اساسی در این خصوص صراحت دارد؟

▲ در اصل ۱۹ قانون اساسی به صراحت می گوید «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود». اصل بیستم نیز می گوید «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند». حق برابری در اصول ۱۹ و ۲۰ کاملاً نهفته است و شامل همه

مساله این است که افکار عمومی باید در جریان همه مسائل باشد و به عنوان اهرمی به اجرای صحیح قانون کمک کند.

به نظر شما پیامد ادامه دار شدن این اختلاف در ساختار سیاسی ایران چیست. از آنجایی که معمولا مجمع تشخیص مصلحت مسئولیت رسیدگی به اختلافات مجلس و شورای نگهبان را دارد. اصرار و پافشاری شورای نگهبان بر تصمیم خود و عدم ارجاع مساله به مجمع تشخیص مصلحت این مجمع را از حیز انتفاع ساقط نمی کند؟

▲ اختلاف اخیر مصداق موضوعاتی که باید به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع شود، نیست. موضوعاتی که مجمع می رود که در مجلس تصویب شده و شورای نگهبان رد می کند و مجلس نیز حاضر نیست اصلاح کند. اختلاف در مورد فعالیت نیکام موضوعی روشن تر و ساده تر است زیرا اساسا شورای نگهبان بر خلاف قانون عمل کرده است.

اگر موضوع در صلاحیت مجمع تشخیص مصلحت نیست، چه کسی یا چه نهادی باید مانع عمل خلاف قانون شورای نگهبان شود؟ شورای حل اختلاف کشور؟

▲ بر اساس قانون قوای سه گانه زیر نظر مقام معظم رهبری هستند. در این خصوص نیز قطعا شخص رهبری می تواند تذکر داده و مساله را ختم کند. به هر حال این مشکل ناشی از مشکلات اخلاقی و رفتاری است و از نظر قانونی هیچ مشکلی وجود ندارد.

به هر حال مشکلات اخلاقی و رفتاری در یک بازه زمانی کوتاه مدت حل نخواهد شد، برای بسته شدن این پرونده حتما باید یک مرجع عالی تر ورود کرده و تصمیم نهایی را بگیرد. این مرجع در ساختار جمهوری اسلامی کجاست؟ نمی توان انتظار داشت که شخص رهبری به پرونده ها ورود کرده و خودشان اظهار نظر کنند.

▲ مورد مینو خالقی را به یاد دارید. شورای نگهبان از فعالیت او وقتی جلوگیری کرد که یک بار صلاحیت او را تایید کرده بود. خالقی رای مردم را نیز کسب کرده بود نهایتا همین اتفاقی افتاد که اکنون اقتاده است بنابراین انتظار می رود که مقام معظم رهبری در تذکری به شورای نگهبان یک بار برای همیشه مانع اقدامات برخلاف قانون شوند. ►

۴ احتمالاً شورای نگهبان وقتی عضویت سپینتا نیکام در شورای شهر یزد را معلق می کرد، انتظار نداشت که موضوع این قدر سرسودا به پا کرده و همه مقامات و فعالان سیاسی از اصولگرا گرفته تا اصلاح طلب را به واکنش وادارد. اگر فقها و حقوق دانان شورای نگهبان همچنان اصرار دارند که درست ترین تصمیم را گرفته اند و حرفشان نیز یک کلام است اما دولت و مجلس در تلاش اند تا به نحوی ماجر را فیصله دهند. علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی پیگیری موضوع را به کولیوند، رئیس کمیسیون شوراها سپرده و کولیوند می گوید که تصمیم دارند تا از طریق اصلاح تبصره یک ماده ۲۶ قانون انتخابات شوراها موضوع را به جای مناسبی برسانند تا هم اختلاف شورای نگهبان و مجلس حل و فصل شود و هم در صورتی که شورای نگهبان با این اصلاح موافقت نکرد و مجلس هم بر نظر خودش ایستاد، موضوع به مجمع تشخیص مصلحت نظام برود. البته برخی از حقوق دانان نیز با تاکید بر اینکه گره این مشکل حقوقی نیست، تاکید می کنند که این موضوع صرفا با دخالت مقام معظم رهبری حل خواهد شد. سید محمد هاشمی، استاد حقوق اساسی و عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی یکی از این افراد است.

نگهبان نیست اما نظر این شورا فصل الخطاب است.

▲ این «اما» که آقای مصباحی مقدم به آن اشاره کرده اند همان واقعیت جامعیت ما است که گاهی از مرزهای قانون عبور می کند. متأسفانه عده ای فراموش می کنند که حضرت علی در نهج البلاغه تاکید می کند: «انظر الی ما قال و لا تنظر الی من قال.» یعنی «نگاه کن چه چیزی گفته می شود، نگاه نکن چه کسی می گوید». اینکه شورای نگهبان می گوید دلیل کافی برای انجام اقدام خلاف قانون نیست.

اگر مجلس یا دولت به این تشخیص برسند و حکم دهند که نیکام به شورای شهر یزد بازگردد، او به شورای شهر خواهد رفت یا شورای نگهبان می تواند مانع شود؟ از نظر حقوقی چه وضعیتی ایجاد می شود؟
▲ به هر حال شورای نگهبان هم نظر می دهد.

ناشی از کشف های جدید فقهایی است که به مسائل حقوقی اهمیت نمی دهند. این گونه خود برتری ها به اسلام و انسانیت ربطی ندارد و به هیچ وجه شایسته نظام جمهوری اسلامی نیست.

با وجود روشن بودن مساله از نظر حقوقی و بی سابقه بودن آن چطور باید راهکار مناسب برای حل و فصل ماجرا را پیدا کرد؟

▲ به اعتقاد من مردم نیز باید در این زمینه مشارکت داشته باشند. این طور نمی شود که چند نفر حرفی بزنند و دیگران هم در خانه بنشینند و واکنشی نشان ندهند. متأسفانه ما از مشکلات فرهنگی نیز رنج می بریم بنابراین عده ای خود را از همه بالاتر می بینند و کسی هم معترض نمی شود.

مردم در این موضوع خاص چه کار می توانند انجام دهند؟

▲ افکار عمومی اگر آگاه و موضع گیری درست و مشخص داشته باشد حتما در حل و فصل همه مشکلات و اختلافات اثرگذار خواهند بود. متأسفانه مشکلات موجود در حوزه آزادی بیان یا بهتر بگوییم آزادی بعد از بیان سبب می شود که مردم فقط نظاره گر باشند.

فضای سیاسی کشور البته در این خصوص خیلی فعال بوده است. فعالان سیاسی از هر دو جریان سیاسی کشور به رویکرد شورای نگهبان معترض هستند. به عبارتی این نخستین اجماع نظر اصولگرایان و اصلاح طلبان علیه شورای نگهبان است. این اجماع می تواند در روند رسیدگی به پرونده نیکام نقش موثری ایفا کند؟

▲ توجه داشته باشید که اصلی به عنوان اصل حاکمیت قانون وجود دارد. همه مردم، مسئولان و مقامات باید تابع قانون باشند. نهاد شورای نگهبان نیز بر اساس همین اصل باید تابع قانون باشد. بنابراین شورای نگهبان نمی تواند برخلاف اصول قانونی موجود که اشاره کردم، رای دهد. از سوی دیگر نمی تواند برخلاف قانونی که خودش قبلا تایید کرده است، رای صادر کند.

مساله غیر قانونی بودن این تصمیم که اشاره می کنید در هفته های اخیر بارها مورد تاکید قرار گرفته و متوجه آن هستیم. اما به هر حال این شورای نگهبان این تصمیم را (قانونی یا غیر قانونی) گرفته است. اکنون برای حل و فصل ماجرا چه می توان کرد؟

▲ نهادهای دیگر و مسئولان نظام باید موضع گیری شفاف و روشنی داشته باشند و اجازه ندهند که تعلیق فعالیت نیکام ادامه پیدا کند.

لاریجانی در مجلس کار را به کمیسیون شوراها سپرده و معاون رئیس جمهور در حقوق شهروندی نیز در حال تهیه گزارشی است که می گویند معیار ورود دولت به این پرونده خواهد بود. این تلاش ها چطور به نتیجه می رسد وقتی شورای نگهبان کوتاه نمی آید؟

▲ این موضوع به هیچ وجه ربطی به شورای نگهبان ندارد. این شورا بر اساس اصل ۹۹ وظیفه نظارت بر انتخابات مجلس، ریاست جمهوری و شوراها را دارد. به عهده دارد اما این نظارت نباید خلاف قانون باشد. قانون شوراها که پیش تر تصویب شده و قانون اساسی اجازه نمی دهد که مانع فعالیت عضو زرتشتی شورای شهر یزد شوند. حالا اینکه چرا این کار را می کنند موضوع دیگری است و به این برمی گردد که خود را از همه حتی قانون برتر می دانند.

حتی آقای مصباحی مقدم اخیرا گفته بودند که موضوع مذکور در حیطه اختیارات شورای



سپینتا نیکام نیز در دروه قبلی شورای شهر نماینده بوده و فعالیت کرده است بنابراین اینها ناشی از کشف های جدید فقهایی است که به مسائل حقوقی اهمیت نمی دهند. این گونه خود برتری ها به اسلام و انسانیت ربطی ندارد و به هیچ وجه شایسته نظام جمهوری اسلامی نیست.

وکالت ربطی به قاعده نفی سبیل ندارد

گفت و گو با ابوالفضل شکوری



مجتبی جلال زاده

خبرنگار

بر مسلمین را نداده است. مثلاً همان که بیانید رهبر یا رئیس جمهور شوند؛ چنین حقی ندارند اما هیچ کجا نداریم که مسلمان، نمی تواند غیرمسلمان را وکیل انتخاب کند. پس در انتخاب اعضای شورای شهر، محدودیت و معذوری نیست؟

▲ خبر؛ در بحث نمایندگی شورای شهر، بحث ولایت نیست؛ از مقوله وکالت است و مشمول قاعده نفی سبیل، نمی شود. وکالت می دهند تا امور شهری را بگردانند و این وکیل می تواند زن یا مرد باشد، می تواند مسلمان یا شهروند غیرمسلمان باشد. بنابراین مردم یزد ولی انتخاب نکرده اند؛ وکیل انتخاب کرده اند و برای وکالت، قید مذهبی وجود ندارد. به نظر من ایشان از نظر فقه اسلامی، از نظر مقررات که البته در قانون اساسی هم مواردی اشاره شده است؛ به عنوان وکیل مسلمانان و عضو شورای شهر می تواند باشد و هیچ اشکالی از نظر شرع و قانون به آن نیست. شورای نگهبان با اطلاع دیوان عدالت اداری، به ما چرا ورود پیدا کرده است و از آنجایی که انتخابات شوراها، مربوط به مجلس شورای اسلامی است؛ یعنی ناظر آن مجلس است و نه شورای محترم نگهبان؛ بنابراین در اینجا تصمیم گیری قانونی است، گرفته شود، مجلس مرجع تصمیم گیری قانونی است.

در یک جمع بندی، نظرتان این است در این مورد خاص، مشکل فقهی نبوده و حقوقی است؟
▲ یک مشکل حقوقی غیرواقعی است. یعنی اشتباه برداشت شده که یک مشکل حقوقی وجود دارد. در واقع از منظر حقوق رایج در جمهوری اسلامی، که مبنای آن هم فقه اسلامی است؛ فی الواقع چنین مشکلی وجود ندارد و یک سوء برداشت است. این مشکل را هم مجلس که ناظر انتخابات شوراها بوده و صلاحیت این فرد را تایید کرده است، بایستی رسیدگی کند و نظر نهایی را صادر نماید.

راه حل پیشنهادی شما برای پایان این مشکل و عبور از اختلاف دیدگاه ها چیست؟

▲ بحث از یک وضعیت حقوقی خارج شده و برداشت من این است که هر طرف می خواهد حرف خودش را به کرسی بنشاند و از حالت بی طرفانه حقوقی خارج شده اند. هم می تواند با حکم حکومتی از جانب ولی فقیه مشکل رفع شود، هم می تواند با ورود مستقیم مجلس رفع شود و راه آخر هم این است که هیأتی را که مقام معظم رهبری برای حل اختلاف قوا، مشخص کرده اند، به این ماجرا خاتمه دهند. ►

عضویت یک شهروند زرتشتی در شورای اسلامی شهر یزد، این روزها، فضای سیاسی کشور را به خود مشغول کرده است. اظهار نظرهایی که بعضاً در تضاد با یکدیگر نیز مطرح می شوند. در این بین، شورای نگهبان به عنوان نگهبان و تفسیر کننده قانون اساسی، حکم بر تعلیق این شخص داده است. نظری که از سمت شماری از چهره های سیاسی برجسته نیز، واکنش های مخالفی را در پی داشت. در همین خصوص و از منظر فقه سیاسی با حجت الاسلام ابوالفضل شکوری، عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، گفت و گویی داشته ایم که در ادامه مشروح آن را می خوانید. این نماینده حوزه انتخابیه زنجان در دوره ششم مجلس شورای اسلامی، معتقد است در این ماجرا «مجلس که ناظر انتخابات شوراها بوده و صلاحیت این فرد را تایید کرده است، بایستی رسیدگی کند.»

زمان - اعم از شیعه و سنی - ایرادی به موضوع نمی گرفت و حضور این افراد را غیر شرعی نمی دانستند. هم در گذشته از نظر عملی و اجرایی، سابقه داشته است و هم از نظر فقهی؛ خصوصاً در کتابی به نام «الاحکام السلطانیة» که به فارسی همان «فقه حکومتی» می شود - سلطان در اینجا به معنی قدرت است، نه پادشاه - که «ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب ماوردی بصری» در دوره آل بویه نوشته است؛ انواع وزارت ها آمده است؛ «وزارت تفویض» و «وزارت تنفیذ». در آنجا به لحاظ فقهی ایشان تصریح کرده اند که وزارت تنفیذ را غیرمسلمانانی که در قلمرو کشور اسلامی هستند و شهروند آنجا محسوب می شوند؛ می توانند عهده دار شوند. حالا که عضویت در شورا، برای مردم هست و مردم هم مسلمان هستند. مردم یزد، اکثریت مسلمان هستند و یک اقلیت بسیار کوچک زرتشتی هستند. وقتی مسلمانان یکی را انتخاب می کنند، رای شان نافذ است و از طرفی، نمایندگی در شورای شهر، عنوان «ولایت» ندارد.

این گونه تحلیل می شود که مبنای فقهی نظر شورای نگهبان، مبتنی بر قاعده «نفی سبیل» است. نظرتان در این خصوص چیست؟

▲ با قاعده «نفی سبیل» مغایرت دارد. این قاعده می گوید: خداوند بر غیرمسلمانان، حق تسلط عالیه

می دانیم که در ماجرای عضو زرتشتی شورای شهر یزد با دخالت دیوان عدالت اداری، عضویت ایشان، معلق شده است و پیروان شورای نگهبان نیز، نظر خود را مبنی بر ممنوعیت ادامه عضویت این فرد در شورای شهر، اعلام کرده است؛ با توجه به شناخته شدن حقوق اقلیت های دینی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نظر متفاوت شورای نگهبان در تضاد با آن قرار نمی گیرد؟

▲ به نظرم، اولاً این مسأله ارتباطی با دیوان عدالت اداری ندارد؛ حوزه ای خارج از اختیارات این دیوان است. مسائلی مربوط به دیوان عدالت می شود که یک کارمندی از سوی نهادها و ادارات دولتی اختلافی پیش آمده باشد؛ در این حالت، داور دیوان عدالت اداری است. بنابراین این موضوع در حیطه اختیارات دیوان نیست و نظر دیوان در این مورد، قانوناً لغو است. از منظر فقه اسلامی «اهل ذمه»، یعنی غیرمسلمانانی که در قلمرو حکومت اسلامی زندگی می کنند (مسیحیان، زرتشتیان و یهودیان) غیر از دو منصب، یکی منصب امامت و خلافت و یکی هم منصب «وزارت تنفیذ» است که معادل امروزی آن، رئیس جمهوری، صدراعظمی و نخست وزیر می شود، در باقی مناصب می توانند عهده دار مسئولیت شوند.

منظورتان همان تصدی بالاترین منصب اجرایی یا ریاست بر قوه مجریه کشور است؟

▲ بله، یکی رهبری و یکی هم بالاترین مقام اجرایی کشور. از منظر فقه اسلامی، اقلیت ها نمی توانند مدعی تصدی این مناصب باشند و از نظر شرعی حضورشان، باطل است. اما مناصب پایین تر آن، ممکن است. می توانند حتی وزیر باشند و در کابینه حضور داشته باشند. در صدر اسلام هم، گردانندگان دیوان ها، اکثراً از اهل ذمه بودند؛ یا زرتشتی بودند و از ایران یا مسیحی و یا سریانی بودند. چون عرب ها، زبان دیوان که به فارسی یا رومی نوشته شده بود را خودشان بلد نبوده و قادر نبودند مالیات و خراج را بر مبنای محاسبات نوشته شده در دیوان، تنظیم کنند؛ بنابراین در واقع، وزارت اقتصاد، همیشه در دست غیرمسلمانان بود؛ بعدها که دیوان ها را به عربی ترجمه کردند، اعراب هم عهده دار دیوان و منصب وزارت شدند. هیچ فقهی در آن

چالش جدید

عدالت خواهی زمانی به عنوان عامل وحدت آفرین اصولگرایان شناخته می شد، اما امروز به دلیل انحصار طلبی گروه های حاضر در این جریان موجب تششت شده است. بخشی از آن هم به رفتار سیاسی احمدی نژاد باز می گردد که کوشید خود را مولد این گفتمان نشان دهد و از این رهگذر تفسیر خود را بر آن غالب نماید. کاری که نه تنها نتوانست انجام دهد بلکه موجب شد جامعه هم دیگر اصولگرایان را با این ادبیات نشناسد.

سیاست



خطر عدالت خواهی منهای ولایت

برخی طیف های سیاسی به بهانه یک انتصاب، سید علی اصغر حجازی از مسئولان معتمد دفتر رهبری را مورد انتقاد قرار دادند



آسیاب تخریب به نوبت شده است؛ قرعه هم این بار به نام مرد شریفی افتاده که پاکی و درستی اش برای همه کسانی که او را می شناسند، یک مثال است برای وقتی که می خواهیم مقایسه ای صورت دهیم.

درباره آقای حجازی حرف می زنم؛ او که امین رهبر انقلاب است؛ فردی که بسیاری از اوقات پیام رسان محرمانه ترین پیام های ایشان بوده است.

حالا یک جریان خاص که از قضا یک بار دیگر هم ایشان را سیبل کار سیاسی خود کرده بود، باز به مقصودی دیگر این فرد امین و پاک را نشانه رفته است. اجازه دهید و رای حاشیه هایی که در شلوغ کاری های رسانه ای جریان عملیات کننده و برخی افراد انقلابی ولی غافل از پازل اصلی این ماجرا پدید آمده است، به قلب حادثه برویم و این طرح عملیاتی چندلایه را واکاوی کنیم.

راه منحرف

چندسال پیش وقتی رو به روی حاج حسین فدایی نشسته بودم و با او وقایع منجر به انتخابات سال ۸۴ را مرور می کردیم، او روایت دست اولی از چگونگی نامزدی آقای محمود احمدی نژاد داشت. حاج حسین فدایی گفت که محمود احمدی نژاد چه بدعتی را وارد مثنی سیاست ورزی ایران کرد. او گفت: «در آن زمان ادبیات آقای احمدی نژاد برای ما سوال برانگیز شد. ایشان گفتند: «من تکلیف دارم که به صحنه آمده ام.» ما حساس شدیم که تکلیف دارم یعنی چه؟! بالاخره ما ساز و کاری تعیین کرده ایم. میثاقی هست، عهد و پیمانی هست، اصلا رعایت این پیمان و اصول مورد توافق هم تکلیف است. جلسه ای گذاشتیم، من آقای احمدی نژاد، آقای دارابی و آقای زریبافان. من از آقای احمدی نژاد سوال کردم: «منظورتان از تکلیف چیست؟ آیا آقا به شما حرفی زده اند؟ ما هم جایی حرفی نگفته ایم که شما چنین احساسی داشته باشید.» گفت: «باید چه کار کنیم؟» گفتیم: «اگر فکر می کنید که تکلیفی دارید، باید بروید و از آقا سوال کنید.» قرار شد ایشان بروند سوال کند. وقتی تعیین کردند، ایشان رفت و صحبت کرد و خودش به این جمع بندی رسید که کناره گیری کند و رئیس ستاد آقای قالیباف شود. وقتی آمد، سوال کردیم نتیجه ملاقات چه شد؟ چیزی نگفت؛ به من گفت: «تو بگو!» حالا من که در ملاقات نبودم. گفتیم شما ملاقات کرده اید و باید تعریف کنید. پنج دقیقه بحث کردیم که

ایشان بگوید یا من بگویم. گفتیم من یک سری کلیات را می دانم اما شما باید بگویید. ما فقط می دانیم که شما به این جمع بندی رسیده اید که کناره گیری کنید و رئیس ستاد آقای قالیباف شوید. گفتیم پس روشن است که باید چه کار کنیم. این حرف ها مورد اعتراض آقای زریبافان قرار گرفت. اما آقای احمدی نژاد به ایشان عتاب کرد و گفت که چیزی نگو، همین است. جلسه چهار نفره تشکیل شد تا گزارش ایشان از دیدار با آقا را بگیریم. البته با خود آقا ملاقات نکرده بود؛ در دفتر مراجعه کرده و با یکی از نزدیکان ایشان صحبت کرده بود؛ ایشان مطالب را به آقا منتقل کرده بود و ایشان گفته بودند که به آقا بگویید جمع بندی من این است و آقا هم ایشان را دعا کرده بودند. این پاسخی بود که ایشان گرفت. تکلیف ما روشن شد و اگر ایشان تکلیفی برای خود متصور بود، از بین رفت و حتی بنا بر پیشنهاد خودش، مسیر جدیدی باز شد. بعد از آن جلسه ما سه یا چهار جلسه گذاشتیم تا در خصوص چگونگی اعلام انصراف و ریاست ستاد آقای قالیباف به جمع بندی برسیم. بعد از جلسه سوم یا چهارم بود که ایشان دیگر در جلسات حاضر نشد و ما از هم جدا شدیم. بعد هم ایشان اعلام حضور و ثبت نام کرد و آن پیمان شکسته شد.»

در این میان روایان دیگری ماجرا را اینگونه در روایت تکمیل می کنند: «زمانی که نظر مساعدی از دفتر رهبری برای نامزدی احمدی نژاد ارائه نشد، او به جای تمکین گفت که «من باید از دولاب مبارک حضرت آقا نظرشان را بشنوم» و در نهایت او نامزد انتخابات شد اما تئوری «دولاب مبارک» را پایه ریزی کرد، تئوری ای که معتقد بود نظر دفتر رهبری متفاوت از نظر رهبری است.» آغاز یک بدعت خطرناک که اکنون می توان گفت پایه های طرح عملیاتی اخیر به آن وابسته است.

هر چه بود آن ماجرا تمام شد اما آن رویه تازه شروع شده بود. از آن روز به بعد هم احمدی نژاد نظریه اش را درباره مستقیم شنیدن تکرار می کرد و هم دیگری که با چشمانی بسته، پایشان را روی رد پای او می گذاشتند. این گونه گفتن، این خشکسختن، این بی پروایی و بی ادبی، دب شده بود. این ماجرا قسمت درام تری هم داشت. کسانی که با حرف های عدالتخواهانه، هوش از سر مردم برده و عنان سیاست ورزی را در اختیار گرفته بودند ناگهان راه را کج کرده و آنچنان به انحراف رفته بودند که می گفتند عدالت از ولایت هم مهمتر شده است! آنچنان بلند می گفتند حرف هایشان را که تو گویی یک دوگانه در کار است و انحراف و جریان انحرافی از همان جا جان گرفت.

دوران پسامحمود با یاران محمود

محمود احمدی نژاد بعد از هشت سال بالاخره سیاست رسمی را رها کرد. او رفت اما رفقا و همفکرانش هنوز در کرسی هایی از قدرت رسمی حضور داشتند. آنها بارها و بارها خط شکنی های غیر معمول داشتند بر مبنای همان رویه محمود احمدی نژاد، تا اینکه کار به تصویب برجام در صحن علنی مجلس رسید؛ یک روال قانونی که بر اساس تصمیم نظام باید طی می شد. گویا قبل از جلسه علنی جلسه مهمی با حضور علی شمخانی، حجت الاسلام حجازی و علی لاریجانی تشکیل می شود، جلسه ای که گویا ساعتی بعد با اضافه شدن دو نفر دیگر به محلی برای رایزنی در مورد نحوه بررسی جزئیات برجام تبدیل می شود؛ آنچه در این جلسه گذشته البته حتما محرمانه است اما حاصل آن در جلسه غیر علنی با نمایندگان از سوی علی لاریجانی شرح داده می شود. جلسه که علنی شد باز به نظر رسید ندایی آمده که تکلیف

و راه را مشخص کرده است. ناگهان اما انگار دوباره احمدی نژاد ظاهر شده بود. رفقا و همفکران او به ناگاه صحنه را به شکل اعجاب آوری تغییر دادند. اصلا ابایی نبود که همان تئوری دولاب مبارک را دوباره زنده کنند. یکی در صحن فریاد می زد و آن دیگری دست نوشته ای بلند کرده بود و به عکاسان که نام همان فرد امین رهبری را درج کرده و ادعا داشت که او آمده تا مستقل و از جانب خود در این ماجرا دخالت و اعمال نظری داشته باشد.

آن جریان آن چنان با هیجان به صحنه آمده و در حال وارونه نمایی وقایع بود که روابط عمومی دفتر مقام معظم رهبری در اطلاعیه ای اعلام کرد: «مطالب غلط و مغشوش مبنی بر نقش مستقل برخی از مسئولان دفتر مقام معظم رهبری در روند بررسی طرح «اقدام متناسب و متقابل دولت جمهوری اسلامی ایران در اجرای برجام» خلاف واقع و فاقد اعتبار است.»

جریانی که می توانست به جای نشانه گرفتن آقای حجازی به ۲۰ دقیقه تصویب شدن برجام انتقاد کند و ماجرا را به سطحی بالاتر نکشاند، اما انگار دستی در کار بود که پای دفتر رهبری را وسط بکشد.

اما آن جریان فکری، درس عبرت گرفت؟ عذر خواهی کرد؟ از راه به اشتباه رفته بازگشت؟ پاسخ این سوال ها همگی منفی است.

عدالت منهای ولایت!

آنچه احمدی نژاد پایه گذاری کرد البته وجهی دیگر که آن هم خطرناک است نیز دارد. این جریان فکری که با عدالتخواهی طرفداران قابل شماری از سوم تیر با خود آورده بود آنچنان در اندیشه خود به انحراف رفت که در جایی به این باور رسید که در عدالتخواهی باید آنچنان بود که اگر لازم شد از خیلی چیزها هم عبور کرد. به یک معنا آنها به این باور رسیدند که حتی ممکن است ولی نیز به فرض محال - از خط عدالت به هر دلیلی خارج شده و این عدالتخواهان هستند که باید به میدان آمده برای عدالت، هر کاری کنند. یک اندیشه خطرناک که متأسفانه دامن بخشی از طیف ارزشی را نیز گرفته بود. همین احساس خطر هم بود که موجب شد برخی روحانیون با سابقه و مقبول ارزشی ها به ادامه این جریان فکری هشدار بدهند. جناب قاسمیان از روحانیون انقلابی و اهل علم در این باره چنین گفت: «بدانید که فتنه هایی در راه هست که محصول بچه حزب اللهی های دواغیست است و عاملان آن به شدت عدالتخواه هستند... چرا که رهبر را کندرو می دانند.» یا پس از آن جناب پناهیان از منبری های حزب اللهی هم گفت: «انتقادات خارج درست بود اما مصلحت را نفهمیدند، به نام عدالت مقابل ولایت ایستادند.»

اجازه بدهید بحث را به زمان حال بیاوریم و نمونه ای بگویم از پیروی از این منش و روش فکری. در ماجرای که اتاق عملیات اصلاح طلبان علیه محمدباقر قالیباف طراحی کرده بود کدام بخش از جریان حزب اللهی همراه عملیات کنندگان قرار گرفت؟ آیا غیر از این است که همین به اصطلاح عدالتخواهان هلهله کشان به استقبال سرباز عملیات کننده رفتند و آشکار و رسمی در زمین رقیب بازی کردند و تا توانستند تیشه به ریشه جریان ارزشی کشور زدند؛ آن هم برای ماجرای که رسیدگی قضایی به آن نشان داد که ماجرا از اساس چه بوده است. به قول یکی از رفقای هم جناحی، عدالتخواهان برای مبارزه با فساد، حاضر می شوند با یک جنبش سبزی متحد شوند و حتی فسادستیزی او را تکریم کنند. سوال این است که



هفته نامه مثلث سال ۹۴ در یادداشتی نسبت به برخی انحرافات تذکر داده بود



حجت الاسلام پناهیان هشدارهایی
در مورد عدالتخواهی به جریان
ارزشی داده است



حجت الاسلام قاسمیان گفته است: بدانید که
فتنه‌هایی در راه هست که محصول بچه‌ حزب الهی‌ های
دو آتیشه است و عاملان آن به شدت عدالتخواه هستند



سعید زبیا کلام معتقد به
برداشتن مرزهای جناحی برای
عدالتخواهی است

چطور ممکن است جریان عدالتخواهی حب و بغضش به گروه‌ها و جریان‌ها را صرفاً بر اساس مبارزه بخشی تنظیم کند؟ آیا نباید محاسبه کرد که نتیجه این مبارزه، در نهایت به نفع چه حقی است یا نه؟ نفع نهایی را جبهه حق می‌برد یا باطل؟ قس علی هذا...
نوعی عدالتخواهی بدون در نظر گرفتن شرایط مکانی و زمانی.

بازی جدید

اما درست در میانه همین اتفاقات اخیر یک بازی دیگر هم کلید زده شده است. جناب محمود احمدی نژاد یک ویدیو از خودش منتشر کرده و آنچنان حرف‌هایی زده که به قول حسام الدین آشنا هم نباید جوابش را داد و هم نمی‌توان جوابش را نداد.

او که در همه این سال بر منطق و محور تهمت و اتهام به این و آن کارش را پیش برده حالا این بار آنچه را نداشته رو کرده است. به اسم حقیقت گویی، به اسم افشاگری، به اسم تلاش برای عدالتخواهی.

او روشن و صریح به چند مسئول جمهوری اسلامی اتهام توطئه چینی با اجنبی آن هم دولت انگلیس برای براندازی دولتش زده است. گفته است فیلم دارد، عکس دارد، صوت دارد مثل همیشه! اما معلوم نیست جناب ایشان اگر چنین اسناد مهم و گرانبهایی داشته‌اند که برخی از مقامات برای براندازی دولتش تلاش می‌کنند چرا آن را همان زمان رو نکرده‌اند؟ مصلحت‌اندیشی؟ نه اصلاً به ایشان چنین صفتی الصاق نمی‌شود. کجا در این چند سال محمود احمدی نژاد مصلحت پیشه کرده و سکوت را بر هر چیز دیگری ترجیح داده است. خوب نگاه کنید او چه می‌کند، خوب نگاه کنید، او چه می‌گوید و خوب بفهمید او چه می‌خواهد. بازی او چندان هم که خودش فکر می‌کند پیچیده نیست. باید دید او در این چندماه کجا را نشانه رفته است. ببینید او در این چند سال از دولت دومش تا امروز کجاها را متهم ساخته است. همه چیز معلوم است؛ همه چیز روشن است؛ همه هم فهمیده‌اند.

درباره آقای حجازی

به همان بحث اولمان باز گردیم. حالا اینکه از کجا طراحی شده که جناب حجازی را زیر رگباری از تهمت‌ها قرار دهند با این سطوری که آمد کاملاً هویداست. اصلاً از همین جریان رسانه‌ای که علیه ایشان کار می‌کند و عملیات انجام می‌دهد می‌توان فهمید و متوجه شد که عملیات کجا طراحی شده و چه هدفی را دنبال می‌کند اما این وسط یک نکته بسیار مهم وجود دارد. باید هشدار داد؛ هشدار مهم به همین رفقای ارزشی خودمان که باز ناخواسته و حتی با نیت خیر در دام جریان انحرافی افتاده‌اند. باید چشمانمان را باز کنیم. غفلتی بزرگ رخ داده است.

همه ما در این سال‌های رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای دیده‌ایم ایشان تا چه حد و اندازه بر اطرافیان خود حساسیت دارند. دیده‌ایم که ایشان تا چه میزان بر سلامت مقربین خود اصرار دارند. آیا این برای ما کافی نیست؟ آیا این نشانه‌ای برای ما نیست که بدانیم آنها که این خیمه را نشانه رفته‌اند هدف اصلی‌شان چیست؟ آیا این رفقای عدالتخواه ما اصلاً نمی‌خواهند لحظه‌ای درنگ کرده و بر آنچه می‌گویند و می‌نویسند تأمل کنند؟ آیا این رفقای عدالتخواه ما حاضرند برای این عدالتشان در هر زمینی بازی کنند؟

داستان پسر آقای حجازی هرچه باشد قابل مذاقه می‌تواند قرار گیرد اما این خط که به این بهانه حملات علیه آقای حجازی آغاز شود، مشکوک است. ►



در جریان ما، برخی انحراف‌ها در عدالت‌خواهی وجود دارد

گفت‌وگو با حسین قربانزاده

امید کرمانی‌ها

خبرنگار

داشته توانسته به اهداف عدالت‌خواهی جامعه عمل پیوشاند و در این مسیر گام بردارد، این مساله می‌تواند محل نقد و چالش و بررسی باشد.

همین جریان اصولگرایی را وقتی نگاه کنیم کسانی که داعیه عدالت‌خواهی داشتند، کم نبودند، به طور مشخص از سال ۸۴ به این طرف افراد و گروه‌های مختلفی خواستند عدالت‌خواهی را پرچمداری کنند، آقای احمدی‌نژاد، جبهه پایداری و آقای جلیلی از جمله آنها هستند. حتی وقتی آقای رئیسی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶ موضوع توجه به مستضعفان و اقشار کم‌درآمد و آسیب‌پذیر را با طرح افزایش سه برابری یارانه‌ها مطرح کرد، اقدام او در قالب عدالت‌خواهی تعریف و توصیف شد. به نظر شما کدام یک صادقانه‌تر و قلبی‌تر سعی کردند با این گفت‌وگو همراهی کنند؟

نمی‌شود خیلی افراد یادشده را تطبیق داد که لزوماً آنها را پرچمدار تلقی کرد. من معتقدم کسانی که نام‌شان آمد، بالاخره در فضای سیاسی جریانات اصولگرا چون در یک برهه‌ای جلودار تلقی شدند و از آن طرف عدالت‌خواهی سرلوحه گفتمان اصولگرایی بود، به صورت اتوماتیک و خود به خود پرچمدار این گفتمان تلقی شدند ولی این لزوماً به معنی تطبیق مفهومی دقیق عملکرد آنها با این حوزه نیست. مثلاً آقای دکتر احمدی‌نژاد در

عدالت‌خواهی موضوعی برخاسته از فطرت بشر است اما از سال ۸۴ به بعد بیشتر در ادبیات سیاسی بروز و ظهور کرد و بر معادلات آن اثرگذار شد، به نظر شما عدالت‌خواهی چه نسبتی با اصولگرایی دارد؟

▲ اگر تفکر اصولگرایی را به معنای دقیق کلمه و فراتر از نام یک جناح، یک مجموعه یا حزب سیاسی در نظر بگیریم و بخوایم عدالت‌خواهی را بر مولفه‌های این تفکر تطبیق دهیم، معتقدم حتماً عدالت‌خواهی جزو یکی از اصول بنیادین گفتمان اصولگرایی تلقی می‌شود. به عبارت بهتر کسی نمی‌تواند به گفتمان اصولگرایی معتقد باشد ولی عدالت‌خواهی را جز پایه‌های اساسی این گفتمان نداند، همگان نیز بر این نکته اجماع نظر دارند. رهبر معظم انقلاب اسلامی وقتی مولفه‌های اصولگرایی را تشریح کردند، عدالت‌خواهی را از پایه‌های این تفکر نام بردند. همچنین بعضاً مانیفست‌ها و نوشته‌هایی که در موضوع اصولگرایی نوشته شد، همه تصریح دارند که اصلاً اصولگرایی بدون عدالت‌خواهی و مطالبه عدالت قابل تصور نیست، بنابراین در عرصه مانیفست، تئوری و نظر وضعیت مشخص است اما اینکه چقدر جریان اصولگرایی به عنوان جریان سیاسی که در این سال‌ها بروز و ظهور عملکردی

حوزه‌هایی با احیا کردن شعارهای ارزشی انقلابی - که مهمترین آن عدالت‌خواهی بود- این اقبال به خود را بین جریان حزب اللهی اصولگرا به وجود آورد و توانست در برهه‌ای پرچمدار این جریان باشد. بعدها به دلیلی که طیف پایداری و تا حدی بقیه جریان‌های حزب اللهی در بررسی‌ها و جست‌وجوهای‌شان نتوانستند به شخصی که مقابله تمام‌عیاری با جناح اصلاح‌طلب داشته باشد برسند بروز و ظهور این ویژگی را در آقای جلیلی دیدند، طبیعتاً به همان دلیلی که گفتم چون عدالت‌خواهی جزو اصول اساسی جریان اصولگرایی است، خود به خود سعی شد این مفهوم در رسانه‌ها و فضای اجتماعی و سیاسی توسعه پیدا کند که آقای دکتر جلیلی پرچمدار این جریان است. به همین ترتیب آقای رئیسی در انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم به ویژه با عملکردش در استان قدس رضوی بیشتر به چشم آمد اما به نظر من اگر اشخاص را کنار بگذاریم و تحلیل‌مان را بر عملکرد جناح اصولگرا نسبت به جریان یا گفتمان عدالت‌خواهی قرار دهیم، وقتی مطالبه مردم را از سال ۸۴ به بعد در این حوزه دقیق‌تر رصد کنیم متوجه می‌شویم که مطالبات و دغدغه‌های اجتماعی مردم که شاه‌بیت آن دادگستری و عدالت‌خواهی است، تقریباً در اولویت اول جریانات سیاسی اصولگرا نبود. به همین دلیل فعالان سیاسی و رسانه‌ای این جریان‌ها در عرصه مکتوب، فضای مجازی، سایت، خبرگزاری و غیره ضریب و اولویتی که به منازعه سیاسی درباره همدیگر می‌دادند، بیشتر از حدی بود که واقعا مردم کشش آن را داشتند؛ یعنی موضوعاتی که لزوماً دغدغه مردم در عرصه اجتماعی و مطالبات و دغدغه‌های عدالت‌خواهی نبود ولی به دلیل آنکه محل نزاع در جریان در حوزه سیاست داخلی و سیاست خارجی قرار می‌گرفت، بیش از حد به آن موضوعات پرداخته می‌شد و در واقع موضوعات سیاسی مظلوف، طرف عدالت‌خواهی می‌شد. معتقدم لازمه بازگشت به گفتمان اصیل انقلاب اسلامی و عدالت‌خواهی این است که این جریانات نسبت خودشان را مجدداً با مبانی عدالت‌خواهی تطبیق دهند و به مطالبات و دغدغه‌های اجتماعی مردم بپردازند. مثال روشنی می‌زنم که این روزها همه نسبت به آن اطلاع دارند و اخبارش را می‌بینند. قصه کاسپین و قصه ناامنی سپرده‌های مردم در موسسات مالی و اعتباری و بانک‌هایی است که صدها شعبه در سراسر کشور داشتند و هزاران میلیارد تومان سپرده را جذب کردند اما الان به راحتی به مردم اعلام می‌کنیم که در موسسات غیرمجاز سپرده‌گذاری کردند. آن فردی که سرمایه‌گذاری‌اش از بین رفته و هزاران گرفتاری و مشکل برایش به وجود آمده است، وقتی شعار عدالت‌خواهی را از یک مسئول یا یک جریان سیاسی می‌شنود چه حسی دارد؟ بدتر وقتی می‌بیند دغدغه‌ها و مطالباتی که کاملاً به عینه به سلول‌های زندگی اجتماعی افراد مرتبط است، فراموش می‌شود و رسانه‌ها و فعالان سیاسی می‌آیند و درباره موضوعاتی بحث و تبادل نظر می‌کنند که این موضوعات بسیار با مطالبات و دغدغه‌های آنها فاصله دارد آنجا دیگر حق دارند نسبت به خیلی از مسائل همچون خلوص و صداقتی که در مسئولان باید وجود داشته باشد تشکیک کنند. وضعیت جریانات اصولگرا نیز به همین ترتیب است و مستثنی از این نگاه نیست. معتقدم اصولگرا و اصلاح‌طلب ندارد، هر دو جریان باید یک تجدیدنظر اساسی درباره نسبت خودشان با موضوعات و مطالبات اصلی و دغدغه‌های اجتماعی مردم داشته باشند. حوزه دیگری که می‌شود مثال عینی زد موضوع اشتغال است. در هر خانه، شهر و روستایی این موضوع را شاهد هستیم، بخشی را فقدان سرمایه‌گذاری خارجی اعلام می‌کنند اما بخش عمده‌ان متأثر از تبعیض است. مردم نسبت به موضوعاتی که در تریبون‌ها و رسانه‌های رسمی بیان می‌شود حق دارند گلايه‌مند باشند

شعارهای رنگارنگ ما باشند، به ما اعتماد کنند و به حمایت از ما بپردازند. وقتی مردم متوجه شوند چنین سوء استفاده‌ای دارد از آنها صورت می‌گیرد، اعتمادشان به این شعارها و حرف‌ها سخت است و در آینده نیز سخت‌تر می‌شود.

کسانی که دو آتشه مدعی عدالتخواهی هستند خیلی همه‌هاشان بیشتر به سمت آقای قالیباف بود تا آقای روحانی، یعنی مشخص بود که یک جهت‌گیری سیاسی دارند و از طرح شعار عدالتخواهی بیشتر می‌خواهند نوعی طراحی سیاسی داشته باشند. نگاه‌تان را در این حوزه توضیح می‌دهید؟

▲ حالا من خیلی نمی‌خواهم نیت‌خوانی کنم و بگویم حتماً این افراد با نیت سیاسی چنین کاری را انجام دادند اما من کماکان معتقدم راه را گم کردند، کاملاً سیل را جایی گذاشتند که خلاف منویات رهبری و امام و انقلاب است و دارند جایی را نشانه‌گیری می‌کنند که صرفاً با منافع باندی و حزبی خودشان همخوان است. این حتماً مورد اقبال مردم قرار نمی‌گیرد و نتیجه‌اش را هم در مقاطع انتخاباتی می‌بینیم. این نواصولگرایی را که آقای دکتر قالیباف نامه زدند و در آن موضوعات مختلفی را مطرح کردند، به نظر من مهمترین بخشش نقد درون‌گفتمانی است، مهمترین بخشش احیای سرمایه اجتماعی جریان اصولگر است که لازمه آن، این است که یک قدم بر خویشتن نه، آن دگر در کوی دوست. اول از همه از خود افراد موثر این جریان باید شروع کرد. این اتفاق اگر بیفتد بعد می‌تواند تأثیرش را در بدنه اجتماعی و بین مردم هم شاهد باشیم چون همیشه دنبال اصلاح مردم هستیم، و واقع می‌خواهیم افراد اقلیت کنیم که مسیر، نظر و رای‌شان اشتباه بوده است، پس دچار این چالش می‌شویم. این برداشت اشتباه باید اصلاح شود و لازمه‌اش آن است که از درون شروع شود. یعنی ما بنای جدیدی بر بنای اصولگرایی ایجاد کنیم، ساختمانی که خشت خشتش را در کنار مردم بر اساس رویکرد و مطالبات آنها روی هم بگذاریم. پیشبرد این نگاه مهمترین اصل عدالتخواهی است.

نگاه و ارزیابی‌تان درباره همه‌هایی که به اسم عدالتخواهی به آقای حجازی و پسرشان شد، چیست؟

▲ من خیلی دقیق نشدم و اخبار را گذاردیم اما بالاخره این انحراف فکری را باید اصلاح کنیم. هیچ کس در کشور ما معصوم نیست، هیچ کس نباید میرا از نقد باشد، میرا از اینکه مورد سنجش نهاد و مرجعی قرار بگیرد. آن مرجع به‌طور طبیعی مردم هستند. بحث آقازادگی از دهه هفتاد شروع شد نکته درستی است، بحث آن موضوعات این چنینی در حد خودش درست است ولی همانطور که آقازادگی و انتساب صرف به یک شخصی و به یک مسئولی و به یک فردی که به قول معروف آقا و تأثیرگذار در جریان انقلاب بوده، شرف و بزرگی نمی‌آورد و مایه مباهات نیست، از آن طرف هم به صرف اینکه کسی نسبتی با مسئولی دارد، نباید او را تخطئه کنیم و به نوعی بخوایم آن مسئول را مورد خطاب و عتاب قرار دهیم. چنین اقدامی هم نادرست و ناجوانمردانه است. عملکرد هر فردی را باید مستقل و منتزع از انتسابش به یک مسئول و یک جریان بررسی کرد. این منطق دینی و اسلامی است. یعنی فراتر از اینکه پسر چه کسی یا پدر چه کسی است یا به چه مقام حاکمیتی انتساب دارد، خود آن فرد و عملکردش را مورد سنجش و ارزیابی قرار دهیم این منطق است. پسر آقای حجازی هم طبیعتاً باید این طوری مورد نقد و سنجش قرار بگیرد که درباره شخص خودش باشد که آیا چنین شایستگی داشته یا نداشته است؟ تخطئه کردن و گفتن اینکه انتسابش باعث قرار گرفتن در چنین جایگاهی شده، درست نیست چون نمی‌شود به صورت پیش فرض کسی را تخطئه کرد. ►

حسین قربانزاده معتقد است: «امروز اگر کسی دم از مبارزه با فساد بزند، دم از عدالتخواهی بزند، دم از برچیدن باندهای قدرت و ثروت بزند، به این راحتی مورد پذیرش مردم قرار نمی‌گیرد چون دیگر به اندازه کافی گوش مردم از حرف، شعار و نظر پر شده است.» دبیرکل جمعیت پیشرفت و عدالت اسلامی تأکید کرد: «همیشه ما دنبال اصلاح مردم هستیم، در واقع می‌خواهیم افراد را قانع کنیم که مسیر، نظر و رای‌شان اشتباه بوده است پس دچار این چالش می‌شویم. این برداشت اشتباه باید اصلاح شود و لازمه‌اش آن است که از درون شروع شود.» این فعال سیاسی اصولگرا یادآور می‌شود: «آقازادگی شرف و بزرگی نمی‌آورد و مایه مباهات نیست، از آن طرف هم به صرف اینکه کسی نسبتی با مسئولی دارد، نباید او را تخطئه کنیم و به نوعی بخوایم آن مسئول را مورد خطاب و عتاب قرار دهیم.»

مهمترین آفت جریانات سیاسی ما به ویژه جریان اصولگرا است.

بر اساس صحبت‌های شما می‌توانیم بگوییم، امروز مردم نسبت به کسانی که داعیه عدالتخواهی دارند، نگاه مثبتی ندارند؟ اگر سال ۸۴ وقتی مردم آقای احمدی‌نژاد را تجربه کردند و به شعار عدالتخواهی او رای دادند، بعد از آن هرچه زمان گذشت اقبال عمومی به این گفتمان سخت‌تر شد، آیا این طور است؟

▲ این حرف درستی است. حتماً دیگر از این به بعد کسی دم از مبارزه با فساد بزند، دم از عدالتخواهی بزند، دم از برچیدن باندهای قدرت و ثروت بزند، به این راحتی مورد پذیرش مردم قرار نمی‌گیرد چون دیگر به اندازه کافی گوش مردم از حرف، شعار و نظر پر شده است ولی همین مردم با همین سابقه ذهنی، اگر کسی در حوزه پیگیری مطالبات‌شان حرکتی انجام دهد، اقبال نشان می‌دهند. من این را در محیط کوچکتر تجربه کردم و مطمئنم هم در مقیاس بزرگتر نیز پاسخ می‌دهد. مردم اگر ببینند کسی در عرصه عمل و گفتار، حرکتی در جهت مطالبات و دغدغه‌های اجتماعی انجام می‌دهد، به‌طور مثال اگر همین جریان دانشجویی برای موضوعی که مطالبه و دغدغه عمومی است تحصن کنند، رسانه‌ای دائم رفع دغدغه‌ها و مشکلات جامعه را پیگیری کند تا آن معضلی که مردم با آن دست و پنجه نرم می‌کنند رفع شود، حتماً نگاه مردم بر می‌گردد و مثبت می‌شود، بعد حتماً می‌آید و حمایت می‌کنند. فکر کنیم یک جریان سیاسی این کار را انجام می‌دهد به طریق اولی این لینک و ارتباط بین آن و افکار عمومی برقرار می‌شود. ما چون دل‌ها را تسخیر نکردیم و صرفاً خواستیم گوش‌ها را با حرف و شعار تسخیر کنیم، همیشه دچار این چالش و مشکل هستیم که چرا مردم ما را نمی‌پذیرند. جوابش این است که چون همیشه ما خواستیم در مقاطع و گردهمایی‌ها بنشینند، مستمع

معتقدم اصولگرا و اصلاح‌طلب ندارد، هر دو جریان باید یک تجدید نظر اساسی درباره نسبت خودشان با موضوعات و مطالبات اصلی و دغدغه‌های اجتماعی مردم داشته باشند. حوزه دیگری که می‌شود مثال عینی زد موضوع اشتغال است. در هر خانه، شهر و روستایی این معضل را شاهد هستیم، بخشی را فقدان سرمایه‌گذاری خارجی اعلام می‌کنند اما بخشی عمده آن متأثر از تبعیض است.

چون آن روی سکه عدالتخواهی، تبعیض است که عده‌ای یک انحصار مافیایی علنی یا غیرعلنی برای خود در یک حرفه و عرصه اقتصادی ایجاد کردند اما کسانی که دانش، حرفه و مهارت دارند، پشت سد انحصار مانده‌اند و مجبورند دست به کارهایی بزنند که جزو مشاغل کاذب است یا اساساً به عنوان یک فرد بیکار همواره دنبال کار در جامعه هستند. این آنجایی است که ما معتقدیم نهادها و مراجع رسمی کشور پای‌شان را روی گلولی شغل گذاشتند، بدون آنکه نیاز به سرمایه‌گذاری باشد. فقط کافی است روند صدور مجوزها تسهیل شود. ما الان چون در رقابت انتخاباتی نیستیم و مردم هم خیلی دغدغه انتخاباتی و سیاسی ندارند، مشغول رصد رفتار مسئولان، کارگزاران، مراجع، نهادهای رسمی حاکمیتی و موثرین جریانات سیاسی و فعالان رسانه‌ای هستند. در واقع می‌بینند که امروز به چه مطالباتی پرداخته و این ظرف سیاسی و اجتماعی و رسانه‌ای کشور با چه موضوعاتی پر می‌شود. وقتی می‌بینند رویکرد آنها به مطالبات و دغدغه‌های مردم نسبت دوری است و اساساً گویا آنها از یک کره دیگری آمدند، سر بزنگاه و آوردگاه سیاسی که قرار است انتخابی صورت بگیرد و درباره موضوعی‌ای موضع و تصمیمی اتخاذ شود، بروز و ظهورش را می‌بینیم. آنجا نمی‌شود یک شبه تغییر مسیر دهیم و اعلام کنیم ما به فکر معیشت مردم و تحقق اهداف بلند عدالتخواهی هستیم و به همین منظور فهرستی را معرفی کردیم که در آن اقتصاددانان و افرادی هستند که دغدغه مردم را می‌شناسند، خاکی و متواضع هستند؛ بعد هم توقع داشته باشیم که مردم تبعیت کنند، حرف ما را بپذیرند و به فهرست معرفی شده رای دهند.

جریان عدالتخواهی الان سر دارد؟ چون می‌بینیم به نوعی می‌رود تا به ضد خودش تبدیل شود، یعنی به نظر می‌آید برخی دنبال بهره‌برداری سیاسی از این راه هستند. نظر شما چیست؟

▲ اتفاقی که در شیراز افتاد، موضوعی که آقای سعید زیبا کلام درباره آن مطلب نوشت، حرفی که آقای قاسمیان زد و در واقع مصادیقی است که جنبش عدالتخواهی دانشجویی پیگیر آن بود؛ من حتی اینها را هم موضوعات انحرافی در جریان عدالتخواهی می‌دانم، این البته نظر شاید ساذ، نادر و حتی تعجب‌برانگیز باشد ولی حقیقتش مثال‌هایی که زدم اینها را مصادیق عدالتخواهی می‌دانم و هر جریانی که آنها را پیگیری کند، از نظر من سر و پرچمدار عدالتخواهی می‌شود. وقتی افراد نسبت به این موضوعات که جلوی چشم‌شان است، اعتنایی نشان نمی‌دهند یعنی می‌بینند آدم‌هایی کفن پوشیدند، در خیابان راه می‌روند چون هستی و سرمایه مادی زندگی‌شان را از دست دادند و به این روش در حال اعتراض هستند اما آن جریان دانشجویی، آن فعال رسانه‌ای، آن شخصیت سیاسی، آن روحانی منبری و هزاران فرد دیگر نسبت به این موضوعات بی تفاوت هستند و فقط در موضوعی به رای دستگاه قضایی معترض هستند، آیا می‌توان نام آنها را عدالتخواه گذاشت؟ اگر به بنیانگذار جمهوری اسلامی اعتقاد داریم که فرمایشات ایشان مبنای حرکت ما در انقلاب است، امام خمینی فرمودند: «هنر در عرفان اسلامی ترسیم روشن عدالت و شرافت و انصاف و تجسیم تلخکامی گرسنگان مغضوب قدرت و پول است.» براساس این عبارات صریح، وقتی کسی می‌بیند در عرصه اشتغال و در جذب سپرده‌های مردم چنین ظلم‌هایی صورت می‌گیرد اما جریان سیاسی ساکت است و فقط در یک جاهایی برای جلوگیری از یک جناح سیاسی دیگر حنجره‌اش را پاره و سروصدا می‌کند، این حتماً مصداق «مومن بیغض و نکفر بیغض» است. یعنی آنجایی که به نفع جناح و جریان ما است فریاد برآوریم و آنجا که نیست، دم نزنیم؛ این نه با مبنای انقلاب اسلامی سازگار است نه با آموزه‌های اسلام. این بخشی‌نگری

درباره یک آقای حجازی

فرزند آقای حجازی از اینکه حاج آقا نسبت به شغل ایشان بی تفاوت است گله‌مند است

مهدی محمدی

کارشناس سیاسی



۳

این روزها صحبت از زن خوب و انتصاب آقای سیدمحمدحسین حجازی به مدیرعاملی شرکتی در شهرداری تهران، در فضای مجازی دست به دست می‌شود و بسیار محل گفت‌وگوست. پس از مدت‌ها کلتجار رفتن با خود، احساس کردم لازم است به عنوان یک ناظر، برای روشن شدن اذهان، چند نکته را از باب قاعده «راستی از مایه» شرح کنم و توضیح دهم؛ اما پیش از آن، باید به خوانندگان محترم این یادداشت یادآوری کنم که من هیچ ارتباط تشکیلاتی با آقای حجازی ندارم و اساسا ایشان را یکی دوبار بیشتر ملاقات نکردم که آن هم به سلام و علیکی و لبخندی گذشته است و بنابراین، این چند کلمه به حرمت راستی و درستی و حقیقت و همچنین وقوف به هدف اصلی دشمن نوشته می‌شود به‌ویژه اینکه برخی فضایی ساخته‌اند که گویی باید از دفاع از فردی چون آقای حجازی ترسید و از خوف باریدن تیرهای ناسزا و تهمت، حتی را که گفتن آن فرض است بر زمین نهاد.

۱- به شهادت کسانی که آقای حجازی را از نزدیک می‌شناسند و با روحیاتش آشنا هستند، ایشان به هیچ روی اهل معامله و داد و ستد نیست. بارها و به کرات از دوستانی که با ایشان مراوده دارند گله‌های جدی شنیده‌ام که: آقای حجازی خیلی سفت هستند و سفارش ما را نمی‌کنند! به فرض که این نقل قول‌ها درست نباشد؛ عملکرد ۲۸ ساله ایشان در دفتر رهبری بر این رویه و رویکرد شهادت می‌دهد چنانکه در آن جایگاه اگر قرار بود بهره‌های شخصی گرفته شود الان جای پای ایشان را باید در معاملات کلان نفتی و تجاری و یا بانک‌ها و بیمه‌ها و شرکت‌های چند میلیاردی و بزرگ می‌جستیم که می‌دانیم و می‌دانند چنین نیست.

۲- از سلوک شخصی ایشان چیزهایی شنیده و دیده‌ام. دوستان نزدیک بارها در شهرک محلاتی ایشان را دیده‌اند که مشغول خرید مایحتاج منزل بوده بدون محافظ و همراه؛ و یا شنیده‌ام ایشان برای خرید خانه فرزندان خود ناچار شد منزل شخصی در شهرک قائم را بفروشد و در خانه‌ای کوچکتر و مشترک در محله‌ای ارزان قیمت، خریداری کند تا شاید بتواند به فرزندان خویش کمکی بکند.

۳- آقای محمدحسین حجازی را نه می‌شناسم و نه تا امروز حتی یک بار او را دیده‌ام. دفاعی هم از او در کار نیست. اگر خطایی در گذشته یا حال کرده رسیدگی به خطای او حتماً بر دیگران اولویت دارد. این نوشته درباره پدر اوست که من عقیده دارم هدف نخستین و اصلی حملات اخیر هم در واقع پدر است و پسر را بهانه کرده‌اند. یکی از دوستان صمیمی محمد حسین چند روز پیش می‌گفت گاه گاهی که او به دیدار می‌آید، اغلب از اینکه حاج آقا نسبت به شغل ایشان بی تفاوت است و سفارشی نمی‌کند گله‌مند است. او اضافه کرد: «یک مورد آن را به یاد دارم که محمدحسین خیلی تمایل داشت استخدام سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی شود، اما چون در آن زمان مدرک کارشناسی ارشد نداشت طبق قوانین این امر ممکن نبود. او از من تقاضا داشت که کمکش کنم و گله از این داشت که پدرش با وجود اینکه سازمان فرهنگ و ارتباطات زیر نظر دفتر رهبری است، حتی حاضر به یک تلفن هم نشده است.

۴- آنچه در مورد انتصاب محمدحسین حجازی رخ داده، البته امر عجیبی نیست. او ۱۲ سال در بخش فرهنگی شهرداری کارمند و مدیر بوده است. مدیر فرهنگی چند منطقه بوده و عملکرد و کارنامه مشخص و روشنی دارد. سه سال نیز معاون همان شرکتی بوده که اکنون مدیرعامل است. اگر عملکرد خوبی داشته و شایسته این مسئولیت بوده، انتصابش مسأله پیچیده‌ای نیست و امری کاملاً طبیعی می‌نماید، و اگر نداشته، آقای نجفی است که باید پاسخ بدهد. اگر دوستانی نظر دارند که در این فرآیند اعمال نظر شده و روشی غیرقانونی پیموده شده، باید از خود پرسند چرا در زمان آقای قالیباف که ارتباط دیرینه‌تری با دفتر رهبری داشته و به جهت خط‌سیاسی به برخی مسئولان دفتر نزدیک‌تر است، این اتفاق نیفتاده است؟ اگر آقای حجازی بنابر توصیه داشت کدام شهردار به وی نزدیک‌تر بود؟ قالیباف یا نجفی؟ و اگر گزینه‌ای بر توصیه آقای حجازی نباشد - که قطعاً نیست - آیا باید بابت هر شغلی که فرزند او به دست آورد یک بار پدر را مواخذه کرد؟!

۵- مسئول تشخیص این امر که سیدحسین حجازی صلاحیت دارد یا نه و عملکرد او چگونه است، بر عهده شهردار تهران است نه آقای حجازی! اگر شهردار این گونه

تشخیص داده باید پاسخگو باشد. خوب است این امر از شهردار محترم تهران سوال شود و همچنین از ایشان پرسیده شود آیا آقای حجازی اعمال نظر کرده‌اند یا خیر؟ تا آنجا که من پرسیده‌ام و شنیده‌ام، آقای حجازی تنها یک بار پیش از انتصاب آقای دکتر نجفی با ایشان تماس داشته‌اند و پس از آن هیچ تماس و ارتباطی میان این دو نبوده است. ۶- من قضاوتی در مورد آقای محمدحسین حجازی و عملکرد او ندارم، چرا که نوشته‌م حتی یک بار هم او را ندیده‌ام. قضاوتی هم در مورد اینکه او چقدر از اسم «حجازی» استفاده کرده، ندارم. اما از خوانندگان عزیز این مطلب تقاضا می‌کنم دو نکته را مدنظر داشته باشند: نخست آنکه با یقین به روحیات و شیوه آقای حجازی که پرهیز از اعمال نفوذ و سفارش است، چرا به جای سوال از «سیدمحمدحسین حجازی»، «سیدعلی اصغر حجازی» را مخاطب قرار داده‌اند؟ و دوم، اگر کسی واقعاً آنگونه که ادعا می‌کند انقلابی است، آیا نباید یک لحظه با خود بیندیشد که هدف واقعی نه محمدحسین حجازی است و نه حتی سیدعلی اصغر حجازی و آنها که در این آتش می‌دمند، هدفی دیگر و بالاتر دارند. اگر در همین یک زمینه صادق باشند، تکلیف خیلی چیزها روشن می‌شود. ▶





کینه قدیمی جریان احمدی نژاد

عدالتخواهی؛ مطالعه موردی: بررسی متن و فرامتن ماجرای محمد حسین حجازی

است؟! ثالثاً در مورد آخرین مسئولیت آقامحمد حسین - یعنی مدیرعاملی شرکتی در شهرداری تهران - آیا مورد انتظار نبود که این سفارش فرضی در زمان قالیباف - که به ادعای اصلاح طلبان دارای قربایت و رفاقت بیشتری با دفتر رهبری است - صورت پذیرد و آیا نباید به این انتصاب بسیار مشکوک بود؟ (در فرامتن به این مساله پرداخته خواهد شد)

اما اینکه میان دو احتمال دیگر کدام یک قوی تر است و یا اینکه چه ترکیبی از هر دو احتمال رخ داده است، برای نگارنده مشخص نیست و نیازمند اطلاعاتی است که مسئولان ذی صلاح قابلیت و البته صلاحیت دسترسی به آنها را دارند. اما یک نکته در هر صورت قطعی است و آن رخ دادن یک غفلت بزرگ از پیش بینی وقوع چنین مواردی در میان بسیاری از مسئولان رده بالای لشکری و کشوری و عدم چاره اندیشی برای آن است. این چاره اندیشی - که تا همین حالا هم خیلی دیر شده است - دو بخش کاملاً مهم و غیرقابل تفکیک از یکدیگر دارد.

بخش نخست به خود آن مقامات محترم مربوط است. یک مسئول انقلابی و رده بالای جمهوری اسلامی نه تنها نباید سفارشی برای فرزندان خود بکند که باید از فعالیت های اقتصادی و لابی گری های احتمالی سیاسی آنها نیز کاملاً باخبر باشد و مقابل موارد غیرعادله آن ابتدا در محیط خانواده بایستد و اگر شخصاً نتوانست ماجرا را حل و فصل کند، می بایست مراجع ذی صلاح بازرسی و نظارت را در جریان بگذارد. در شرایط کنونی خطر رانت خواری و فساد اقتصادی فرزندان مقامات

روال جاری در کشور - رئیس فلان اداره عمومی یا موسسه اقتصادی را به این صرافت انداخته است که - خوش بینانه - بخواهد مثلاً لطفی با واسطه کرده و یا - بدبینانه - فاکتوری برای آینده و گرفتاری های پیش بینی نشده خود، کنار گذاشته باشد.

۳- احتمال آخر آنکه این آقازاده محترم، با حسن سوءاستفاده از نام و جایگاه ابوی بزرگوار و خوشنام خویش، راساً بدون آنکه او مطلع باشد و یا حتی با قبول احتمال اطلاع بعدی و ایجاد کدورت رابطه میان خود و پدر، از مزیت نسبی لابی سیاسی بسیار قوی خود بهره برده و در مراجعه به صاحبان قدرت و ثروت، از این نسبت وثیق برای کسب مواهب مالی و مدیریتی حداکثر بهره ممکن را برده باشد.

احتمال نخست - یعنی سفارش قطعی پدر برای پسر - بسیار بسیار ضعیف و بنابر این متغی است؛ چرا که اولاً هیچ یک از مدعیان مغرض یا حتی منتقدان دلسوز، نتوانسته اند سندی از یک خط سفارش کتبی و یا شاهدهی بر سفارش شفاهی ایشان نسبت به فرزند خویش ارائه کنند و برعکس آنچه از ایشان مشهور است سختی و محکمی در برابر اینگونه خواسته ها بوده است. ثانیاً موارد مندرج در رزومه آقامحمد حسین گرچه متناسب با سن و تحصیل وی - و البته عادلانه هم - نیست اما از تناسب به مراتب کمتری با جایگاه رفیع سفارش کننده مورد ادعا برخوردار است. به عبارت دیگر اگر یک مقام عالی کشور در حد مسئول ارشد دفتر رهبری بخواهد ریسک بدنامی سفارش را برای پست گرفتن فرزند خود قبول کند، آیا انصافاً کم کاری نکرده

مالک شریعتی

کارشناس سیاسی



۴ الف) متن ماجرا: بررسی چند احتمال منطقی؛ هشدار درباره یک غفلت بزرگ

در بررسی متن ماجرا، ابتدا ضروری است که اخبار منتشر شده درباره رزومه کاری جالب و سایر فعالیت های اقتصادی آقای محمد حسین حجازی به طور دقیق بررسی شود؛ اگر صحت نداشته باشد با انتشار دهندگان آن به اتهام طرح تهمت و افترا و تشویش اذهان عمومی برخورد قانونی شود و چنانچه این موارد دقیق باشد - که با عدم تکذیب در چند روز گذشته به نظر می رسد اینگونه باشد - تحلیل متن ماجرا قطعاً از سه حال خارج نیست که ذیلاً بررسی می شود:

۱- احتمال نخستی که باید بررسی شود آنکه آقای حجازی پدر، در همه یا بخشی از مناصب اداری و موقعیت های اقتصادی مورد تصدی آقازاده خویش، سفارش هایی خارج از عدالت انقلابی و رویه قانونی به صاحبان قدرت و ثروت کرده است.

۲- احتمال دوم آن است که این جوان جویای کار و رشد، به دنبال فعالیت اقتصادی و معیشتی خود بوده است، ولی همنامی و نسبت خانوادگی نزدیک او با یک صاحب منصب ارشد حکومتی، به طور قهری و متأسفانه

برای حیات انقلاب و کشور اگر از خطر نفاق سیاسی آنها بیشتر نباشد قطعا کمتر نیست و الگوی امثال آیت الله کیلانی و آیت الله خزعلی در برخورد انقلابی با کژی‌ه‌ا پیش چشم ماست.

خاطره‌ای از رهبر معظم انقلاب نقل شده است که در دوره سازندگی و موج برخی از کارهای اقتصادی، حضرت آقا به فرزندانان فرموده‌اند: «شما اگر منتسب به من هستید، حق ندارید کار اقتصادی بکنید؛ البته هر وقت قصد داشتید اینگونه کارها را انجام دهید، من به مسئولان ثبت احوال می‌گویم اسم من را از شناسنامه شما خارج کنند.» معروف است حتی کسانی که در حلقه اول با خانواده رهبر انقلاب وصلت کرده‌اند نیز این شرط را برای آنها قرار می‌دهند که حق ورود به فعالیت‌های اقتصادی را ندارند.

اما متأسفانه سایر مسئولان اکثرا چنین دقت نظری ندارند و هر از چندی، اخباری - در کنار شایعات بسیار زیاد به گوش می‌رسد که فرزند فلان وزیر دولت، نماینده مجلس، امیر ارتش، سردار سپاه، مرجع تقلید، امام جمعه یا... برای خود دفتر و دستک کاسبی راه انداخته است که کمترین ناعدالتی در این میان، همنام بودن او با مقامات ارشد کشور و نگاه ترجیحی سایر مسئولان به آنها در بهره‌مند ساختن از مواهب مدیریتی و اقتصادی کشور است؛ چه برسد به اینکه بخواهند مسیر امثال مهدی هاشمی رفسنجانی را دنبال کنند که در بیست و چند سالگی با سفارش محدود؛ پدر به وزیر نفت، عضو هیات مدیره سکوهای نفتی شد.

بخش دوم چاره‌اندیشی، اما به پیاده‌سازی هرچه سریعتر شفافیت اقتصادی در کشور گره خورده است. قانونی کردن شفافیت اقتصادی - که شعار آقای روحانی در انتخابات اخیر نیز بود - برای کاهش رانت‌های اطلاعاتی و نیز گسترده‌تر کردن دایره مقامات مشمول اعلام دارایی خود و خانواده در ابتدا و انتهای مسئولیت ضروری است که همچنان در مرحله اجرا معطل مانده است و نهایتا هم برخورد قاطع قضایی با متخلفین - چه رانت‌دهنده چه رانت‌گیرنده - می‌تواند در حل این معضل خورنده اعتماد عمومی جامعه راهگشا باشد.

ب) فرامتن: میوه‌ای که رسید و چیده شد؛ از پسر عارف تا پسر حجازی

سخنان جنجالی پسر محمدرضا عارف چندین ماه پس از انجام آن مصاحبه تصویری در فضای مجازی با هشتگ ژن خوب برجسته می‌شود و موجی از انتقاد و ابراز تأسف را بر می‌انگیزد. در ادامه دومیوبی شکل می‌گیرد و ذهن جامعه برای شنیدن اخباری از این دست آماده می‌شود. آنقدر مساله بالا می‌گیرد که صداوسیما هم پای کار می‌آید و دو گزارش خبری مفصل در این ارتباط از بخش خبری بیست و سی روی آنتن می‌رود.

روزی نیست که خبری از تصدی مسئولیت‌های ریز و درشت آقازاده‌های مسئولان در گوشه و کنار کشور شنیده نشود؛ حتی برخی افراد ذی‌صلاح هم قربانی این موج می‌شوند تا مبادا موج خبری بخواهد. ظاهرا همه چیز درست و عدالتخواهانه و حتی فراجناحی است؛ بسیاری از رسانه‌ها - چه اصولگرا و چه اصلاح‌طلب - پای کار آمده‌اند. اما پس ذهن برخی افراد این سوال شکل می‌گیرد که چرا؟ هدف نهایی موج ژن خوب چیست؟ خیلی ساده‌انگارانه نیست که عارف فقط قربانی اختلافات درون جناحی اصلاح‌طلبان شده باشد؟ موجی که آغازش مردمی نباشد، و هم برانگیز و مشکوک نیست؟ لایه‌های پنهان ماجرا کجاست؟

کمی به عقب برگردیم؛ در زمان پیش از انتخابات

شورای شهر و برای ضربه زدن به اصولگرایان، ادعاهایی از رانت خواری‌های موجود در شورای شهر و شهرداری تهران در رسانه‌های اصلاح طلب داخل و نیز ضدانقلاب خارج منتشر شد که یکی از آنها به شرکت نوسازی عباس آباد تعلق داشت. دو اسم آشنا مطرح و ادعاهایی اثبات نشده رسانه‌ای شد؛ فرزند چمران رئیس شورای شهر و فرزند حجازی از مسئولان ارشد دفتر رهبری. اما به سرعت نام دوم از تکرار در رسانه‌ها حذف و به همان چمران اکتفا شد. میوه حجازی نارس بود و نباید این سوژه مهم به این راحتی در کوران انتخابات در کنار سایر اخبار می‌سوخت و هدر می‌رفت؛ در هیچ نبردی گلوله ضدهوایی را برای زدن پیاده نظام خرج نمی‌کنند.

نجفی که شهردار شد همه متفق القول بودند که کارنامه اجرایی قالیباف آنچنان پر و پیمان است که رقابت با او و جریان انقلابی حامی او در زمین عملگرایی و کار و خدمت عملا ناممکن است. شنیده شده که نجفی در جلسه خود با خاتمی به او گفته بود که راهبرد من در شهرداری کار سیاسی است و رقابت اجرایی با کارنامه قالیباف نتیجه‌ای جز شکست برای اصلاح‌طلبان در پی نخواهد داشت. نشستن دو نصفه روز در هفته در جلسات هیات دولت برای کسی که بخواهد واقعا کار کند آن هم در ابتدای دوره شهرداری سم مهلک است؛ پس هدف روشن است؛ چهار سال عملیات روانی و سیاسی کاری.

محمدحسین حجازی فرزند حجت الاسلام سیدعلی اصغر حجازی دارای رزومه‌ای است که در چند جاتناسبی بین مسئولیت او با سن و سال و مدرک تحصیلی اش نیست، اما آن مسئولیت‌ها برای چهره اول شدن کافی نیست و کاتالیزور می‌خواهد. او اکنون در یکی از شرکت‌های ویترونی شهرداری تهران معاون است پس وقت رسیدن میوه شده است و حکم مدیرعاملی او با امضای نجفی منتشر می‌شود؛ لازم نیست به کسی بگویی چه کار کند؟ از مدت‌ها قبل ریل رسانه‌ها و اذهان مردم با هشتگ ژن خوب کاملا آماده شده‌اند. کینه قدیمی جریان احمدی‌نژاد از دفتر رهبری و شخص آقای حجازی هم به تقویت موج کمک می‌کند؛ ظاهر ماجرا هم کاملا تمیز و عدالتخواهانه است.

دیگر کسی به متن ماجرا نمی‌اندیشد؛ هیجان رسانه‌ای ژن خوب مانع از اندیشیدن منطقی و سهم دادن عادلانه به قصور و تقصیرهای احتمالی است. کسی از خود نمی‌پرسد که:

۱. چرا تخلفات یا رانت‌های ادعایی پسر آقای حجازی قبل از این انتصاب آخر مطرح و برجسته نشد و حتی عامدانه کنار گذاشته شد؟ یا اساسا چه رانت خواری صورت گرفته و دقتی معاون یک شرکت پس از چند سال، مدیرعامل همان شرکت شده است؟

۲. چرا دکتر نجفی دارای اختلاف جدی با جریان حزب الله، باید دوستان و آشنایان سیاسی و حزبی خود را کنار بگذارد و کوپن مدیرعاملی یکی از چند شرکت مهم شهرداری را اینگونه خرج کند؟

حالا با کنار هم قراردادن متن و فرامتن، اندکی شفاف می‌شود که ماجرای این سوژه در دست ضدانقلاب برای هدف قرار دادن دفتر رهبر انقلاب و بعد خود ایشان و مهمتر از همه جایگاه بلند ولایت فقیه که سال‌ها آرزوی گیر انداختن قلاب بی‌عدالتی را به گوشه‌ای از آن داشتند چیست؟ در این میان عده‌ای هم آنچنان در تئوری‌های تقدم و تاخر عدالت و ولایت غرق و گرفتار شده‌اند که نه برنامه دشمن را فهم می‌کنند و نه ملتفت هستند که اگر ولایت نباشد مجبور خواهند شد برای برقراری عدالت خیالی‌شان، گرد قبر موهوم کورش طواف کنند. ►

انحصارگرایی

عدالت خواهی موجب تشتت

جریان‌های سیاسی اصول گرا

شده است

علی پرن

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی

«عدالت» همیشه یک واژه انقلابی بوده و در دل تاریخ ایران نقش و جایگاه برجسته‌ای دارد. این واژه در «غیرت» تمام با ظلم و ستم قرار داشته است؛ کمالینکه در داستان‌های اساطیری و خروش کاوه آهنگر علیه ضحاک وجه عدالت خواهی پررنگی وجود دارد. در روایت‌های تاریخی موجود، شکل‌گیری نهضت شعوبیه (جدای از تحلیل‌های گوناگونی که بر آن وارد است) اساس مبارزه فرهنگی آنها مساله عدالت در رفتار و جایگاه اجتماعی است.

به بیان دیگر در تمامی رویدادهای بزرگ تاریخ ایران، که می‌توان آنها را به عنوان نقطه عطف انتخاب کرد، عدالت باز یگر اصلی است؛ کما اینکه صریح‌ترین خواسته مردم در نهضت مشروطه ایجاد «عدالت‌خانه» بود و این خواسته تا انقلاب اسلامی ایران به آن صورتی که باید محقق نشد.

در بررسی‌ای که جناب دکتر اخوان کاظمی حول مساله بررسی گفت‌وگوهای انقلاب اسلامی انجام داده‌اند و آن را در کتاب ارزشمند «نقد و ارزیابی گفت‌وگوهای اجتماعی - سیاسی مطرح در جمهوری اسلامی» به چاپ رسانده‌اند، عدالت یکی از «دال»‌های پیرامونی گفت‌وگو انقلاب اسلامی است و از این منظر می‌توان گفت که هیچ‌گاه این واژه و معنایی که دربرداشته است، از مطالبات جامعه ایران خارج نشد و در نهایت به عنوان دال پیرامونی در گفت‌وگو انقلاب اسلامی قرار گرفت.

در همان کتاب جناب دکتر اخوان کاظمی به تحلیل دال‌های پیرامونی انقلاب می‌پردازد و شرح می‌دهد که چگونه دولت‌های پس از انقلاب هر کدام یکی از دال‌های پیرامونی را، اعم از «مردم‌سالاری»، «قانون»، «اسلام»، «عدالت» و... سر دست گرفته‌اند و آن را به دال مرکزی گفت‌وگو سیاسی دولت خود بدل کرده‌اند.

کما اینکه دولت اصلاحات با دال مرکزی «مردم» و همنشین «قانون»، «مردم‌سالاری»، «انتخابات»، «آزادی» و... ادبیات سیاسی خود را شکل داد و در «۳ تیر ۸۴» که دولت نهم شکل گرفت عدالت به دال مرکزی آن بدل شد.

در واقع آن سال‌ها رفتار سیاسی دولت‌های مرحوم هاشمی و آقای خاتمی منجر به ایجاد نوعی تبعیض و دسته‌بندی مردم به نخبه و عوام شده بود که ضد عدالت محسوب می‌شدند و از این رو این واژه توانست به خوبی خود را در میان مردم جا انداخته و حمایت گروه‌های اجتماعی را به دست آورد.

اصولگرایان به دلیل خاستگاه سنتی خود در «۳ تیر»، با حمایت نهاد روحانیت، جامعه دانشگاهی و مطالبه عمومی مردم توانستند سنگرهای سیاسی جریان رقیب را یکی پس از دیگری فتح کنند. این دومینوی گفت‌وگو از شورای شهر آغاز شد و در نهایت به ریاست جمهوری ختم شد.

نکته قابل تأمل در پیروزی گفت‌وگویی آن روزهای اصولگرایان این بود که عدالت خواهی توسط گروه و یا جریان خاصی تولید نشده بود، در واقع این گروه سیاسی مطالبه عمومی مردم را به خوبی به خود الصاق کرده بود

دانشجویی و بخشی از جامعه اسلامی دانشجویان علنا از یاشار سلطانی (کسی که مساله املاک شهرداری را رسانه‌ای کرد) حمایت کردند.

این گروه‌ها و افرادی چون حسن عباسی، سعید زیا کلام و حتی احمد توکلی که زمانی حامی جدی قالیباف بودند، بدون توجه به اینکه او گزینه جدی برای کنار زدن روحانی است و نماد بخش بزرگی از جامعه اصولگرایی است، بر او تاختند و از افشا کننده‌وی تقدیر کردند.

البته این امر در کلان مساله بسیار مطلوب به نظر می‌رسد، اما وقتی این جریان ادعای Act سیاسی دارد، این رفتار یک تناقض جدی است و نشان دهنده آن است که اصولگرایان هنوز قواعد بازی سیاست، که بخشی از آن مصلحت‌سنجی است را نمی‌دانند.

علی‌ای حال، عدالت خواهی زمانی به عنوان عامل وحدت آفرین اصولگرایان شناخته می‌شد، اما امروز به دلیل انحصار طلبی گروه‌های حاضر در این جریان موجب تشتت شده است. بخشی از آن هم به رفتار سیاسی احمدی نژاد باز می‌گردد که کوشید خود را مولد این گفتمان نشان دهد و از این رهگذار تفسیر خود را بر آن غالب نماید. کاری که نه تنها نتوانست انجام دهد بلکه موجب شد جامعه هم دیگر اصولگرایان را با این ادبیات شناسد.

در واقع ضعف بزرگ اصولگرایان این بود که نتوانستند از دال مرکزی گفتمان خود به خوبی حراست کنند؛ کاری که اصلاح‌طلبان در خصوص آزادی به خوبی انجام داده‌اند و جامعه ایران به هر صورت این جریان سیاسی را نماینده آزادی‌های سیاسی و مدنی می‌شناسد.

از سوی دیگر به جز تلاشی‌هایی که از سوی دولت‌های نهم و دهم همانند مسکن مهر، سهام عدالت و یارانه‌ها صورت گرفت، این جریان سیاسی هیچ مختصات دیگری از عدالت ارائه نداد.

بهتر است اصولگرایان به این نکته توجه داشته باشند که زمانی می‌توانند ایده‌های ذهنی خود را پیاده کنند که ابزار آن را در اختیار داشته باشند. پیاده‌سازی گفتمان مبتنی بر عدالت و یا هر واژه دیگری نیازمند به دست گیری دولت به عنوان قوه مجریه و ابزار این کار است و به دست گیری قدرت هم مختصاتی دارد که باید رعایت شود.

متأسفانه این جریان هنوز به این نکته توجه ندارد که مطالبات فکری خود را به بعد از پیروزی انتخابات واگذار کند و متأسفانه مصلحت‌سنجی همیشه به پای عدالت خواهی یا سایر شعارها قربانی شده است. ▶

نمی‌خواند. پس عدالت که به عنوان یک مطالبه تاریخی ملت ایران همیشه وجود داشته است، در انقلاب اسلامی ذیل گفتمان آن به عنوان دال پیرامونی قرار گرفت اما از دولت نهم به عنوان یک گفتمان مستقل سیاسی که خود دال‌های پیرامونی متعددی دارد به حیات خود ادامه داده، اما این پایان راه آن نبوده است.

عدالت خواهی البته متولیان زیادی در بین اصولگرایان دارد. پس از دولت، جبهه پایداری، حامیان سعید جلیلی و در نهایت اصولگرایان سنتی همچون توکلی، نادران و زاکانی همگی خود را متولی عدالت می‌دانند. (اصلاح‌طلبان هیچ گاه ادعای عدالت خواهی نداشته‌اند و همیشه آن را به نفع آزادی به کناری فرستاده‌اند. رجوع کنید به صحبت‌های محمد خاتمی در خصوص آزادی و شریعت).

هر چند هیچ کدام از این افراد و گروه‌ها روش‌های احقاق عدالت در جامعه را بیان نمی‌کنند و در تفسیر خود از جامعه مبتنی بر عدالت هیچ مختصاتی ارائه نداده‌اند، اما به سهم خود آن را تفسیر و قدم‌های مثبتی هم برداشته‌اند که می‌توان به شکل گیری «سازمان دیده‌بان شفافیت» از سوی توکلی و همفکران وی اشاره کرد.

به هر صورت این واژه تا قبل از سال ۸۴ و با کمی تساهل تا سال ۸۶ به عنوان عامل وحدت در رفتار سیاسی اصولگرایان شناخته می‌شد، اما هم‌اکنون یکی از دلایل انشقاق و تشتت آرادر میان این جریان سیاسی، نوع نگاه و تفسیر آنها از این واژه است.

نکته بعدی که لازم است بدان اشاره کرد این است که رفتار سیاسی (Act) اصولگرایان به شدت متاثر از این گفتمان است. در واقع همانطور که اصلاح‌طلبان هر چیزی را در مقایسه با آزادی به کناری و امی نهند اصولگرایان هم این طور رفتار می‌کنند. به بیان دیگر آنها حتی پیروزی و یا احتمال پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری را - به عنوان بالاترین رفتار سیاسی در کشور - به پای عدالت خواهی ذبح می‌کنند.

برای مثال می‌توان به رفتار برخی از گروه‌های اصولگرایی در انتخابات ریاست جمهوری اخیر اشاره کرد. پس از فاجعه حقوقی‌های نجومی که توسط دولت رخ داد، مساله املاک نجومی از سوی رسانه‌های حامی دولت علیه قالیباف به عنوان یکی از گزینه‌های جدی رقابت با دکتر روحانی برجسته شد. در این اتفاق گروه‌های دانشجویی مثل انجمن اسلامی مستقل، جنبش عدالتخواه

و توانست خود را نماینده همان خواسته مردم نشان دهد. اما این مساله بعداً به پاشنه آشیل و عامل اصلی تشتت در میان اصولگرایان بدل شد. باتوجه به اینکه عدالت، دال مرکزی گفتمان اصولگرایی مولد خاصی نداشت، دولت سوم تیر کوشید که خود را مولد این گفتمان نشان دهد. در بررسی ادبیات سیاسی آقای «احمدی نژاد» این نکته به وضوح پیداست که بیشترین واژه‌ای که توسط ایشان در بیانات و سخنرانی‌هایشان استفاده شده واژه عدالت است. اساس شکل گیری مسکن مهر، یارانه‌ها، سهام عدالت و... همگی مصداق این رفتار اصولگرایی حول عدالت است و منجی گرای که در بیانات تک تک افراد رده بالای دولت نهم و دهم وجود داشته و دارد هم بر همین اساس قابل تحلیل است. باتوجه به اینکه ظهور حضرت ولیعصر (ارواحنا له الفدا) مصداق گسترش عدل و داد است.

می‌توان انحصارگرایی دولت در تفسیر واژه عدالت و تعمیم آن به حوزه‌های اجتماعی را سرآغاز اختلاف با سایر گروه‌های اصولگرایی دانست. در واقع احمدی نژاد کوشید خود را مصداق تام عدالت خواهی نشان دهد و از این رو سعی کرد به صورت مختلف آن را تفسیر کند. الصاق ادبیات چون ظهور، بیداری انسانی و... از نمونه این تلاش‌های دولت برای تفسیر آن بود.

با توجه به اینکه واژه عدالت یکی از دال‌های پیرامونی و مهم گفتمان انقلاب بوده است، تلاش برای تفسیر آن به نوعی بدین منظور است که جریان‌های سیاسی (انجما مشخصاً دولت نهم و دهم) خود را نماینده اصلی انقلاب اسلامی نشان دهند. از سوی دیگر چون این واژه در غیرت جدی مقابل ظلم، ستم و فساد بوده و ذهنیت ایرانیان در خصوص نابرابری بسیار منفی است، کسی که بتواند خود را نماینده این گفتمان (عدالت خواهی) نشان دهد می‌تواند این امید را داشته باشد که در دریای پرتلاطم سیاست ایران به راحتی غرق نخواهد شد.

از سوی دیگر چون این واژه پیوست شدید اجتماعی دارد و با زندگی افراد جامعه درهم تنیده است می‌تواند گروه‌های مردمی را جدای از گرایش‌ها و خاستگاه‌های سیاسی دور خود جمع نمایند. کاری که احمدی نژاد این روزها آن را انجام می‌دهد و با سر دست گرفتن عدالت خواهی، خود را جدای از جریانات سیاسی نشان داده و در حال شکل دهی یک جریان اجتماعی برای خود است که با مختصات سیاسی اصولگرایان و اصلاح‌طلبان



پایان امید

برخی دیگر می گویند اساس فراکسیون امید دچار مشکلات درونی است که چندان هم به محمدرضا عارف ارتباطی ندارد. ناهمخوانی اعضا که صرفاً بر اساس یک ائتلاف انتخاباتی گرد هم آمده بودند اکنون به چالشی بزرگ تبدیل شده است.

سیاست

لشکر شکست خورده

مثلاً، وضعیت فراکسیون امید و ریاست محمدرضا عارف را بررسی می‌کند



۱ محمدرضا عارف و فراکسیون امید این روزها به شدت مورد توجه هستند. زمان برای هر دو یعنی هم محمدرضا عارف و هم فراکسیون امید به خوبی پیش نمی‌رود. آنها از روزهای خوش فاصله گرفته‌اند. اکنون دو بحث در این فراکسیون مطرح است، اول اینکه می‌گویند محمدرضا عارف شخصیتی کاریزماتیک نیست و نتوانسته از عهده هدایت فراکسیون برآید. می‌گویند او باید جای خود را به فرد دیگری بسپارد... محمدرضا عارف اما این روزها را همیشه تندتر شده است. او تا توانسته به دولت تاخته و در تازه‌ترین اظهارنظرش نیز گفته است: «انتظار است دولت همراهی شایسته‌ای با حامیان اصلی خود داشته باشد و به کارگیری این نیروها را در اولویت اول خود قرار دهد. ولی روند برخی تغییرات در بدنه دولت نشان از فاصله گرفتن از جریان اصلی حامی دولت است که امیدوارم این روند اصلاح شود.»

در سطح دیگر اما برخی دیگر می‌گویند اساس فراکسیون امید دچار مشکلات درونی است که چندان هم به محمدرضا عارف ارتباطی ندارد. ناهمخوانی اعضا که صرفاً براساس یک ائتلاف انتخاباتی گرد هم آمده بودند اکنون به چالشی بزرگ تبدیل شده است.

انتظار اکثریت؛ واقعیت اقلیت

«باید لیست را منتشر کنیم» این صحبتی است که این روزها از سوی اعضای فراکسیون امید یعنی فراکسیونی که منتسب به اصلاح‌طلبان است به کرات شنیده می‌شود؛ اما اینکه چرا وقتی هنوز اعضای دو فراکسیون دیگر مشخص نیست این فراکسیون اصرار بر انتشار اسامی دارد باید چند گامی به عقب برداشت. ماجرا از انتخابات دوم هیأت رئیسه مجلس آغاز شد؛ انتخاباتی که اختلافات فراکسیون امید و مستقلین را به اوج رساند؛ در ابتدا جلسه فراکسیون مستقلین با اصولگرایان برای حذف علی مطهری از هیأت رئیسه مساله‌ساز شد و بعد از آن بدعهدی این فراکسیون در قول وقراری که برای ۹ کرسی دیگر هیأت رئیسه با

فراکسیون امید بسته بود اختلافات را به درجه دلخوری رساند تا آنجا که فراکسیون امیدی‌ها تلاش کنند خط و ربط خود را با فراکسیون امید روشن‌تر و شفاف‌تر کنند.

در این میان برخی نمایندگان بودند که در فراکسیون امید می‌نشستند و راییشان را به نفع دو جناح دیگر در صندوق می‌انداختند موضوعی که در جریان رای اعتماد به وزرا عیان‌تر شد؛ حالا حرف بر سر این است که فراکسیون امید باید شفاف برای مردم مشخص کند چه کسانی به اسم اصلاح‌طلب با رای مردم وارد مجلس شدند و چه کسانی گفتمان اصلاحات را به منافع شخصی ترجیح دادند.

وقتی صحبت از انتقادات به عملکرد فراکسیون امید به میان می‌آید بهرام پارسایی سخنگوی فراکسیون امید می‌گوید: «مشکل عمده فراکسیون امید این است که لیست اعضای فراکسیون شفاف منتشر نمی‌شود. تعداد اصلی اعضای فراکسیون اگر مشخص شود جامعه به همان اندازه ظرفیت فراکسیون از آن انتظار دارد. شاید هنوز برخی براساس همان ۱۶۰ الی ۱۷۰ نفری که با لیست امید به مجلس آمده‌اند از فراکسیون امید انتظار دارند، درحالی که واقعیت چیز دیگری است. همه آن افراد به تعهد اولیه خود که براساس آن به مجلس آمدند پایبند نماندند.» او گفت: «ما سه هفته پیش در شورای مرکزی فراکسیون تصویب کردیم که لیست اعضای فراکسیون منتشر شود اما هنوز منتشر نشده است. البته علت تا به امروز این بود که می‌گفتند اجازه دهیم بعد از رای اعتماد به دو وزیر لیست را منتشر کنیم.»

زمزمه‌های متناقض

در میان اصرار اعضای شاخص فراکسیون امید برای انتشار لیست اسامی زمزمه‌هایی هم از عدم انتشار این لیست به گوش می‌رسد موضوعی که از سوی عبدالرضا هاشم‌زایی عضو شورای مرکزی این فراکسیون رد شد. او گفت: «تا کنون توصیه‌ای مبنی بر عدم انتشار اعضای فراکسیون امید صورت نگرفته است.» هاشم‌زایی ادامه داد: «باید لیست قطعی اعضای فراکسیون امید منتشر شود و بر این کار اصرار داریم. احزاب و گروه‌ها

باید خود را بابت انتخابات مجلس آماده کنند و پیش از آن باید تکلیف این مساله روشن شده باشد؛ یعنی دوستانی که نسبت به لیست امید پایبند هستند، نام آنها مشخص شود. البته نکته قابل توجه این است که هنوز مشخص نیست اصلاح‌طلبان با اعتدال‌گرایان به مانند این دور از انتخابات ائتلاف خواهند کرد یا رفتار دیگری را بر خواهند گزید که خود این امر هم جای بحث فراوان دارد. با تمام اینها در صورتی که اعضای فراکسیون امید درصدد برآیند تا به همین شکل حیات خود را ادامه دهند به‌طور حتم باید این لیست منتشر شود و مردم بر عملکرد آنها آگاهی یابند.»

عزم راسخ برای انتشار

شاید اگر چندماه پیش با محمدرضا تابش در مورد انتشار لیست اعضا صحبت می‌کردیم در این باره کمی تردید داشت اما امروز او نیز به‌عنوان نایب رئیس اول فراکسیون امید در زمره طرفداران این نظر است. او می‌گوید: «واقعیت این است که بنا داشتیم به گونه‌ای رفتار کنیم که نمایندگانی که با لیست امیدی‌ها به مجلس شده و بعد از ورود به مجلس نیز خواستار عضویت در فراکسیون امید بودند، با طیب خاطر تصمیم‌گیری کنند و ما نیز با آرامش وضعیت این افراد را کنترل کرده و فهرست اعضا را منتشر کنیم.»

تابش درباره طولانی شدن پروسه انتشار لیست گفت: «به دلیل لزوم تهیه این فهرست در شرایطی آرام، این فرآیند کمی طولانی شد و هم اکنون نیز با توجه به اینکه اکثریت اعضای فراکسیون امید موافق انتشار لیست هستند، طبیعتاً در اسرع وقت در راستای انتشار این فهرست اقدام خواهیم کرد.»

تابش در مصاحبه خود با اپلنا یکی از دلایلی را که موجب شد لیست منتظر نشود فشارها و تهدیدهایی دانست که در برخی حوزه‌های انتخابیه نسبت به برخی نمایندگان صورت گرفت. او امروز از تمامی نمایندگانی که خواستار حضور و عضویت در فراکسیون امید هستند، خواست بدون لحاظ این ملاحظات، با افتخار، طیب خاطر و شجاعت عضویت خود را اعلام کند.

فرمان آتش به اختیار در سیل انتقادات

در جریان انتقاداتی که به فراکسیون امید شد، فرمان «آتش به اختیار» ی که در روز رای اعتماد به وزیر علوم صادر شد، بیشترین انتقادات را به دنبال داشت. بهرام پارسایی پذیرفت که این فرمان، یک رفتار غیرتشکیلاتی بوده و گفت: «در مورد آقای اردکانیان حمایت فراکسیون اعلام شد اما در مورد آقای غلامی، اکثریت اعضا نسبت به معرفی این گزینه نگرانی‌هایی داشتند. اما بعداً جلساتی که انجام شد و گفت‌وگوهایی که به صورت فرادا یا جمعی با وزیر داشتند، برخی تغییر نظر دادند. نهایتاً روز قبل از رای‌گیری نتوانستیم به یک انسجام برسیم. برخی دوستان قانع شدند که وزارتخانه علوم بیشتر از این بدون وزیر نماند و از سوی دیگر اعلام حمایت احزاب اصلاح‌طلب در بیرون مجلس هم باعث شد تا برخی برای رای‌آوری غلامی تلاش کنند.»

او ادامه داد: «از سوی دیگر تعدادی از اعضای فراکسیون از جمله خود من اعتقاد داشتیم که مطالبات دانشجویان در درجه نخست قرار دارد و ما باید به آنها توجه کنیم. از آنجایی که بزرگترین سرمایه اجتماعی ما دانشجویان و دانشگاهیان هستند؛ معتقد بودیم باید نظر آنها را حجت داشته باشد. از سوی دیگر این سوال مطرح بود که چرا آقای روحانی باید گزینه ۲۱ خود را به مجلس معرفی کند. بنابراین یک دودستگی به وجود آمد که منجر



شاید اگر چندماه پیش با محمدرضا تابش در مورد انتشار لیست اعضا صحبت می‌کردیم در این باره کمی تردید داشت اما امروز او نیز به‌عنوان نایب رئیس اول فراکسیون امید در زمره طرفداران این نظر است.



«باید لیست را منتشر کنیم» این صحبتی است که این روزها از سوی اعضای فراکسیون امید یعنی فراکسیونی که منتسب به اصلاح طلبان است به کرات شنیده می شود؛ اما اینکه چرا وقتی هنوز اعضای دو فراکسیون دیگر مشخص نیست این فراکسیون اصرار بر انتشار اسامی دارد باید چند گامی به عقب برداشت.

به چه معناست؟! این چه فراکسیون سیاسی است که حتی درباره وزیر پیشنهادی دولت هم اعلام نظر صریح نمی کند؟

نماینده مردم رشت در مجلس شورای اسلامی ادامه داد: «ما در فراکسیون مستقلین ولایی صبح روز یکشنبه قبل از جلسه رای اعتماد در مجمع عمومی رای گیری کردیم و اعضا به صورت مخفی رای دادند و همان لحظه هم آرا را شمارش کرده و نظر نهایی فراکسیون را رسماً اعلام کردیم، «جعفرزاده ایمن آبادی با بیان اینکه برخی نمایندگان و ناظران به این اقدام فراکسیون مستقلین ولایی انتقاداتی داشتند، گفت: «برخی گفتند مستقلین با این کار خود دست به «خودکشی سیاسی» زدند اما اتفاقاً معتقدیم این رویه مصداق «مردانگی سیاسی» است. خودکشی سیاسی بی معناست. یک گروه سیاسی باید قاعده بازی را رعایت کند و وارد بازی شود. یک بار می بریم و یک بار هم می بازیم اما به هر حال نظرمان را به صراحت به مردم اعلام می کنیم. واقعیت این است که راه مذاکره با فراکسیون امید بسته است. دفعات قبل که برای مذاکره پیشقدم شدیم، احساس کردیم امیدی ها عمدتاً تمایلی به مذاکره با ما ندارند.»

وی تأکید کرد: «فکر می کنیم نه تنها با فراکسیون امید، بلکه حتی در مواردی با اصولگرایان مجلس در فراکسیون «نمایندگان ولایی» در مسائلی اتفاق نظر داریم و باید با همکاری یکدیگر فعالیت کنیم اما به نظر می رسد امیدی ها تصور می کنند به تنهایی قادر به پیشبرد اهداف خود هستند.» نماینده اعتدالی مردم رشت در مجلس در پاسخ به سوال دیگری درباره دیدگاهش مبنی بر فقدان «افسر» در فراکسیون امید و اینکه آیا این رویکرد به معنای ضعف این فراکسیون در ریزنی با نمایندگان در صحن و جلب نظر و رای آنها در موارد مورد بحث در صحن علنی است، گفت: «همین طور است؛ فقدان «افسر» در فراکسیون امید به این معنا نیست که به اصطلاح این فراکسیون هنوز نتوانسته لابی من های خود در صحن را بشناسد و در مجموع معتقدم این فراکسیون باید این «گپ» یا «شکاف» را برطرف کند.»

این بود که قول و قراری که در انتخابات با مردم داشتیم، با این فراکسیون امید محقق نمی شود.» وی در تشریح دلیل این دیدگاه و توضیح مشکل فراکسیون امید در عدم تحقق اهداف خود گفت: «دلایل بسیاری وجود دارد که چندان تمایل به اظهار نظر درباره آن ندارم. قطعاً برای همه اعضای این فراکسیون احترام خاصی قائم و آنها را دوست و همکار خود می دانم اما واقعیت این است که به اصطلاح یک نوع «گپ» یا «شکاف» در این فراکسیون دیده می شود. متأسفانه فراکسیون امید از آن جاذبه لازم برای جلب نظر نمایندگان و البته مردم برخوردار نیست و این درحالی است که چند ژنرال و تعدادی سرباز در این فراکسیون فعال هستند اما به قول معروف این فراکسیون افسر ندارد. معتقدم اگر افراد دیگری نیز جذب هیأت رئیسه فراکسیون امید می شدند، هم اکنون وضعیت این فراکسیون به این شکل نبود و قطعاً کارایی این جمع به مراتب بیشتر می شد و علاوه بر آن، انگیزه برای جذب دیگر نمایندگان برای حضور در این فراکسیون نیز بیشتر می شد. واقعا مساله افراد خاص نیست اما شخصاً فکر می کنم تاجگردون فردی عاقل، کاردار و موثر در مجلس است؛ معلوم نیست چرا از ظرفیت افرادی همچون تاجگردون که مجلس را می شناسد در هیأت رئیسه فراکسیون امید استفاده نمی شود.» وی با اشاره به نحوه عملکرد فراکسیون امید در جریان رای اعتماد به وزرای پیشنهادی علوم و نیرو اعلام کرد: «شخصاً متوجه نشدم که چرا فراکسیون امید نظر خود را به صورت صریح درباره غلامی اعلام نکرد. متوجه نمی شوم که «آتش به اختیار»

فراکسیون نقاط قوت زیادی دارد و لازم است در کنار نقاط ضعف، به نقاط قوت هم اشاره شود. برای مثال حضور اصلاح طلبان در هیأت های نظارت بر انتخابات شوراهای از موفقیتهایی بود که توسط فراکسیون امید رقم زده شد.

به صدور فرمان آتش به اختیار شد.» او در پاسخ به این سوال که آیا این فرمان آتش به اختیار، عدم موضع روشن و یک کار غیر تشکیلاتی نیست؟ گفت: «به نظرم این موضوع درست است اما ما زمانی می توانیم به سمت تشکیلاتی عمل کردن پیش برویم که ابتدا وضعیت اعضای فراکسیون مشخص و شفاف شود. معتقدم در مسائل سیاسی و موضوعات مهم باید مواضع روشن باشد. به ویژه در مواردی که جامعه نسبت به آن حساس است، مانند بحث وزارت علوم. به هر حال این تصمیم گرفته شد و ما هم به نظر جمع احترام گذاشتیم.»

«امید» منفعل نبود؛ برخی در زمین رقیب بازی کردند

احمد مازنی از دیگر اعضای شورای مرکزی فراکسیون امید، در پاسخ به انتقاداتی که نسبت به فراکسیون امید به ویژه در جریان رای اعتماد به وزیر علوم مطرح شد، گفت: «فراکسیون امید تابعی از جریان اصلاح طلبی است. در مورد وزیر علوم جریان اصلاحات نظر واحد نداشت و بخشی از آن و شخصیت های شناخته شده از غلامی حمایت کردند. در مقابل بخشی از تشکل های دانشجویی به طور ویژه با ایشان مخالف بودند. ما تلاش کردیم گفت و گوهایی با دانشجویان داشته باشیم اما این منجر به رضایت آنها نشد.»

او با بیان اینکه این طور نبود که فراکسیون امید منفعل عمل کند، گفت: «دو نظر موافق و مخالف در فراکسیون وجود داشت که هر کدام به عنوان نظر نهایی مطرح می شد، تبعاتی را به دنبال داشت. بنابراین اعلام نظر نمایندگان را آزاد گذاشتند. این موضوع در تمام تشکل های سیاسی مرسوم است. مضاف بر اینکه این موضوع ربطی به وزن کشی های فراکسیونی نداشت، چرا که صرفاً آرای موافق به فراکسیون های غیر امید ختم نشد و نظرهای مخالف تنها در امید نبود.»

مازنی گفت: «متأسفانه ما اصلاح طلبان به جای اینکه مشکلات را به صورت چهره به چهره حل کنیم، آن را به رسانه ها می کشانیم و در زمین رقیب بازی می کنیم.»

نقاط قوت فراکسیون دیده نشد

وقتی انتقادات به فراکسیون مطرح شد، درد دل بهرام پارسایی به عنوان سخنگوی فراکسیون امید نیز باز شد و گفت: «فراکسیون نقاط قوت زیادی دارد و لازم است در کنار نقاط ضعف، به نقاط قوت هم اشاره شود. برای مثال حضور اصلاح طلبان در هیأت های نظارت بر انتخابات شوراهای از موفقیتهایی بود که توسط فراکسیون امید رقم زده شد. اگر امروز شوراهای شهر در کلان شهرها را اصلاح طلبان تشکیل داده اند، در نتیجه اقدامات فراکسیون امید مجلس بوده است. بنابراین اینکه فقط صدای انتقاد به گوش می رسد، متأسفانه نیست. ایراداتی وجود دارد که نمی توان آنها را نادیده گرفت اما نباید این همه مجسمه به فراکسیون شود که گویی تاکنون هیچ اقدام مثبتی انجام نشده است.»

جای خالی «افسران» در میان چند «ژنرال» و «سربازان»

اما در اظهار نظری دیگر غلامعلی جعفرزاده ایمن آبادی با اشاره به برخی انتقادهای نسبت به عدم همراهی تعدادی از اعضای «لیست امید» با این فراکسیون در مجلس دهم و تأسیس فراکسیونی به عنوان «مستقلین ولایی» اعلام کرد: «واقعیت این است که از همان روز نخست که وارد مجلس شدیم، احساس مان



وزش باد در جهت مخالف اصلاح طلبان است

صادق زیباکلام می‌گوید شخصیت محمد رضا عارف شبیه حسن حبیبی است

امید کرمانی‌ها

خبرنگار

۲ صادق زیباکلام معتقد است: برای انتخابات مجلس یازدهم جریان وزش باد در جهت مخالف اصلاح طلبان و جهت موافق اصولگرایان است. این تحلیلگر مسائل سیاسی می‌گوید: «سال ۹۸ تکرار می‌کنم خاتمی با گوش‌های بسته خیلی‌ها مواجه خواهد شد، چون مردم به آقای خاتمی می‌گویند «اعضای فراکسیون امید در ۴ سال گذشته چه کار کردند؟» درست هم می‌گویند.

۹۶ براساس یک اجماع جریانی وارد صحنه رقابت شدند. بر اثر همین تصمیم سال ۹۲ رادیکال‌ترین اصلاح طلبان نیز که متأثر از وقایع سال ۸۸ در زندان بودند، بیانیه سیاسی دسته‌جمعی دادند و از مردم خواستند در انتخابات شرکت کنند و به آقای روحانی رای بدهند. در سال ۹۴ و سال ۹۶ هم همین مشی و رویکرد از سوی اصلاح طلبان دنبال شد بنابراین اصلاح طلبان امروز نمی‌توانند بگویند برای حضور در انتخابات اجماع نداشته‌ایم چون برخی‌ها موافق کنشگری سیاسی در انتخابات نبودند. پس وقتی همه اصلاح طلبان در سه انتخابات گذشته با تمام وجود و تمام توان ظاهر شدند، در انتخابات سال ۹۸ یعنی دو سال آینده چه می‌خواهند به مردم بگویند؟ آیا می‌خواهند بگویند مردم با تمام توان بیایید در انتخابات شرکت کنید؟ به لیست ائتلافی اصلاحات-اعتدال رای دهید؟ چرا مردم باید به

اصلاح طلبان دو سال آینده برای موفقیت در انتخابات مجلس یازدهم باید گزارش عملکرد به مردم بدهند و دستاوردهای فراکسیون امید و نتایج حمایت‌شان از حسن روحانی را برشمردند و گشایش‌های به وجود آمده در عرصه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور را به طور مصداقی و ملموس نام ببرند و تشریح کنند. به نظر شما امروز که در آبان سال ۹۶ قرار داریم، اصلاح طلبان می‌توانند گزارش عملکرد موفق به مردم عرضه کنند؟

▲ اگر خواسته باشیم خیلی واقع‌بینانه و تلخ به این سوال پاسخ دهیم، جواب خیر است. اصلاح طلبان در انتخابات ریاست جمهوری یازدهم، انتخابات مجلس دهم و انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم با تمام توان ظاهر شدند و هیچ‌اما و اگری درباره حضور آنها در عرصه سیاسی نبود. حتی افرادی که بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴ برای شرکت در آوردگاه‌های سیاسی مردم بودند، از سال ۹۲ به بعد فعال وارد صحنه شدند. قبل از سال ۹۲ وقتی آقای خاتمی در انتخابات مجلس نهم رفت و در شهرستان دماوند رای داد خیلی‌ها اعتراض کردند که چرا چنین کاری را مرتکب شد؟ مگر اصلاح طلبان قرار بود در انتخابات شرکت کنند؟ اما اصلاح طلبان در سه انتخابات ۹۲، ۹۴ و

این خواسته اصلاح طلبان توجه کنند؟ از این جهت است که می‌گویم کار برای اصلاح طلبان فوق‌العاده مشکل است چون می‌خواهند چه دلیل و برهانی بیاورند. نمی‌توانند به مردم بگویند این دستاوردهای مهم دولت آقای روحانی و فراکسیون امید مجلس شورای اسلامی را ببینید و پای صندوق رای بیایید، زیرا عملکردها ناامیدکننده بوده است. واقعا چه دستاوردهای مهمی جریان اصلاحات داشت و چه موفقیت‌های بزرگی را رقم زد؟ بنابراین اصلاح طلبان نمی‌توانند به استناد دستاوردهای شان بگویند «ای مردم بیایید در انتخابات شرکت کنید» برای اینکه هم عملکرد فراکسیون امید و هم عملکرد دولت آقای روحانی ظرف پنج سال گذشته ناامید کننده بود. معتقدم عملکرد دولت آقای روحانی در چهار سال اول ریاست جمهوری یک طرف، عملکردش در چند ماه دور دوم واقعا از هر نظر یک ورشکستگی به تمام معنا بود. به ویژه وقتی می‌بینیم نوری هم در انتهای تونل به چشم نمی‌خورد که به استناد آن بگویم دولت دوم آقای روحانی جبران مافات خواهد کرد. در حقیقت آن کورسوی امیدی هم که در انتهای تونل بود به نظر می‌رسد، آقای روحانی هیچ اصراری ندارد که آن را همچنان روشن و تابناک نگه دارد بنابراین کار برای اصلاح طلبان در انتخابات ۹۸ فوق‌العاده دشوار و کار برای اصولگرایان فوق‌العاده آسان است. در انگلیس چون اغلب اوقات باد و باران می‌آید اصطلاحی را فوتبالی‌ها به کار می‌برند که «باد در جهت فلان تیم می‌وزد». امروز نیز می‌توان گفت برای انتخابات مجلس یازدهم جریان

و جور می کرد. چقدر محافظه کاری آقای عارف را عامل عملکرد ضعیف فراکسیون امید می دانید؟

▲ من فکر می کنم آقای عارف بسیار بسیار شخصیت درست، پاک است و مطلقاً دنبال زدوبند و لابی گری های رایج داخل مجلس و سوء استفاده از موقعیت سیاسی خود نیست. اهل آنکه از وزرا امتیاز بگیرد، از استاندار امتیاز بگیرد، کاری که برخی نمایندگان می کنند اهل هیچ کدام اینها نیست، منتها برای برآورده شدن انتظارات من این ویژگی ها کفایت نمی کند، من می خواستم آقای دکتر محمدرضا عارف به عنوان لیدر فراکسیون اصلاح طلب در مجلس این بحث را مطرح کند که «چرا مجلس اینقدر عقیم است؟» و برای حل مساله قدم جلو بگذارد و طرح اصلاح قانون انتخابات را به طور جدی پیگیری کند تا به تصویب برسد.

شما که می گوید آقای عارف اهل لابی گری نیست اما همین آقای عارف را زنی کرد تا آقای کدخدایی در مجلس دهم رای بیاورد و دوباره عضو حقوقدان شورای نگهبان شود، یعنی آقای عارف چنین اقدامی انجام داد تا شورای نگهبان در تایید صلاحیت نامزدهای اصلاح طلب برای انتخابات مجلس یازدهم با نگاه مثبت وارد پروسه بررسی ها شود. آیا این اقدام آقای عارف درست بود؟

▲ آقای عارف از آقای کدخدایی حمایت کرد، نه به خاطر آنکه امتیازاتی از شورای نگهبان بگیرد، چون اگر آقای عارف می خواست زدوبند و معامله سیاسی کند می توانست معاملات خیلی پرسودتری انجام دهد. انتقاد اصلی و اساسی من از عارف آن است که هیچ حرکت و عزم و اراده ای در او نمی بینم که در جهت خارج کردن پارلمان ایران از این وضعیت بخواهد گامی بردارد. امروز اگر وضعیت اقتدار ادوار مختلف مجلس را مشاهده کنیم می بینیم که مجلس اول خیلی اقتدار و نفوذ بیشتری در سطح اداره کشور داشت و هرچه به سال ۹۶ نزدیک می شویم دوره به دوره از اقتدار مجلس کاسته شده است. اگر من به مجلس اول به لحاظ پاسخگویی و اعمال نظر در اداره کشور نمره ۱۵ بدهم، به مجلس یازدهم بیشتر از نمره ۷ نمی توانم بدهم. در واقع مجلس یازدهم ردمی می شود. شما می گوید آقای عارف برای احیای اقتدار مجلس از طریق کار تشکیلاتی در فراکسیون امید هیچ تحرکی نداشت، چرا؟

▲ دلایل مختلفی دارد بخشی به جوهره آقای عارف

یعنی شما علت اصلی ناکارآمدی فراکسیون امید را خودسانسوری با هدف رد صلاحیت نشدن در انتخابات مجلس آینده می دانید؟

▲ بله، دقیقاً همین است. کسانی می توانند در مجلس شورای اسلامی ایران بدرخشند که بگویند دندان رد صلاحیت شدن توسط شورای نگهبان در چهار سال آینده را کشیدیم، حالا می ایستیم و می گوئیم «وزارت اطلاعات، وزارت امور خارجه، قوه قضائیه و رئیس جمهور باید ببینند و پاسخگو باشند». هیچ گاه اعضای فراکسیون امید چنین نمی کنند چون اولین تبعاتش این است که اگر بخواهند چنین کاری انجام دهند، برای دور بعد رد صلاحیت می شوند.

حالا اگر به اعضای فراکسیون امید تضمین بدهند خطر رد صلاحیت در دوره آینده انتخابات مجلس آنها را تهدید نمی کند، آیا رویکردشان عوض می شود؟

▲ در واقع سوال این است اگر رد صلاحیتی در کار نباشد آیا اعضای فراکسیون امید توان، جریزه، لیاقت، استعداد و شایستگی را دارند که اگر مساله تایید صلاحیت شان حل شود، نگران نباشند و از دستگاه های مختلف حاکمیت دادخواهی کنند؟ بله بعضی از نمایندگان کنونی فراکسیون امید از چنین توانایی برخوردار هستند، اما همچنان اکثریت شان از چنین توانایی برخوردار نیستند، چون اگر چنین توانایی داشتند رد صلاحیت می شدند.

آیا آقای عارف در این ناکارآمدی فراکسیون امید نقشی دارد؟

▲ معتقدم در مجموع هیچ حرکتی از آقای عارف ندیدم که بتوانم بگویم در جهت تامین حداقل خواسته های جریان اصلاحات در حال حرکت است، چنین مواضعی را از محمود صادقی و علی مطهری خیلی زیاد دیدم ولی انتظارم این بود که به جای علی مطهری اصولگرا این اقدامات و مواضع را از محمدرضا عارف، الیاس حضرتی و وکیلی ببینم. منتها نمادهای فراکسیون امید چنین تحرکات و نقش آفرینی هایی ندارند.

علت آنکه آقای عارف نتوانست ریاست ایده آل مدنظر شما را بر فراکسیون امید پیاده کند چیست؟ آیا بدنه فراکسیون امید با او هماهنگ نیست یا آقای عارف چهره غیرکاربرز ماتیکی برای اعضا محسوب می شود؟ اوایل مجلس دهم شما می گفتید اگر عارف رئیس مجلس می شد، کافی بود کیهان دو تیرت علیه او بزنند کلاً خودش را جمع

و زش باد در جهت مخالف اصلاح طلبان و جهت موافق اصولگرایان است. اصلاً نیاز نیست اصولگرایان تبلیغ کنند و بگویند چه کار خواهند کرد، فقط کافی است به مردم بگویند «از اصلاح طلبان پیرسید از سال ۹۲ تا کنون دولت آقای روحانی و فراکسیون امید مجلس دهم چه کار کردند». رادیو، تلویزیون و تریبون های نماز جمعه و رسانه های دیگر هم دست اصولگرایان است و کار برای اصلاح طلبان خیلی سخت می شود، مضاف بر اینکه هیچ نور امیدی در افق نیست که ظرف دو سال آینده وضعیت فعلی نکانی بخورد. قرائن نشان می دهد که وضع از نظر اقتصادی بدتر هم خواهد شد چون دولت پول ندارد. نه پول دارد که خرج پروژه های عمرانی کند، نه پول دارد وضعیت آموزش و پرورش را بهبود ببخشد، نه پول دارد وضع بهداشت و درمان را سامان دهد، نه پول دارد در زیرساخت های کشور سرمایه گذاری کند تا قدری زمینه برای اشتغال ۶ میلیون جمعیت بیکار کشور فراهم شود. درآمد دولت ظرف دو سال آینده هر چه هست، ۸۰-۹۰ درصد آن خرج هزینه های جاری دولت، پرداخت حقوق کارکنان و کارمندان و تسویه بدهی های کلان بانکی می شود. واقعا وضع اقتصاد ایران فاجعه آمیز است. ما حدود ۵ میلیون کارمند اعم از رسمی، پیمانی، قراردادی و رسمی آزمایشی داریم و دولت حدود ۱۲۵ هزار میلیارد تومان در سال باید حقوق و مزایا به آنها بدهد. خیلی از کشورهای پیشرفته به نسبت جمعیت، ثلث این کارمند و حقوق بگیر را هم ندارند. خیلی آقای روحانی همت کند، ظرف ۲ سال آینده حقوق این پنج میلیون نفر را بدهد. الان کارکنان، کارگران یا کارمندان بعضی صنایع و شرکت ها یکی، دو ماه است که حقوق نگرفته اند. علی الدوام می شنویم که کارکنان فلان صنایع یا فلان شرکت ها راه و جاده را بستند چون ماه هاست حقوق نگرفته اند. یعنی در بهترین حالت دولت آقای روحانی با توجه به درآمدی که دارد فقط بتواند سرش را بالای آب نگه دارد تا غرق نشود. در عین حال معتقدم همه گناه متوجه دولت روحانی نیست، چون پنج میلیون کارمند و کارگر دولتی محصول سیاست های اقتصادی روحانی، احمدی نژاد، خاتمی، هاشمی نیست. اقتصاد ایران همواره قبل و بعد از انقلاب دولتی و ناکارآمد بوده و یکی از عوارض اقتصاد دولتی ایران حجیم بودن و وحشتناک بدنه اش است. کشورهای پیشرفته ۱۲۵ هزار میلیارد تومان در سال را سرمایه گذاری می کنند تا به تولید ناخالص ملی شان بیفزایند اما در ایران همه این پول هزینه حقوق و مزایا و بیمه کارکنان و کارمندان و بازنشستگان دولت می شود چون در کشور ما بزرگترین کارفرما، دولت است. حالا شاید پرسند پس چه نقدی به دولت آقای روحانی وارد است؟ انتقاد این است که تلاش زیادی نشد برای اینکه این سیستم اصلاح شود. معتقدم در زمان دولت آقای احمدی نژاد یکی از مصیبت های بزرگی که اتفاق افتاد این بود که اقتصاد ایران دولتی تر شد.

عملکرد فراکسیون امید را چطور می دانید؟

▲ انتظار من از فراکسیون امید این بود که بگویند «بزرگترین نهاد مردم سالاری در ایران مجلس است اما این نهاد امروز حال و روز خوبی ندارد و ضعیف، ناکارآمد، عقیم و سترون شده است، چون افراد لایق و شایسته به دلایل سیاسی رد صلاحیت می شوند و کسانی به مجلس شورای اسلامی راه پیدا می کنند که حتی از حداقل توانایی لازم نیز برخوردار نیستند». این واقعیت از صحبت ها و نطق های میان دستور نمایندگان مشهود است که ۲۹۰ نفر افراد غیرموثر در مجلس حضور دارند. در کل نمایندگان مجلس شورای اسلامی در طول چهار سال مراقب هستند که طوری رفتار نکنند که برای انتخابات مجلس بعد رد صلاحیت شوند. یعنی خودسانسوری بزرگترین مصیبتی است که پارلمان و مجلس شورای اسلامی به آن گرفتار شده است.



اصلاح طلبان امروز نمی توانند بگویند برای حضور در انتخابات اجماع نداشته ایم چون برخی ها موافق کنشگری سیاسی در انتخابات نبودند.

انتقاد وارد است

گفت‌وگوی مثلث با
شهاب‌الدین بی‌مقدار

امید کرمانی‌ها

خبرنگار

وقتی درباره کار تشکیلاتی فراکسیون‌های مجلس صحبت می‌شود، مشاهده می‌کنیم حجم انتقاد اصلاح‌طلبان خارج از مجلس به عملکرد فراکسیون امید زیاد است، شما به عنوان عضو شورای مرکزی این فراکسیون بفرمایید چقدر از این انتقادهارا وارد می‌دانید؟

▲ انتقادها تا حدودی وارد است چون زمان انتخابات مجلس دهم لیستی ائتلافی تهیه شد و کسانی که بایست امید وارد مجلس شدند اصلاح‌طلبان خالص نیستند. قرار است جلسه‌ای تشکیل و نقد درون گروهی انجام شود بلکه ان شاء الله بتوانیم به نقد کسانی که در بیرون زحمت کشیدند و ما را به داخل پارلمان فرستادند، پاسخ دهیم. به‌طور مصداقی تر بفرمایید نقد به عملکرد فراکسیون امید را در چه حوزه‌هایی تأیید می‌کنید؟

▲ مثلاً درباره وزیر علوم انتقاد بود چون بسیاری از دانشجویان و تشکل‌های دانشجویی با نمایندگان تماس گرفتند و گفتند آقای غلامی نمی‌تواند امنیت فکری دانشگاهیان را تأمین کند منتها فراکسیون امید متأسفانه در این مورد تصمیم تشکیلاتی نگرفت و گفته شد که اعضا آتش به اختیار عمل کنند. در حالی که وقتی صحبت از کار تشکیلاتی می‌شود استفاده از تعبیر آتش به اختیار، مفهوم ندارد. تشکل وقتی قرار است درباره موضوعی تصمیم بگیرد در نهایت باید «آری» یا «خیر» بگوید. رأی موافق و خاکستری در کار تشکیلاتی معنا و مفهوم ندارد. انتقاد دیگر آن است که فراکسیون در موضوعات مهم کشوری آن‌طور که انتظار بود خود را نشان نداد. به نظر من ما اعضای فراکسیون امید این موضوعات را باید بنشینیم و صحبت کنیم.

دلیل آنکه فراکسیون امید کار تشکیلاتی موفقیت‌ناکون نداشت، چه بود؟ عامل خارجی دخیل است یا عوامل داخلی؟ برخی همین نگاه شمارا دارند می‌گویند ترکیب فراکسیون امید خالص اصلاح‌طلبی نیست، برخی نیز معتقدند کارشکنی‌هایی صورت می‌گیرد، نظر شما چیست؟

▲ ما درخواست کردیم آن‌ها که واقعا دلبسته فراکسیون امید هستند و باور و اعتقاد قلبی دارند اسامی‌شان اعلام شود تا جامعه بیش از حد از اعضای فراکسیون امید انتظار نداشته باشد. تعداد اعضای فراکسیون امید نهایتاً در مجلس ۹۰ نفر یعنی کمتر از یک‌سوم کل نمایندگان مجلس هستند و تأثیرگذاری یک فراکسیون ۹۰ نفری بیشتر از اینها نیست. البته این باور و اعتقاد وجود دارد که اگر اعضای فراکسیون امید منسجم عمل کنند تأثیرگذاری کار تشکیلاتی‌شان بیشتر خواهد بود. نکته دیگر آنکه نباید برای در قدرت ماندن به هر ائتلافی تن داد. ما باید همان مشی اصلاح‌طلبی را تبیین

دشوار است. در واقع عملکرد ضعیف فراکسیون امید خیلی کار را دشوار می‌کند که مردم دوباره به سمت اصلاح‌طلبان اقبال نشان دهند اما چاره‌ای نیست باید این کار را انجام دهیم. مثال فوتبالی می‌زنم، اصلاح‌طلبان در انتخابات مجلس یازدهم همچون تیمی هستند که بازی را در خانه خودشان ۲ بر صفر واگذار کردند و حالا می‌خواهند بروند و در خانه حریف نتیجه را جبران کنند چنین کاری خیلی سخت است.

به نظر شما کسانی که امروز عضو فراکسیون امید هستند و فشاری از ناحیه اردوگاه اصلاحات بر خود احساس نمی‌کنند یا اصلاً چنین فشاری را بر نمی‌تابند و به رسمیت نمی‌شناسند که بخواهند به عقبه تشکیلاتی خارج از پارلمان پاسخگو باشند، تأیید می‌کنید که یک شکافی هم اینجا بین بدنه و رأس جریان اصلاحات وجود دارد؟

▲ همان‌طور که به آقای روحانی انتقادهایی داشتم اما در نهایت به نوعی تیرنه‌اش کردم و گفتم پنج میلیون حقوق بگیر دولتی ماحصل سیاست‌های غلط دولت یازدهم و دوازدهم نبود، بلکه او فقط سعی نکرد در این ۴ سال چند درصدی از حجم تعداد حقوق بگیران دولت کم کند. مجبورم مقداری دلایل ناکامی فراکسیون امید را هم بگویم. بزرگترین علت ناکامی فراکسیون امید این است که اصلاح‌طلبان نمی‌توانند در قالب حزب فعالیت کنند. الان به خاطر عملکرد ضعیف فراکسیون امید می‌توان یقه چه کسی را گرفت؟ آیا مرحوم هاشمی، آقای خاتمی یا آقای عارف مسئول هستند و باید پاسخگو باشند؟ بله همه آن‌ها به نوعی مسئول هستند و باید پاسخگو باشند ولی هیچ کدام نیز به آن صورت نمی‌توانند پاسخگو باشند. چرا؟ چون لیست امید برآمده از نظر و تصمیم یک حزب نبود که امروز بخواهیم رهبری یک حزب را به میز پاسخگویی بکشانیم.

پس شما می‌پذیرید که فراکسیون امید حرف‌ناشنوی از بزرگان اصلاحات دارند؟

▲ فراکسیون امید از یک حزب متشکل بیرون نیامده، پس عملکرد ضعیف فراکسیون امید را از چه کسی می‌توان به عنوان مسئول و مقصر بازخواست کرد؟ اگر یک حزبی بود که در مجلس ۵۰۴۰ نماینده در فراکسیون امید داشت، می‌شد رهبری آن حزب را بازخواست کرد و گفت «این‌ها چه کسانی بودند که از سوی شما در فهرست امید قرار گرفتند و مردم نیز به نام اصلاح‌طلبی رای خود را به نفع آن‌ها در داخل صندوق انداختند؟» چون چنین وضعیتی هم نیست، امروز واقعاً نمی‌توانیم از کسی مطالبه پاسخگویی کنیم.

در واقع شما علت عدم پاسخگویی فراکسیون امید به رأس جریان اصلاحات را فقدان ساختار تشکیلاتی حزبی می‌دانید؟

▲ دلایل دیگری هم وجود دارد ولی یکی از مهمترین دلایلش این است که ما احزاب متشکل، سازمان یافته و نیرومند نداریم. در واقع احزاب جریان اصلاحات به نامزدهای لیست امید کمک سیاسی و تشکیلاتی کردند تا آن‌ها به مجلس دهم راه پیدا کنند ولی آیا اعضای فراکسیون امید به احزابی که آن‌ها را در صحنه انتخابات حمایت کردند پاسخگو هستند؟ خیر. خیلی از اعضای فراکسیون امید به آقای بیطرف رای اعتماد ندادند.

حتی درباره آقای غلامی نیز آقای عارف در فراکسیون امید به اعضا اعلام کرد که آتش به اختیار عمل کنید.

▲ بله، تصمیم را به عهده خود اعضا گذاشتند. این ضعف فراکسیون امید یکی از ریشه‌هایش به فقدان تحزب برمی‌گردد. اگر حزب باشد می‌شود دبیرکل و رهبری حزب را مواخذه کرد اما کار تصمیم‌گیری تشکیلاتی در جریان‌های سیاسی حزبی نیست، بلکه ساختاری هیأتی دارد. ►

بر می‌گردد. آقای عارف یک جوهره مبارزه‌گر و مطالبه‌گر ندارد. آقای عارف فردی شبیه مرحوم حسن حبیبی است. یعنی شخصیتی درست، وزین و متشخصی دارد. یکسری مسائل به ذات و شخصیت آقای عارف بر می‌گردد. نکته دیگر آنکه بهترین عضو فراکسیون امید آقای عارف است به عبارت دیگر خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل. پس عارف یک سرورگردن از اعضای فراکسیون امید بالاتر می‌ایستد. اگر به صحبت‌ها و تحرکات عارف برای اصلاح و ترقی وضعیت مجلس از ۲۰۰ نفره ۱۵ بدهیم، به سایر اعضای فراکسیون امید باید نمره ۱۰ یا ۸ بدهیم. در واقع سایر اعضای فراکسیون امید نمره پایین‌تر از آقای عارف می‌گیرند. ثالثاً نیرویی روی آقای عارف و فراکسیون امید نیست که از آن‌ها بخواهد مقداری جدی‌تر مطالبات دموکراسی خواهانه داشته باشند. مجموعه این سه دلیل باعث شده که فراکسیون امید چنین وضعیتی پیدا کند. بر همین اساس می‌گویم کار برای اصلاح‌طلبان در انتخابات مجلس آینده در سال ۹۸ خیلی سخت خواهد بود.

آیا می‌توان از صحبت‌های شما نتیجه گرفت که بین بدنه اجتماعی جریان اصلاحات و فراکسیون امید شکافی به وجود آمده و هر روز این شکاف عمیق‌تر می‌شود؟

▲ این طور نمی‌گویم ولی کسانی که باعث شدند در تهران سسی نامزد ائتلاف امید رای بیاورند و حتی یک اصولگر در تهران نتواند به مجلس راه پیدا کند به این سادگی دیگر پای صندوق‌های رای حاضر نمی‌شوند و این کار را برای فراکسیون امید خیلی دشوار خواهد کرد. همان چیزی که عرض کردم جهت وزش باد همسو با حرکت اصولگراها است، در مقابل شرایط و اوضاع برای اصلاح‌طلبان مساعد نیست. اگر از الان تا اسفند ۹۸ یعنی زمان برگزاری انتخابات مجلس یازدهم هیچ اتفاقی نیفتد، در آن صورت خیلی از کسانی که به فهرست فراکسیون امید رای دادند در انتخابات شرکت نخواهند کرد. به عبارت دیگر بزرگترین مشکل اصلاح‌طلبان در انتخابات ۹۸ این است که چطور مردم را در حوزه‌هایی مثل تهران و مراکز استان‌های بزرگ راضی کنند که پای صندوق‌های رای بیایند، چون می‌دانیم در خیلی از حوزه‌ها مساله اصولگرایی و اصلاح‌طلبی نیست و رقابت‌ها براساس مسائل محلی، قومی و منطقه‌ای شکل می‌گیرد اما در شهرهایی مثل تهران، تبریز، رشت، شیراز، مشهد و اصفهان رای سیاسی است و در این حوزه‌ها اصلاح‌طلبان مشکلات اساسی خواهند داشت.

یعنی شما می‌گویید سال ۹۸ تکرار می‌کنم آقای خاتمی هم موجب نمی‌شود مردم به نفع لیست اصلاح‌طلبان پای صندوق رای بیایند؟

▲ معتقدم تکرار می‌کنم آقای خاتمی با گوش‌های بسته خیلی‌ها مواجه خواهد شد چون آن‌ها به آقای خاتمی می‌گویند «اعضای فراکسیون امید در ۴ سال گذشته چه کار کردند؟» درست هم می‌گویند بنابراین کار ما دو چندان می‌شود، یعنی صادق زیباکلام اگر در انتخابات سال ۹۴، بیست شهر رفت الان باید ۲۰۰ شهر برود چون دیگر الان کار برای مجاب کردن، تشویق و ترغیب کردن مردم خیلی

یکی از مهمترین دلایلش این است که ما احزاب متشکل، سازمان یافته و نیرومند نداریم. در واقع احزاب جریان اصلاحات به نامزدهای لیست امید کمک سیاسی و تشکیلاتی کردند تا آن‌ها به مجلس دهم راه پیدا کنند ولی آیا اعضای فراکسیون امید به احزابی که آن‌ها را در صحنه انتخابات حمایت کردند پاسخگو هستند؟ خیر.

گروه‌های اصلاح طلبی که من را در انتخابات حمایت کردند ارتباط دارم. نظرات آنها را می‌پرسم و تا آنجا که بتوانم نظرات آنها را اعمال می‌کنم.

خود من وقتی این سوال را از آقایان تابش و پزشکیان پرسیدم آنها گفتند فراکسیون امید با تشکیلات اصلاح طلبی خارج از مجلس ارتباطی ندارد.

▲ من به عنوان شورای مرکزی فراکسیون امید این ارتباط را با گروه‌های اصلاح طلب استان دارم. جلسات ما نیز بسیار صمیمانه و منظم برگزار می‌شود. البته گاهی برخی انتقادهایی هم در جلسات به خود من می‌کنند.

همین الان اگر رهبران جریان اصلاحات تصمیمی بگیرند، همه اعضای فراکسیون امید پای کار اجرای این تصمیم خواهند بود؟

▲ بله، آنهایی که مشی واقعا اصلاح طلبی دارند. ابتدای مجلس دهم ۱۰۳ نماینده به ریاست آقای عارف رای دادند و همواره تصور می‌شد که وزن فراکسیون امید همین تعداد است. حالا شما می‌گویید تعداد اصلاح طلبان واقعی در فراکسیون امید ۹۰ نفرند پس بنا به صحبت شما اگر ۱۳ نفر صف خود را با فراکسیون امید جدا کنند، مشکل کار تشکیلاتی در این مجموعه حل و از این به بعد نظم تشکیلاتی برقرار خواهد شد؟

▲ متنی تهیه شده به این عنوان که «من اصلاح طلبی را قبول دارم» تا اعضا امضا کنند و بعد هم به جامعه نیز اعلام شود. شاید هم فردی این متن را امضا نکند اما همچنان بخواهد عضو فراکسیون امید باقی بماند، اشکالی ندارد اما مهم این است که جامعه بداند چه کسی اصلاح طلب و چه کسی مستقل، اعتدالی و اصولگرایی معتدل است چون در لیست امید ما جذب هم داشتیم.

به نظر شما اگر چنین ساماندهی‌ای انجام شود از میزان انتقادهای مردمی به عملکرد فراکسیون امید کاسته خواهد شد و پایگاه اجتماعی اصلاح طلبان با فراکسیون امید آشتی خواهد کرد؟

▲ الان قهر نیستند که بخواهند آشتی کنند ولی اگر ما انسجام پیدا کنیم و پیام دهیم که خالص شدیم، نگاه جامعه به فراکسیون امید صمیمی تر می‌شود. ما باید مشی اصلاح طلبی را حفظ کنیم حتی اگر در قدرت نباشیم. نکته دیگر آنکه ما باید نقدپذیر باشیم یعنی انتقادات به عملکردمان را بشنویم و در مقام رفع و اصلاح نقایص و ضعف‌ها بایسیم. بارها در شورای اصلاح طلبان استان به خود من انتقاد شده است، من نیز آنجا که باید توضیح دادم یا اگر نقدی را وارد دانستم، می‌پذیرم.

آقای زیبا کلام می‌گوید اگر همین منوال پیش برود یک دلسردی در پایگاه اجتماعی اصلاح طلبان نسبت به عملکرد فراکسیون امید پیش می‌آید که این مساله تاثیر منفی بر سید رای اصلاح طلبان در انتخابات مجلس یازدهم می‌گذارد، نظر شما چیست؟

▲ من کاملا حرف آقای زیبا کلام را تایید می‌کنم ما اگر نتوانیم تشکیلاتی عمل کنیم بدنه اجتماعی اصلاح طلبان به یأس گرایش پیدا خواهد کرد.

پس برای آنکه در انتخابات آینده این مشکل پیش نیاید می‌خواهید شفاف سازی کنید؟

▲ اصلاح طلبان وقتی منسجم تر شوند و تعداد واقعی اصلاح طلبان مشخص شود دیگر جامعه از عملکرد فراکسیون امید دلسرد نخواهد شد. معتقدم راهی بهتر از اصلاح طلبی در عرصه سیاسی کشور وجود ندارد و مطمئنا اگر ما درست عمل کنیم پایگاه رای اصلاح طلبان به این زودی‌ها دلسرد و مأیوس نمی‌شوند. ▶



۳ شهاب الدین بیمقدار، عضو فراکسیون امید مجلس می‌گوید: «این فراکسیون با تغییر رویکرد دنبال مشخص کردن تعداد اعضای واقعی خودش است چون وقتی اصلاح طلبان منسجم تر شوند دیگر جامعه از عملکرد فراکسیون امید دلسرد نخواهد شد.» این نماینده اصلاح طلب مجلس معتقد است: «اگر ما انسجام پیدا کنیم و پیام دهیم که خالص شدیم، نگاه جامعه به فراکسیون امید صمیمی تر می‌شود. ما باید مشی اصلاح طلبی را حفظ کنیم حتی اگر در قدرت نباشیم.»

همین طور است؟

▲ فراکسیون امید باید به سمت کیفی گرای برود. ابتدای دوره دهم اعداد مختلفی از ۱۵۶ تا ۱۶۴ نفر راه یافته به مجلس اعلام شد اما بعد از انتخابات هیات‌نایب‌مجلس و کمیسیون‌های تخصصی گروهی به فراکسیون مستقلان پیوستند و برخی نیز بینابین عمل می‌کنند. معتقدم کیفیت آثار ماندگاری به جامی گذارد نه آنکه عملکردها متأثر از کمی گرای خروجی مورد انتظار بدنه اجتماعی را نداشته باشد. برخی‌ها در انتخابات مجلس نهم دیدند اگر داخل لیست ائتلاف امید قرار بگیرند راهیابی شان به مجلس قطعی می‌شود بنابراین کنار اصلاح طلبان قرار گرفتند اما وقتی وارد پارلمان شدند مشی دیگری در پیش گرفتند و به عضویت سایر فراکسیون‌های مستقلان و اصولگرایان درآمدند. معتقدم امروز زمانی است که باید رویکردهای سیاسی اعضای فراکسیون‌های مجلس برای عموم مردم جامعه شفاف شود. یعنی اگر کسانی یا لیست ائتلاف امید رای آوردند و به مجلس رفتند اما بعد رویکرد دیگری پیش گرفتند، مردم آنها را بشناسند تا برای دوره آینده بتوانند تصمیم درستی بگیرند.

انتقاد دیگری که به فراکسیون امید وارد می‌شود، قطع بودن ارتباطش با عقبه تشکیلاتی جریان اصلاحات و به ویژه بزرگان این جریان است، قبول دارید؟

▲ خیر، چنین نقدی درست نیست. همیشه با

کنیم و بر سر گفت‌وگو با اصلاح طلبی بایستیم تا این گفت‌وگو طرفداران واقعی خود را بشناسد. معتقدم اکثر کسانی که به لیست امید رای دادند از پایگاه اجتماعی اصلاح طلبان بودند بنابراین ما باید این بدنه رای را حفظ کنیم، حتی اگر در مجلس شورای اسلامی کرسی نداشته باشیم. مهم‌ترین شعار اصلاح طلبی این است که قانون اساسی ملاک عمل قرار گیرد، نگاه مردم در اداره کشور حاکم باشد و اخلاق رعایت شود.

دیدگاهی است که اگر ائتلاف برای انتخابات مجلس شکل نگیرد، در آن صورت احتمال پیروزی اصلاح طلبان کمتر هم می‌شود، شما چه تحلیلی دارید؟

▲ شاید در این صورت من هم دیگر دور آینده به عنوان نماینده مردم تبریز رای نیاورم اما مهم نیست، مهم آن است که به اعتقادات اصلاح طلبی عمل شود چون ما بر همین اساس به مجلس آمدیم. خیلی از اصلاح طلبان در انتخابات مجلس شورای اسلامی ردصالحیت شدند اما همین تعداد اصلاح طلبی که مجلس هستند بر مبنای تبیین نظرات و مرامنامه و اساسنامه موجود عمل کنند. اشکال اصلی جریان‌های سیاسی کشور اعم از اصولگرایی و اصلاح طلبی وجود احزاب چندنفره است که آفت کار تشکیلاتی محسوب می‌شوند. احزاب چندنفره برای آنکه حیات سیاسی داشته باشند تلاش می‌کنند به درخت قدرت آویزان شوند و برای نیل به این مقصود حاضرند امتیاز هم بدهند. معتقدم احزاب اصلاح طلب باید دور هم جمع و با هم متحد شوند تا احزابی را با چند میلیون عضو تشکیل دهند. امروز بیشتر احزاب ما فردمحور و دولت‌ساخته هستند حال آنکه احزاب باید خودشان از پایین شکل بگیرند و کم کم رشد کنند و به موقعیت‌هایی برسند که بتوانند در قدرت سهمی داشته باشند.

ابتدای مجلس دهم همه فراکسیون‌ها به سمت کمی گرای رفتند اما با توصیفی که شما از رویکرد جدید فراکسیون امید داشتید، این نتیجه حاصل می‌شود که در دو سال باقی مانده از دهمین دوره مجلس شورای اسلامی می‌خواهید کیفی گرای کنید، یعنی تعداد ۹۰ نفر باشد اما همه اعضا به تصمیم تشکیلاتی پایبندی نشان دهند، آیا



در ورطه ناامیدی

چرا فراکسیون امید به مطالبات اصلاح طلبان پاسخ نمی‌دهد؟

به صورت شفاف حمایت سران اصلاحات از این لیست پیگیری چند مساله همانند طرح مساله «حصص» و اقدام برای حل آن، به چالش کشیدن افراد و نیروهایی که با این جریان در تقابل بودند و در نهایت تلاش برای بازگشت حداکثری اصلاح طلبان به بدنه قدرت بود. اما هرچقدر که از زمان مجلس می‌گذشت رفتار و عملکرد نمایندگان لیست امید با مرام و میثاقی که امضا کرده بودند فاصله گرفت و هیچ‌گاه این خواسته‌ها محقق نشد.

فراکسیون امید، دولتی یا اصلاح طلب؟

اصلاح طلبان «فویبای» شورای نگهبان دارند. این ترس پس از مجلس ششم که شاید تندترین مجلس پس از انقلاب باشد شکل گرفته است. در دوره هفتم انتخابات مجلس شورای اسلامی بود که بسیاری از نمایندگان مجلس ششم به درستی رد صلاحیت شدند و نظاره گر شکست‌های بی‌درپی خود تا سال ۹۲ بودند. تدریجاً چهار سال آنها باعث شد تا ۱۰ سال از کار به گوشه‌ای از رینگ سیاست پرت شوند.

این فویبا در انتخابات مجلس دهم هم وجود داشت

و دیپلماسی نشان داده شد و هر لیستی که مقابل آن قرار گرفت به‌عنوان احمدی‌نژادی، عامل تحریم، جنگ طلب و... شناسایی شد. این مسائل موجب شد تا از سران اصلاحات و حامیان دولت گرفته تا بدنه آنها لیست ۳۰ نفره تهران و سایر لیست‌های مشابه در شهرستان‌ها را به مثابه بلیت بخت خود نگاه کنند و بیش از آنکه آن رای به یک نفر بدانند رای به یک فکر تلقی کنند. این تفکر هرچند در ابتدای راه درست بود و گام دوم اصلاح طلبان برای حضور در قدرت بعد از فتنه ۸۸ به‌شمار می‌رفت اما پس از تسخیر مجلس و آغاز به کار نمایندگان رنگ‌وبویی دیگر پیدا کرد. در ۱۸ اردیبهشت سال ۹۵ وقتی این فراکسیون شکل گرفت، محمد رضا تابش عنوان کرد که ۱۶۷ نفر میثاق‌نامه آن را امضا کرده‌اند. این بدین معنی بود که مجلس به تسخیر لیست امید درآمده است. با توجه به حمایت‌های حداکثری خاتمی و سایر مهره‌های اصلاحات از این فراکسیون این احتمال دور از ذهن نبود که فراکسیون امید کم‌کم برای احقاق مطالبات آنها گام بردارد. حضور محمد عارف در راس این فراکسیون هم خبر از این امر می‌داد.

رضا حیدری

روزنامه نگار



۴ دومینوی شکست اصولگرایان با ریاست جمهوری حسن روحانی آغاز شده بود، اما شاید تا قبل از شکست سنگین، ۳۰ بر هیچ در انتخابات مجلس تهران آن را باور نمی‌کردند. حضور لیستی اصلاح طلبان یک تاکتیک موثر برای حضور در مجلسی بود که از سال ۸۲ آن را در دست نداشتند و به قلعه تسخیر ناپذیر اصولگرایان بدل شده بود. حضور لیستی چند ویژگی مهم داشت. ابتدا بدنه حامیان را از سردرگمی و ارائه تحلیل‌های متعدد رها نید و موجب تمرکز آنها شد. با وجود درگیری‌های ایجاد شده در شورای اصلاح طلبان هماهنگی ساختاری مفیدی را به وجود آورد و توانست توازن نسبی بین گروه‌های متعدد این جریان ایجاد کند؛ از سوی دیگر دعوی نمایندگی را برای اولین بار، بالاتر از سطح رقابت‌های فردی برد و به نوعی تقسیم‌بندی فکری و گفتمانی ایجاد کرد. به این صورت که لیست امید به‌عنوان نماد تدبیر، امید، گفت‌وگو

دسترسی آن را ندارد، از سوی دیگر نمایندگان به هر صورت وکیل مردم هستند و برای تکرار حضور خود در مجلس نیازمند رای مردم هستند و مردم هم نسبت به عملکرد آنها در حوزه انتخابیه مجدداً به آنها اعتماد خواهند کرد. بدیهی است عارف در این زمینه نیز دست پایین تر را نسبت به دولت و رئیس مجلس دارد. بودجه و بسیاری از امکانات در اختیار این دو نهاد است که محمدرضا عارف هیچ ارتباطی با آنها ندارد و حتی به دید دشمن و رقیب به او نگاه می‌شود. او در انتخابات ریاست جمهوری رقیب حسن روحانی و در انتخابات رئیس مجلس رقیب آقای لاریجانی محسوب می‌شد. پس طبیعی است که این دو نیز به عارف روی خوش نشان ندهند.

جدایی از این موارد که نشان‌دهنده از ضعف مانور و قدرت چانه‌زنی عارف در مجلس شورای اسلامی است باید به حملات و انتقادات جدی رسانه‌های حامی دولت در خارج از مجلس علیه او نیز اشاره کرد. می‌توان این ادعا را داشت که تمام رسانه‌های معتبر اصلاح‌طلب علیه وی و انفعالش در مجلس موضع‌گیری کرده‌اند و از این رو جایگاه فردی وی خارج از مجلس نیز با خطر مواجه شده است و با توجه به اینکه وی در راس فراکسیون امید است بسیاری از حامیان و بدنه رای‌دهنده به لیست، وی را عامل اصلی انفعال می‌دانند و از این رو هیچ بعید نیست که در دور بعد حتی به وی اعتماد نکرده و عارف با «نه» مردم مواجه شود. پس هیچ عارف در وجه فردی، جمعی و ساختاری دچار محدودیت‌های شدیدی است. این موارد نشان‌دهنده نبود کاربزمای خاص در محمدرضا عارف است.

هرچند او قبل از انتخابات مجلس بسیار فعال بود و با حضور خود در بسیاری از شهرستان‌ها و حمایت از نمایندگان حامی لیست امید راه حضور آنها را در مجلس هموار کرد اما گویا فاقد قدرت رهبری آنها ذیل یک فراکسیون منسجم بود چرا که بخش زیادی از نمایندگان، لیست امید را تنها تا دم که بهارستان قبول داشتند کم‌اینکه جعفرزاده ایمن‌آبادی، یکی از همین نمایندگان در این باره گفته است: «تعمد ما به لیست امید تا مجلس بود و بعد از انتخابات، هر نماینده‌ای برای خود مستقل است و می‌تواند مسیر خود را تعیین کند.»

مخلص کلام آنکه فراکسیون امید با تابلوی اصلاح‌طلبی وارد مجلس شد اما برخی افرادی که این فراکسیون را شکل دادند بیشتر «اپورتونیست» بودند تا ایدئولوژیک و پایبند به مرام و مسلک. حامی اصلی این جریان پس از ورود به مجلس، دولت بوده است و این را می‌توان در نحوه رای دادن‌های آنها شاهد بود. از طرفی هیچ‌یک از آنها در مجموع ۱۰ دقیقه در خصوص مطالبات اصلاح‌طلبان اعم از «حصر» صحبت نکرده است و به‌یقین هم می‌توان این ادعا را داشت که تا انتهای عمر مجلس هم بعید است که در این باره موضع‌گیری خاصی داشته باشند. از این رو باید گفت که در انتخابات مجلس فضای روانی جامعه را قطعاً اصلاح‌طلبان برده‌اند اما بازگیری سیاسی را به نوبه محافظه‌کاران باخته‌اند.

در نهایت باید به این نکته نیز اشاره کرد که اساساً رای دادن به یک لیست و به محاق بردن سایر لیست‌ها و فعالیت‌های جمعی اصلاح‌طلبانه در انتخابات مجلس شورای اسلامی نفی صریح شعار توسعه سیاسی و حرکت به سوی جامعه مدنی بود که سال‌هاست سران اصلاحات از آن دم می‌زنند. این لیست با حذف تکثر (یکی از پایه‌های جامعه لیبرال) و تمرکزگرایی (یکی از پایه‌های اصلی سوسیالیسم) تناقض جالب توجهی را شکل دادند که تنها می‌توان از آن این نتیجه را گرفت که قدرت و حضور در قدرت بیش از هر شعار و مرام و مسلکی برای سران اصلاحات مهم است. ▶

مسجد «سلمان فارسی» نهاد ریاست جمهوری برگزار شد. نهاد ریاست جمهوری اولین جایی است که این فراکسیون تشکیل جلسه داده است، این بدین معنی است که از ابتدا بازبگر اصلی دولت است نه شخصی مثل عارف و در کلان ماجرای آقای خاتمی، پس باید پیشینیان اصلی این فراکسیون را دولت محترم دانست.

از این منظر عدم تمکین فراکسیون امید در رای اعتماد به غلامی - وزیر حداقلی وزارت علوم - که مورد انتقاد جدی بدنه اصلاح‌طلبان و حامیان اجتماعی آنها بود، قابل تحلیل است. در واقع فراکسیون امید که پرچم اصلاحات را در دست دارد در اتخاذ سیاست «آتش به اختیار» در رای اعتماد به غلامی نه تنها نشان داد که توجهی به خواسته‌های سیاسی حامیان ندارد بلکه به شدت از نبود راهبردی معین هم رنج می‌برد!

البته این «سرخودی» را قبل از انتخاب کدخدایی به عنوان عضو حقوقدان شورای نگهبان نشان داده بود. جالب اینجاست که انتخاب کدخدایی با مخالفت صریح خاتمی و مرحوم هاشمی همراه بود. اما این فراکسیون به او رای مثبت داد تا نشان دهد که به سران اصلاحات هم پاسخگو نیست!

◀ عارف؛ استاد دانشگاهی که هیچ وقت سیاستمدار نشد!

از سوی دیگر عارف هم مرد میدان برای مدیریت فراکسیون نبوده و نیست. شاید او نمی‌خواهد خود را هزینه کند، که البته حق هم دارد؛ چرا که او در تقابل با علی لاریجانی برای انتخاب ریاست مجلس، با ۷۰ رای کمتر قافله را باخت و جالب اینجاست که بسیاری از آرای لاریجانی از دل فراکسیون امید بود.

البته انتخاب لاریجانی ماحصل سیاست‌ورزی شخصی وی و البته رایزنی‌اش بود که دولت پیش از آن با او داشت. لاریجانی نیز در ادامه راه نشان داد که تمایلی برای به درسرانداختن دولت ندارد و تصویب ۲۰ دقیقه‌ای برجام تأییدی بر همین مدعاست.

در واقع عارف قبل از آنکه سیاستمدار باشد، یک چهره دانشگاهی است. حتی حضور وی به عنوان معاون اول آقای خاتمی را نیز باید بیشتر به عنوان یک ژست برای دولت اصلاحات تحلیل کرد. نباید فراموش کرد که عمده دغدغه دولت آقای خاتمی بر توسعه سیاسی متمرکز بود (اندیشه‌ورزان این جریان در آن سال‌ها بر این باور بودند که توسعه سیاسی مقدم بر توسعه اقتصادی است) بنابراین این دولت بیش از آنکه نمود یک دولت کار باشد و ویرترین خود را با نیروهای تکنوکرات نشان دهد؛ بر افرادی دانشگاهی متمرکز بود و حضور آقای راهم می‌توان بر همین اساس تحلیل کرد.

بنابراین باید این طور گفت که اساساً حضور آقای عارف در پست معاون اولی هم اشتباه بود چه برسد به اینکه وی در رقابت‌های ریاست جمهوری حاضر شود و بدتر از آنکه وارد گود انتخابات مجلس شود که بالاترین اصطحاک و زدوخورد را دارد. مجلس جای «لابی‌من» هاست که حقیقتاً شخصیت عارف بسیار از آن دور است، وی همچون سعید جلیلی شخصیت نجیب و بااخلاقی دارد که به‌دور از تنش‌های سیاسی است.

نکته بعدی که باید به آن اشاره کرد این است که عارف نسبت به رئیس‌جمهور و علی لاریجانی مزیت نسبی برای اعضای فراکسیون ندارد که بتواند آنها را راهبری کند. متأسفانه برخی نمایندگان مجلس شورای اسلامی کم و بیش رفتاری ناظر بر انجام برخی امور دارند و تأیید این مدعا را می‌توان در درخواست‌های برخی از آنها پس از اتمام دوره نمایندگی دانست.

عارف این نفع فردی را نمی‌تواند محقق کند چرا که



و چون استراتژی اصلاح‌طلبان برداشتن گام دوم (گام اول انتخاب حسن روحانی بود) برای حضور حداکثری در قدرت بود، سعی شد به دور از حاشیه و عدم بازی دادن به بزرگان شناسنامه‌دار اصلاحات افراد گمنامی را به صورت لیستی برای انتخابات معرفی کند تا به نوعی پیروزی نسبی به دست آید.

اما نتیجه به دور از انتظار بود. در تهران و بسیاری از شهرها لیست امید یک‌هفته تازی کرد و نزدیک به ۱۸۰ کرسی توسط لیست امید به دست آمد.

در همان روزهایی که لیست امید برنده قطعی انتخابات مجلس در دور دوم شد، رسانه‌های اصلاح‌طلب و حامیان دولت با طعنه به اصولگرایان، نمایندگان لیست را سر‌بازان گمنامی خطاب کردند که توانسته بودند ژنرال‌های اصولگرا را شکست دهند. واقعیت هم همین بود. البته این گمنامی آفت بزرگی هم داشت. وقتی اصلاح‌طلبان برای برنده شدن مهره‌های دست‌چند خود را وارد میدان کردند باید این را هم می‌پذیرفتند که قرار نیست میزان پایبندی آنها به اندازه ژنرال‌های نامی جبهه اصلاحات باشد. از این رو ۱۵۸ نفری که در ابتدا میثاق نامه این فراکسیون را امضا کردند - یا بنابر ادعای آقای تابش ۱۶۷ نفر - قرار نبود که فرمانبردار اوامر خارج از مجلس باشند.

نخستین همایش فراکسیون امید مجلس دهم در



عارف، پارلمان‌تاریست حرفه‌ای نیست

گفت‌وگو با محمدعلی وکیلی

رضایت نسبی دارند. به نظر شما عملکرد فراکسیون امید باتوجه به اینکه نتوانسته است انتظارات را برآورده کند، این فراکسیون را ناکارآمد نمی‌دانید؟ انتظار این بود که در برخی موارد مانند عضویت آقای سپین‌نیک‌نام در شورای شهر یزد، فعال‌تر عمل می‌کردید.

▲ پیش‌فرض‌های پرسش غلط است. شما فرض گرفته‌اید که فراکسیون امید ناکارآمد است. در حالی که فراکسیون امید هم به صورت فردی و هم به صورت فراکسیونی در مجرای آقای سپین‌نیک‌نام، موضع‌گیری کرد. اتفاقاً اولین موضع‌گیری را امید‌ها گرفتند و فضایی که ایجاد شد، توسط فراکسیون امید بود. اما نکته‌ای را خودم اعتراف می‌کنم؛ بخشی از این ناکارآمدنمایی کار همان دو جریانی است که در ابتدا عرض کردم. هم تندروهای اصلاح‌طلب و هم جریان رقیب، هر دو به دنبال ناکارآمد نشان دادن ما هستند. جریان تندرو [اصلاح‌طلبی] با این پیش‌فرض دست به چنین اقدامی زده است که «دیگی که برای من نمی‌جوشد، برای دیگران هم نجوشد» این گروه می‌خواهند اصلاح‌طلبانی را که به سمت حکومت حرکت کرده‌اند و دارند جای خود را پیدا می‌کنند، به سرنوشت خودشان دچار کنند. طرف دیگر که رقیب ما هستند، به دنبال این هستند تا با ناکارآمدنمایی، مردم و افکار عمومی را وادار کند تا از جریان اصلاح‌طلبی عبور کنند؛ غافل از اینکه عبور مردم از «امید» یعنی عبور مردم از جریان اصطلاح‌طلبی در سال ۱۳۹۸؛ عبور مردم از اصطلاح‌طلبی موجب نمی‌شود مردم بروند سراغ اصولگرایان. در سال ۱۳۸۴، وقتی مردم از اصلاح‌طلبان عبور کردند و رفتند پشت خاکریز اصولگرایی – چون تجربه مدیریت تمام و عیار اصولگرایان را نداشتند – اما اکنون این تجربه را به دست آورده‌اند و با این تجربه حاضر نیستند اگر از اصلاح‌طلبان عبور کردند، بروند پشت خاکریز اصولگرایان. فراکسیون امید در گردآوری اطلاعات عملکرد و رسانه‌ای کردن آن، بسیار ناقص و ناکام عمل کرده‌اند.

نقش شخصیتی و مدیریتی آقای عارف رادر فراکسیون امید چگونه ارزیابی می‌کنید؟ برخی می‌گویند چون ایشان شخصیت کاریزما ندارند، نتوانسته‌اند به خوبی رهبری اصلاح‌طلبان رادر مجلس عهده‌دار شوند.

▲ شرایط فعلی فراکسیون امید، محصول متغیرهای گوناگونی است. اولاً سیاست در ایران دولتی است، ساخت

دو سالی از عمر مجلس دهم و به تبع آن فراکسیون امید می‌گذرد. اگرچه در ابتدا راه‌یابی لیست‌های امید با سر و صدایی فراوان روبه‌رو شد و از آن به پیروزی اصلاح‌طلبان نام برده شد اما فراکسیون برخاسته از آن، عملکرد چندان موفق و منسجمی نداشته و مورد انتقاد فراوانی از سوی نیروهای اصلاح‌طلب است. محمدعلی وکیلی معتقد است: «فراکسیون امید در دور دوم دولت روحانی تضعیف شده است». علت اصلی آن را هم کوتاه بودن دست‌شان از دولت و رئیس‌جمهور می‌دانند و بیشتر در موضوعات مربوط به عملکرد فراکسیون امید و ویژگی‌های شخصیتی محمد رضا عارف که در ادامه، مشروح آن را می‌خوانید.

قابل قبول می‌داند اما همچنان انتظار دارد که فعالیت‌های گسترده‌تری صورت پذیرد.

این نوع عملکرد و انتخاب چنین خط‌مشی، بر چه اساسی انتخاب شده است؟

▲ شرایط کشور را می‌دانستیم؛ روزه‌ای که ایجاد شده بود برای حضور اصلاح‌طلبان برای آنکه بسته نشود و فرصت را از دست ندهیم نبایستی مسیر مجلس ششم را طی می‌کردیم. البته جریانی بود که قصد داشت ما را به سمت مجلس ششم هدایت کند و ما به آن سمت برویم تا در نهایت با «مجلس ششم هراسی» سرازیر جریان اصلاح‌طلبی شود و سایه امید را بر سر جریان امید، بگسترانند. ما متوجه چنین دامی بودیم و آگاهی داشتیم، چه نسبت به دوستانی که از روی ناآگاهی انتظار رفتاری نظیر مجلس ششم را از ما داشتند و چه گروهی که رقیبان ما که تحریک می‌کردند تا ما رفتاری مثل مجلس ششم داشته باشیم. هر دو یک مسیر را طی می‌کردند اما با دو هدف متفاوت، عملکردشان مانند دو لبه قیچی بود که اگر ما تمکین می‌کردیم، وسط این دو لبه قیچی، قیچی می‌شدیم.

بیان کردید ارزیابی اصلاح‌طلبان از عملکرد فراکسیون امید مبنی بر اینکه طیف آرمان‌گرا و تندرو که اصلاً راضی نیستند و طیف واقع‌گرا

عملکرد فراکسیون امید را طی دو سال گذشته چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا توانسته پاسخگوی خواسته‌ها و انتظارات اصلاح‌طلبان باشد؟

▲ اگر معیار مطالبات حداکثری اصلاح‌طلبان باشد، پاسخ منفی است. ما با دو نوع مطالبه مواجه هستیم. یکی مطالبات حداکثری است که عمدتاً سیاسی است و در سقف اصلاح‌طلبی تعریف می‌شود؛ مثل موضوعاتی نظیر رفع حصر، کم کردن محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها. در ارتباط با موضوعات اینچنینی، نه؛ در خصوص انتخاب ریاست مجلس، تأثیرگذاری بر چینی‌ش کابینه و اینکه رنگ کابینه بایستی اصلاح‌طلبانه باشد، با این مقیاس فراکسیون امید موفق نبوده است. به عبارتی این طیف با این حجم از مطالبات خواهان عملکردی همچون مجلس ششم از فراکسیون امید هستند که این محقق نشده است. در طرف دیگر، طیفی از اصلاح‌طلبان حضور دارند که به جای این مطالبات حداکثری که توسط اقلیتی از اصلاح‌طلبان دنبال می‌شود و در ارزیابی این گروه، فراکسیون امید را ناکام و روزه می‌دانند. در طرف مقابل طیف گسترده‌تری هستند که به دلیل تجربه ماقبل سال ۱۳۹۲ و شرایطی که اصلاح‌طلبان تا پیش از ۹۲ با آن دست به گریبان بودند این طیف را که واقع‌گرایان می‌نامیم و طیف گسترده‌ای هستند، روندی را که اصلاح‌طلبان در حکومت در حال طی کردن هستند، مثبت ارزیابی می‌کنند و لو اینکه این روند تدریجی و سرعتش کند باشد؛ اما آن را معقول قلمداد می‌کنند. معقول از این جهت که دستاوردهای آن نسبت به ماقبل ۹۲، دستاوردهای قابل توجهی است. به هر حال ما هر چه جلوتر می‌رویم به سمت تکثر صدا حرکت می‌کنیم. هم ظرفیت جامعه در حال ارتقا است و هم ظرفیت حکومت برای شنیدن صداهای مختلف هر روز بیشتر می‌شود و هم اصلاح‌طلبان از آن مهاجوریت گذشته بیرون آمده‌اند. بادر نظر گرفتن مجموع این شرایط، طیف دوم (واقع‌گرایان)، فراکسیون امید را همچنان در مسیر امیدآفرینی ارزیابی می‌کنند. البته همین طیف، انتظار فعالیت قوی‌تر از فراکسیون دارند اما بدان معنا نیست که نمره مردودی به عملکرد فراکسیون امید بدهند. این طیف چون صفر و صد برخورد نمی‌کند بنابراین، عملکرد فراکسیون را

سیاست در ایران تحت تاثیر دولت هاست. ساحت عمومی سایت، دولت سالار است. هیچ جریانی به اندازه «امید» در پیروزی آقای روحانی نقش نداشت. اساسا جریان امید، نام آقای روحانی را در افکار عمومی مطرح کرد و آن را پیش برد؛ چه در دعوت از روحانی پیش از انتخابات مجلس و چه در امضاء کردن بیانیه حمایت از ایشان، ما شاهد این بودیم که چه کسانی حاضر شدند هزینه حمایت از روحانی را بپردازند. در انتخابات هم جریان امید پشتیبان آقای روحانی بود و ایشان در هر دو مرحله از انتخابات ریاست جمهوری، پیروزی خود را مدیون اصلاح طلبان و امید است. اما به هر دلیلی جریان امید مورد بازخواست جریان مطالبات اجتماعی به واسطه عملکرد دولت است؛ به عبارت دیگر مردم، جریان امید را مسئول رفتار دولت می دانند. ارزیابی عملکرد دولت، خوب و بدش پای جریان امید نوشته می شود. دست ما هم به صورت واقعی از دولت کوتاه است خصوصا نسبت به دور اول دست ما کوتاه تر شده است.

دلیل این مورد چیست؟ به گفته خودتان بیشترین نقش را در پیروزی آقای روحانی داشته اید؛ آیا دنبال سهم خواهی و مطالبه گری نبوده اید یا آقای روحانی توجهی ندارند؟

▲ به نظرم در دور دوم دولت روحانی، تلاش شده تا رنگ حزب اعتدال [و توسعه] در دولت، غالب باشد؛ این موضوع را هم در چیش استانداران شاهد بودیم هم در انتخاب اعضای کابینه و هم در نحوه پاسخگویی دولت به مجلس و فراکسیون ها شاهد هستیم و قابل انکار نیست. حرکت دولت از منظر افکار عمومی، دارای نقدهایی است و این نقد را از چشم امید می بینند. اگر خواسته های مردم تأمین نشده است، از چشم روحانی نمی بینند، از جریان امید انتظار دارند.

این موضوع به سرمایه اجتماعی و سپدرای اصلاح طلبان برای ادوار انتخابات آینده، آسیب وارد نمی کند؟

▲ بله، بدون تردید اینچنین است. به همین دلیل و با توجه به وضع پیش آمده، حتما در مجلس تضعیف می شویم و به نظرم فراکسیون امید در دور دوم دولت روحانی تضعیف شده است.

بخشی از پرسش کمی قبل تر در مورد آقای عارف را بی پاسخ گذاشتید...

▲ اما در مورد شخصیت آقای عارف، ایشان شخصیتی فضیلت گرا و اخلاق مدار هستند. شخصیت پارلمنتاریست با تعریفی که در اذهان است نیست، به معنای لابی گری، چانه زن و به معنای حرفه ای پارلمنتاریست نیست و وجه غالب شخصیتی ایشان، اخلاقی و آکادمیک است.

این ویژگی روی عملکرد فراکسیون امید هم تاثیر گذاشته است؟

▲ بله، طبیعی است و تاثیر داشته است. اما حرمت آقای عارف خصوصا در انسجام ما و مشی اخلاقی ایشان کارساز بوده است.

برای انتخابات سال ۹۸، به عنوان لیدر از سوی اصلاح طلبان پذیرفته خواهند شد؟

▲ بالاخره آقای عارف لیدر میدانی جریان اصلاح طلب از ۱۳۹۲ به این طرف بوده است و توفیقات جریان اصلاح طلبی هم محصول متدولوژی و منش رفتاری است که از ۹۲ به این سو انتخاب کرده اند. ما با انتخاب مدل بازی برد-برد از سقف مطالبات خود کوتاه آمدیم و به کف مطالبات، قناعت کردیم تا بتوانیم به ائتلاف حداکثری دست پیدا کنیم.

منظورتان از کف مطالبات، همان صرف حضور اصلاح طلبان در صحنه سیاست است؟

▲ بله.



محمد بن سلمان، ولیعهد سعودی در عربستان توفان بر پا کرده است که بسیاری، این توفان را مقدمه چینی برای نشستن بر کرسی پادشاهی به جای پدرش ارزیابی می کنند. روز شنبه ۱۳ آبان ماه ۱۱ شاهزاده سعودی، ۴ وزیر و ده ها وزیر سابق در این کشور از جمله «ولید بن طلال» ثروتمندترین مرد جهان عرب، «فرمانده گارد ملی» و «وزیر اقتصاد» در راستای کمیپن مبارزه با فساد که از سوی ملک سلمان راه افتاده دستگیر شدند. همچنین برخی از علمای وهابی نیز در این سیر تحولات بازداشت شدند که به گفته برخی تحلیلگران این گونه اقدامات ممکن است زمینه سازی یک کودتای خرنده علیه دستگاه حاکمیتی آل سعود در آینده شود.

تیتریک

نوهابیت

محمد بن سلمان چه نقشه ای
برای روحانیون محافظه کار
عربستان دارد؟

اقدام در قبال دستگیری ها اعلام داشت که فعالیت کمیته مبارزه با فساد در چارچوب تضمین حقوق کشور و حمایت از اموال عمومی است. او تاکید کرد که اینگونه تصمیم ها می تواند باعث افزایش اعتماد فعالان در حوزه بازرگانی و سرمایه گذاری در پادشاهی سعودی شود. از سوی دیگر مساله ای که مطرح است اینکه آیا فسادها بعد از روی کار آمدن ولیعهد جدید بروز و ظهور پیدا کرده یا پیش از این نیز فسادهایی صورت گرفته است. سوالاتی که مطرح است اینکه اهداف و ابعاد پشت پرده این بازداشت ها و تغییرات چیست؟ بازداشت برخی از روحانیون وهابی چه تاثیری بر نگاه عربستان به داعش و القاعده که به نحوی ابشخور وهابیت هستند، خواهد داشت؟ باتوجه به اقدامات صورت گرفته از سوی پادشاه و ولیعهد عربستان، به نظر می رسد برای پاسخ به این سوالات می توان سه محور اصلی که

دیگر را در هتل ریتز کارلتون که قبل از ۴ نوامبر، میزبان دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا و بسیاری از میهمانان خارجی ریاض بوده را بازداشت کرده است. در واقع این اقدام در تاریخ مدرن عربستان سعودی بی سابقه است و می توان آن را نقطه عطفی برای تحکیم قدرت محمد بن سلمان برای آینده این کشور در نظر گرفت؛ امری که در رسانه های رسمی و دولتی عربستان بدان پرداخته نشد، اما شورای عالی روحانیون در بیانیه ای اعلام کرد که این وظیفه اسلامی است که با فساد مبارزه کنند. از یک سو، بسیاری از مقامات کنونی عربستان و حتی پادشاه این کشور اعلام کردند که این فرمان، در چارچوب تلاش برای استحکام کشور قانونمدار بر پایه معیارهای بین المللی و فعال سازی قوانین مبارزه با فساد صادر شده است. محمد الجرعان، وزیر دارایی سعودی بعد از این

عارف بیژن

کارشناس مسائل منطقه

در شامگاه شنبه ۴ نوامبر ۲۰۱۷ (۱۳ آبان ۱۳۹۶) کمیته مبارزه با فساد، تعداد زیادی از شاهزادگان، وزرا و سرمایه گذاران بزرگ سعودی را دستگیر کرد. کمیته عالی مبارزه با فساد با فرمان ملک سلمان بن عبدالعزیز و ریاست شاهزاده محمد بن سلمان تشکیل شد و تنها یک روز بعد از این فرمان، محمد بن سلمان افرادی همچون ولید بن حلال بزرگترین سرمایه دار عرب در غرب آسیا، متعب بن عبدالله فرمانده سابق گارد ملی عربستان و ترکی بن عبدالله حاکم سابق ریاض به همراه تعدادی

کودت برای بقا
ریاض باید خود را با تحولات منطقه تطبیق دهد



زدن زیر میز بازی
چرا عربستان، سعد حریری را وادار به استعفا کرد؟



دخیل حریری بر سعودی
ظرفیت ایجاد درگیری داخل لبنان وجود ندارد

شامل اجرای سند چشم انداز ۲۰۳۰، تحکیم قدرت ولیعهد برای جانشینی و همینطور سیاست منطقه ای محمد بن سلمان است را برشمرد، که به قرار زیر است:

اجرای سند چشم انداز ۲۰۳۰

یکی از مهمترین اقدامات در عربستان در طول حاکمیت خاندان آل سعود را می توان پیشنهاد ملک سلمان در ژوئن ۲۰۱۶ در خصوص برنامه اصلاحات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دانست. در ورای این برنامه، ملک سلمان به دنبال بازسازی اقتصادی یعنی کاهش وابستگی به نفت و فضای باز اجتماعی برای زنان و جوانان بود.

آنچه این برنامه را مهم جلوه می دهد، مخالفت با بسیاری از موازین سنتی عربستان است. در این رابطه بسیاری از روحانیون محافظه کار و سنتی با این برنامه مخالفت کردند و آن را برخلاف اقدامات سال های گذشته عربستان می دانستند. اگرچه درگیری با روحانیون محافظه کار در دهه ۱۹۶۰ پس از افتتاح یک مدرسه برای دختران در ریاض و زمانی که پادشاه اولین ایستگاه تلویزیونی در عربستان را در سال ۱۹۶۵ افتتاح کرد، شروع شد، اما در دهه اخیر پس از مرگ شاه عبدالله در سال ۲۰۱۵، اصلاحات با اجازه دادن به زنان برای حضور در شورای مشورتی و وارد شدن به بازار کار به عنوان وکیل، بانکدار و فروشنده ها به اوج خود رسید. همچنین محمد بن سلمان بیان داشت که تا سال ۲۰۱۸، ۵۵ درصد از سهام شرکت نفت دولتی آرامکو را به بخش خصوصی واگذار کند و از درآمد بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار حاصل از این واگذاری، نیمی از آن را برای بخش صنعت و خصوصی کشور و بخش دیگر را در سرمایه گذاری خارجی استفاده خواهد کرد. در این راستا بسیاری از مخالفین داخلی سلمان، کاهش ذخایر خارجی ۴ ماهه نخست امسال را تا ۳۶ میلیارد دلار برآورد کرده اند و معتقدند درگیری های این کشور در عین حال که هزینه های زیادی داشته، باعث شده ریاض میلیارد ها دلار در ماه از خزانه خارج کند. در همین راستا می توان یکی از اهداف سلمان برای دستگیری این افراد را چشم طمع به ثروت های باآورده آنان دانست. در واقع بن سلمان دستور داده که حدود ۲ تریلیون ریال از اموال شاهزادگان و وزرا را به حساب شخصی اش انتقال بدهند که این امر می تواند بخشی از این هزینه ها را جبران کند. به عنوان مثال می توان به بازداشت ولید بن طلال که در کمپانی های بزرگ بین المللی از جمله «نیزوکورپ»، «سیتی گروپ» و «توئیت» سهام دار عمده است اشاره کرد.

بن طلال صاحب چندین شبکه ماهواره ای است که بیندگانی در سرتاسر جهان عرب دارند. او با ۱۸ میلیارد دلار دارایی، چهار و پنجمین فرد ثروتمند فهرست ۲۰۱۷ فوربس از ثروتمندترین اشخاص جهان بود. او همچنین یکی از مخالفین ترامپ بود و در زمان انتخابات او را «نگی برای آمریکا» خواند. فساد مالی و اداری در عربستان در طول قریب به یک قرن حاکمیت خاندان سعودی، در این کشور نهادینه شده و هر فساد که وجود دارد، نه شخصی بلکه سیستماتیک بوده و بخشی از شاهزادگان در آن دست داشته و دارند. به همین دلیل بن سلمان و رای متهم کردن شاهزادگان و وزرا به فساد مالی به دنبال بسط سیطره خود

بر اموال نجومی آنها است. با اعمال چنین فرمانی، ولیعهد ۳۲ ساله به دنبال جذب سرمایه گذاری خارجی بیشتر و بهبود شهرت کشور به عنوان مکانی برای انجام تجارت بوده است. این بخشی از تلاش بزرگتر برای تنوع بخشیدن به اقتصاد دور از وابستگی به درآمد نفت است. بحث اصلاحات اقتصادی و اجتماعی، بسیاری از سعودی ها به خصوص محافظه کاران را سردرگم و عصبانی کرده است. در این راستا، بن سلمان طی کنفرانسی در اواخر اکتبر به گروهی از سرمایه گذاران گفت: «او تلاش می کند تا عربستان را به اسلام میانه رو برگرداند.» او تاکید کرد که ۷۰ درصد از سعودی ها زیر ۳۰ سال هستند و قول داد دیگر زندگی خود را تحت ایده های افراطی گرای سپری نکند. او طرحی بلندپروازانه (طرح نئوم) برای یک منطقه اقتصادی جدید در دریای سرخ نزدیک اردن و مصر پیشنهاد کرد. اما برخی معتقدند که تغییر زیاد با سرعت بالا نتیجه معکوس خواهد داد. در این راستا، کلارنس رودریگز که ۱۲ سال به عنوان خبرنگار خارجی فرانسه در ریاض بود بیان داشت که عربستان به دلیل کاهش قیمت نفت در بحران است و این امر خود را تحت فشار تنوع بخشیدن به اقتصاد که مستلزم اصلاحات اجتماعی شامل زنان و جوانان است، یافته است.

برخی حرکت های اخیر برای تغییر وضعیت زنان، بخش هایی از جمعیت محافظه کار را نگران کرده است. سنت گرایان به این تغییر سریع عادت ندارند و بسیاری از آنها می ترسند چون مسائل برای آنها خیلی سریع حرکت می کند. برخی معتقدند بن سلمان با برخی اصلاحات، قانون شریعت اسلامی را نقض می کند و باید به زندان برود. به همین دلیل بسیاری سعی می کنند خوش بین باشند تا مسیر اصلاحات به خوبی طی شود، زیرا اگر اصلاحات شکست بخورد وضعیت جامعه عربستان به هم می خورد و خطرات بیشتری نسبت به قبل به دنبال دارد.

از سوی دیگر محمد بن سلمان به دنبال تضعیف تشکیلات مذهبی و تبدیل آنها به کارمندان ساده دولت است؛ زیرا در راستای آن می تواند به زنان حقوق و آزادی بیشتری بدهد. اجازه دادن به زنان برای رانندگی و حضور در مسابقات ورزشی با خانواده هایشان برای کسب محبوبیت داخلی نیز قابل تصور است. در واقع در نگاه بن سلمان ملاحظات اقتصادی عامل کلیدی در تصمیم گیری برای اجازه دادن به زنان سعودی است. به طور میانگین اگر ۱۰ میلیون زن حق رانندگی داشته باشند و اگر تنها بخشی از آنان خودرو بخرند، مسائلی چون بیمه و مسائل مربوط به خودرو باعث تحریک اقتصاد را که عربستان می شود. همین طور کاهش در هزینه استخدام راننده خارجی برای زنان را به دنبال دارد.

در نهایت می توان اقدامات اجرای سند چشم انداز ۲۰۳۰ و آغاز اجرای گسترده در زمینه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در عربستان را در چارچوب این اقدامات تبیین کرد. در واقع سلمان به دنبال آن است تا پس از تکیه زدن بر کرسی قدرت، با مشکلاتی که ممکن است ارکان حکومت وی را به لرزه درآورد، مواجه نشود. به همین دلیل مبارزه با موانع احتمالی در برابر خود را از مدت ها پیش کلید زده است. در این میان مشخص است که صاحبان قدرت و ثروت از جمله برخی شاهزادگان و وزرای سابق و کنونی بزرگترین تهدید برای بن سلمان

مبارزه با فساد برای تثبیت قدرت

یکی دیگر از اهداف مهم پشت پرده محمد بن سلمان برای دستگیری شاهزاده ها و وزرا، بحث تصاحب قدرت مطلق در عربستان است. در واقع مقیاس دستگیری ها به گونه ای طراحی شده است که بتواند جانشینی نهایی ولیعهد برای پادشاهی را هموار سازد. ملک سلمان به عنوان رهبری که برای دهه ها در قدرت باقی می ماند، سعی می کند موانع جدی این امر را از سر راه بردارد. در واقع بحث قدرت را باید از سال ۲۰۱۵ که ملک سلمان به عنوان پادشاه عربستان بر مسند قدرت نشست بررسی کرد. دلیل این امر آن است که انتقال پادشاهی از پدر به پسر تا قبل از ملک سلمان وجود نداشت و این گام بزرگی در ساختار سیاسی عربستان به شمار می رود. اگر چه کودتای نرم برای جانشینی محمد بن سلمان برای ولیعهدی به صورت قانونی یعنی تأیید ۳۱ نفر از ۳۴ نفر از اعضای شورای وفاداری انجام شد، اما بن سلمان بایستی برای تحکیم و تثبیت جایگاه خود تمامی رقبای مخالف خود را از میان برمی داشت.

بنابراین یکی از دلایل برکناری شاهزاده متعصب بن عبدالله پسر پادشاه قبلی عربستان از ریاست گارد ملی به این خاطر بود که او در این سمت به نیروی قدرتمند و معتبری برای حفاظت از خانواده حاکم آل سعود و به خصوص مکان های مقدس در مکه و اماکن نفت و گاز تبدیل شده بود. شاهزاده متعصب یک بار مدعی تاج و تخت شد و اخراج او به عنوان ریاست گارد ملی در کنار یکی از قدرتمندترین رقبایش که قدرت عظیمی را در کمتر از سه سال از زمان پدرش ملک سلمان به دست آورده بود، سنگین بود. بنابراین هدف بن سلمان از این بازداشت ها ادامه یکپارچه سازی دستگاه سعودی است و او به دنبال ایجاد وحدت بین علمای و وهابیت و خاندان سلطنتی نیست، بلکه به دنبال یکپارچه سازی پادشاهی سعودی به نفع خود است تا با خالی کردن میدان از رقبای احتمالی، تمام قدرت را در دست خود قرار دهد.

سیاست بن سلمان نسبت به منطقه

هدف دیگر بن سلمان از بازداشت گسترده شاهزاده ها و مقامات بلندپایه عربستان را باید در سیاست تهاجمی سلمان در منطقه خاورمیانه مورد بررسی قرار داد. اگر چه او یک جوان مخالف محافظه کاری است که باعث سورپرایز بسیاری از سعودی ها شده، اما یک نگرانی عمیق برای بسیاری از همسایگان آن وجود دارد. در واقع انگیزه سلمان از سند چشم انداز ۲۰۳۰ تبدیل کردن عربستان به یک بازیگر محوری در خارج از کشور به خصوص غرب آسیا است. انگیزه او به دو عامل برمی گردد: اول، فرض بر عهده گرفتن نقش رهبری جهان عرب که از بهار عربی ۲۰۱۱، مصر این جایگاه را از دست داده است. دوم، مقابله با چالش های روبرو گسترش مسلمانان شیعه به رهبری

هشدار به مفتی‌ها

دلیل بازداشت‌های شاهزادگان سعودی چیست؟

جواد قربانی آثانی

کارشناس مسائل سیاسی



۲ باز هم خبر از جانب عربستان است و باز هم صحبت از اصلاحات جدید. هنوز خبر اصلاحی کهنه نشده که خبر اصلاحی جدیدتر در کشور اصلاحات ندیده (یا خیلی کم دیده) عربستان به صدر اخبار می‌آید. این بار می‌گویند ولیعهد جوان عربستان دست به اصلاح خاندان سعودی زده است با مستمسک مبارزه با فساد. به واقع حضور شخص محمد بن سلمان ۳۲ ساله در مسند ولایتعهدی عربستان خود آن قدر اصلاح بزرگی هست که بتوان اصلاحات بزرگ دیگر را انتظار کشید. تا آنجا که به سیاست عربستان مربوط می‌شود، عرصه بالاترین مقامات این کشور، خاصه سلطان و ولیعهدش، عرصه جولان پیرمردهای اغلب یک پال گور بوده است. چنان که بسیاری از ولیعهدها پیش از سلطان شدن، جام عمرشان لبریز شد، تن به خاک سپردند و ولایتعهدی به دیگری رسید. سرنوشت محمد بن سلمان نیز دقیقاً به علت همین مرگ ولیعهد پیش از پادشاه به یکباره زیر و زبر شد تا امروز طالع بختش چنین بدرخشد. ملک عبدالله، سلطان پیشین عربستان، خود سالیانی بود که آنچنان با بیماری دست و پنجه نرم می‌کرد که ناظران همواره در موعد مرگش گمانه می‌زدند. اما تا پیش از آنکه در برابر ملک الموت سر خم کند، دو ولیعهد، یعنی سلطان و بعد نایف هر دو بن عبدالعزیز را به دیار باقی بدرقه کرد تا سلمان بن عبدالعزیز به ولایتعهدی برسد. اینچنین شد که راه بر محمد جوان هموار شد تا خطی پیچیده و البته خطرناک را پیش روی سیاست گذاری سلمان بگذارد. پدر و پسر در یک بازی به دقت و زیرکانه طرح شده، ابتدا یکی از

ایران. در واقع عربستان بیان می‌کند که مداخله در جنگ داخلی یمن، در پاسخ به حمایت ایرانی‌ها از حوثی‌های شیعه در این کشور بود. بسیاری از مقامات و مخالفان بن سلمان معتقدند جنگ در یمن که بن سلمان شروع کننده آن بود خسارات زیادی به عربستان وارد کرده و هزینه‌های میلیاردی صرف آن شده است، اما در مقابل هیچ پیروزی چشمگیری در آن نداشته و بر عکس باعث تهدید امنیت داخلی عربستان شده که نمونه آن پرتاب موشک انصارالله یمن به فروشگاه عربستان در چند روز پیش بوده است.

در بعد منطقه‌ای و بین‌المللی می‌توان چند فاکتور مهم را از بازداشت‌ها و تغییرات در پادشاهی عربستان سعودی ذکر کرد که عبارت است از: (۱) تغییر چهره عربستان در ذهن غرب از چهره‌ای که نمایان گر ترویج افراط گرایی اسلامی است.

(۲) آشکار کردن و نزدیک شدن روابط عربستان و اسرائیل

(۳) جنگ در یمن و مشکلات فراوان برای سودان که نیروی زمینی سعودی در جنگ با یمن را تشکیل می‌دهند.

(۴) اختلاف بین عربستان و قطر و فشار رسانه‌ای قطر به عربستان در قبال جنگ یمن

(۵) فشار افکار عمومی در جامعه بین‌الملل در خصوص حملات عربستان در یمن و فروش سلاح به این کشور

(۶) جلوگیری از نفوذ حزب الله و فشار برای عدم کمک به انصارالله یمن.

نکته پایانی این است که هر چقدر بن سلمان به دنبال اصلاحات اقتصادی و اجتماعی باشد و در راستای آن بخواهد روحانیون محافظه کار را به سمت میانه‌روی بکشد، اما بخش‌هایی از جامعه عربستان همیشه دارای یک گرایش محافظه کارانه هستند.

آنچه می‌توان از روند دستگیری‌ها و بازداشت‌ها متصور بود این است که همچنان این امر ادامه خواهد داشت تا بن سلمان به آن امنیت خاطر کافی و لازم برای رسیدن به تخت پادشاهی برسد. با تغییرات اساسی که بعد از سفر ترامپ به این کشور صورت گرفت، بن سلمان برای مقابله با اعتراض‌ها و دور کردن مخالفت مقامات سعودی اقدام به بازداشت‌ها کرد تا به بهانه مبارزه با فساد مالی جایگاه خود را مستحکم‌تر و برنامه‌های خود را عملیاتی کند.

در پاسخ به سوال آخر که دستگیری برخی روحانیون وهایی چه تاثیری بر نگاه عربستان به داعش و القاعده خواهد داشت؟ بایستی بیان داشت که محمد بن سلمان به وهابیت در داخل و بیرون عربستان نگاه متفاوت دارد. در داخل، بن سلمان در راستای تثبیت خود در قدرت و زمینه سازی پادشاهی خود می‌کوشد تا وهابیت مطلوب خود را سامان دهد.

اگرچه وهابیت هنوز در ساختار سیاست داخلی این کشور ریشه‌های مستحکمی دارد اما به نظر می‌رسد تلاش ولیعهد تغییر ذهنیت جامعه عربستان از یک دیدگاه سنتی- قبیله‌ای و بسته به یک جامعه توسعه‌خواه- ملی گرا و باز برای رسیدن به یک وهابیت نوین باشد و در این راستا سعی دارد وهابیت تندروی سنتی را به عنوان منبع مشروعیت محدود کند و آن را در حد یک مذهب شخصی تقلیل دهد. اما در مساله داعش و القاعده که به نحوی آبخشور وهابیت و سلفی گری هستند نگاه بن سلمان فرق می‌کند. به این دلیل که در وهابیت خارج از عربستان نگاه آمریکا دخیل است و اینها را ابزاری برای مقابله با دشمنان منطقه‌ای به خصوص ایران، حزب الله و انصارالله می‌داند، بنابراین به نظر می‌رسد همچنان از آنها حمایت مالی و تسلیحاتی بکند. ▶

کودتای الیگارشیک

پادشاه آینده عربستان در حال پاک سازی تمام مخالفان داخلی است

منطقه شناخته می‌شد، فهم و نگاه جدیدی از مسائل را وارد بدنه سیاسی عربستان کرد.

نگاه محمد بن سلمان به عربستان، منطقه و جهان، بسیار متفاوت از اسلاف خویش است. حال اگر آن را ماجراجویی و انگیزه‌های جوانی و یا فهم او از جهان بدانیم، در نهایت تغییری حاصل نمی‌شود و شاهد تغییرات آرام و گاه تندی در دستگاه سیاسی عربستان هستیم. این تغییرات با اظهار نظرهای وی در باب مخالفت و ضدیت با افراط گرایی و تمایل به مدارا و آغاز دنیایی جدید برای عربستان خود را بر همگان نمایان کرد و با اعطای امتیازات اجتماعی به زنان و جامعه مدنی به طور کامل بروز یافت. به تعبیر بهتر، او نشان داد شیوه سیاست ورزی او فاصله زیادی با اسلافش دارد. اما چیزی که توجه بسیاری از عربستان پژوهها را به خود جلب کرد برنامه ۲۰۳۰ سعودی و معرفی و حمایت آن از سوی محمد بن سلمان است؛ این برنامه عربستان جدید را به دنیا عرضه می‌کند و بر اساس آن تا سال ۲۰۳۰ عربستان باید اقتصاد مبتنی بر نفت را کنار گذارد و امتیازات بهتری به بخش‌های خصوصی و سرمایه گذاران بین‌المللی و همچنین جامعه مدنی دهد. قرار است بخش عمده بودجه

سمیه مروتی

پژوهشگر حوزه بین‌الملل



۳ دستگیری و برکناری شاهزادگان و وزرای سعودی برای روزها در صدر اخبار بین‌المللی قرار گرفت و گمانه‌زنی‌ها درباره آنچه در پشت دیوارهای کاخ سلطنتی می‌گذرد توجهات را بیش از پیش متوجه ولیعهد جوان و آرزوهای وی برای تولد عربستانی جدید کرد. با روی کار آمدن محمد بن سلمان جوان به ولایتعهدی عربستان اولین تکان بر پیکره پادشاهی فرتوت سعودی وارد آمد و تمامی پیش‌بینی‌ها در باب دوران کسالت ریاض و جنگ قدرت میان شاهزادگان کهنسال برای قبضه کردن قدرت با پادشاهی ملک سلمان به پایان رسید؛ چرا که او با انتخاب فرزند هفتم خویش تمامی نزاع‌های پیش از آن برای انتخاب ولیعهد در میان گزینه‌های پیشین را برای همیشه پایان داد و به طور قطع این انتخاب بدون اعتراض نبوده است. از این رو ولیعهد جوان که پیش از آن به عنوان مشاور ارشد پدر در دوران ولایتعهدی او آغازگر جنگ یمن و سیاست‌های تهاجمی عربستان در

هر اقدام جدید دیگری به دنبال آنها نیز اصلاحات نامیده شوند. در واقع جامعه، سیاست و فرهنگ عربستان آن قدر جای اصلاح دارد که دشواری می‌توان نام آنچه که در این مدت اتفاق افتاده است را اصلاحات گذاشت. پس هرگاه در موارد ذیل تغییری عمده صورت گرفت، آنگاه می‌توان نام محمد بن سلمان را به عنوان رفرمیستی واقعی در تاریخ ثبت کرد:

- ۱- سیاست پاتریمونال و کاملاً غیردموکراتیک حاکم بر عربستان سعودی.
- ۲- وضعیت بغرنج حقوق بشر و حقوق شهروندی، به خصوص سرکوب شدید آزادی بیان، آزادی قلم و رسانه و آزادی گردش اطلاعات.
- ۳- رابطه میان آل سعود و آل شیخ و زعامت دومی بر امور مذهبی و فرهنگی جامعه عربستان و قدرت زاید الوصف شیوخ وهابی.
- ۴- سنت‌های قدرتمند حاکم بر جامعه عربستان، به ویژه مردسالاری افسارگسیخته و جایگاه نازل زنان در آن جامعه.
- ۵- صدور ایدئولوژی رادیکال و برداشت‌های افراطی از شریعت اسلام به جهان خارج، به ویژه در قالب تاسیس مدارس مذهبی در فقیرترین کشورهای منطقه؛ از جمله پاکستان و افغانستان.
- ۶- جایگاه ممتاز و امتیازهای ویژه خاندان بسیار گسترده سعودی که شمار شاهزادگان مشخص نیست.

بنابراین تازوی که تغییری محسوس در موارد فوق یا حداقل بخشی از آنها صورت نگیرد، هر تغییر دیگری تنها بزرگ کردن ظاهر و منحرف کردن اذهان عمومی از خواست‌های بنیادین خواهد بود و نه اصلاحات و دادن نام اصلاحات به این مورد خاص دستگیری‌ها و برکناری‌ها که اساساً مضحک است. ▶

کند. البته باید توجه داشت که بازداشت‌ها و تسویه‌های اخیر تاکنون شامل حال زعمای بزرگ مذهبی و مفتی‌های عمده وهابیت نشده است و حتی محمد بن سلمان مدام تلاش دارد تصویرش را در کنار آنها منتشر کند. تعداد معدودی از روحانیون وهابی که تا اینجا دستگیر شده‌اند نیز به نظر می‌رسد بیشتر به علت نزدیکی شان به شاهزاده‌ها و مقامات بازداشت شده سرنوشت مشابهی پیدا کرده‌اند؛ البته این بازداشت‌ها هشداری است به مفتی‌های مهم تر. پس اگر آنچه که تا



اینجا گفته شد قریب به واقع باشد، آنچه که محمد بن سلمان تاکنون کرده است، نه اصلاحات که برداشتن گام‌هایی بلند در جهت تحکیم پایگاه سیاسی و اقتصادی خودش بوده است. حتی اقدامات اخیر او در مورد وضعیت زنان و ساختار اقتصادی و فرهنگی عربستان را نیز می‌توان اقداماتی دانست که در صورت محسوب شدن به عنوان اصلاحات،

جریان‌ات و بلکه دسیسه‌هایی در حال شکل‌گیری باشند تا پیش از آنکه دیر شود و سلطان حاضر فوت کند یا به هر شکل دیگر محمد جای سلمان را بگیرد، راه بر این صعود بسته شود، که اگر بسته نشود، محمد ۳۲ ساله این قابلیت را دارد که به اندازه تمام شش سلطان پیشین عربستان که از ۱۹۵۳ بر اریکه نشست‌اند، سلطنت کند. این چیزی نیست که از چشمان ولیعهد جوان دور بماند و او در حرکتی ضربتی ده‌ها نفر از قدرتمندان و منتقدان سعودی را به پشت‌پا انداخته است؛ از جمله ولید بن طلال، میلیاردر بانفوذ سعودی، امیر متعب فرزند عبدالله سلطان پیشین و فرمانده گارد ملی و امیر عبدالله فرزند سلطان ولیعهد پیشین و فرمانده نیروی دریایی، چهار وزیر فعلی و بیش از ۱۰ مقام سابق و ۱۱ شاهزاده دیگر. همچنین در حادثه‌ای که به طور مشکوکی با این عزل و دستگیری‌های مقارن شده، بالگرد حامل امیر منصور فرزند مقرون، ولیعهد سابق و چند شاهزاده و مقام دیگر سقوط کرده و همگی کشته شده‌اند. حادثه‌ای که سقوط بالگرد عدنان خیرالله، وزیر دفاع عراق در ۱۹۸۹ را به یاد می‌آورد و البته مرگ ناگهانی عبدالعزیز فرزند ملک فهد؛ شاهزاده‌هایی که بایدند روند وقایع، احتمالاً هر یک با خود اندیشیده بودند که پیش و بیش از محمد بن سلمان، این حق آنها بوده که در صف سلطنت قرار گیرند و مقام‌های بلند پایه نظامی که احتمال داشته در توطئه یا حتی کودتایی احتمالی شرکت کنند و مقاماتی که استعداد هم‌پیمانی با شاهزادگان ناراضی را داشته‌اند. حداقل

الان این توجیه وجود دارد که اگر این نوه عبدالعزیز بتواند سلطان بشود، چرا دیگر نوه‌ها نتوانند؟ این نیز رویه‌ای است شایع در تمام دیکتاتوری‌ها و رژیم‌های اقتدارگرا که هنگام جابه‌جایی در راس هرم قدرت، دیکتاتور جدید بلافاصله تلاش می‌کند با کنار گذاشتن و گاه قلع و قمع رقیب و منتقدانی که خطرناک پنداشته می‌شوند، پایه‌های قدرتش را محکم

این طرح از محل صندوق سرمایه‌گذاری دولتی و مابقی از طریق فروش ۵ درصد از سهام شرکت نفتی آرامکو تأمین شود. دونالد ترامپ رسماً اعلام کرده مشتاقانه پذیرای عرضه سهام آرامکو در بورس آمریکاست.

این فضا توجیهات مثبتی را به سوی خود جلب کرده بود تا هنگامی که اخبار مبنی بر دستگیری شاهزادگان و برکناری سه وزیر سعودی به گوش رسید؛ دستگیری‌هایی که به هیچ روی نمی‌توان نادیده گرفت و آن را در چارچوب طرح «کمیته مبارزه با فساد» به ریاست ولیعهد جای داد. در ظاهر به دستور کمیته مبارزه با فساد ۱۱ شاهزاده، ۴ وزیر فعلی و ده‌ها تن از وزرای پیشین این کشور دستگیر شدند. مقامات سعودی هدف از تشکیل این کمیته را پاسداری از منابع مالی ملی، مجازات فاسدان و فرصت‌طلبان سودجو اعلام کرده، اما برخی در عربستان معتقدند که شیوع بیماری وبا، تبانی در پروژه فاضلاب شهر جده، امضای قراردادهای خرید غیرقانونی سلاح، انقراض قراردادهای جعلی و پولشویی از مهم‌ترین دلایل بازداشت‌هاست.

دستگیری الولید بن طلال، وزیر پیشین دارایی و یکی از میلیاردرهای سعودی و برکناری فرماندهان گارد ملی و نیروی دریایی عربستان توجیهات بیشتری را به خود جلب کرده است. در عربستان بسیاری باور دارند این دستگیری‌ها بهانه‌ای برای تحکیم قدرت محمد بن سلمان و یک کودتای داخلی است و او با این کار بر اموال شاهزادگان که نزدیک به دو تریلیون ریال است، سیطره پیدا کرده است. با برکناری متعب بن عبدالله، فرمانده گارد ملی خالد بن عیاف

به این سمت گمارده شد؛ متعب از چهره‌های اصلی رهبری احتمالی عربستان نام برده می‌شد و از آخرین اعضای مستقیم خانواده ملک عبدالله، پادشاه پیشین عربستان بوده که کنترل بخش مهمی از دستگاه رهبری سعودی را در اختیار داشت. بنابراین با کنار گذاشتن متعب گمانه‌زنی‌هایی در باب کودتا مطرح شد. اما این گمانه‌زنی‌ها با سقوط هلیکوپتر حامل شاهزاده منصور بن مقرون، معاون فرماندار استان عسیر قوت گرفت؛ شاهزاده منصور پسر مقرون بن عبدالعزیز، رئیس سابق دستگاه اطلاعات بود که با روی کار آمدن ملک سلمان (پادشاه فعلی) به عنوان ولیعهد برکنار شده بود. بسیاری این حادثه را در چارچوب حذف چهره‌های مخالف بن سلمان جای می‌دهند و در عین حال ولیعهد از قدرت و از تمامی برنامه‌های خود دفاع کرده و ابراز داشته اینها مانع رشد و توسعه عربستان بودند و منابع مالی عربستان را به سود خود برداشت کرده‌اند.

این تغییرات در پیکره سلطنت سنتی سعودی در طول سال‌هایی سابقه بوده و به نظر می‌رسد محمد بن سلمان با طرح موضوعاتی نظیر تغییر لایه‌های مدیریتی، اعطای امتیازات اجتماعی و مدنی، فاصله گرفتن از اقتصاد نفتی، مقابله با افراط‌گرایی روحانیون سنتی سعودی و... راه را برای خود بسیار دشوار کرده است؛ اما این دستگیری‌ها و حمایت منتقدان عربستان و شخص ترامپ موجبات بالاتر رفتن اعتماد به نفس وی در این حوزه شده است. در واقع بن سلمان با دستگیری مهره‌های کلیدی و اشخاص شاخص با یک تیر دو نشان زد؛ از یک سو به دیگران گوشزد

کرد که مقام و موقعیت خانوادگی، آنها را مصون از خشم او نخواهد کرد و از سوی دیگر با دستگیری و برکناری این افراد توانست مهره‌های نزدیک به خود را بدون صرف هزینه سیاسی به جای آنها بگمارد.

جنگ قدرت در عربستان به عنوان یکی از مهم‌ترین و تاثیرگذارترین کشورهای منطقه بی‌شک دولتمردان ایران را نیز نسبت به نتایج آن حساس و گاهی نگران کرده است، از یک سو اظهارات ولیعهد در باب افزایش مدارا و کنار گذاشتن بخش‌های افراطی در لایه‌های قدرت سعودی و تلاش برای بازگشت ثبات به منطقه او را در لباس بازیگری ثبات‌ساز در منطقه نشان می‌دهد و از سوی دیگر دیدارهای معنادار در نخستین سال روی کار آمدن دونالد ترامپ با مقامات عالی‌رتبه سعودی به خصوص ولیعهد این کشور و تأکید روی موضوع سوریه، عراق و امنیت منطقه در کنار نشانه گرفتن نقش ایران در بی‌ثباتی منطقه، مقامات جمهوری اسلامی را نمی‌تواند به تحولات پیش رو خوش بین کند و ابهام‌آمیز بودن آن، مهم‌ترین بخش حساسیت برانگیز برای ایران است. اما آنچه از محتوای تغییرات پیداست، سعودی خود را برای روزهای جدیدی آماده می‌کند که این پیکره فرتوت یاری آن را ندارد؛ در نتیجه می‌بایست روحی تازه در آن دمید و اینکه تیم پیکره‌بنا کدامین سیاست را در پیش خواهد گرفت، سیاست داخلی یا خارجی، موضوعی است که نمی‌توان با جدیت در باب آن سخن گفت؛ اما بی‌تردید موضوع ایران، سوریه، عراق و یمن از اولویت قطعی برخوردار هستند. ▶



کودتا برای بقا

ریاض باید خود را با تحولات منطقه تطبیق دهد

مهندس احمد مرجانی نژاد
پژوهشگر مسائل بین‌المللی



۴ «تحول بسیار بزرگی در حد زلزله سیاسی در سرزمین حجاز، تحت تاثیر تحولات اجتماعی و سیاسی منطقه، جابه‌جایی قدرت، اعتراض‌های مدنی و... در شرف وقوع است؛ رژیم پادشاهی خاندان آل سعود، طی فشارهای داخلی و خارجی، ناگزیر به پذیرش تغییر و تحولات اساسی اجتماعی شده است.» پس از مرگ فهد، عبدالله بن عبدالعزيز آل سعود ملقب به ملک عبدالله، به‌عنوان ششمین پادشاه عربستان سعودی و دوازدهمین فرزند عبدالعزيز آل سعود به پادشاهی رسید. ملک عبدالله، پادشاه فقید سعودی و برادر ناتنی ملک فهد، به‌عنوان پیشگام سیاست‌های میانه‌رو و مبتکر اصلاحات سیاسی عربستان مطرح شده بود. البته در دوره‌ی وی نیز تغییرات کلی در سیاست خارجی ریاض حاصل نشد. ملک عبدالله، هم‌از سوی قشر مذهبی و هم اصلاح‌طلبان برای ایجاد تغییرات در نظام سیاسی کشور و اتخاذ سیاست قاطعانه در قبال تحولات منطقه به‌ویژه خاورمیانه عربی با دشواری‌هایی روبه‌رو بود؛ به‌طوری که بازتاب مناقشات میان خاندان آل سعود به

ویژه شاهزاده سلطان و شاهزاده نایف با ملک عبدالله را در برخورد با مسائل منطقه به‌ویژه بحرین، سوریه، یمن و تنظیم روابط با ایران می‌توان مشاهده کرد. اما به‌طور کلی، اولویت اصلی سیاست خارجی عربستان در رهبری جهان عرب را می‌توان حفظ همزمان جایگاه پیشتاز خود در صادرات نفت عنوان کرد. با این نگاه تعارضات سیاست خارجی ریاض، در چگونگی ایجاد هارمونی مناسب میان رهبری جهان عرب از یک سو و حفظ روابط راهبردی با غرب از دیگر سو مشهود است. تداوم تحولات اجتماعی در منطقه، آل سعود را ناگزیر می‌سازد که برای حفظ ثبات منطقه‌ای، به اعزام گسترده نیروهای نظامی و مشارکت در سرکوب مردم کشورهای همسایه (بحرین و یمن) اقدام کند تا از این طریق از سرایت دامنه اعتراضات به داخل این کشور جلوگیری شود. از دیگر سو با حفظ روابط راهبردی با آمریکا و مجموعه غرب، نقش فعال‌تری را در منطقه ایفاگر باشد. البته آل سعود در این زمینه خیلی موفق عمل نکرد و شاهد بروز نارضایتی‌هایی در داخل این کشور بودیم؛ دامنه نارضایتی‌ها از آل سعود را نباید به اقلیت شیعی شرق این کشور محدود کرد. بلکه این اعتراضات روز به روز گسترده‌تر می‌شود.

در این مسیر وجود شکاف میان مردم و هیأت حاکمه، دو و چندقطبی شدن جامعه و طرح خواسته‌های

اصلاح طلبانه، حتی به بدنه خاندان آل سعود هم رسیده است، چنانچه «ترکی الفیصل» از خاندان سلطنتی، خواستار انتخابات مجلس مشورتی توسط مردم شده است. البته ساختار سنتی عربستان، امکان بروز تمایزها و تفاوت‌های سیاسی را محدودتر می‌کند و این اتفاق به شکل غیر آشکارتری صورت می‌پذیرد. در سیاست رسمی سعودی‌ها طی چند سال گذشته آنچه به‌عنوان یک تصمیم‌گیری رسمی مبنای کار بوده، رویارویی و نبرد در همه جبهه‌ها، با همه تحولات پیرامون آن، برای جلوگیری از تحول و تغییر و بازگشت به وضعیت قبل از تحولات است؛ یعنی کاملاً در راستای «بازگرداندن عقربه زمان به عقب». اما در بطن ساختار عربستان سعودی، در ارتباط با منافع و مسائل مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی، تفاوت دیدگاه‌ها، منظرها و تفاسیر مطرح بوده و همچنان نیز هست. آنچه موجب شده تفاوت‌ها و اختلاف‌های داخلی در عربستان بیشتر پنهان بشود و در واقع علنی نشود، علاوه بر ساختار سیاسی، موضوع مداخله در جنگ یمن است. معمولاً بروز جنگ و پنهان‌ها و دلایل محرمانه، امنیتی و نظامی، موجب پنهان‌کاری در رابطه با بسیاری از تناقض‌ها و اختلاف‌نظرها می‌شود.

مسلم‌الرئیس آل سعود ناگزیر و حتی در حال تطبیق با تحولات داخلی، منطقه‌ای و جهانی است. مجموعه تحولات منطقه‌ای در صحنه سیاسی و میدانی در عراق، سوریه، لبنان و تغییر شیوه زمامداری دونالد ترامپ در آمریکا و دیگر روندهای تحولات منطقه‌ای، آل سعود را به این جمع‌بندی رسانده که دیگر شیوه و عملکرد سابق، در داخل و خارج کاربردی ندارد و باید با برخی از تحولات



منطقه‌ای منطبق شوند. اینک حاکمان آل سعود دریافته و باور کرده‌اند که باید پنجره‌های جدیدی برای خود باز کنند و منافع و سیاست‌هایشان را در قالب‌بندی‌های سیاست‌های نوین کاربردی پیگیری کنند. در این راستا جوان‌ترین وزیر دفاع جهان، مسئولیت تدوین و تحقق برنامه‌های راهبردی ۲۰۳۰ م. کشورش را به عهده گرفته است.

در پی تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، اینک خطر فروپاشی رژیم آل سعود بیش از هر زمانی مطرح است؛ بنابراین متحدان غربی و نیز لابی صهیونیسم، با فشار بر آل سعود، طی ارائه «نقشه راه» با طرح و برنامه‌ای تدوینی، آل سعود را به پذیرش اصلاحاتی جهت بقای رژیم و تداوم منافع خود، مجبور خواهند ساخت. در طرحی که دو سال قبل عرضه شد، آمریکایی‌ها با قول حمایت، به دلیل سابقه تاریخی استعماری بریتانیا در منطقه و همچنین تبحر انگلیسی‌ها در چنین مواردی، لندن را به کارگردانی در صحنه نجات آل سعود، و خیل و مساله را به پیر استعمار سپردند. در تدوین نقشه راه مذکور، از نظرات و افکار اساتید دانشگاهی و شرق‌شناسان شهیر اروپایی نیز بهره‌برداری شد. بر اساس طرح الزامی مذکور که سه ماه قبل به پادشاه و ولیعهد ارائه شد، تجدید ساختار سیاسی عربستان سعودی، تحدید مافیای اقتصادی، الزام ورود برخی عوامل به ساختار اجتماعی و اعطای برخی امتیازها پیشنهاد شده است که در صورت تحقق، شاید بتواند از نگرانی‌ها کاسته و مشکلات را به‌طور نسبی مرتفع و بقای آل سعود در حاکمیت را تا حدی مطمئن جلوه دهد. موارد طرح ۱۲ بندی مذکور عبارتند از:

۱- تغییر نام کشور.

۲- تغییر نظام حکومتی در عربستان به سلطنت مشروطه.

۳- تعیین پادشاه و ولیعهد از سوی آل سعود و فرزندان عبدالعزیز

۴- تشکیل کابینه با ائتلافی از اعضای خاندان حاکم و ترکیبی از قبایل همسو

۵- انتخاب حاکم هر منطقه از مردم همان منطقه و بر اساس ترکیب قبایلی آن محل

۶- موارد حکومتی مکه مکرمه و مدینه منوره، استثنا محسوب می‌شود و شامل دیگر بلاد نمی‌شود.

۷- «سازمان دینی و هابیت» فقط به عنوان یک مرجع عقیدتی با صلاحیت دینی (اسلام) است و هیچ مکان مقدسی تحت نظر این سازمان نخواهد بود.

۸- سفارش و توصیه «سازمان دینی و هابیت» به سازمان امنیت داخلی- ارتش- گارد ملی، غیر قانونی است.

۹- اعطای برخی حقوق اجتماعی و آزادی فعالیت به: بانوان، رسانه‌های گروهی و سازمان‌های مردم‌نهاد.

۱۰- انحلال «سازمان امر به معروف و نهی از منکر» در کل عربستان و استرداد تدریجی اموال آن.

۱۱- تغییر و تحولی در توزیع مناصب دولتی به‌ویژه در مرکز- تغییر وضعیت ساختاری، موقعیتی قبایل و عشایر در ترکیب جدید حکومت جدید.

۱۲- تاسیس و راه‌اندازی نیروهای انتظامی ویژه تحت عنوان «پلیس دینی» برای شهرهای مکه و مدینه. آری پس از ابلاغ دستور مذکور، ناگهان پادشاه عربستان روز شنبه ۱۳ آبان ۱۳۹۶، دستور تشکیل کمیته مبارزه با فساد به ریاست پسرش محمد بن سلمان را صادر

می‌کند. البته پس از اعلام خبر استعفای غیرمنتظره و بدیع سعد حریری، نخست‌وزیر لبنان، (تبعه عربستان سعودی) از ریاض، موجی از بازداشت‌ها و برکناری‌ها در پادشاهی سعودی، در صدر اخبار منطقه و جهان قرار گرفت و در حالی که هنوز موج بازداشت‌ها و دستگیری مقامات ارشد و شاهزاده‌های سعودی به دستور محمد بن سلمان ولیعهد جدید عربستان، موضوع تحلیل‌های متفاوت است، یکشنبه شب (۱۴ آبان ماه)، شاهزاده منصور بن مقرن، معاون فرماندار منطقه عسیر عربستان (فرزند شاهزاده مقرن بن عبدالعزیز که پیش از این، رئیس اداره اطلاعات عربستان و زمانی نیز در منصب ولیعهدی) که به نظر می‌توانست یکی از موانع محمد بن سلمان برای رسیدن به قدرت مطلق در عربستان باشد، در سقوط بالگردش، جان خود را از دست داد.

گفته می‌شود، حدود ۴۰ تن (۱۰ شاهزاده و ۳۰ وزیر و مسئول) از منصوبان دربار سعودی از سوی کمیته مبارزه با فساد که زیر نظر محمد بن سلمان فعالیت می‌کند، بازداشت شدند.

این موضوع تقریباً بدیهی است که دستگیری‌های مذکور، بیش از اقدام برای مبارزه با فساد، اقدامی سیاسی و در واقع فرصتی مناسب برای بن سلمان جهت تحکیم قدرت خود در میان خاندان هزار فامیل سعودی است. البته کسب درآمد عمده ولیعهد جوان سعودی به واسطه موج بازداشت‌ها را نیز نباید کم اهمیت تلقی کرد؛ زیرا ارزش دارایی‌های ضبط شده از بازداشت‌شوندگان، نزدیک به دو تریلیون ریال سعودی یعنی بیش از ۵۳۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود. ▶

لبنان در شوک

سعد حریری، نخست‌وزیر لبنان بار دیگر با استعفایش از سمت نخست‌وزیری همه را شوکه کرد؛ آن هم در شرایطی که رفت و آمدهایش به ریاض افزایش یافته بود و حتی بیانیه استعفایش از پست نخست‌وزیری را نیز از عربستان قرائت کرد. حریری با قرائت بیانیه‌ای که سراسر اتهام علیه ایران بود از سمت خود استعفا کرد. استعفای او در این شرایط، سوالات زیادی را درباره نقش سعودی‌ها در این استعفا مطرح کرده است و بیش از هر چیز، به «نقشه عربستان برای برهم زدن ثبات در لبنان» با همراهی آمریکا و رژیم صهیونیستی می‌توان اشاره کرد.

بین الملل

زدن زیر میز بازی

چرا عربستان، سعد حریری را وادار به استعفا کرد؟

به وجود آمده نیز در عیان کردن آنچه سبب شد تا سعد حریری به طور ناگهانی استعفا دهد، کمک می‌کند. آنچه مسلم است لبنان پس از سال‌ها ناآرامی ناشی از مداخلات ارتجاع عربی و همچنین بعد از تنش‌های فزاینده سال‌های گذشته، در شرایط بسیار مطلوب و آرامی به سر می‌برد و با وجود ضعف‌های اجرایی کابینه سعد حریری و برخی از ناکارآمدی‌های وی، شرایط مطلوبی را تجربه می‌کرد. این در حالی بود که این کشور کوچک خاورمیانه، برای انتخابات بسیار مهم در بهار سال آینده نیز آماده می‌شد. در واقع تا پیش از استعفای سعد حریری به نظر می‌رسید که همه چیز برای برگزاری یک انتخابات پارلمانی تعیین کننده و متفاوت با گذشته در لبنان مهیاست و این بار پارلمان این کشور با اتکا به قانون انتخاباتی جدید خواهد توانست وظایف خود را در قبال مردم بسیار بهتر از گذشته انجام دهد. این در حالی بود که در سطوح منطقه‌ای هم با فروپاشی آخرین سنگرهای گروهک تروریستی داعش در دیرالزور سوریه و شهرک قائم عراق، شرایط مطلوبی نه تنها

ریاض دانست، استعفای خود را پیش از ارائه رسمی به میشل عون، رئیس‌جمهور لبنان، «رسانه‌ای» کرد. به هر صورت استعفای غیرمنتظره سعد حریری، نخست‌وزیر سابق لبنان سوالات زیادی را در اذهان ایجاد کرد؛ تا آنجا که حتی سیدحسن نصرالله، دبیرکل حزب الله لبنان نیز تصریح کرد: «هیچ کس از دلیل واقعی استعفای او اطلاعی ندارد، چنانکه حزب المستقبل که او بدان وابسته است در مواجهه با خبر این استعفا، غافلگیر شد.» البته سیدحسن نصرالله در سخنرانی‌ای که به این مناسبت ایراد کرد، به نکته مهم و کلیدی دیگری نیز اشاره کرد و آن اینکه: «استعفای حریری علل داخلی نداشت.» به هر ترتیب نگاهی به شرایط کنونی حاکم بر لبنان و مرور رویدادهای ماه‌های اخیر در منطقه به خوبی می‌تواند آنچه در ورای استعفای سعد حریری وجود دارد را آشکار سازد. تحركات اخیر آمریکا در خصوص مسائل لبنان و اظهار نگرانی‌های مکرر مقامات رژیم صهیونیستی نسبت به روندی که در منطقه به نفع کشورهای محور مقاومت

جعفر قنادباشی

کارشناس مسائل خاورمیانه

سعد حریری، نخست‌وزیر لبنان اوایل هفته گذشته، در اقدامی غیرمنتظره استعفای خود را در شرایطی اعلام کرد که این اقدام از ابعاد مختلف به ویژه تاثیر کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس با محوریت ریاض در این رویداد قابل تأمل است. به خصوص که اعلام استعفا نه در لبنان که از عربستان و شرایطی غیرمعمول مطرح شد، چرا که طبق قوانین لبنان، نخست‌وزیر در صورت استعفا باید در یک نامه رسمی در قالب استعفانامه به رئیس‌جمهور لبنان ضمن تشریح دلایل، عوامل و شرایطی که موجب استعفای او شده اقدام به این امر کند؛ مضافاً باید استعفانامه با پاسخ رسمی از جانب رئیس‌جمهوری همراه باشد. اما سعد حریری در فضایی کاملاً مبهم که دلایل آن شاید در آینده روشن شود و می‌توان بخشی از آن را متوجه

خواهد کرد. این فرمول سبب خواهد شد تا نمایندگان واقعی اهل سنت لبنان که دغدغه حل مشکلات خود را دارند، در عرصه سیاسی لبنان قدرت را در دست بگیرند. بنابراین در بستر این شرایط، حریری، ریاض، واشنگتن و تل‌آویو نگران چند مساله هستند؛ اول، تأثیرات شرایط و تحولات منطقه‌ای به‌خصوص آنکه تحولات میدانی متذکر شکست برنامه‌های آنان در خاورمیانه است.

از سوی دیگر با نگاهی به بحث و مقوله رشد تروریسم در چند ساله اخیر در لبنان می‌بینیم که نیروهای لبنانی با محوریت حزب الله در مبارزه با تروریسم توانستند امنیت را به کل خاک لبنان برگردانند؛ بنابراین استعفای حریری را می‌توان یک اقدام تلافی‌جویانه مثلث تل‌آویو، واشنگتن، ریاض از مردم لبنان به دلیل حمایت از حزب الله دانست. از سوی دیگر این جریان منتقد و مخالف گروه‌های مقاومت، اساساً تمایلی ندارد که لبنان تا زمان برگزاری انتخابات دارای دولتی موقت برای اداره امور باشد، تا در سایه آن برنامه‌های خود را به راحتی پیاده کند. به ویژه که به نظر می‌رسد این جریان برنامه خاصی را برای انتخابات پارلمانی آتی لبنان داشته باشند؛ طبیعتاً باید برای اجرای هرچه بهتر انتخابات، حداقل دولتی موقت روی کار باشد تا بتواند برگزارکننده و ناظر بر انتخابات باشد که این مساله در تعارض با برنامه‌های آنان است. اما مضاف بر این نکات در شرایط فعلی، واشنگتن، حزب الله را یک گروه تروریستی معرفی کرده و ترامپ در این راستا تحریم‌های جدیدی را با تصویب کنگره علیه حزب الله به اجرا در آورده است؛ آن هم در شرایطی که تل‌آویو بارها و بارها خواستار محدود کردن حزب الله بوده است. از دیگر سو به موازات آن، همسویی‌های ریاض سبب ایجاد وضعیتی شد تا در نهایت به استعفای حریری، آن هم در عربستان سعودی بینجامد. بنابراین مجموعه این عوامل دست به دست هم داد تا برآیند آن با استعفای حریری بتواند شرایط جدیدی را برای جولان بیشتر در عرصه تحولات به عربستان، ایالات متحده و اسرائیل بدهد.

همچنین باید توجه داشت که استعفای حریری نهایتاً توان و تلاش ریاض-واشنگتن-تل‌آویو در تقابل با تحولات منطقه‌ای است و باید این اقدامات را در تخریب پیشرفت جبهه مقاومت دانست. اکنون مخالفین قدرت‌گیری جبهه مقاومت با تحریک حریری سعی در تقابل بخشی از جامعه لبنان با حزب الله که در آستانه پیروزی کامل در سوریه است، دارند تا این گروه نتواند در این روند پیشرفت‌های خود را داشته باشد. همچنین جریان‌های مخالف حزب الله در صدد هستند با ایجاد یک فضای تبلیغاتی منفی در خصوص اتهام‌زنی به حزب الله لبنان در سایه مطرح کردن مساله ترور سعد حریری، محبوبیت حزب الله لبنان را در آستانه پیروزی‌های میدانی مبارزه با تروریسم و همچنین انتخابات از او بگیرند و با ریزش آرای مردم لبنان بخشی از این رای‌ها را به سمت خود جلب کنند. اما باتوجه به تحولات اخیر لبنان بعد از مقاومت حزب الله در منطقه عرسال و جدیت حزب الله برای حفظ امنیت لبنان، قطعاً افکار عمومی این کشور در راستای استراتژی ریاض-واشنگتن-تل‌آویو قرار نخواهد گرفت.

اکنون مردم لبنان به این باور رسیده‌اند که در سایه سلاح حزب الله خطر تروریسم و اسرائیلی که به راحتی می‌توانست مرزهای لبنان را مورد تعدی خود قرار دهد، دفع شده است؛ بنابراین در بستر قدرت‌نمایی حزب الله به دلیل افزایش محبوبیتش و در کل جریان ۸ مارس سبب شده تا در مقابل جریان ۱۴ مارس با حداکثر توان خود با استعفای حریری این افزایش محبوبیت را بدخشه روبه‌رو کند. ►

مقامات ریاض در این امر تلقی کرد. همچنین دبیرکل حزب الله لبنان آشکارا به اعمال فشار رژیم سعودی برای کناره‌گیری سعد حریری و اجبار وی به استعفا اشاره کرد و وجود این ادبیات و به کارگیری عبارات مقامات سعودی را در اظهارات سعد حریری، دلیلی بر این ادعا دانست. البته این عبارات یا جملات همان جملاتی بودند که با آشکار شدن دورنمای فروپاشی داعش، از سوی مقامات آمریکا و سناتورهای صهیونیست کنگره این کشور نیز بارها بیان شده بودند.

بدین ترتیب می‌توان به‌خوبی به‌ریشه‌ها و علل استعفای حریری اشاره و آنچه را که سبب شد تا او به یک باره تصمیم خود درباره استعفا را علنی سازد، تشریح کرد. به عبارت دیگر استعفای حریری نه از جانب وی بلکه به نمایندگی و سفارش مثلث عربی-عبری-غربی صورت گرفت و این امر را مسجل ساخت که حداکثر تلاشی که این مثلث توطئه‌گر در شرایط کنونی برای جلوگیری از برپا شدن آرامش در منطقه و جایگزینی توطئه داعش می‌تواند صورت دهد، محدود به همین اقدامات مذبوحانه و توصیه به مقامات سیاسی است.

جالب آنکه سعد حریری در سخنانش از سوء قصد احتمالی به جان خود نیز سخن گفت و به‌طور نادانسته این امر را برملا ساخت که در رابطه با او نیز تلاش‌هایی مرتبط به ترور پدرش (رفیق حریری) کلید خورده است؛ تلاش‌هایی که به‌رغم متهم کردن دولت سوریه و حزب الله لبنان و پرونده‌سازی‌های مکرر علیه آنها، به تحقیق، نقش رژیم صهیونیستی در ورای آن به اثبات می‌رسد.

حال آنچه مسلم است در ورای استعفای حریری مجموعه‌ای از توطئه‌های سیاسی، نظامی و حتی اجتماعی گنجانده شده است؛ توطئه‌هایی که شاید مهم‌ترین آنها علاوه بر ایجاد مانع بر سر راه برگزاری انتخابات سرنوشت‌ساز آتی لبنان، ایجاد تفرقه میان جریان‌های اسلامی منطقه و همچنین شکل‌دهی به بهانه‌هایی برای برخی از مداخلات سیاسی و نظامی پیش‌بینی نشده خواهد بود.

درواقع اینگونه کوشش‌ها در امتداد تلاش‌های اخیر آمریکا برای متهم کردن حزب الله و اعمال تحریم‌های متعدد علیه این جریان قرار دارد. ولی در نهایت باتوجه به انفعالی بودن این مجموعه حرکات و همچنین هوشیاری زایدالوصف مردم لبنان و منطقه، این گونه فضا سازی‌ها قاعدتاً راه به جایی نخواهد برد. این در حالی است که مثلث شوم عربی، عبری و غربی نیز در صدد است تا از هم اینک زمینه توقف فعالیت‌های انتخاباتی در لبنان را از میان ببرد و از برگزاری انتخاباتی که به‌طور حتم و براساس تخمین‌ها و برآوردهای صحیح و معتبر، حزب الله لبنان در آن دست برتر را خواهد داشت، جلوگیری کند. این همان انتخاباتی است که کارشناسان مسائل سیاسی لبنان از پیش، شکست سعد حریری و جریان ۱۴ مارس را در آن حتمی دانسته بودند. همچنین در نگاهی به تحولات یک‌ساله اخیر در این کشور می‌توان برنامه حریری و پیوستگی آن را با ریاض به خوبی درک کرد. تقریباً یک سال پیش که حریری به واسطه تشکیل دولت موقت، نخست‌وزیر لبنان شد، قدرت و موقعیت قبلی خود را نداشت و در این مسیر به دلیل برخی مواضع و رفتارهایش محبوبیت خود را از دست داده بود.

بنابراین طبیعی است که ریاض و حریری نگران آینده سیاسی خود در لبنان باشند، چرا که امکان دارد محبوبیت حریری، حزب المستقبل و به‌طور کلی جریان ۱۴ مارس در میان لبنانی‌ها کمتر شود؛ آن هم در شرایطی که بهار سال آینده لبنان شاهد برگزاری انتخابات پارلمانی است؛ انتخاباتی که در بستر قانون جدید و فرمولی متفاوت، نقشه سیاسی احزاب را در به دست آوردن کرسی‌ها عوض



به نفع کشورهای محور مقاومت بلکه به‌طور آشکار به زیان ارتجاع منطقه، رژیم صهیونیستی و دولت‌های مداخله‌گر غربی شکل گرفت.

در چنین شرایطی بود که خبر استعفای سعد حریری با اخبار مربوط به آزادسازی کامل دیرالزور و شهرک قائم عراق همراه شد و بخشی از علل استعفای وی را که به تازگی سفرهای مکرری به عربستان داشت، آشکار ساخت. جالب آنکه سعد حریری در زمان استعفا در عربستان به‌سر می‌برد و جملاتی که همراه با خبر استعفای خود به کار برد، دقیقاً همان عباراتی بود که مقامات سعودی بر اساس القائلات شخص بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، طی ماه‌ها و هفته‌های گذشته بارها بر زبان رانده و از خطرات و تهدیدات ایران برای منطقه سخن گفته بودند؛ این همان نکته‌ای بود که سید حسن نصرالله نیز در سخنان خود بدان اشاره داشت و به کارگیری ادبیات مقامات سعودی را در متن استعفانامه سعد حریری، دلیلی روشن بر نقش آفرینی و مداخله



حزب الله اجازه تنش نمی‌دهد

حزب الله برای مواجهه با هرگونه تهدید خارجی آماده است

محمد رضا رثوف شیبانی

سفیر سابق ایران در سوریه

نخست‌وزیر لبنان، سعد حریری به صورت ناگهانی و در خاک ریاض از سمت خود استعفا داد. استعفای سعد حریری برای بسیاری از ناظران سیاسی داخلی و خارجی و باتوجه به وضعیتی که در داخل لبنان از نظر اداره امور سیاسی طی می‌شد، اتفاقی غیرمنتظره بود. حتی برخی از تحلیلگران معتقدند سعد حریری تا قبل از ورود به ریاض اطلاعی از برنامه استعفا و مسائل پیرامونش نداشت. در ارتباط با چرایی رخ دادن این اتفاق دو دسته از دلایل وجود دارد؛ ۱. مربوط به محیط پیرامون لبنان و شرایط حاکم بر منطقه است؛ ۲. وضعیت داخلی لبنان. در مورد دسته اول باید گفت شرایط منطقه به نفع جریان مقاومت و جبهه مقاومت در حرکت است. پیروزی‌های متعددی در میادین مختلف از جمله سوریه و عراق به ویژه در مبارزه با دشمنان منطقه یعنی تروریست‌ها و داعش اتفاق افتاده و عملاً تحركات جبهه مقاومت با پیروزی‌های چشمگیری همراه شده است. در سوی مقابل این جبهه، تحركاتی است که آمریکا، رژیم صهیونیستی و هم‌پیمانان آنها در منطقه و در راس آن عربستان سعودی در حال طراحی آن هستند. درواقع آنها اردوگاهی را در مواجهه با محور مقاومت خصوصاً جمهوری اسلامی ایران طراحی

کرده‌اند. آن چیزی که در معادله بین این دو اردوگاه قابل پیش‌بینی است تلاش آمریکا و اسرائیل برای ایجاد یک جبهه علیه جمهوری اسلامی ایران است. این در حالی است که حلقه لبنان در این اردوگاه مفقود بود و لبنان با حضور حریری در راس حکومتش در این ارکستری که عربستان، آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه طراحی کرده بودند، ساز ناکوک می‌زد. به همین خاطر تلاش عربستان برای وارد کردن لبنان به اردوگاه خودش در قالب اعمال فشار به سعد حریری قابل تفسیر است. این گونه نیز می‌توان تفسیر کرد که سعد حریری در مقابل دو انتخاب قرار داشت؛ نخست آنکه لبنان را به‌طور کامل به اردوگاه عربستان و آمریکا تبدیل کند یا اینکه اگر توان انتقال لبنان به اردوگاه عربستان و آمریکا را ندارد حداقل خودش در راس حاکمیت لبنانی که در خارج از این اردوگاه است، دیگر حضور نداشته باشد.

برخی از دلایل این استعفا نیز به مسائل داخلی لبنان مربوط می‌شود؛ سعد حریری با انعطاف سیاسی که در تشکیل دولت و انتخاب رئیس‌جمهور در یک سال گذشته نشان داد، باعث بازگرداندن لبنان به شرایط طبیعی خودش شد. اما جریان‌هایی در داخل لبنان با این رویکرد سعد حریری مخالفت می‌کردند، ضمن اینکه فشارهایی نیز از جانب عربستان مبنی بر نامطلوب بودن این رویکرد به حریری وارد می‌شد. بنابراین این فشارها که از چند جهت به حریری وارد می‌آمد، در نهایت موجب استعفا او شد. همچنین این احتمال نیز وجود دارد که شخص حریری در

معادلات سیاسی‌اش به این نتیجه رسیده باشد که با یک مانور سیاسی، سقف خواسته‌هایش را در تشکیل حکومت جدید بالا ببرد. به این صورت که با برهم زدن بازی یک سال گذشته و همچنین طراحی یک بازی جدید، مواضع سخت‌گیرانه‌تری در ارتباط با جبهه مقاومت و جمهوری اسلامی ایران اتخاذ کند؛ احتمالاً یکی از نتایجی که از این رویکرد به‌دست می‌آورد، درخواست عدم مشارکت حزب الله در دولت لبنان خواهد بود.

از سوی دیگر می‌توان ارتباطی بین استعفای حریری با اوضاع و احوال داخلی عربستان سعودی به دلیل ارتباط ویژه‌ای که سعد حریری با خاندان آل سعود داشت، پیدا کرد. در پی شبه‌کودتایی که محمد بن سلمان در داخل عربستان انجام داد و مجموعه‌ای از سران و شاهزادگان را از قدرت خلع و به حبس خانگی کشاند، بنابراین استعفای سعد حریری نیز می‌تواند به کنش‌هایی که او در ارتباط با برخی از جریان‌های مخالف بن سلمان داشت، مرتبط شود.

از طرف دیگر ایالات متحده آمریکا و به همراه آن عربستان سعودی در تلاش هستند که همه جبهه‌ها را علیه محور مقاومت و جمهوری اسلامی متحد کنند. در این طراحی نیز به نظر می‌رسد که لبنان به عنوان یکی از طرف‌های تقابل از جانب آنها انتخاب شده است. اما در مورد اینکه لبنان تا چه اندازه به این موضوع تن می‌دهد و اینکه بعد از استعفای حریری به چه سمت و سویی خواهد رفت چند سناریوی محتمل است.

در ابتدا باید گفت که خواست قلبی صهیونیست‌ها و آمریکا به آشوب کشاندن لبنان تا سرحد ورود به منازعات داخلی و خارجی است. حتی برخی احتمال تحمیل جنگ جدیدی از جانب نیروهای اسرائیلی را می‌دهند. همان گونه که وزیر جنگ رژیم صهیونیستی اعلام کرد که زمان خلع سلاح حزب الله فرارسیده است و قطعاً تلاش مذبحانه‌ای را در جهت تعمیق شکاف سیاسی ایجاد شده در لبنان خواهد کرد تا امنیت بیروت را بی‌ثبات کند. اما باتوجه به توازن قوایی که در منطقه حاکم شده است و توان بالا و نیروی غیرقابل انکار جبهه مقاومت که در راس آن حزب الله لبنان قرار دارد، عملاً اجرای سناریوهای یک‌طرفه غیرمحتمل شده است. در واقع اجرای این سناریوها با موانع جدی مواجه است، زیرا معادلات چندمحلولی و پیچیده‌ای بر وضعیت ژئوپلیتیک لبنان و منطقه حاکم شده و هر سناریویی به راحتی قابل اجرا نیست. ضمن اینکه حزب الله لبنان به عنوان یک عامل اصلی تعیین‌کننده به همراه هم‌پیمانان داخلی خودش، قطعاً اجازه اجرای سناریوهای یک‌طرفه را نخواهد داد. همانطور که در صحبت‌های اخیر سید حسن نصرالله دبیرکل حزب الله لبنان نیز این رویکرد به وضوح تبیین شده است. حزب الله لبنان به عنوان یک بازیگر مسئولیت‌پذیر در منطقه ایفای نقش می‌کند. نقشی که حزب الله در حوادث سوریه و مواجهه با تروریسم یعنی داعش، جبهه النصره و القاعده دارد، اهمیت بالایی داشت. به همین خاطر گروه‌ها و نیروهای معاند در تلاشند تا پیروزی و موفقیت حزب الله و جبهه مقاومت را با طراحی سناریوهای مختلف تحت شعاع قرار دهند. برای حزب الله لبنان حفظ ثبات و آرامش داخلی لبنان در اولویت قرار دارد. حزب الله به عنوان یک جریان مقاوم برای مواجهه با هرگونه تهدید خارجی در برابر امنیت و آرامش داخلی آماده است. حزب الله تا به امروز در برابر مهمترین خطرات از بین رفتن ثبات و امنیت لبنان و منطقه و همچنین خطرات داعش مقاومت کرده و آنها را شکست داده است. بنابراین حزب الله در مواجهه با این حادثه، با احتیاط تمام مانع از هرگونه ناآرامی و تنش سیاسی و امنیتی در منطقه و لبنان خواهد شد. ▶

تحلیل می‌شود که علاوه بر سناریوسازی عربستان علیه ایران، استفاده ابزاری از حریری برای تداوم سناریوهای ایران‌ستیزی و ایران‌هراسی، روشی است که ایالات متحده آمریکا برای مقابله با سیاست خارجی ایران در پیش گرفته است. بنابراین امید داریم که هم نیروهای تأثیرگذار در لبنان با خرد جمعی این شرایط را با امنیت و آرامش پشت سر بگذارند و هم قدرت‌های دیگر منطقه‌ای تلاش کنند که بیروت از این وضعیت خارج شود. اگرچه عربستان با استفاده از قدرت مالی‌اش در جهت تخریب سیاست خارجی لبنان عمل می‌کند، اما منافع ملی و مصالح مردم لبنان باید در صدر اهداف و اقدامات همسایگان قرار بگیرد.

در این راستا حزب الله نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و در جهت تثبیت اوضاع سیاسی-اجتماعی لبنان و ایجاد امنیت و آرامش گام برخواهد داشت. حزب الله هرگز در زمین سعودی‌ها و ایالات متحده آمریکا بازی نخواهد کرد، زیرا این سازمان سیاسی-نظامی اسلامگرا همواره به دنبال وحدت احاد مردم لبنان و گروه‌های سیاسی تأثیرگذار در این کشور بوده است. حزب الله تصمیمات، سیاست‌ها و اقدامات خود را برای دفاع از وحدت و انسجام مردم با هدف کسب حداکثری منافع و مصالح ملی به جای طایفه‌گری به کار برده است. همچنین با وجود تلاش سعودی‌ها برای بازداشتن حزب الله از فعالیت‌های اصلی‌اش و ایفای نقش مثبت در لبنان و منطقه، یقیناً این سازمان همچنان در جهت مصالح و منافع ملی لبنان و ایجاد ثبات و آرامش و امنیت در منطقه حرکت خواهد کرد.

اگرچه برخی تحلیلگران تصور می‌کنند که صحنه لبنان تبدیل به یک دوران بحرانی و زد و خورد می‌شود و از قضا سعد حریری هم در استعفا نامه‌اش به نوعی به این موضوع دامن زده است، اما از جهاتی به نظر می‌رسد که ظرفیت ایجاد درگیری در داخل لبنان وجود ندارد. زیرا مردم نمی‌خواهند تبعات مسائل عراق و سوریه به لبنان نیز کشیده شود. در این راستا اگر گروه‌ها نیز به تحقق این موضوع کمک کنند، در لبنان شاهد درگیری، خشونت و بی‌ثباتی نخواهیم بود. مردم لبنان باید با هشیاری و براساس عقل جمعی و مد نظر قراردادن این شرایط خطرناک، اجازه برگشت لبنان به سال‌های تنش و تشنج را ندهند. در عین حال نباید از توطئه‌های رژیم صهیونیستی و عربستان غفلت کنند و سعی داشته باشند هر چه سریع‌تر در سایه امنیت و آرامش نهادهای قانونی شکل گرفته و دولت با اقتدار به تنظیم روابط داخلی و خارجی بپردازند. ▶

دخیل حریری بر سعودی

ظرفیت ایجاد درگیری داخل لبنان وجود ندارد

◀ نصرت الله تاجیک

سفیر پیشین ایران در اردن



سعد حریری، نخست‌وزیر لبنان با چند پیش‌فرض غلط پا در راهی گذاشته که بعید است بتواند نتیجه‌ای برای وی داشته باشد. او نمی‌داند، این سعودی‌ها کور نکنند، شفا نمی‌دهند! وی در اقدامی غیرمنتظره و با حرف و حدیث فراوان بدون تأمین شرایط لازم استعفا داد. حریری استعفایش را در حالی که در عربستان حضور داشت و از طریق شبکه سعودی العربیه اعلام داشت. استعفاي سعد حریری اتفاقی عجیب، بدون زمینه و بعید به نظر می‌رسد. اقدامی غیرمستولانه و بدون در نظر گرفتن ظرفیت و شرایط منطقه‌ای و حتی داخلی لبنان. به گونه‌ای که بسیاری از جمله یاران و همکاران وی را نیز در بهت فرو برده است.

در حقیقت این استعفا دو ممیزه ویژه دارد؛ به این معنا که زمان و مکان استعفا هر دو اشتباه بود. به عنوان مثال اگر در کشوری جنگ رخ داده باشد یا دولت در تبعید تشکیل شده و یا اینکه نخست‌وزیر در خارج از کشور بیمار باشد، در آن صورت نخست‌وزیر یا رئیس اجرایی قوه مجریه در خارج از آن کشور می‌تواند استعفا دهد. اما تا به حال در لبنان چنین اتفاقی نیفتاده است که نخست‌وزیری این چنین استعفا دهد، زیرا اگرچه لبنان دارای قانون اساسی مدون و نوشته شده نیست، اما یک میثاق ملی دارد که هم نحوه تقسیم قدرت، هم تعامل بخش‌های مختلف قوه مقننه، مجریه، بخش‌های مختلف ریاست جمهوری و ارتباط بین نخست‌وزیر و ریاست جمهوری را مشخص می‌کند. استعفاي سعد حریری در زمانی صورت گرفته که سوریه و عراق در دوره پساداعش به سر می‌برند و در صورت تداوم جدیت در مبارزه با تروریسم و از بین بردن زمینه حضور جنگجویان وارداتی، اسکان حرکت منطقه به سمت صلح و ثبات وجود خواهد داشت. در عین حال داعش در عراق و سوریه رو به اضمحلال می‌رود و ممکن است خط سیر حرکت‌شان به سمت اردن و لبنان باشد. در

این شرایط استعفاي حریری نیز تنش درون لبنانی را دامن می‌زند. چه بسا ممکن است از طریق حمله اسرائیل به لبنان شاهد افزایش تنش در لبنان باشیم. علاوه بر اینکه این موضوع از حیث مکان نیز اشتباه است، زیرا عربستان در حال دخالت در مقدرات لبنان است. درواقع هیچ دلیل منطقی‌ای وجود ندارد که حریری به جای اینکه استعفایش را تقدیم رئیس‌جمهور کند، در داخل عربستان و از طریق مصاحبه مطبوعاتی این مساله را مطرح کند. این موضوع بیانگر دخالت ریاض در مسائل داخلی بیروت است. گویانکه مجموع این تحركات عربستان به نوعی رودررویی با حزب الله است که توانسته نقش تثبیت‌کننده‌ای در مبارزه با تروریسم، خشونت و افراط‌گرایی گروه‌های مسلح جنگجوی وارداتی یا جنگ‌های نیابتی در سوریه و عراق داشته باشد. بنابراین این مساله نشان می‌دهد که عربستان تا چه اندازه در مسائل سایر کشورهای منطقه از جمله لبنان دخالت می‌کند. مزید بر اینکه سیاست‌های عربستان در این چند سال اخیر موفق نبوده و نتوانسته در منطقه پیروزی بدست آورد؛ به همین خاطر در تلاش است تا به نوعی خودش را از این وضعیت برهاند. اگرچه این قسم اقدامات نه تنها موجب در جازدن عربستان می‌شود، بلکه تبعاتی نیز در سیاست خارجی ریاض به همراه دارد، زیرا طبیعتاً تنش در منطقه به کشورهای همسایه نیز سرایت خواهد کرد. همانگونه که رنج و محنتی که مردم سوریه داشتند، سیل مهاجرین و حجم بالای تخریب زیرساخت‌های سوریه باعث شده تنها کشورهای همسایه بلکه کشورهای حلقه اول آنها مانند اروپا هم متاثر شوند. بنابراین اگر لبنان هم در اثر این اقدام عجولانه سعد حریری وارد یک درگیری داخلی شود، تبعاتش به کشورهای همسایه هم خواهد رسید. البته با همه این تفاسیر می‌توان به آینده لبنان خوش بین بود. به نظر می‌رسد نیروهای موثر و تأثیرگذار و همچنین نیروهای عقل‌گرا و تعامل‌جوی اهل سنت در صحنه لبنان از اقدام سعد حریری حمایت و تبعیت نخواهند کرد. ضمن اینکه سعی خواهند کرد در تعامل با سایر نیروها و قوا مانند ریاست جمهوری و مجلس، هر چه سریع‌تر خلا قدرت را در لبنان پر کنند تا انتخابات پارلمانی که در چند ماه آینده برگزار خواهد شد، به موقع و بدون مشکل برگزار شود. زیرا



بازخیزی بحران

واشنگتن و ریاض به دنبال خلع سلاح حزب الله هستند

داود احمدزاده

کارشناس مسائل خاورمیانه



۴ کشور لبنان که چندی بود در آرامش و ثبات به سر می‌برد، با اقدام غیرمنتظره سعد حریری، نخست‌وزیر سابق این کشور دوباره در مسیر تنش قرار گرفته است. استعفای سعد حریری در شرایطی که در ریاض حضور داشت و قرائت بیانیه‌ای که در آن اتهاماتی را علیه ایران مطرح ساخته بود، حاکی از آن است که عربستان بازی

حفظ حاکمیت و یکپارچگی این کشور نبود، چه بسا شاهد تعرض اسرائیل و جدا شدن بخش‌های دیگری از لبنان بودیم. در هر صورت پس از چندین سال بحران و تنش آفرینی در این کشور طبق توافق ضمنی که بین ایران و عربستان صورت گرفت، شرایط برای آرامش نسبی در این کشور فراهم شد و میشل عون به عنوان رئیس‌جمهور و سعد حریری به عنوان نخست‌وزیر این کشور منصوب و آرامش و ثبات در این کشور بحران زده برای مدت کوتاهی ایجاد شد.

همچنین به‌رغم تلاش‌های گروه‌های تکفیری برای اشغال برخی از مناطق لبنان (عرسال) و تلاش‌های پنهان

ایران در منطقه شرایط را برای بازخیزی بحران جدید در لبنان و ایجاد بی‌ثباتی بیشتر فراهم کرده است. بنابراین همانگونه که در پیام استعفای نخست‌وزیر سابق لبنان نیز بیان شد، عربستان سعودی در تلاش است تا واژه ایران‌هراسی را مجدداً در منطقه در راستای پیشبرد اهداف سیاسی و نظامی خود مطرح سازد تا از این طریق به عنوان مجری سیاست‌های آمریکا در منطقه با هماهنگی رژیم اسرائیل جلوی نفوذ طبیعی ایران را به ظن خود سد کند.

در این میان، این عمل غیرقابل پیش‌بینی نخست‌وزیر مستعفی لبنان، واکنش‌های گروه‌های مختلف سیاسی این کشور را برانگیخت، به‌طوری‌که حتی برخی از جریان‌های حامی وی نیز با عمل خارج از عرف دیپلماتیک حریری به نوعی اعلام مخالفت کردند. از سوی دیگر نبیه بری، رئیس پارلمان لبنان نیز با نیمه‌تمام گذاشتن سفر خارجی خود، خواهان حفظ ساختار قدرت و آرامش و امنیت در این کشور شده است. همزمان، جریان‌های نزدیک به حزب الله در مجلس و قوه مجریه ضمن محکوم کردن این اقدام، خواستار گفت‌وگو و ممانعت از دخالت‌های خارجی در روند سیاسی کشورشان شده‌اند. در هر صورت بروز ناآرامی‌های بیشتر در لبنان و ناکامی دولت حاضر در اعمال حاکمیت و عدم توانمندی در تشکیل دولت جدید می‌تواند پیام‌های بدی را برای امنیت کل منطقه خاورمیانه به دنبال داشته باشد. در عین حال همانکه پیش‌تر نیز اشاره شد، هدف اصلی از طرح موضوع استعفای نخست‌وزیر لبنان به نوعی آماده کردن شرایط در جهت تضعیف قدرت نظامی حزب الله و یا بنا به گفته مقامات امنیتی سعودی و آمریکایی، خلع سلاح آن است.

این در حالی است که تجربه چندین دهه حضور نیروهای حزب الله در جنگ با رژیم صهیونیستی و مبارزه با نیروهای تکفیری نشان می‌دهد که این گروه به یک متغیر مستقل در منطقه تبدیل شده است و به‌رغم تلاش‌های برخی از کشورها به ویژه عربستان و آمریکا در معادلات سیاسی لبنان و منطقه خاورمیانه اثرگذاری خود را خواهد داشت. همچنین با وجود تبلیغات منفی رسانه‌های آمریکایی-سعودی در ایجاد موج جدید وحشت از ایران و متهم ساختن کشورمان به عنصر بی‌ثبات‌ساز و عامل ناامنی، مقامات ایرانی در دیدارهای مختلف با مقامات لبنانی همچنان از ثبات و بازگشت آرامش و امنیت به این کشور دفاع کرده‌اند؛ سیاست هوشمندانه‌ای که مورد تأیید بیشتر گروه‌های سیاسی لبنان نیز هست. در واقع اکنون بحث انتقام‌گیری از حزب الله به دلیل حضور در سوریه مطرح است. جبران مافات و شکست در جبهه سوریه و یمن، برای عربستان سعودی و متحدانش در این برهه مورد توجه است.

در این بین جمهوری اسلامی ایران که از یک سو همواره در کنار حزب الله بوده و از سوی دیگر کشورهای منطقه را به راحل‌های دیپلماتیک فراخوانده است، توانمندی دیپلماتیک را برای حل مشکلات و آغاز گفت‌وگوهای سیاسی میان جریان‌های مختلف لبنان دارد. در عین حال ایران در مذاکرات اخیر با برخی مقامات لبنانی از حفظ ثبات و آرامش این کشور دفاع کرده است، چرا که هرگونه برهم خوردن موازنه قدرت در داخل لبنان به منزله آشوب‌های بیشتر و نفوذ اسرائیل در این کشور خواهد بود؛ موضوعی که تل آویو روی آن تأکید دارد و تاکنون بارها به دنبال تحمیل یک ساختار کاملاً وابسته و طرفدار جریان غربی و اسرائیلی در این کشور بوده است. ▶



و پیدای محور عبری-عربی برای برهم زدن توازن قوا در این کشور، همیاری میان دولت مستقر در بیروت (دولت میشل عون) و حزب الله موجب خنثی شدن این دسیسه‌ها شد. چرا که عرسال به عنوان یک منطقه استراتژیک پس از نبردهای سنگین میان نیروهای دولتی و حزب الله با جریان تکفیری-داعشی آزاد شد. این عنصر باعث ارتقای بیشتر جایگاه حزب الله داخل لبنان و منطقه و افزایش پرستیژ سیاسی آن را در پی داشت؛ نکته‌ای که بر ترس و واژه ریاض و تل آویو افزود. همزمانی حضور نیروهای حزب الله در سوریه و نیز توانمندی بالای نظامی برای رویارویی با حمله اسرائیل باعث شد که در یک هماهنگی امنیتی و از پیش طراحی شده، میان آمریکا، عربستان و اسرائیل بار دیگر آرامش سیاسی لبنان با بحران مواجه شود، به‌طوری‌که سفر سعد حریری به عربستان و اعلان استعفای وی از ریاض، نشان‌دهنده این موضوع است که سیاست‌های رادیکال بن سلمان و لیبهد مغرور عربستان وارد مرحله جدیدی شده است و با توجه به شکست‌های میدانی بی‌درپی وی در جنگ‌های نیابتی در سوریه و یمن برای انتقام‌گیری از حزب الله لبنان به عنوان بازوی نظامی

جدیدی را این بار از لبنان آغاز کرده است. البته باید توجه داشت که ساختار سیاسی قدرت در کشور لبنان بر اساس قانون اساسی این کشور به نوعی تقسیم و دیکته شده است که همواره باید منتظر بحران‌سازی و بحران آفرینی از طریق کشورهای دور یا نزدیک در آنجا باشیم. جنگ‌های متعدد قومی و مذهبی که منجر به ویرانی‌های بسیار و از بین رفتن ساختار اقتصادی و سیاسی لبنان در برهه‌های مختلفی از تاریخ شده است، روایتگر این موضوع است که حفظ ثبات و حاکمیت لبنان بدون رضایت گروه‌های مختلف سیاسی اعم از سنی‌ها و نیز شیعیان لبنان و حامیان منطقه‌ای جناح‌های سیاسی امکان‌پذیر نبوده است. پس از قتل رفیق حریری، نخست‌وزیر سابق لبنان، ما با منظومه‌ای از آشوب‌های سیاسی متعدد در این کشور مواجه بودیم که عدم تشکیل قدرت و منازعات مختلف سیاسی در پی آن، منجر به بی‌ثباتی‌های بیشتر شده و این موضوع شرایط را برای مداخله بیشتر برخی از قدرت‌های منطقه‌ای نظیر عربستان و رژیم اسرائیل در این کشور فراهم ساخته است. به گونه‌ای که اگر پایداری حزب الله لبنان و حامیان این گروه موسوم به جناح ۱۴ مارس برای



بحران سازی

ماموریت جدید محور عربی، غربی در لبنان چیست؟

نخست‌وزیری نبوده است. همچنین بی‌تجربگی سیاسی سعد حریری و نداشتن پایگاه مردمی در لبنان موجب شده که او به عنوان یک عنصر مزاحم در جامعه لبنان شناخته شود. سعد حریری که برای چندمین بار پس از ترور پدر وی رفیق حریری در فوریه سال ۲۰۰۵ به عنوان نخست‌وزیر انتخاب می‌شود، نتوانست در قزو قواره یک نخست‌وزیر ملی در لبنان ظاهر شود. آنچه مسلم است محور مقاومت در طول سال‌های گذشته کارایی و قابلیت‌های سیاسی و نظامی خود را به اثبات رسانده و محور عربی، عربی و غربی نخواهند توانست این جریان ریشه‌دار مردمی را از عرصه سیاسی لبنان حذف کنند.

تجربه سیاسی حزب الله بسیار بالاست و این جریان تلاش خواهد کرد تا به سیاست خود برای تعامل با تمام طیف‌های سیاسی لبنان ادامه دهد. محور مقاومت و به ویژه جریان ۸ مارس سعی خواهد کرد از طریق همکاری با طیف‌های سیاسی لبنان حضور سیاسی فعال خود را در این کشور تثبیت کند تا مانع از بروز درگیری در لبنان شود. جریان ۱۴ مارس سعی دارد که از طریق اتهام‌زنی به ایران و حزب الله، جامعه لبنان و طیف‌های سیاسی را وادار به صف‌آرایی کند.

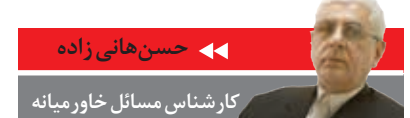
اما همان‌طور که اشاره شد محور مقاومت در طول سال‌های گذشته کارایی و قابلیت‌های سیاسی و نظامی خود را به اثبات رسانده و محور عربی، عربی و غربی نخواهند توانست این جریان ریشه‌دار مردمی را از عرصه سیاسی لبنان حذف کنند. جمهوری اسلامی ایران نیز به سیاست‌های خود برای مقابله با گروهک‌های تروریستی ادامه خواهد داد و مانع از شکل‌گیری توطئه مشترک آمریکا، عربستان و اسرائیل در منطقه خواهد شد. قابلیت‌های نظامی محور مقاومت در عرصه‌های میدانی در جریان بحران ۷ ساله سوریه کاملاً برای جهان ثابت شد و شکست گروهک‌های تروریستی در حقیقت شکست سیاست‌های آمریکا، عربستان و رژیم صهیونیستی تلقی می‌شود.

در چنین شرایطی ایالات متحده آمریکا، عربستان و رژیم اسرائیل در صدد بحران‌سازی علیه حزب الله برآمده‌اند تا این جنبش مردمی را از صحنه‌های میدانی و سیاسی لبنان و منطقه حذف کنند. ►

انتخابات پارلمانی لبنان تلاش دارد تا از رهگذر جریان‌سازی علیه حزب الله در پارلمان آینده، کرسی‌های بیشتری داشته باشد. کلیدواژه مشترک سعد حریری، عربستان، آمریکا و رژیم صهیونیستی این است که سلاح حزب الله، امنیت منطقه و لبنان را تهدید می‌کند و باید این جنبش ضد صهیونیستی سلاح خود را تحویل دولت دهد.

گام بعدی این است که عربستان سعودی از اتحادیه عرب درخواست کند که یک نشست فوق‌العاده با حضور وزرای خارجه کشورهای عرب برگزار کنند تا حزب الله را به عنوان یک سازمان تروریستی قلمداد و علیه ایران موضع‌گیری کنند. با توجه به این مسائل به نظر می‌رسد که استعفای حریری فضای سیاسی لبنان را وارد مرحله خطرناکی خواهد ساخت و تقابل جدیدی میان طیف‌های سیاسی لبنان و کشورهای منطقه به وجود خواهد آورد. بنابراین می‌توان متصور بود که عربستان سعودی که در تغییر شطرنج سیاسی سوریه شکست خورده تلاش دارد که بحران را به لبنان منتقل کند. درگیری میان جریان ۸ مارس و ۱۴ مارس، ایجاد فضای تقابل میان طیف‌های سیاسی و انتقال بحران سوریه به لبنان بخشی از سیاست‌های عربستان، آمریکا و اسرائیل است. از سوی دیگر سعد حریری با اقداماتی که انجام داد، ثابت کرد که شخصیت قابل‌قبولی برای اداره دولت لبنان نیست و به شدت در پی حذف محور مقاومت است.

سعد حریری تلاش می‌کند تا وانمود کند که جان او در خطر است و حزب الله سعی در ترور او دارد. در حالی که حزب الله هیچ‌گونه دخالتی در ترور رفیق حریری، پدر او نداشته است. در نتیجه این اتهامات و صحبت‌های حریری نیز نوعی بحران‌سازی است. همان‌طور که اشاره شد حریری به دستور اسرائیل، عربستان و آمریکا عمل می‌کند و از آنجایی که از توان سیاسی و تجربه سیاسی بالایی برخوردار نیست، اظهاراتی که مطرح می‌کند با واقعیات موجود لبنان هماهنگی ندارد. باید توجه داشت که سعد حریری بازپچه دست عربستان سعودی است؛ او تابعیت عربستان را دارد و در واقع نباید طبق قانون اساسی لبنان نخست‌وزیر شود. ولی به هر حال با توجه به تابعیت دوگانه و نفوذی که پدروی داشت ایشان را به عنوان نخست‌وزیر انتخاب کردند ولی هیچ‌گاه او در حد و اندازه



حسن‌هانی زاده

کارشناس مسائل خاورمیانه

استعفای سعد حریری از پست نخست‌وزیری آن‌هم از ریاض، پایتخت عربستان و از طریق رسانه‌های سعودی، ناظران سیاسی و مردم لبنان را به شدت شگفت‌زده کرده است. این در حالی است که این اتفاق یعنی استعفای نخست‌وزیر لبنان با قانون اساسی کشور مغایرت دارد؛ زیرا نخست‌وزیر باید استعفای خود را به رئیس‌جمهور این کشور تقدیم کند. برخی رسانه‌های لبنان به طنز نوشتند که سعد حریری پیش از اینکه نخست‌وزیر لبنان باشد، منتخب ملک سلمان بن عبدالعزيز، پادشاه عربستان است و از این رو استعفای خود را تقدیم ملک سلمان کرد. بیانیه‌ای که سعد حریری از طریق شبکه‌های عربستان قرائت کرد، همان ادبیاتی بود که معمولاً محمد بن سلمان، ولیعهد و عادل الجبیر، وزیر خارجه عربستان در مورد ایران و حزب الله به کار می‌گیرند. بنابراین می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که این استعفا، مقدمه‌ای برای بحران‌سازی علیه محور مقاومت و به طور مشخص حزب الله است.

دلیل این امر نیز این است که طی روزهای گذشته، رژیم صهیونیستی مواضع حزب الله را در سوریه مورد حمله قرار داد و آمریکا نیز حزب الله را به عنوان یک سازمان تروریستی تلقی کرد. مجموعه رخدادها نشان می‌دهد که آمریکا، رژیم صهیونیستی و عربستان به عنوان مثلث توطئه علیه محور مقاومت در صدد بحران‌سازی جدیدی در منطقه هستند. این سه دولت از آنجایی که نتوانستند شطرنج سیاسی سوریه را به نفع اسرائیل تغییر دهند بنابراین به سعد حریری و جریان ۱۴ مارس ماموریت دادند تا علیه محور مقاومت وارد عمل شود. با توجه به اینکه میشل عون، رئیس‌جمهور لبنان ممکن است بار دیگر سعد حریری را مامور تشکیل کابینه کند، بنابراین بحران ضد مقاومت ۱۴ مارس سعی خواهد کرد در ترکیب کابینه جدید لبنان وزرای وابسته به بحران ۸ مارس را مشارکت ندهد. این بحران ضد محور مقاومت در آستانه برگزاری

پنجمین استعفای مدیرعامل پرسپولیس در چند ماه گذشته است که به صورت کتبی به وزارتخانه رسیده و طاهری در این نامه دلایل اصلی استعفای خود را به گوش رئیس مجمع باشگاه پرسپولیس رسانده است. با این حال وزارت ورزش قصد پذیرش این استعفای تا قبل از گفت و گو با طاهری و حل مشکلات ندارد، چون شخص وزیر ورزش عقیده دارد طاهری مدیری پاکدست و پرتلاش است.

ورزش



تیتریک

حرکت کی روشی طاهری

آیا استعفای سرپرست باشگاه پرسپولیس جدی است؟

صدر جدول در اختیار پارس جنوبی جم پدیده این فصل از رقابت‌های لیگ برتر فوتبال ماست. اما گمانه دیگری هم در خصوص استعفای طاهری مطرح است. از آنجا که وی قاعده بازی را به خوبی یاد گرفته است و می‌داند که چگونه و در چه موقعیت‌هایی باید امتیازات لازم را از مدیران ورزش کشور بگیرد استعفا داده تا او را رویکرد تازه و جدی تری درباره حل مشکلات مالی پرسپولیس در وزارت ورزش و به طور کلی دولت ایجاد شود و در ثانی دولت را مجاب کند که حکم ادامه همکاری اش را صادر کند تا از نظر سازمان بازرسی کل کشور هم مشکلی برای سرپرستی در باشگاه پرسپولیس نداشته باشد. هفته گذشته خبرگزاری ایسنا نقدی نزدیک به این تحلیل را منتشر کرد و در گزارشی نوشت: مدیرعامل باشگاه پرسپولیس باز هم به تاکتیک قدیمی اش برای فشار بر وزارت ورزش و جوانان روی آورد. خبری با عنوان خدا حافظی طاهری منتشر شد که نشان می‌داد مدیرعامل باشگاه پرسپولیس که قصد دارد راهی کربلا شود، با کارمندان باشگاه خدا حافظی کرده و از آنها حلالیت خواسته است. مدیرعامل باشگاه پرسپولیس خواسته با این عمل نشان دهد که قصد کناره‌گیری از مدیرعاملی باشگاه پرسپولیس را دارد اما به راستی مدیرعاملی که قصد

طاهری که مدت‌ها بود به دلیل مشکلات مالی و پیامدهای آن و همین‌طور مسائل اداری مربوط به بازنشستگی در ذهن خود به استعفا فکر می‌کرد، این بار تصمیم قطعی خود را گرفت و پیش از سفر به کربلا و عتبات عالیات که ۲۰ روز به طول خواهد انجامید هیات مدیره را در جریان این تصمیم گذاشت. با وجود اصرار اعضا اما طاهری از تصمیم خود کوتاه نیامده و اگرچه وزیر ورزش هم مخالف این جدایی است اما به نظر این مساله را باید قطعی تلقی کرد، به خصوص که قوانین سخت گیرانه جدیدی در سازمان بازرسی علیه به کارگیری مجدد بازنشسته‌ها وضع شده است. حالا مدیریت پرسپولیس در یک بازه زمانی نامشخص برعهده حمیدرضا گرشاسبی خواهد بود. او با سوابق طولانی مدیریتی در مناصب مختلف وزارت ورزش و سازمان تربیت بدنی، پستی را از طاهری تحویل می‌گیرد که بیش از هر چیز نیاز به پول سازی برای رفع و رجوع مشکلات مالی دارد که با فشار ای اف سی بیش از گذشته مایه دردسر برای پرسپولیس شده و دیگر امکان عدم پرداخت آنها وجود ندارد. طاهری در دوران مدیریت خود در پرسپولیس با حمایت از برانکو زمینه‌ساز یک قهرمانی و یک نایب قهرمانی شد و در حال حاضر نیز تیم مدعی اصلی کسب قهرمانی است اگرچه

هفته گذشته علی اکبر طاهری از سمت سرپرستی باشگاه پرسپولیس استعفا کرد. این تصمیم برای پنجمین بار تکرار و البته به همین تعداد با مخالفت وزیر ورزش روبه‌رو شد.

او پیش از این نیز بارها خبر از جدایی داده و تاکید کرده دیگر نمی‌خواهد در سمت سرپرستی این باشگاه به فعالیت خود ادامه دهد. همین چند ماه پیش بود که او پس از برتری پرسپولیس مقابل لخواوی قطر از سمتش استعفا کرد و رسانه‌های نزدیک به او مشکلات مالی و اختلاف نظرهای مدیریتی در درون باشگاه را عوامل استعفای طاهری خواندند.

اما هفته پیش دو تحلیل درباره تصمیم غیرمنتظره طاهری مطرح شد. اول، وی از ادامه دار شدن ماجراهای مربوط به مصائب مالی و مشکلات اداره باشگاه پرسپولیس خسته شده است و دوم اینکه با ادامه شدت عمل سازمان بازرسی در موضوع بازنشسته‌ها وی ترجیح می‌دهد خودش از سمتی که در باشگاه پرسپولیس دارد کناره‌گیری کند. اما او در حالی استعفای خود را به صورت شفاهی اعلام کرد که که باشگاه پرسپولیس درگیر آخرین مراحل جمع‌آوری مدارک برای حضور در لیگ قهرمانان آسیا است.

طاهری از فوتبال ایران شکست خورد
نگاه تبعیض آمیز بین باشگاه‌ها و تیم ملی باید تمام شود



جنگ با تلویزیون برای بقا
فدراسیون فوتبال دوربین‌های صدا و سیما را به ورزشگاه راه نداد



تلویزیون باید قانع شود که حق واقعی فوتبال را بدهد
تیم‌های پرطرفدار باید حق استفاده از کانال‌های اختصاصی داشته باشند

کناره‌گیری دارد آیا نباید با نوشتن یک نامه رسمی استعفا آن را به مقامات بالادستی خود ارائه کند؟ البته این برای اولین بار نیست که خبر جدایی مدیرعامل باشگاه پرسپولیس در رسانه‌ها منتشر می‌شود، چرا که پیش از این هم چند بار درست در زمان‌هایی که باشگاه بزرگ تهرانی با مشکلات مالی مواجه می‌شد، علی‌اکبر طاهری دست به استعفا می‌زد تا به نوعی به پشتوانه پیروزی‌هایی که برانکو برای تیمش به دست می‌آورد با یک تاکتیک از پیش تعیین شده وزارت ورزش و جوانان را تحت فشار قرار دهد تا به نوعی منابع مالی باشگاه را تامین کند اما به راستی آیا این تاکتیک مناسبی برای تامین منابع مالی محسوب می‌شود؟ اگر علی‌اکبر طاهری واقعا از توان تامین منابع مالی باشگاه عاجز است، چرا واقعا استعفا نداده و اجازه نمی‌دهد کسی که توانایی مدیریت بیشتری دارد، وارد گود شود؟ اگر قرار باشد مدیریت با حساسی پر از پول انجام شود که دیگر نمی‌شود به آن هنر مدیریت نامید.

در فوتبال ایران که باشگاه‌ها بعضا دولتی هستند علی‌الخصوص باشگاه‌های استقلال و پرسپولیس که در اختیار وزارت ورزش و جوانان هستند باید با هنر مدیریت خود کسب درآمد کنند و امور جاری را رتق و فتق کنند نه اینکه هر زمان باشگاه با مشکل مالی مواجه شد دست به استعفا زند. البته در این میان شاید سوالی که در ذهن خیلی‌ها ایجاد شود این است اگر به راستی برانکو با پرسپولیس نتایج اینچنین درخشان کسب نمی‌کرد آیا باز هم طاهری از تاکتیک استعفا استفاده می‌کرد؟

واکنش‌ها اما نسبت به استعفا طاهری جالب بود. از تکذیب شروع شد و ظرف چند ساعت به تأیید رسید. عضو هیات مدیره باشگاه پرسپولیس ابتدا در واکنش به شایعه استعفا علی‌اکبر طاهری گفت که مدیرعامل باشگاه پرسپولیس استعفا نداده و او تنها برای مدتی عازم کربلا شده است. حمیدرضا گرشاسبی با اشاره به نتایج جلسه هیات مدیره باشگاه پرسپولیس، گفت: «در آخرین جلسه هیات مدیره باشگاه پرسپولیس علاوه بر طرح موضوعات جاری باشگاه، آقای طاهری موضوع رفتن به زیارت کربلا در اربعین را مطرح کرد و گفت که طبق برنامه‌ریزی انجام شده از قبل، قرار است به سفر دو هفته‌ای به کربلا برود.»

او ادامه داد: اصلا بحث استعفا آقای طاهری مطرح نبوده و نیست. ایشان اعلام کردند که حدود دو هفته در ایران حضور ندارند و بر این اساس هیات مدیره برای رفع و رجوع کردن امورات باشگاه تصمیم گرفت که من با هماهنگی اعضای هیات مدیره در نبود آقای طاهری مسئولیت باشگاه را بر عهده داشته باشم.

گرشاسبی گفت: «خدا حافظی ای که آقای طاهری با کارکنان باشگاه انجام داده نیز برای رفتن به کربلا بوده و ربطی به استعفا نداشته است. در جلسه هیات مدیره نیز هیچ بحثی درباره عدم بازگشت ایشان نه از سوی خودش و نه از سوی هیات مدیره مطرح نشد و خود آقای طاهری نیز هیچ صحبتی درباره عدم همکاری با پرسپولیس مطرح نکرد.» عضو هیات مدیره باشگاه پرسپولیس تأکید کرد: «قرار است در این مدت من با همکاری هیات مدیره و در ارتباط با آقای طاهری، امور جاری باشگاه را تا بازگشت ایشان انجام دهم.»

گرشاسبی با بیان اینکه نمی‌داند این موضوعات چگونه مطرح می‌شود بار دیگر طرح استعفا مدیرعامل باشگاه پرسپولیس را رد و تأکید کرد که فعالیت من به عنوان جانشین

سرپرست باشگاه موقت است.

اما چند ساعت پس از اظهارات گرشاسبی وزارت ورزش و جوانان موضع رسمی خود را در این باره مطرح کرد. مازیار ناظمی، سخنگوی وزارت ورزش با انتشار پستی در اینستاگرامش ضمن تکذیب هر گونه جلسه برای انتخاب جانشین طاهری اعلام کرده است مدیرعامل پرسپولیس باید در سمت خود بماند. او همچنین هشتگی برای ماندن طاهری زیر پست اینستاگرامی خود گذاشته که نشان دهنده نظر مثبت وزارت ورزش برای ماندن طاهری در سمت مدیرعاملی پرسپولیس است.

مازیار ناظمی در مورد اینکه آیا استعفا علی‌اکبر طاهری به وزارت ورزش رسیده است یا نه، به خبرگزاری تسنیم گفت: «بله، پنجمین استعفا طاهری به وزارت ورزش رسیده است، اما وزیر ورزش با آن مخالفت کرد. مدیرعامل پرسپولیس اعلام کرده که مشکلات شخصی دارد و نمی‌تواند به کارش ادامه دهد اما آقای سلطانی فر معتقد است طاهری مدیری پاک‌دست و زحمتکش است و باید به کارش ادامه دهد.» وی در پاسخ به این سوال که در صورت ادامه کار طاهری مشکل بازنشستگی او چه خواهد شد، گفت: «از نظر وزیر ورزش طاهری باید به کارش در پرسپولیس ادامه دهد، اما در مورد مشکل بازنشستگی او باید راهکار قانونی برای این مساله پیدا کند. درصد پیدا کردن راهی خوب برای حل این مشکل هستیم.»

جالب است بدانید که این پنجمین استعفا مدیرعامل پرسپولیس در چند ماه گذشته است که به صورت کتبی به وزارتخانه رسیده و طاهری در این نامه دلایل اصلی استعفا خود را به گوش رئیس مجمع باشگاه پرسپولیس رسانده است. با این حال وزارت ورزش قصد پذیرش این استعفا را تا قبل از گفت‌وگو با طاهری و حل مشکلات ندارد، چون شخص وزیر ورزش عقیده دارد طاهری مدیری پاک‌دست و پرتلاش است و موفقیت پرسپولیس در زمان مدیریت وی نشانگر این خواهد بود که این تغییر نباید انجام شود، چون طاهری برحسب آشنایی با شرایط کار بهترین گزینه برای مدیریت پرسپولیس است و لزومی بر تغییر مدیرعامل نیست. با این حال خیلی‌ها معتقدند اگر وزیر ورزش مایل به ادامه همکاری طاهری و پرسپولیس و ثبات مدیریتی در این باشگاه پرطرفدار باشد، موانع را از پیش پای طاهری برخواهد داشت و در غیر این صورت در تصمیماتی که طی روزهای آینده برای هر دو باشگاه استقلال و پرسپولیس گرفته می‌شود، تغییراتی رخ داده و پست طاهری نیز با تغییراتی همراه شود؛ اتفاقی که البته در شرایط فعلی و موفقیت آمیز پرسپولیس بعید است به مذاق طرفداران این تیم خوش بیايد.

اما علی‌اکبر طاهری که خیلی‌ها پنجمین استعفایش را هم تنها یک مانور رسانه‌ای می‌دانند قبل از سفر زیارتی‌اش با برخی خبرگزاری‌ها تماس گرفت و از آنها حلالیت طلبید. تصمیمی که اگر چه از لحاظ عرفی امری تعریف شده است اما این سوال را در خود دارد؛ طاهری نمی‌دانست که در صورت تماس با رسانه‌ها خبرنگاران درباره استعفایش از او سوال‌هایی خواهند پرسید؟

«تنها به این دلیل تماس گرفتم تا به دلیل اینکه عازم عتبات عالیات هستم حلالیت طلبم. اما دیگر قصد ندارم در خصوص فوتبال یا مسائل دیگر صحبت کنم و الان فقط به مراسم اربعین می‌اندیشم.» این اظهارات را طاهری به زبان آورد وقتی با برخی رسانه‌ها تماس گرفت.

اما وقتی با این سوال روبه‌رو شد که وزارت ورزش و جوانان با استعفا او مخالفت کرده و در این شرایط او چه تصمیمی برای آینده خواهد داشت، گفت: «همان‌طور که مقرر شد فقط برای حلالیت گرفتن از رسانه‌ها تماس گرفتم هر چند که انتقاد در ذات رسانه است.» عجیب‌تر از این رفتار اما شکل خدا حافظی کردن علی‌اکبر طاهری است: «به قول خارجی‌ها طاهری Finish».

دو روز بعد از خدا حافظی طاهری اما جانشین موقت او تأکید کرده که پول هواداران ما به صورت امانت پیش اسپانسر باقی مانده اما اسپانسر پیشین آن را به ما نمی‌دهد. در حالی که وضعیت تیم‌های ایرانی برای رفتن به لیگ قهرمانان آسیا بحرانی‌تر از هر زمان دیگری شده اما از باشگاه پرسپولیس خبر می‌رسد که اسپانسر پیشین این باشگاه هنوز مطالبات مالی آنها را پرداخت نکرده تا وضعیت این باشگاه برای رسیدن به لیگ قهرمانان آسیا و کسب مجوز آسیایی شدن به خطر بیفتد.

این در حالی است که طبق اعلام مدیران باشگاه پرسپولیس کارهای اجرایی برای صدور این مجوز انجام شده اما رسیدن پول به این باشگاه در روز آخر مهلت آسیایی شدن حالا این بیم را در بین هواداران به راه انداخته که شاید به دلیل همین مشکل آنها شانس حضور در لیگ قهرمانان آسیا را از دست بدهند. اما حالا مدیران باشگاه به اسپانسر پیشین باشگاه خود عنوان کرده‌اند که اگر خیلی زود این پول را ندهد علاوه بر اینکه پرسپولیس دچار مشکلات متعددی خواهد شد آنها هم ناگفته‌هایی را درباره این اسپانسر عنوان خواهند کرد.

حمیدرضا گرشاسبی گفت: «ما تقریبا همه کارها را انجام داده‌ایم و مشکلی از این بابت نداریم. البته مقداری بدهی باقی مانده و باید درصدی از قرارداد بازیکنان را بدهیم، دو، سه مورد هم هنوز هست که به زودی آنها را حل خواهیم کرد. فقط مشکلات مالی پابرجاست که امیدواریم این مشکلات هم حل شود.»

عضو هیات مدیره باشگاه پرسپولیس گفت: «اسپانسر قبلی باید بخشی از مطالباتش را ارایز می‌کرد که متأسفانه این پول را بیش خود نگه داشته است. ما ارایزهای زیادی انجام داده‌ایم که این مساله حل شود، اما هنوز این مشکل مرتفع نشده است.» گرشاسبی در پاسخ به این سوال که چرا اسپانسر قبلی مطالبات مالی باشگاه پرسپولیس را به آنها پرداخت نکرده، گفت: «ما هم نمی‌دانیم که چرا این کار را نکرده و حتی وزارت ورزش و جوانان هم پیگیر این مساله هست. ما پیگیری کردیم و متوجه شدیم همراه اول پول ما را داده و این پول به حساب پردیس اول ریخته شده اما آنها نباید این پول را به حساب اسپانسر قبلی می‌ریختند و حالا که این پول به حساب او ارایز شده، او دادن این پول را به تأخیر انداخته است. این موضوع باعث شد تا ما بیشتر احساس خطر کنیم. اگر این مطالبات مالی ما پرداخت نشود، مطمئنا به صورت مفصل‌تری در خصوص این موضوع صحبت خواهیم کرد و موارد زیادی را عنوان می‌کنم.»

وی همچنین ابراز امیدواری کرده که با بازگشت طاهری از کربلا شرایط برای ادامه همکاری وی با پرسپولیس به‌طور مجدد فراهم شود. به نظر می‌رسد طاهری درست یا غلط با تقدیم پنجمین استعفایش امتیازهایی که مدنظرش بوده را از وزارت ورزش گرفته است. استعفاهایی که بی‌شباهت با استعفاهای تکراری سرمری تیم ملی نیست. ▶

بحران ورشکستگی

جانشین طاهری با چه چالش‌هایی روبه‌رو خواهد شد؟



حسین عبدی

عضو سابق هیات مدیره باشگاه پرسپولیس

۲

علی اکبر طاهری هفته گذشته از سمت سرپرستی باشگاه پرسپولیس خداحافظی کرد. اگر در بازگشت وی به تهران اتفاق خاصی نیفتد باید منتظر مدیر بعدی باشیم که سکان مدیریتی باشگاه پرسپولیس را بر عهده بگیرد. علی اکبر طاهری به حضور دو سال و اندی خود روی صندلی مدیرعاملی پرسپولیس در حالی خاتمه داده

نزدیک بود با پایان یافتن آن باعث نگرانی هواداران این تیم شود. عدم دریافت رضایت طلبکاران و در ادامه تسویه با آنها باعث شده بود تا این تیم در خطر حذف از لیگ قهرمانان آسیا قرار بگیرد. در واقع اولین چالش بزرگ مدیرعامل بعدی سرخ‌ها می‌توانست همین مساله باشد جایی که باید با انبوه طلبکاران این باشگاه تسویه حساب می‌کرد و مانع از حذف سرخ‌ها از لیگ قهرمانان آسیا می‌شد. ناکامی در این مساله در اولین گام مدیریتی باعث می‌شد مدیر بعدی با موضع سخت هواداران مواجه شود و ادامه مسیر برای مدیرعامل جدید سخت و غیرقابل توصیف شود اما عصر سه‌شنبه هفته پیش پایگاه خبری ورزش و جوانان به اعلام



نهایی در این خصوص هستند. محرومیت احتمالی باشگاه از دو پنجره احتمالی می‌تواند چالش بزرگی پیش روی این تیم قرار دهد.

به نظر موضوع بعدی که می‌تواند بسیار مهم باشد تمدید قرارداد با برانکو ایوانکوویچ است. در مورد رابطه برانکو با مدیرعامل سابق قول‌های متفاوتی وجود دارد. با این حال این دو طی سال‌های اخیر توانسته بودند با تعامل جالب توجهی از حیث نتیجه‌گیری فنی شرایط مناسبی را برای هواداران شکل دهند و حمایت مستقیم آنها را به خود اختصاص دهند. برانکو اکنون با پیشنهادات مناسبی مواجه شده که اصلی و جدی‌ترین آن به تیم ملی کشورش مربوط است، از سوی دیگر پایان قرارداد طرفین در پایان فصل دیگر مساله‌ای است که مدیرعامل جدید پرسپولیس باید درگیر مذاکره با سرمربی سرخ‌ها برای ادامه همکاری باشد. جدایی احتمالی برانکو و عدم توافق با سرمربی موفق سه فصل اخیر باعث خواهد شد تا جو و شرایط علیه مدیر جدید باشد و انتخاب سرمربی جدید نیز با چالش‌های سختی همراه خواهد بود.

تمدید قرارداد با بازیکنان جدایی طلب نیز موضوع دیگری است که مایلیم به آن اشاره کنیم؛ پرسپولیس در پایان این فصل - در صورتی که از پنجره نقل و انتقالات محروم شود - چالش دیگری در رابطه با تمدید قرارداد با بازیکنان خواهد داشت تا اتفاق ترسناکی که اکنون تراکتور را درگیر خود کرده، در اردوگاه پرسپولیس نیز تکرار نشود. باید دید مدیرعامل جدید مقابل بازیکنانی که در پایان فصل با پایان قراردادشان شرط و شروط جدیدی خواهند داشت چه مدیریتی را در پیش خواهد گرفت و نسبت به پیشنهاداتی در رابطه با دیگر بازیکنانی که خواهان جدایی شوند نیز چه راه‌حلی ارائه می‌دهد.

به مشکلاتی که برشمردیم باید مشکلات مالی، حق پخش، بلیت‌فروشی و مسائلی از این دست را اضافه کنیم. واقعیت این است که مدیرعامل پرسپولیس به‌رغم تمام میراث موفق که از خود در این تیم به جا گذاشته، هنوز کلیدواژه مشکلات مالی حرف اول را در اردوی سرخ‌ها می‌زند.

با این حال البته نباید از تلاش موفق آنها در رابطه با پیگیری بدهی‌های سابق گذشت. اما سرخ‌ها همچنان مشکلات مالی را به عنوان چالش سختی در مسیر موفقیت خود می‌دیدند و یکی از عواملی که باعث شد طاهری با مدیران سازمانی و غیرسازمانی به مشکل برخورد مربوط به همین مساله بود. بازگشت اسپانسر سابق، مصائب مربوط به بلیت‌فروشی و حق پخش دیگر مسائلی است که باید دید مدیرعامل جدید چه راهکاری برای آنها ترتیب خواهد داد و آیا قادر به عبور از مشکلات مالی این باشگاه خواهد بود یا همچنان به دستان هواداران برای دستیابی به نقشه مالی این باشگاه نگاه خواهد کرد. راهکاری که هرچند نشان داده در کوتاه‌مدت قادر به برطرف کردن مشکلات باشگاه است اما در نهایت باشگاهی که سودای حضور در جمع بزرگان آسیا و موفقیت در لیگ داخلی و دستیابی به زیرساخت‌های مدنظر را دارد، کفاف نمی‌دهد. این مسائل نمونه‌هایی از مشکلاتی است که مدیرعامل جدید پرسپولیس به‌طور عیان با آن درگیر خواهد بود و البته مسائلی درون تیمی و باشگاهی دیگری نیز وجود دارد که مسلماً فرد معرفی شده را با مصائبی همراه خواهد کرد و در نهایت باید دید وزارت ورزش و تصمیم‌گیران در این رابطه چه راهکاری برای آن خواهند داشت. ▶

خبری پرداخت که در یکی، دو ماه اخیر ذهن هواداران مربوط به سه تیم پرتعداد کشور را به خود مشغول کرده بود. این رسانه اعلام کرد با توافق و حل مشکلات مدنظر کنفدراسیون فوتبال آسیا، تیم‌های استقلال، پرسپولیس و تراکتورسازی با پرداخت و تعیین تکلیف بدهی‌ها و تامین مدارک و اسناد مستند برای فدراسیون فوتبال تاییدیه لازم برای حضور در لیگ قهرمانان آسیا را دریافت کردند. این سه تیم با حمایت گسترده و مذاکره و پیگیری فدراسیون فوتبال، با پرداخت و تعیین تکلیف بدهی‌ها و تامین مدارک و اسناد مستند برای ارسال به کنفدراسیون فوتبال آسیا، مجوز حرفه‌ای گری خود را برای حضور در مسابقات فصل آینده لیگ قهرمانان آسیا به‌دست آوردند. این اتفاق در حالی افتاد که در حدود ۴ ساعت تا پایان زمان ارسال مدارک از سوی باشگاه‌های ایرانی به کنفدراسیون فوتبال آسیا باقی مانده بود و به همین دلیل ۱۶ تیم لیگ برتری در آخرین زمان‌های ارسال مدارک مورد نیاز قرار داشتند. اما چالش بعدی جانشین طاهری مساله طارمی است. مهاجم پرسپولیس که اکنون دوران محرومیت مربوط به عقد قرارداد غیرقانونی با باشگاه ریزه‌اسپور را پشت سر می‌گذارد، باتوجه به بازگشت به این تیم اکنون سرخ‌ها نیز در خطر محرومیت از دو پنجره نقل و انتقالاتی قرار دارند. در این رابطه مدیران این تیم دفاعیات خود را در این زمینه به دادگاه CAS اعلام کرده‌اند و در انتظار رای

که طی این مدت از حیث افتخارات تیمی، سرخپوشان و هوادارانش روزهای خوبی را پشت سر گذاشتند اما مساله مالی و مشکلات مربوط به آن مساله‌ای بود که همیشه در این باشگاه وجود داشت. چه در زمانی که بنده در باشگاه فعالیت داشتم و چه حالا که دیگر دوستان زحمت می‌کشند پرسپولیس با مسائل مالی روبه‌رو بوده و به نظر آقای طاهری نیز تا حد امکان توانست بحران مالی را کنترل کند. وقتی می‌گوییم بدهی یعنی همان اتفاقی که به نظر یکی از عوامل مربوط به جدایی آقای طاهری بوده و خود ایشان هم در گفت‌وگوهای دوستانه خود به برخی کارشکنی‌ها در این رابطه اشاره کرد و آن را دلیل استعفای خود اعلام کرده است. به نظر پرسپولیس با رفتن طاهری روزهای حساسی را پیش رو دارد و باید هر چه زودتر با تصمیمی قاطع از سوی وزیر ورزش در این رابطه، فردی شایسته جایگزین وی شود. در این ارتباط با در نظر گرفتن پذیرش استعفای علی اکبر طاهری باید دید مدیرعامل جدید چه چالش‌هایی را پیش روی خود می‌بیند. به‌هر حال دوره مدیریت طاهری در پرسپولیس دوره‌ای موفقیت آمیز بوده و مدیر بعدی از این حیث کار سختی خواهد داشت.

اولین مشکل اما در نبود طاهری حل شد. بعد از اینکه نمایندگان ایران در پایان مهلت معین شده از سوی کنفدراسیون فوتبال آسیا نتوانستند حساب مالی خود را صاف و تسویه کنند، با مهلت دیگری مواجه شدند که

طاهری از فوتبال ایران شکست خورد

نگاه تبعیض آمیز بین باشگاه‌ها و تیم ملی باید تمام شود

بهمین فروتن

مربی فوتبال



۳ مایلم بحثم را با بحران مالی باشگاه‌های فوتبال ایران شروع کنم. همان طور که می‌دانید فوتبال ایران ظاهراً بحران مالی دارد. در فوتبال ایران هم باشگاه متمول داریم هم باشگاهی که این ویژگی را ندارد. مثلاً من پرسپولیس را هیچ وقت باشگاه متمولی تلقی نکرده‌ام. اما باید این واقعیت را بپذیریم که باشگاه‌های متمول فوتبال ایران هم به تبع سایر باشگاه‌ها از پرداخت پول قرارداد به بدهکاران شان به انواع و روش‌های مختلف فرار می‌کنند و این امری غیر قانونی است که در فوتبال ما کاملاً جا افتاده است. صادر فوتبال ایران هیچ باشگاهی نداریم که بدهکار نباشد. جالب اینکه آن باشگاه‌هایی که هر سال از منابع مالی خودشان پول دریافت می‌کنند اتفاقاً بخش عظیمی از مبلغ بدهی‌های شان را نیز مطالبه می‌کنند و گاهی دریافت هم می‌کنند. بعد هم بدهی‌ها همچنان باقی می‌ماند و بدهکاران هم نمی‌توانند کاری از پیش ببرند. این فوتبال برای من پیچیده است.

اما در مورد طاهری باید بگویم او مدیری است که بارها تعریف او را شنیده‌ایم. اینکه منابع مالی زیادی در دوره مدیریت او را نصیب پرسپولیس شده است. خیلی‌ها که به نظر من نباید از این چشمه سیراب می‌شدند در همین دوره توانستند به پول‌های آنچنانی برسند. در واقع موضوعی که در مورد دوره مدیریت طاهری برای من همیشه جالب بوده این است که همواره به او کمک مالی صورت گرفته است. در طرف دیگر ماجرا استقلال این ویژگی را نداشت. هنوز هم ندارد. به همین دلیل است که بحران همچنان همسایه این تیم است. ما همیشه در برخورد با مدیران افراط و تفریط کرده‌ایم. گاهی آنها را تنها دلیل بدبختی یک باشگاه خوانده‌ایم و گاهی هم بیش از آنکه مستحق تعریف‌های آنچنانی ما باشند به آنها لقب ناجی باشگاه داده‌ایم و به عنوان مثال گفته‌ایم اگر فلان تیم موفق شده تنها به این دلیل است که فلان مدیر را بالای سر خودش می‌بیند. چطور آن برهه‌ای که پرسپولیس در آسیا می‌تاخت خبر رفتن طاهری جدی نشد؟ چطور موقعی که قهرمان شد آقایان از ثبات مدیریتی سخن گفتند؟ نه. مساله اینجاست که فوتبال ایران بلبشویی است که به این سادگی‌ها نمی‌شود تحلیلش کرد. من فکر می‌کنم پول‌ها در فوتبال ایران به یک سمت سوق

داده شده است. جایی که قرار است حس ناسیونالیستی مردم به طور مرتب مورد دستکاری قرار بگیرد و از این احساسات بهره‌های دیگری برده شود. آنجا که همه امکانات و همه سرمایه‌ها به سمت تیم ملی ما سرازیر شده است. از این جام جهانی تا جام جهانی دیگر. در فاصله این دو جام هم چه اهمیتی دارد که ایران به عراق و رقبای آسیایی‌اش ببازد و قهرمان آسیا نشود. آنجا اصلاً مهم نیست. فقط جام جهانی برای آقایان مهم است. این یعنی همان فوتبال گلخانه‌ای که از آن می‌ترسیدیم اما بالاخره به وجود آمد. کار به جایی می‌رسد که پرسپولیس به عنوان یکی از طرفدارترین تیم‌های فوتبال ایران باید نگرانی را در میان هوادارانش به اوج برساند تا بتواند مجوز آسیایی شدن را کسب کند. مگر در فوتبال ایران پول و وجود ندارد؟ سرمایه‌ای در کار نیست؟ چرا. هست. اما نه برای باشگاه‌ها. دولت علاقه‌مند است که تیم ملی را تقویت کند. اما من نمی‌فهمم این چگونه آبروداری است که ما در جام جهانی عملکرد نسبتاً خوبی داریم اما بعد در لیگ قهرمانان آسیا با جام ملت‌های آسیا آبروی مان می‌رود. باشگاه‌های ما بی پول می‌شوند. مقابل تیم‌های عربی کم می‌آوریم. به بحران محرومیت از لیگ قهرمانان آسیا برمی‌خوریم و با هزار ترفند و جعل سند کنفدراسیون فوتبال آسیا را متقاعد می‌کنیم که وضع باشگاه‌های ما اصلاً بد نیست و خیلی هم همه چیز سر جای خودش قرار دارد. نه تنها در باشگاه پرسپولیس بلکه در برخی دیگر از باشگاه‌ها ما متأسفانه متخصص‌ها یا حضور ندارند یا حضورشان اصلاً جدی نیست. با متخصصان مشکلات باشگاه‌ها روز به روز حل می‌شود اما وقتی شما یک مدیری که تخصصی در فوتبال ندارد را در راس کار قرار می‌دهید و به طور مرتب هم او را به منابع مالی مختلف وصل می‌کنید معلوم است که یک روز در اتاق‌های آن باشگاه می‌بینید اشغال‌های روی میز توی زباله نرفته بلکه در گوشه‌هایی ریخته شده که دیده نشوند. چرا این اتفاق می‌افتد؟ چون اساساً نظارتی وجود نداشته است. میز تمیز است اما زیر میز یا دیگر جاهای پنهان از نظر در آن اتاق تمیز نیست. بنابراین در چنین موقعیت‌هایی آقایان تازه یاد متخصصان می‌افتند. من طاهری را نمی‌شناسم. وقتی پرسپولیس خوب بود همه می‌گفتند آفرین. پرسپولیس یک مدیر خوب دارد که شرایط خوبی را ایجاد کرده. در فوتبال ایران خوب بودن تیم یعنی خوب بودن مدیر و بدون تیم از نظر نتیجه گیری یعنی بدون مدیر. البته این را هم بگویم که آقایان در مورد قرارداد طاهری و محرومیتی که نصیب باشگاه

پرسپولیس شد شاهکار کردند. می‌دانید اگر گادوین منشار از دست مجید جلالی در نمی‌آوردند با این شاهکارشان الان چه وضعیتی برای پرسپولیس رقم زده بودند؟ به نظر من اتفاق کمی نیست که پرسپولیس با محرومیت‌های سنگین روبه‌رو می‌شود اما یک نفر هم نیست که درباره‌اش توضیح بدهد. بنابراین رفتن طاهری چندان هم ناگهانی نیست. متأسفانه آقایان به دولت می‌گفتند تو باید اینقدر به من پول بدهی و اگر دولت هم می‌گفت نداریم حتماً طور دیگری رفتار می‌کردند. قرارداد می‌بستند یا قرارداد جعل می‌کردند. بدون اینکه بدانند شکایت یعنی چه؟ فیفا چگونه محروم می‌کند؟ اساساً بدون توجه به هیچ‌یک از این مسائل قرارداد می‌بستند. شاید پیش خودشان می‌گفتند پولش را که ما نمی‌دهیم پس مبلغ درج شده در قرارداد اهمیتی ندارد. داستان مدیریت پرسپولیس و به طور کلی وضع باشگاه‌ها در فوتبال ایران شبیه به برخی فیلم‌های جدید است که پایان باز دارد. هیچ کس نمی‌داند بعد از طاهری چه اتفاقاتی قرار است در پرسپولیس بیفتد. چون برنامه محور نیستیم. چون همه چیز برای ما سلیقه‌ای است. به نظر من طاهری شکست خورده است. او از فوتبال ایران شکست خورده است. طاهری باید برگردد و بگوید که مشکلات دقیقاً چه بوده؟ باید شفاف سازی کند. باید بگوید چه عواملی و چگونه خواستند به پرسپولیس صدمه بزنند؟ چه رسانه‌هایی در این راه با حاشیه‌سازان همراهی کرده‌اند؟ باید همه چیز مطرح شود. طاهری تا آنجایی که پرسپولیس موفق بوده با این باشگاه همکاری کرده است و حالا که رفته رفته بحران‌های پرسپولیس خودش را نشان می‌دهد می‌خواهد از این باشگاه فرار کند. او بحران‌های باشگاه را با یک دستمال از روی میز به زیر میز ریخته و قصد ندارد در این باره توضیح بدهد. این خوب نیست. به نظر من راه حل نجات پرسپولیس خود طاهری است که می‌خواهد برود و خط و نشان هم کشیده که برگشتنی در کار نیست. بنابراین او دشمن پرسپولیس نیست. اتفاقاً الان او متخصص پرسپولیس است.

با این همه معتقدم باید از او کمک بگیرند. او می‌داند که چالش‌های این باشگاه چیست. البته اگر بخواهد بیش از این خودش را درگیر فوتبال و پرسپولیس کند. این دیگر به تصمیم خود طاهری برمی‌گردد. مایلم حرف‌هایم را این گونه تمام کنم که اگر تیم ملی آلمان قهرمان جهان می‌شود باشگاه بایرن هم سه جام می‌گیرد. چرا باید آن قدر به تیم ملی بپردازیم و همه سرمایه‌های مان را صرف کی‌روش کنیم که بزرگ‌ترین باشگاه فوتبال مان به این روز بیفتد. نگاه تبعیض آمیزی که میان تیم ملی و باشگاه‌ها وجود دارد باعث می‌شود که طاهری‌ها بیایند و بروند اما باشگاه‌های ما هرگز به رشد و توسعه نرسند و در این بین به فوتبالی شهره شویم که در قراردادهایش بدعهد و غیر حرفه‌ای است. ▶





جنگ با تلویزیون برای بقا

فدراسیون فوتبال دوربین‌های صدا و سیما را به ورزشگاه راه نداد

۱ چالش میان فدراسیون فوتبال و سازمان صدا و سیما شدت گرفته است. موضوع حق پخش تلویزیونی همان چالش همیشگی است که همچنان به محل منازعه میان فوتبالی‌ها و مسئولان سازمان صدا و سیما تبدیل شده است. جایی که به نظر می‌رسد پس از مقاومت تلویزیون برای ندادن حق واقعی فوتبال این اختلاف وارد فاز تازه‌تری هم شده است؛ تنشی که شاید به پخش نشدن بازی‌های لیگ برتر منجر شود. بر اساس توافق جدید که میان فدراسیون فوتبال و اسپانسر سازمان لیگ به وجود آمده، در صورتی که سازمان صداوسیما برای پخش بازی‌ها با فدراسیون فوتبال به توافق نرسد حتی دوربین‌های پخش زنده تلویزیونی هم به ورزشگاه راه نخواهند یافت. در صورت رخ دادن چنین موضوعی، دوربین‌های تبلیغاتی فدراسیون فوتبال در ۴ ورزشگاه کشور مستقر خواهند شد تا بازی‌ها را با کیفیت بالا ضبط کنند و صداوسیما خروجی آن را برای پخش از تلویزیون خریداری کند. این در حالی است که از سوی صداوسیما عنوان شده که هزینه‌های زیاد باعث شده که حتی آنها در مخارج جاری خود هم دچار مشکل شوند و این پاسخی نیست که فدراسیون فوتبال انتظارش را دارد. آنها سال‌هاست که تاکید می‌کنند حق واقعی فوتبال باید پرداخت شود. در همین حال اگر چه عده‌ای معتقدند این چالش باید از راه تعامل و مدارا حل شود اما عده‌ای نیز اقدامات عملی و برخوردهای قاطع را از مدیران فوتبال ایران خواستارند. اما نمونه این رفتار قاطعانه در بازی استقلال - نفت تهران دیده شد. جایی که دوربین‌های صدا و سیما از کنار زمین اخراج شدند تا تصاویر ارسالی

و آنها تصمیم گرفته‌اند در نیمه دوم بازی استقلال و نفت، به منافع فدراسیون لطمه‌ای جدی وارد کنند. به این ترتیب در این دقایق، تابلوهای تبلیغاتی کنار زمین از کادر دوربین خارج شد تا فدراسیون نتواند پول این تبلیغات را بگیرد؛ حتی به قیمت اینکه تماشاچیان تلویزیونی تصاویر غیراستاندارد ببینند و ۴۵ دقیقه عذاب بکشند. البته اولین بار نیست که این اتفاق رخ می‌دهد. چند سال پیش هم بعد از حاشیه‌هایی که در مسیر ورود دوربین‌ها به ورزشگاه در هفته اول لیگ دوازدهم به وجود آمد، کارگردان تلویزیونی و فیلمبردارها طوری بازی را گرفتند که تابلوهای کنار زمین مشخص نباشد. بدیهی است که شرکت‌های مختلف به فدراسیون پول می‌دهند تا تابلوهای تبلیغاتی‌شان از تلویزیون پخش شود و وقتی به هر دلیلی این اتفاق رخ نمی‌دهد، ضرر هنگفتی متوجه فدراسیون می‌شود؛ درست مثل لیگ چهاردهم که وقتی دو هفته جلوی پخش مسابقات گرفته شد، طرف قرارداد تبلیغات محیطی مبلغ قابل توجهی از رقم پرداختی‌اش به فدراسیون را کسر کرد. جالب است که بعد از این حواشی، تصاویری از استادبوم آزادی در فضای مجازی منتشر شد که نشان می‌داد فدراسیون فوتبال پیغامی روی تابلوهای کنار زمین نوشته و روی آن بابت نوع تصویربرداری و پخش بازی از مردم عذرخواهی کرده است!

اخیرا ترکش‌های بحث حق پخش تلویزیونی به برنامه‌های زنده سیما هم سرایت کرده است. در حال حاضر مدیران ارشد فدراسیون، سازمان لیگ و باشگاه‌ها مصمم هستند که هر کجای صداوسیما که تریبون پیدا کردند راجع به بی‌توجهی این سازمان به فوتبال و عدم پرداخت حق پخش سخن بگویند و همین مساله موقعیت‌های خاص و عجیبی به وجود آورده است. مثلاً فتاحی، مسئول برگزاری مسابقات سازمان لیگ یک بار در برنامه نود و یک بار در برنامه شب‌های فوتبالی با طرح این بحث، مجری برنامه را غافلگیر کرد و برای سومین بار، چنین اتفاقی در شبکه دوم رخ داد. آنجا که مهدی تاج میهمان برنامه گفت‌وگوی ویژه خبری بود و در مورد ضرب‌الاجل کنفدراسیون فوتبال آسیا و مشکلات مالی باشگاه‌ها حرف می‌زد، بحث را به حق پخش کشاند. تاج در بخشی از سخنانش گفت: «اگر حال و روز باشگاه‌های ما اکنون این است حتما مدیران باشگاه‌های ما مقصر بوده‌اند اما بهتر است صداوسیما هم بیاید و بگوید که چه رویکردی تاکنون داشته که باعث شده مشکلات به اینجا برسد.»

اما مجری برنامه بلافاصله به میان حرف‌های تاج آمد که موضوع صداوسیما بحثی مجزاست. همین مساله برنامه را به جنجال کشید. رئیس فدراسیون فوتبال گفت: «مگر می‌شود موضوعی به این مهمی بحث مجزا باشد؟ همه مشکلات از همین جاست.»

تاج سپس به مجری برنامه گفت: «چه چیزی در گوشی به شما می‌گویند؟ می‌دانم که برای من مشکلی به وجود نمی‌آید و اگر درباره این موضوع هم صحبت کنیم برای شما مشکل ایجاد می‌شود اما ۷۰ درصد درآمدهای فوتبال در بیشتر دنیا از محل حق پخش تلویزیونی است و وقتی این پول پرداخت نمی‌شود انگار که یک تاکسی ۷۰ درصد مسافران خود را مجانی به مقصد می‌رساند و پولی نمی‌گیرد. پس این تاکسی یک جا از کار می‌افتد و می‌ایستد.»

به نظر می‌رسد تنش میان فوتبال و تلویزیون از این به بعد بیشتر هم خواهد شد. آنجا که فوتبال و باشگاه‌های بزرگ فوتبال ایران به‌شدت با بحران‌های مالی دست به گریبان هستند و بدون دریافت مطالبات قانونی و حرفه‌ای‌شان نمی‌توانند به حیات خود ادامه دهند. ▶

روی آنتن از نیمه دوم این دیدار به‌شدت فاقد کیفیت، غیراستاندارد و اصطلاحاً «دفرمه» ارائه شود. اتفاقی که بدون هیچ توضیحی در نیمه دوم این بازی رخ داد، تغییر زاویه فیلمبرداری دوربین‌های اصلی بود؛ آنجا که آنها از ارتفاع کاستند و کنار خط طولی زمین در ضلع غربی را از کادر خارج کردند.

به این ترتیب مشخص بود که وقتی توپ و بازی به آن طرف میدان کشیده می‌شود، بیننده به زحمت می‌افتد و نیم‌تنه بالای بازیکنان را نمی‌بیند، اما تلویزیون بدون هیچ توضیحی تا پایان بازی به این کارش ادامه داد. بعد از آن بود که سایت‌ها و خبرگزاری‌ها به‌طور مفصل به موضوع پرداختند و مشخص شد این رویداد جدید، فاز دیگری از اختلافات فدراسیون فوتبال و صداوسیماست. طی چند هفته گذشته بحث قدیمی حق پخش تلویزیونی دوباره بالا گرفته و وارد شاخه‌های جدیدی شده است. در حالی که مدیران میانی صداوسیما و وزارت ورزش از حل قریب‌الوقوع این مشکل سخن می‌گویند، تنش بین فوتبال و تلویزیون به‌شدت افزایش یافته است. این مشکلات تا جایی است که ابتدا زمزمه‌هایی در مورد عدم پخش زنده درسی ۸۵ از طریق تلویزیون به گوش رسید اما با منتفی شدن این موضوع، فدراسیون روش جدیدی برای تثبیت صداوسیما در پیش گرفت و از ورود دوربین برنامه‌های تولید محتوا به ورزشگاه‌های لیگ برتر و لیگ یک جلوگیری کرد. به این ترتیب شاید برای اولین بار در یک دهه گذشته هیچ کدام از برنامه‌های تولیدی صداوسیما مثل نود، دوربین خبرساز و شب‌های فوتبالی نتوانستند حتی یک دقیقه فیلم از حاشیه‌های دربی در محوطه چمن تهیه و پخش کنند. ظاهراً این موضوع اصلاً به مذاق اهالی صداوسیما خوش نیامده

تلویزیون باید قانع شود که حق واقعی فوتبال را بدهد

تیم‌های پرتعداد باید حق استفاده از کانال‌های اختصاصی داشته باشند

دکتر بیژن ذوالفقارنسب

کارشناس فوتبال



وقتی قرار است از تیم‌های پرتعدادی مثل پرسپولیس یا استقلال صحبت کنیم، باید بدانیم که آنها از سابقه‌ای طولانی در فوتبال ایران برخوردارند. تیم‌هایی که هواداران بسیار زیادی دارند و در واقع بارها نمایندگان فوتبال ایران در مسابقات آسیایی بوده‌اند. من مایل‌م از تعریف باشگاه آغاز کنم. باشگاه تعریف خاصی دارد. درست مثل یک دانشگاه است که متشکل از دانشکده‌های تخصصی گوناگون است. یک باشگاه هم باید رشته‌های مختلف ورزشی داشته باشد. دو میدانی، کشتی، فوتبال و دیگر رشته‌ها را در خود داشته باشد. اطلاق باشگاه در مورد پرسپولیس و استقلال اساساً صحیح نیست. چون اینها هیچ وقت باشگاه نبوده‌اند. اینها همواره تیم بوده و هستند. هم از نظر هویتی و هم از نظر ساختاری اینها را نمی‌توان باشگاه دانست. اما بعد از این مقدمه باید عرض کنم که استقلال و پرسپولیس دهه‌ها است که با هزینه مردم اداره می‌شوند. اینها هواداران بسیار زیادی دارند که به انواع مختلف (مستقیم یا غیرمستقیم) تیم محبوب‌شان را حفظ کرده‌اند. در همین حال می‌بینیم که طی ۱۰ یا ۱۵ سال اخیر کنفدراسیون فوتبال آسیا به‌طور جدی به دنبال این است که تمامی باشگاه‌های حاضر در لیگ فوتبال ایران عملکردی حرفه‌ای داشته باشند. عملکرد حرفه‌ای اما فاکتورهای خاصی دارد. یکی از مهم‌ترین فاکتورهایی که یک باشگاه حرفه‌ای باید داشته باشد این است که تراز مالی سالانه باشگاه باید مثبت باشد تا درباره‌اش عنوان باشگاه حرفه‌ای درست از آب دربیاید. یعنی اگر یک باشگاه در طول سال هزار دلار هزینه می‌کند حتماً باید هزار و یک دلار درآمد داشته باشد. باشگاه‌هایی که تراز مالی‌شان منفی است برای سال بعد اجازه حضور در لیگ قهرمانان آسیا را نخواهند داشت. می‌دانیم که اکثر قریب به اتفاق باشگاه‌های ما به خصوص استقلال و پرسپولیس تراز مالی سالانه‌شان منفی است. هر دلیلی که دارد موضوعی است که مایل نیستیم به آن بپردازیم اما آنچه که قابل نقد است اینکه نهادهای ورزشی ما هر ساله برای درست کردن این اوضاع و حذف نشدن این تیم‌ها از حضور در لیگ قهرمانان آسیا صورت‌های مالی صوری را به کنفدراسیون فوتبال آسیا تحویل داده‌اند تا مبادا مشکلی

ورزش حرفه‌ای سرمایه‌گذاری کند. بنابراین باید از طریق خصوصی‌سازی در راستای درآمدزایی پیش بروند. همان‌طور هم که گفته شد استقلال و پرسپولیس باید به‌بخش خصوصی واگذار شوند. اما از سویی معتمد فوتبال ما ظرفیت این را دارد که درآمدزا باشد. همه این موضوعات را گفتیم تا به اینجا برسیم که اولین راهکار و شناخته‌شده‌ترین راه درآمدزایی از نظر من همین حق پخش تلویزیونی است. استفاده کردن از درآمدهای تبلیغات محیطی و سایر درآمدزایی‌ها به‌نظم در اولویت‌های بعدی قرار می‌گیرد. به‌نظم موضوع حق پخش تلویزیونی به‌طور جدی باید از سوی باشگاه‌ها و فدراسیون فوتبال مورد پیگیری قرار بگیرد. تا کنون فدراسیون فوتبال و وزارت ورزش نتوانسته‌اند مدیران صداوسیما را مجاب کنند که در درآمدزایی برای فوتبال شریک باشند. از سویی این اجازه هم به باشگاه‌های مادامه نشده که بتوانند از طریق کانال‌های خصوصی برای خودشان درآمدزایی کنند. بهترین راه برای حل چالش‌هایی که میان فوتبال و تلویزیون وجود دارد این است که به‌راحتی منطقی و درست نزدیک شوند. هر دو طرف ماجرا به‌شدت به دنبال احقاق منافع خودشان هستند. صداوسیما سال‌هاست که منابع گفتمانی را از طریق فوتبال کسب کرده است. فوتبال هم البته تا حدودی از راه حق پخش تلویزیونی منتفع شده است اما آیا کافی بوده؟ به‌نظم خیر. با پیگیری فدراسیون فوتبال و البته با نظارت قاطعانه و درست وزارت ورزش باید صداوسیما را قانع کنیم که فوتبال نیاز مبرمی به پول حق پخش تلویزیونی دارد. کشورهای صاحب فوتبال در این زمینه مثال‌های دم‌دستی و روشنی هستند که می‌توانیم آنها را برای مدیران صداوسیما برشمریم. در واقع هم در صداوسیما و هم در فوتبال ایران مدیرانی هستند که عاقلانه رفتار و برخورد می‌کنند و می‌توانند با تعامل سازنده چالش موجود را حل کنند. بنابراین مدیران فوتبال باید با آرامش و در رویه‌ای درست با صداوسیما وارد گفت‌وگو شوند. آنها را قانع کنند که حق واقعی فوتبال را بپردازند و یا اینکه اجازه بدهند باشگاه‌ها برای خودشان کانال‌های اختصاصی راه‌بندازند. البته تخصیص کانال‌ها به باشگاه‌ها نیز حساسیت‌ها و ظرافت‌های خاص خودش را دارد که بهتر است به آن نپردازیم اما به‌نظم چالش موجود در سایه تعامل حل خواهد شد نه با برخوردهای قهری. استقلال، پرسپولیس، سپاهان، تراکتورسازی و برخی دیگر از باشگاه‌ها اگر حق راه‌اندازی شبکه اختصاصی داشته باشند خیلی بیش از اینها می‌توانند در راستای درآمدزایی موفق عمل کنند و شرایط مالی‌شان دگرگون خواهد شد. ►

برای این تیم‌ها پیش بیاید. این کار اصلاً درست نیست. هم غیر اخلاقی است و هم غیر حرفه‌ای. به هر شکل باید بگویم که نظارت دقیقی بر برنامه‌ریزی، آماده‌سازی و هزینه این تیم‌ها حاکم نیست و ما شاهد هس‌تیم که سال‌ها است این تیم‌ها با بودجه‌های دولتی کارشان را پیش می‌برند. در واقع مدیران این باشگاه‌ها هیچ راه درآمدزایی خاصی ندارند جز اینکه از جیب دولت هزینه کنند. هر چند به نظر می‌رسد وضعیت درآمدزایی طی سال‌های اخیر کمی بهتر شده و مدیران این تیم‌ها از تبلیغات محیطی و تبلیغات روی پیراهن و همچنین حق پخش تلویزیونی پول‌هایی را به حساب پرسپولیس یا استقلال آورده‌اند. اما واقعیت این است که این پول‌ها برای ادامه حیات حرفه‌ای این تیم‌ها اصلاً کافی نیست و همواره کمبودهایی داشته‌اند که انتظار دارند وزارت ورزش یا دیگر نهادهای دولتی این کاستی‌ها را برای‌شان جبران کند. من برون‌رفت از این بحران را تنها واگذاری این دو باشگاه می‌بینم. استقلال و پرسپولیس باید به‌بخش خصوصی واگذار شوند. البته من در مورد بخش خصوصی واجد شرایط صحبت می‌کنم. بخش خصوصی که اعضای آن باید سابقه ورزشی سالم و درستی داشته باشند تا بتوانند به درستی این باشگاه‌ها را اداره کنند. در همه کشورهای صاحب فوتبال ثابت شده است که فوتبال خودش قابلیت‌های زیادی دارد و می‌تواند خودش را اداره کند اما در کشور ما هیچ وقت این اتفاق رخ نداده است. اجازه ندادیم که فوتبال روی پای خودش بایستد و راه‌های درآمدزایی را امتحان کند. همواره فوتبال را وابسته به دولت نگه داشته‌ایم و این اتفاق خوبی نیست. اعتقاد دارم حالا که در کشورمان نظام جامع ورزش مافعالیت‌های ورزشی را در ۴ دسته بزرگ مشخص کرده است باید با حساسیت بیشتری به سمت و سوی حرفه‌ای شدن پیش برویم. ورزش در ۴ محور ورزش همگانی، ورزش آموزشی پورشی، ورزش قهرمانی و چهارم ورزش حرفه‌ای باید اداره و مدیریت شود که بخش اول را معمولاً شهرداری‌ها اداره می‌کنند بدین ترتیب که سرویس‌های ورزشی را در اختیار آحاد مردم قرار می‌دهند. این سرویس‌ها البته رایگان هم صورت می‌گیرد. محور دوم یعنی اینکه آموزش و پرورش باید الزام‌هایی را در راستای فعالیت‌های ورزشی مناسب برای دانش‌آموزان ایجاد و برنامه‌ریزی کند. ورزش قهرمانی یعنی همه کارمندان دولت، نظامیان، شهرداری‌ها و همه شغلانی که می‌توانند ورزش کنند در قالب مسابقات با هم رقابت کنند. اما ورزش حرفه‌ای؛ در این بخش مصوب شد که دولت نمی‌تواند برای





بهشت برمودا

رسوایی بزرگ فرار مالیاتی



در دنیا چه خبر است؟ انتشار بیش از ۱۳ میلیون و ۴۰۰ هزار سند در یک روز، آن هم در مورد مجموعه‌ای که از ملکه انگلستان تا وزیر بازرگانی آمریکا، از مالک تیم فوتبال اورتون تا نخست‌وزیر کانادا همه را در بر می‌گیرد، نشان می‌دهد که چیزهای زیادی وجود دارد که ما نمی‌دانیم و تخلف‌های زیادی در حال وقوع است که باید فرای چهره خندان و اتوکشیده سیاستمداران غربی بشناسیم. این افشاگری در کنار افشای رسوایی‌های اخلاقی شماری از نمایندگان و سیاستمداران در انگلیس موج جدیدی از نگرانی‌ها را در میان صاحبان قدرت و ثروت ایجاد کرده است. این اسناد نشان می‌دهد چطور صاحبان قدرت به صورت مخفیانه از گریزگاه‌هایی برای فرار مالیاتی استفاده می‌کردند.

تنها ۱۸ ماه پس از انتشار اسناد تکان‌دهنده «پاناما» که در آن با افشای برخی از فعالیت‌های مالی و مالیاتی غیرقانونی سران و چهره‌های سرشناس دنیا، پس‌لرزه‌های سیاسی بسیاری را در سراسر جهان شکل داد؛ روزنامه‌ای آلمانی با همکاری کنسرسیوم بین‌المللی روزنامه‌نگاران تحقیقی برای دومین بار با افشای میلیون‌ها سند از امور مالی و مالیاتی غیرقانونی برخی مقامات و چهره‌های سرشناس جهان پرده برداشته و در اسناد موسوم به «پارادایز» فاش کرد که چگونه این افراد برای فرار از پرداخت مالیات در کشورشان، نقدینگی خود را مخفی یا در مکانی دیگر سرمایه‌گذاری می‌کنند. این اسناد امور مالی و مالیاتی صدها فرد و شرکت را که در این اسناد آمده بر ملا می‌کنند که بعضی از آنها ارتباطات نزدیکی با بریتانیا دارند. اسناد پارادایز فاش می‌سازند که چگونه سیاستمداران، شرکت‌های چندملیتی، چهره‌های سرشناس و کسانی که سرمایه‌های عظیم دارند با استفاده از ساختار پیچیده‌ای از تراست‌ها، بنیادها و شرکت‌های صوری پول خود را از مسئولان مالیاتی مخفی می‌کنند یا معاملات خود را در هاله‌ای از مخفی‌کاری پنهان می‌کنند. همانند ماجرای پاناما؛ این بار هم اسناد را روزنامه «زودوویچه تسایتونگ» آلمان به دست آورده و آن را با همکاری کنسرسیوم بین‌المللی روزنامه‌نگاران تحقیقی، از برندگان امسال جایزه پولیتزر، به دست دیگر رسانه‌ها رسانده است. بسیاری از گزارش‌ها نشان می‌دهد که سیاستمداران، چهره‌های سرشناس و اقلیت ابرثروتمند جهان چگونه با استفاده از اتحادیه‌ها، بنیادها و شرکت‌های جعلی، معاملات و ثروت خود را از مقام‌های دولتی و مالیاتی پنهان می‌کنند.

بیشتر این اسناد از اطلاعات داخلی شرکتی حقوقی در جزایر برمودا به نام «اپل‌بی»، شرکتی که به مشتریانش کمک می‌کند در حوزه‌های قضایی فراساحلی که مالیات ندارند یا مالیات اندکی دارند فعالیت کند به دست آمده است. مراکز مالی فراساحل در اصل به این معنی است که افراد یا شرکت‌ها می‌توانند خارج از حوزه قضایی کشور خودشان، پول، اموال یا منافع را به این حوزه‌های قضایی منتقل کنند و از مزیت مالیات کم بهره‌مند شوند.

مردم این حوزه‌های قضایی را به عنوان پناهگاه یا گریزگاه مالیاتی می‌شناسند، اسم دولتی‌تر آن مراکز مالی فراساحل است. آنها اکثر جزایر کوچک، باثبات، قابل اعتماد و محرمانه‌ای هستند و از نظر اینکه چقدر با دقت تخلف‌ها را بررسی می‌کنند با هم فرق دارند. بریتانیا یکی از بازیگران بزرگ است، نه فقط به دلیل سرزمین‌های ماورای دریا و زیر مجموعه‌های خود بلکه به این دلیل که بسیاری از وکلا، حسابداران و بانکداران سیتی-مرکز مالی لندن-در واقع برای فراساحل کار می‌کنند.

منتقدان فراساحل می‌گویند هدف اصلی فراساحل پنهان‌کاری است که راه را برای تخلف باز می‌کند و البته نابرابری مالی. آنها می‌گویند اقدام دولت‌ها برای مهار آن اغلب کند و بی‌اثر بوده است. به عنوان مثال «جرمی کوربین»، رهبر حزب کارگر انگلیس در واکنش به انتشار اسناد موسوم به «پارادایز» گفت این مساله نشان می‌دهد که تنها یک قانون برای ابرثروتمندان وجود دارد. شاید سوال برای شما هم پیش آمده باشد که در این اسناد نام چه کسانی آمده است، وقتی که صحبت از ۱۳ میلیون و ۴۰۰ هزار سندی می‌آید، نام چهره‌های زیادی در میان است از سیاستمداران تا ورزشکاران و هنرمندان و حتی فردی که از کره شمالی کارگر به خارج صادر می‌کرد. به طور کلی این اسناد ادعا می‌کنند بسیاری از شخصیت‌های سیاسی، هنری و ورزشی برای دورزدن قانون مالیات به شرکتی به نام «اپل‌بی» حق و حساب پرداخت کرده‌اند. به چند نام مشهور در این اسناد اشاره می‌کنیم:

ملکه الیزابت: به گزارش کنسرسیوم روزنامه‌نگاران تحقیقی، اسناد پارادایز نشان می‌دهد که ۱۰ میلیون پوند (معادل ۱۲ میلیون دلار) از سرمایه‌های شخصی الیزابت دوم، ملکه بریتانیا در بهشت‌های مالیاتی در جزایر کایمن و برمودا سرمایه‌گذاری شده است. این «فعالیت اقتصادی» در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ از سوی دوک لنکستر، مدیر اموال خصوصی الیزابت دوم انجام شده است. پژوهشگران می‌گویند هرچند به نظر نمی‌رسد در جریان سرمایه‌گذاری عملی غیرقانونی صورت گرفته باشد، ولی ملکه الیزابت ممکن است با انتقادهایی روبه‌رو شود مبنی بر اینکه چرا به جای سرمایه‌گذاری در مملکت خود، سرمایه‌اش را به خارج انتقال داده است.

ویلیام راس: قابل توجه‌ترین و برجسته‌ترین اسناد منتشر شده از سوی کنسرسیوم بین‌المللی روزنامه‌نگاران، مربوط به «ویلیام راس»، وزیر بازرگانی دولت آمریکاست که طی آن مشخص شده وی با وجود فعالیت در کابینه «دونالد ترامپ»، رئیس جمهوری آمریکا همچنان بخشی از سهام خود را در یک شرکت کشتیرانی روسی موسوم به «نویگیتور» حفظ کرده است؛ شرکتی که میلیون‌ها دلار در سال از حمل و نقل نفت و گاز برای یک شرکت روسی درآمد داشته و سهامداران اصلی این شرکت روسی «ولادیمیر

پوتین»، رئیس جمهوری روسیه و دامادش و د روس دیگر هستند که در عین حال مشمول تحریم‌های آمریکا شدند. در همین ارتباط روزنامه نیویورک تایمز در گزارشی اعلام کرد که سهام «راس» در این شرکت توسط مجموعه‌ای پیچیده از شرکت‌ها در جزایر کایمن نگهداری می‌شود. طرح چنین مسأله و اتهامی علیه یکی از وزیران کابینه ترامپ که همزمان شده با طرح جدی بررسی مسأله روس‌گیت و مداخله روس‌ها در انتخابات ریاست جمهوری اخیر، قطعاً کابینه دولت آمریکا را با چالش جدیدی همراه خواهد کرد. این امر قطعاً جنجال‌ها و واکنش‌های متعددی را در واشنگتن به وجود آورده و فرضیه نزدیکی کابینه دولت و روس‌ها را تقویت خواهد کرد. بر این اساس دولت واشنگتن به رغم انتشار چنین اطلاعاتی، تلاش دارد تا ضمن تکذیب و جعلی خواندن آن شائبه همراهی دولت کنونی با روس‌ها را تا حدی خنثی کند.

جاستین تروود: جاستین تروود، نخست‌وزیر جوان کانادا در زمان به قدرت رسیدن مبارزه با بهشت‌های مالیاتی را یکی از اولویت‌های خود معرفی کرده بود. با این حال اسناد پارادایز نشان می‌دهند که استکان هوفمن، یکی از نزدیک‌ترین مشاوران وی ۶۰ میلیون دلار در جزایر کایمن سرمایه‌گذاری کرده است. حمایت‌های مالی هوفمن از کمپین انتخاباتی جاستین تروود، در تاریخ حزب لیبرال کانادا، بی‌سابقه به شمار می‌رود.

فرهاد مشیری: «فرهاد مشیری»، سهامدار اصلی باشگاه اورتون، به دنبال مطرح شدن سوال‌هایی در مورد روابط تجاری او با مالک روس آرسنال تأکید کرد که سهام اورتون را با پول خودش خریده است. مشیری و «الیشر عثمان اف» در سال ۲۰۰۷ میلادی ۱۴/۵۸ درصد سهام آرسنال را از طریق شرکت هولدرینگ برداند وایت خریدند و بعداً سهام خود را به ۳/۴ درصد افزایش دادند. مشیری در فوریه ۲۰۱۶ سهام خود را در آرسنال به عثمان اف فروخت و با پول آن ۴۹/۹ درصد سهام اورتون را خرید. براساس این اسناد سهام اولیه آرسنال هدیه‌ای از طرف عثمان اف به مشیری بوده است و اکنون این نگرانی وجود دارد که در واقع این پول‌های سرمایه‌گذار روس در اورتون است. چنانچه این موضوع واقعیت داشته باشد، این قرارداد ناقض قوانین لیگ برتر انگلیس است که براساس آن فردی که دست کم ۱۰ درصد سهام یک باشگاه را دارد نمی‌تواند سهم باشگاه دیگری را بخرد. لوییس همیلتون: لوییس همیلتون، راننده مشهور بریتانیایی و قهرمان مسابقات فرمول یک یکی از ثروتمندترین ستاره‌های ورزشی جهان است. اما انگار او یکی از بزرگ‌ترین دوزخنده‌های مراکز مالیاتی اروپا هم به شمار می‌رود. نام او به استاندارد مدارک منتشرشده در اسناد پارادایز به چشم می‌خورد. بنا به نوشته اسناد، لوییس همیلتون جت گران قیمت ۱۶ میلیون و ۵۰۰ هزار پوندی خود را با دورزدن قانون پرداخت مالیات خریده است. ▶

غیر قابل مهار

کوبین دی بروین مدعی توپ طلاست

خودم هم ناراحت کننده بود. به همین خاطر هم بود که از چلسی جدا شدم. بعد از آن، بارها برای تیم‌های مختلف به میدان رفتم و خودم را به خوبی اثبات کردم بدون اینکه جنجال به راه بیندازم.»

کوبین دی بروین که بعد از ترک چلسی و پیوستن به ولفسبورگ در این تیم تبدیل به تاثیرگذارترین و امتیازآورترین بازیکن شد. همین مساله باعث شد که دوباره شرایط برای بازگشت او به لیگ برتر مهیا شود، این

کم کم دارد نامش را به عنوان یک رقیب جدی مطرح می کند. او را ستاره نسل مدرن فوتبال می دانند، کسی که می تواند که جای لیونل مسی و کریستیانو رونالدو را در فهرست بهترین های فوتبال جهان پر کند. او ستاره ای کاملاً متفاوت است از این دو، حتی بازیکنانی مثل نیمار، دیبالا یا پوگبا. او کوبین دی بروین است، ستاره ای که در یک قالب جمعی می درخشد، او به همان اندازه که می تواند گل بزند، گل هایی زیبا بزند، به همین اندازه هم این توانایی دادن پاس گل های بی نظیر را دارد، در دورانی که پپ گواردیولا و فوتبال نامتقارنش همه را به تحسین واداشته و به نظر می رسد که شکست ناپذیرند. این انگشت جواهرات بسیاری دارد، رحیم استرلینگ، سرخیو آگوئرو، گابریل خسوس، سانه و... اما جواهر اصلی کوبین است؛ کوبین دی بروین. این ستاره بلژیکی برترین ستاره سیتی در فصل جاری بوده که با گلی که برابر آرسنال به ثمر رساند، آمار فوق العاده خود را به ۳ گل و ۹ پاس گل در ۱۶ بازی تیمش در این بازی ارتقا داد. اما این اعداد تنها بخشی از یک داستان را بیان می کنند؛ او بسیاری از دفاع ها را بارها با پاس های هوشمند باز کرده است که در آمار پاس گل های او به شمار نمی آیند. همین درخشش و همین آمار باعث می شود که او را با رونالدو یا مسی مقایسه کنند، مقایسه ای که خودش از آن لذت می برد، کوبین دی بروین در این باره می گوید: «من نباید چنین حرفی بزنم اما قطعاً شنیدن این تعاریف و مقایسه با مسی و رونالدو برایم خوشایند است اما هیچ تاثیری روی تمرکز من در ارائه بهترین عملکردم ندارد.»

مغضوب موری نیو

داستان کوبین از یک تیم کوچک در یک شهر کوچک دویت و پنجاه هزار نفری شروع شد؛ باشگاه خنت در شهر خنت. او خیلی زود با هنر خود به بوندس لیگا رفت. در تیم وردربرمن زیر نظر توماس شاف به همه افتخارات شخصی ممکن در آلمان رسید، بهترین بازیکن جوان و سپس بهترین بازیکن این لیگ شد اما در چلسی، موری نیو یک نیمکت نشین تمام عیار بود، از یک طرف خط هافبک قدرتمند چلسی به رهبری لپارد و از طرفی دیگر بدبینی موری نیو باعث شد که او از این تیم جدا شود و به آلمان بازگردد. دی بروین همواره از دوران حضورش در چلسی با نارضایتی یاد می کند و معتقد است در لندن به او فرصت شکوفایی داده نمی شد. اما موری نیو چنین نظری ندارد و کم کاری و عدم آمادگی این بازیکن برای رقابت های بزرگ را عامل ناموفق بودن وی در لندن می داند: «او به من گفت در شخصیتش این آمادگی را نمی بیند برای به دست آوردن جایگاه ثابت در تیم مبارزه کند. او تیمی را می خواست که بداند در آنجا همیشه در ترکیب قرار دارد. من هم به او پاسخ دادم اینجا چلسی است و من نمی توانم هیچ قولی به تو بدهم. او خوب تمرین نمی کرد و به من گفت که بیش از این از عهده اش بر نمی آید. من هم فکر کردم وقتی روحیه او این طوری است و دوست دارد برود چاره ای نیست و پذیرفتم.» هر چند خود دی بروین روایت دیگری دارد: «مشکلی با او ندارم. نمی توانم به این خاطر که در چلسی به من بازی نمی داد او را انتقاد کنم. موری نیو مربی بزرگی است و رابطه خوبی با رسانه ها دارد. هر چیزی که موری نیو بگوید، مورد توجه رسانه هاست و خبرنگاران آن را قبول دارند. هیچ وقت نگفتم موری نیو به من بازی نداد. اینکه در دوران حضور موری نیو در چلسی به میدان نمی رفتم، برای

است و او این مجوز را دارد که از منطقه مورد پوشش خود خارج شده و برای دریافت توپ به سمت هر منطقه ای که خواست حرکت کند. همچنین چه در جریان بازی و چه در خلال تمرینات، دی بروین بازیکن مورد اعتماد گواردیولاست و او مفاهیم و دستورات تاکتیکی را به دیگران منتقل می کند. دی بروین مثل اکثر مردان میانی تهاجمی زمانی اوج می گیرد که از آزادی عمل برخوردار می شود وقتی او حمله می کند تیم مقابل به بیش از یک بازیکن برای مهارش نیاز دارد و وقتی از زمین خودی پا به توپ می شود بیش و کم مهار ناپذیر است. پس تعجبی ندارد که گواردیولا او را پس از مسی بهترین بازیکنی می داند که زیر نظرش بازی کرده اند: «دی بروین یکی از باکیفیت ترین بازیکنانی است که من تا به حال با آن کار



بار در یک تیم بزرگ و زیر نظر یک مربی بزرگ به طور سنتی با موری نیو هم رقیب است؛ پپ گواردیولا.

محبوب گواردیولا

باید دی بروین را مغز متفکر تیم فوق العاده گواردیولا دانست. اصولاً گواردیولا عادت دارد در هر تیمی که می رود بازیکنانی داشته باشد که بهتر از سطح لیگ بازی کنند و به عنوان فوق ستاره بدرخشند. اگر در بارسلونا ژاوی، مسی و اینیستا فوق ستاره هایش بودند، اگر در بایرن مونیخ توماس مولر و داگلاس کاستا خوش می درخشیدند، در منچستر سیتی هم دی بروین چنین شرایطی دارد. ستاره بلژیکی زیر نظر گواردیولا محدود به منطقه ای خاص بازی نمی کند و بارها شاهد حضور او در پست های مختلف بوده ایم، او بازیکن محبوب پپ است، به گونه ای که بارها و بارها لب به تمجید از او گشوده است. سرمربی منچستر سیتی از اینکه بازیکنی دارد تا این اندازه فروتن است بسیار خوشحال است: «بازیکنی که انسان خوب و فروتنی نباشد و تنها به خودش فکر کند، نمی تواند چنین کاری انجام دهد. من بارها با دی بروین درباره پست مورد علاقه اش صحبت کردم اما او هر بار گفته پست برایش اهمیتی ندارد و تنها می خواهد بازی کند و خودش را با ایده های من تطبیق دهد.»

دی بروین در سیستم گواردیولا یک بازیکن آزاد

کرده ام. البته در رده بندی بهترین بازیکنان جهان، جایگاه لیونل مسی مشخص است اما به نظر من، می توان بعد از او دی بروین را در رده دوم قرار داد. دی بروین از لحاظ فیزیکی در شرایط مساعدی قرار دارد و درک بالایی نسبت به شرایط مسابقه دارد. قدرت جنگندگی دی بروین بالاست و زمانی که پا به توپ می شود، می تواند برای حریف مشکل ساز باشد. دی بروین پاسور و گلزن بسیار خوبی است و من بسیار خوشحالم که چنین بازیکنی در ترکیب منچستر سیتی حاضر است.»

دی بروین هم از اینکه زیر نظر گواردیولا کار می کند بسیار راضی است: «از زمانی که پپ به سیتی آمد، تیم با سبکی بازی می کند که من دوست دارم؛ بنابراین کار من به عنوان یک بازیکن را راحت تر کرد. گواردیولا در فوتبال دنیا به یک برند تبدیل شده است. همه، تیم های او را با مالکیت توپ و پاس های زیاد می شناسند؛ ولی باور کنید او از پاس کاری های طولانی و مداوم متنفر است. او از اینکه مرتب به دروازه بان مان پاس بدهیم خوشش نمی آید و دوست دارد توپ به من و داوید سیلوا برسد تا زودتر به هدف برسیم. ما موظف به خلق موقعیت هستیم. پپ خوشش نمی آید که فقط به هم پاس بدهیم و برای او مهم این است که این پاس کاری ها در جهت رسیدن به گل باشد نه اینکه صرفاً توپ را بین هم رد و بدل کنیم.»

پرواز به وقت فجر

آخرین خبرها از فیلم ابراهیم حاتمی کیا



«پرواز به وقت شام؛ داستان یک فروند هواپیمای ترابری ایرانی را روایت می کند که از ایران عازم فرودگاه دمشق می شود. هادی حجازی فر و بابک حمیدیان، خلبان و کمک خلبان هواپیما و پدر و پسر هستند. آنها در کنار یکدیگر قرار است یک محموله بشردوستانه را از ایران به سوریه منتقل کنند. پدر و پسر خلبان در سوریه میان تروریست های تکفیری به دام افتاده و به اسارت برده می شوند. حالا آنها اسیر داعش هستند...» در کانال تلگرامی که به نام ابراهیم حاتمی کیا است، این خط قصه آخرین فیلم او آمده است، فیلمی که خودش را آماده می کند تا سیمرغ های فیلم فجر امسال را درو کند، مثل همیشه که فیلمی از ابراهیم حاتمی کیا ساخته می شود، اخبار و عکس به صورت قطره ای منتشر می شوند تا هیجان کنترل شده ای در اختیار مخاطبان منتظر قرار گیرد.

«به وقت شام» یکی از محصولات سازمان هنری رسانه ای اوج در سال ۹۶ قرار است در سی و هشتمین جشنواره ملی فیلم فجر رونمایی شود. در فیلم «پرواز به وقت شام» هادی حجازی فر و بابک حمیدیان، خلبان و کمک خلبان هواپیما هستند. خلبان و کمک خلبانی که از قضا پدر و پسر هم هستند که قصه آن را بالا خواندیم. حاتمی کیاتصویربرداری های خود را در لوکیشن های متعددی انجام داده است. از تهران، روستاهای شهریار و مشهد گرفته تا شیراز و سیستان و بلوچستان. بخش های

دیگری از «پرواز به وقت شام» در روستایی در اطراف شهریار و همچنین شهرک سینمایی دفاع مقدس انجام شده است. لوکیشن اطراف شهریار مربوط به محل استقرار تروریست ها و برای تصویربرداری صحنه های مربوط به مقر داعش بوده است.

تیم فیلم در شهرک سینمایی دفاع مقدس هم با ساخت دکور، اقدام به شبیه سازی آن بخش از آثار باستانی سوریه (شهر باستانی پالمیرا) کرده بود که توسط نیروهای داعش بعد از تصرف، منهدم و نابود شدند. او برای تصویربرداری آخرین نماهای خود برای سکانس هایی که هواپیما ترابری در آنها حضور دارد، مجبور به تصویربرداری در فضایی بود که اطراف باند پرواز تا دور دست ها، حاوی نماهای باز بوده و به موقعیت ژئوپلیتیکی صحراها و بیابان های سوریه شباهت داشته باشد. قرعه به نام فرودگاه شیراز و پایگاه هفتم شکاری- ترابری این شهر افتاد و شیراز نقطه پایان فیلمبرداری این فیلم بود. این فیلم این روزها مراحل تدوین و انجام ویرال افتت خود را سپری می کند و تاکنون نیمی از تدوین «به وقت شام» توسط مهرداد خوشبخت به پایان رسیده است. البته باتوجه به اینکه زمان این فیلم کمی بلند شده بود صاحبان این اثر مشغول کوتاه کردن و رساندن آن به زمان ۱۲۰ دقیقه هستند. بخش های عمده فیلم در یک هواپیما سپری می شود و به همین دلیل جلوه های

ویژه بصری در فیلم «به وقت شام» از اهمیت ویژه ای برخوردار است باتوجه به تاکید حاتمی کیا در استفاده از نیروهای جوان و با استعداد ایرانی به نظر می آید جلوه های ویژه بصری فیلم در ایران و توسط کارشناسان ایرانی انجام شود. ارشا اقدسی از بدلکاران سینما در این باره گفته است: «چندی پیش در فیلم سینمایی «به وقت شام» به کارگردانی ابراهیم حاتمی کیا بودم که کار این فیلم نیز به پایان رسید و همکاری خوب و رضایت بخشی با عوامل «به وقت شام» داشتیم، این را هم باید بگویم که در جریان فیلم یک هواپیما را روبودیم و از همین رو اتفاقات عجیب و غریبی در باند فرودگاه رخ داد. البته گروه بدلکاری ما در این فیلم نقش چند نفر از داعشی ها را نیز بازی کرد که من نیز یکی از این داعشی ها بودم. ما در این فیلم باند فرودگاه را منفجر کردیم». ابراهیم حاتمی کیا و دیگر صاحبان اثر بسیار امیدوار هستند که این فیلم یک اتفاق نو در سینمای ایران و اولین فیلم جدی بین المللی باشد از همین رو سازمان اوج سرمایه گذار «به وقت شام» مشغول برنامه ریزی و رایزنی برای اکران خارجی این اثر است تا فیلم در خاورمیانه و چند کشور اروپایی به نمایش در بیاید. محمد خزاعی، تهیه کننده این اثر پیش از این فیلمی با نام «امپراطور جهنم» درباره چگونگی شکل گیری تکفیری ها تهیه کرد و «به وقت شام» دومین فیلم درباره داعش و تکفیری ها در کارنامه این تهیه کننده به شمار می آید. ▶

تنگه ابوغریب

فیلمی درباره رشادت های گردان عمار



«در ۲۱ تیرماه ۱۳۶۷، حمله وسیعی سراسر جبهه جنوب را درگیر می کند، یکی از نقاط حساسی که دشمن قصد عبور از آن و رسیدن به شهرها و جاده های کلیدی ایران را دارد تنگه ابوغریب است، تنگه ای که نام و خاطره اش در میانه تاریخ رسمی روزهای پایانی جنگ گم شده... تنگه ای که محل مقاومت افراد گردان عمار بود...» این خلاصه فیلم «تنگه ابوغریب» است. فیلمبرداری این فیلم سینمایی به کارگردانی بهرام توکلی و تهیه کنندگی سعید ملکان این روزها در چرمشهر در حال انجام و تاکنون ۴۰ درصد از ضبط آن به پایان رسیده است. گفته می شود این فیلم اثری متفاوت در حوزه دفاع مقدس و لوکیشن بعدی آن در شهرک سینمایی دفاع مقدس است، در حال حاضر همزمان با فیلمبرداری تدوین نیز در حال انجام است. فیلم سینمایی «تنگه ابوغریب» برای رونمایی در سی و هشتمین جشنواره ملی فیلم فجر آماده می شود. جواد عزتی، امیر جدیدی، حمیدرضا آذرنگ، علی سلیمانی، قربان نجفی و مهدی قربانی بازیگران «تنگه ابوغریب» هستند. گلعلی

که عراق پیشروی می کرد و مناطق را از ما پس می گرفت، آن اتفاق افتاد، در شرایطی که ما به هیچ عنوان آمادگی دفاع نداشتیم. ایرانی ها در آن بازده زمانی همه درگیر بودند، یکسری در شمال غرب درگیر بودند، یکسری دیگر در شلمچه و جزیره مجنون درگیر بودند. بچه های گردان عمار تازه از خط پدافندی برگشته بودند، به آنها مرخصی داده بودند تا برگردند تهران، چون بیشترشان بچه تهران بودند. این بچه ها حمام رفتند و آماده شدند و بلیت قطارشان را دریافت کردند. قطارهای اندیمشک معمولاً بعد از ظهر به راه می افتد. ساعت ۱۰-۱۱ صبح اعلام کردند که عراق به تنگه ابوغریب حمله کرده است و هیچ کسی را نداریم که برود جلوی آنها بایستد، می گویند که گردان عمار را بفرستید، اطلاع می دهند که گردان عمار آماده شده اند که بروند مرخصی. دستور می دهند که گردان عمار را برگردانید به تنگه ابوغریب. بچه های گردان عمار را برمی گردانند به پادگان دوکوهه سریع تجهیزات می دهند و با کامیون آنها را به خط می فرستند. از وقایع مهم آن روز می توان به شهادت غلامرضا صالحی، قائم مقام لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) اشاره کرد که در تنگه ابوغریب روز ۲۲ تیر شهید شد. «تنگه ابوغریب» اسم داستان رشادت ها و ایستادگی های بچه های گردان عمار است. ▶

بابایی، نویسنده و پژوهشگر دفاع مقدس در مصاحبه ای درباره داستان «تنگه ابوغریب» که این فیلم بر اساس آن ساخته می شود گفته است: «تنگه ابوغریب»، تنگه ای بسیار استراتژیک بود. اتفاقی که قرار است درباره آن فیلم ساخته شود، واقعه ای است در سال ۶۷ در محدوده ای

بچه‌های ممد گره

روایت‌های یک گردان دیده‌بان

کتاب «بچه‌های ممد گره» شامل خاطرات دیده‌بانی گردان‌های ادوات و توپخانه لشکر ۳۲ انصارالحسین به قلم حمید حسام توسط انتشارات فاتحان منتشر شده است. «بچه‌های ممد گره» حاصل تحقیقات حمید حسام، پژوهشگر دفاع مقدس بین خاطرات و روایات دیده‌بان‌های لشکر ۳۲ انصارالحسین در سال‌های ابتدایی و میانی دفاع مقدس است. عباس نوریان مسئول واحد دیده‌بانی گردان ادوات لشکر ۳۲ انصارالحسین (ع) هم مقدمه‌ای کوتاه برای این خاطرات نوشته است. لشکر انصارالحسین (ع) متشکل از نیروهای استان همدان بود و رزمندگانی که اهالی این استان بودند در آن می‌جنگیدند. با آغاز جنگ تحمیلی توسط حزب بعث عراق، رزمندگان عمدتاً تساهی از همدان به شکل تخصصی با فن دیده‌بانی آشنا نبودند. سرعت، پیشروی‌های زمینی دشمن، فرصت آموزش و استفاده از ابزار آتش را به نیروهای مردمی نمی‌داد و به غیر از دو، سه تن که پیش از جنگ، خدمت سربازی را در ارتش گذرانده بودند، کسی با به کارگیری ظرفیت آتش منحنی آشنا نبود. در سال ۱۳۵۹ که شروع خاطرات کتاب هم از همین مقطع است، رزمندگان سپاه همدان، مسئول دفاع از شهر سرپل ذهاب بودند و سهمشان برای این دفاع، فقط یک قبضه خمپاره انداز ۱۲۰ میلی متری بود. این کتاب شش بخش دارد که به ترتیب عبارتند از: دیده‌بانی در سال ۱۳۵۹، دیده‌بانی در سال ۱۳۶۰، دیده‌بانی در سال ۱۳۶۱، دیده‌بانی در سال ۱۳۶۲، دیده‌بانی در سال ۱۳۶۵ و دیده‌بانی در سال ۱۳۶۷. عنوان برخی از خاطرات این کتاب عبارت است از: نمیری تا خودم بکشم، شیرینی خامه‌ای اعلای، فرمانده صبور، خضاب خون، خال هندی، پدر را در می‌آورم، میازار موری که، قبر گمشده، کارخانه نمک، تانک پرو، پس از پانک، گیر کار خودم بودم و تلخی‌های قصر شیرین.

دخیل عشق

داستان زنان آرمانخواه گمنام

رمان «دخیل عشق» نوشته مریم بصیری توسط انتشارات کتاب جمکران منتشر شده است. این رمان، داستان دخیل بستن زنی به نام صوره در کنار ضریح حضرت امام رضا (ع) برای ازدواج با یکی از یادگاران دفاع مقدس است. صوره، دختری که زندگی و جوانی خود را وقف خدمت به جانبازان کرده، ندی دارد که با یک جانباز ازدواج کند، شخصیت محوری و اصلی این داستان است که آرام آرام مخاطب با وی ارتباط برقرار می‌کند و در فراز و فرودهای داستان پا به پای وی پیش می‌رود.

وی در دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به عنوان بهیزار در جبهه‌ها خدمت می‌کرده، اکنون در آسایشگاه جانبازان جنگی به عنوان پرستار در حال فعالیت است. وی به یکی از جانبازان به نام «رضا» که یک دست و دپای خود را از دست داده، علاقه دارد ولی حجب و حیای وی مانع از این می‌شود که عشق و علاقه به این جانباز را آشکار کند و در نهایت دست تقدیر رضا را با خود می‌برد. در ادامه رمان، صوره تنها می‌ماند اما کمی بعد سروه که یک خواستگار پیدا می‌شود.

بصیری در «دخیل عشق» به موضوعاتی که ناشی از فروخته شدن آتش این جنگ است، پرداخته و آن را با شیوایی ادبیات برای مخاطب نقل کرده است. مجرد ماندن دختران، صدمات جسمی و روحی واردآمده به جوانان وطن ناشی از جنگ، شیمیایی شدن فرزندان این خاک که با گذشت بیش از ۲۰ سال از جنگ نسبت به آن بی‌اطلاع هستند و... هر کدام از فصل‌های این رمان با نام دخیل، نامگذاری شده‌اند و «دخیل عشق» به ترتیب از ابتدا تا انتها شامل دخیل اول تا دخیل چهاردهم می‌شود.

به زبان کودکان

سه کتاب از مرتضی سرهنگی تجدید چاپ شد

سه اثر از کتاب‌های مرتضی سرهنگی نویسنده و پژوهشگر، با نام‌های «اسم من چفیه است»، «اسم من پلاک است» و «اسم من خاکریز است» پس از ۱۶ سال با طرح جلد جدید برای نوجوانان منتشر شده است. همچنین کتاب «روزهای خرمشهر» نیز برای این گروه سنی (نوجوان) به چاپ دوم رسیده است. این آثار آخرین بار در سال ۸۰ منتشر شده‌اند. در این سه عنوان، مخاطب با کاربردهای خاکریز، پلاک و چفیه آشنا می‌شود. داستان این عناوین با زبانی ساده و روان روایت شده و قصد دارد تا عناصر مختلف جبهه و جنگ را برای گروه سنی کودک و نوجوان بازشناسی کند. «اسم من چفیه است» نام یکی از داستان‌های سرهنگی است که برای کودکان به نگارش در آورده است. این کتاب تلاش دارد تا با بیانی کودکانه شرحی از ویژگی‌ها و کارکردهای چفیه را برای بچه‌ها بیان کند. اسم من خاکریز است در ۱۵ صفحه نقاشی شده جذابیت‌هایی را به وجود آورده که می‌تواند برای کودک جذابیت داشته باشد تا با آن ارتباط برقرار کند. تصویرگری این کتاب را نیز سحر فرهادروش انجام داده است. «اسم من خاکریز است» که به زبانی ساده و کودکانه نوشته شده درباره خاکریزهایی است که در زمان جنگ ایران و عراق، در مناطق جنگی کشورمان ساخته شده‌اند. کودکان در این کتاب با چگونگی ایجاد خاکریزها و موارد استفاده آنها در جنگ، اولین خاکریزهایی که در مناطق جنگی ساخته شدند، شکل‌های مختلف خاکریز و... آشنا می‌شوند. داستان «اسم من پلاک است» هم سرگذشت «پلاک» و مورد استفاده و نقش و اهمیت آن برای رزمندگان در جبهه‌های جنگ ایران و عراق می‌باشد که با هدف معرفی عناصر مختلف جبهه و جنگ برای گروه سنی کودک به نگارش درآمده است. مرتضی سرهنگی درباره تجدید چاپ این کتاب‌ها گفته است: «در چهار جلد کتاب



تازه‌ای که از من منتشر شده، به سراغ اصطلاحاتی رفته‌ام که در جنگ بوده است و پلاک، چفیه و خاکریز را معرفی کرده‌ام. این داستان‌ها را در طول سال‌های گذشته نوشته‌ام و البته این مجموعه ادامه داشته و بیشتر از این بود. اما در حال حاضر این چهار جلد را آماده انتشار داشتم. تلاش کردم تا در این داستان‌ها از قوه تخیل استفاده کنم تا برای کودکان جذابیت بیشتری داشته باشد و به همین منظور به این گونه سوزدها، در داستان جان داده‌ام و آنها به نوعی خود را معرفی می‌کنند. در آثار دفاع مقدس ویژه کودکان و نوجوانان نیز خوب است که نویسندگان تخیل را به کار بگیرند؛ چرا که جهان کودکان با تخیل سروکار دارد و به سمت این دست از آثار بیشتر جذب می‌شوند و برایشان خواندن تر است. قبول دارم که فضای ذهنی بسیاری از کودکان از آن دوران فاصله گرفته است، اما این موضوع باعث نمی‌شود که ما از تاریخ و آنچه بر کشورمان گذشته برایشان نگوئیم. باید وظیفه‌ای که بر دوش داریم انجام دهیم و به طور حتم کودکان و نوجوانان نیز تاثیر می‌گیرند و کم‌کم به سراغ کشف این مضامین می‌روند. باید کتاب‌هایی منتشر کنیم که در نهایت طرافت، زیبایی و خوش خوان بودن، بتوانند معرف هویت و وقایع رخ داده در کشورمان باشند و بچه‌ها را با جنگ تحمیلی آشنا کنند.»

پیشخوان جهانی



یک سال پس از ترامپ از نگاه اشپیکل



دومینوی آمریکایی از نگاه ویک



تمام مظنونین آمریکایی از نگاه تایم



عنوان کتاب: هنر بافتنی بزرگسالان

نام مؤلف: مریم یوسفی

ناشر: بین المللی حافظ



عنوان کتاب: هنر بافتنی خردسالان

نام مؤلف: اکرم ذاکری

ناشر: بین المللی حافظ





بیژن و منیرّه

نام مؤلف: سوسن طاقدیس، تصویرگر: محرم اسلام‌نژاد

ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

تعداد صفحات: ۳۲

کتاب «بیژن و منیرّه» نوشته سوسن طاقدیس و با تصویرگری محرم اسلام‌نژاد، یکی از مجموعه کتاب‌های مصور «نامه نامور» است. این کتاب، اقتباسی از داستان بیژن و منیرّه در شاهنامه ابوالقاسم فردوسی است. بیژن و منیرّه داستانی است که بازنویسی آن بر عهده سوسن طاقدیس بوده است. سوسن طاقدیس، نویسنده کتاب‌های کودک و نوجوان است که کار خود را با نوشتن داستان «بابای من دزد بود» در کیهان بچه‌ها شروع کرد و جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی برای کتاب «قدم یازدهم» در سال ۱۳۸۶، از جمله افتخارات مهمی هستند که سوسن طاقدیس آن‌ها را کسب کرده است.

داستان بیژن و منیرّه روایت علاقه پاک میان «بیژن»، پسر گیو که از پهلوانان و دلوران دربار کیخسرو، پادشاه ایران بود و «منیرّه»، دختر افراسیاب شاه سرزمین توران است. مجموعه «نامه نامور»، برای گروه سنی «د» یعنی دانش‌آموزان دوره متوسطه اول طراحی شده و مجموعه ارزشمندی برای آشنایی نسل جدید با داستان‌ها و حکایت‌های شاهنامه است.

این مجموعه ۱۲ جلدی در سال ۱۳۹۲ برای بار نخست در ۵۰۰۰ نسخه منتشر شد و در سال ۱۳۹۳ با همین شمارگان به انتشار مجدد رسید. اختصار، جذابیت بصری و روایتگری هنری، از ویژگی‌های برجسته این مجموعه دوازده‌گانه به‌شمار می‌رود.





عصر طلایی دایناسورها

نام مؤلف: عرفان خسروی

ناشر: نشر طلایی

تعداد صفحات: ۶۴



کتاب «عصر طلایی دایناسورها»، یک دانشنامه تصویری و مختصر در مورد موجودات درشت هیکلی است که سال‌ها پیش در زمین زندگی می‌کردند: دایناسورها! بعد از آنکه نویسنده کتاب، عرفان خسروی، کتاب «فرهنگ‌نامه دایناسورها» را نوشت و با استقبال گسترده مخاطبان روبه‌رو شد، این استقبال او را تشویق کرد تا کتاب حاضر را بنویسد.

این کتاب، روی حس کنجکاوی کودکان و نوجوانان حساب ویژه‌ای باز کرده است و مخاطبان اصلی کتاب را نوجوانان تشکیل می‌دهند؛ گواه این مطلب، مقدمه‌ای است که خود نویسنده در ابتدای کتاب نگاشته است. به‌علاوه، فضای تصویری و نقاشی‌مانند کتاب، تابلوهای رنگارنگی از زندگی دایناسورها را در برابر چشمان تصویرخواه مخاطب قرار می‌دهد و مهر تأییدی است بر اینکه این کتاب برای نوجوانان پرسشگر و کنجکاو نوشته شده است. نکته جالب برای دایناسورها که ذهن مخاطب را قلقلک می‌دهد، دیدن تصاویر این موجودات است و این کتاب با آگاهی صحیح از این نیاز، به صرف نوشته اکتفا نکرده و بیشتر تصویرمحور بوده است.

روزآمدی، واژه‌نامه، حمایت از محیط‌زیست و آشناسازی مخاطب با روش علمی از ویژگی‌های کتاب است. در انتهای کتاب نیز نقشه جامع زندگی دایناسورها و خلاصه آنچه در کتاب است، به‌صورت مختصر برای مخاطب بازعرضه می‌شود.



کانال تلگرامی مثلث آنلاین فوری از اخبار مطلع شوید

@ mosalasonline

